

سر بلندی ایران



# سر بلندی ایران

مجموعه‌ای از پیام‌های بیت العدل اعظم  
و بیانیه‌های جامعه جهانی بهائی

مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان

## سريلندی ايران

مجموعه‌ای از پیام‌های بیت العدل اعظم

و بیانیه‌های جامعه جهانی بهائی

ناشر: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان

چاپ نخست

۱۷۴ بدیع - ۲۰۱۷ میلادی

هوفهایم - آلمان

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب:

۷ - ۸۸۳ - ۳۷-۸۷۰۳۷-۳-۹۷۸

شماره سفارش:

FA - S - ۰۲۹ - ۰۰۷

کلیه حقوق قانونی این کتاب برای محفل روحانی ملی آلمان محفوظ است

تقدیم به  
آرزومندان آبادانی و سربلندی ایران

ایران مرکز علم و عرفان گردد و ایرانیان جلوه عالم انسان شوند  
— از آثار بهائی

به مناسبت دویستمین سال تولد حضرت بهاء‌الله در طهران

## فهرست مندرجات

۹	پیش‌گفتار
۱۳	یادداشتی در بارهٔ محتویات

### بخش اوّل

#### برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در زمینهٔ گفتمان‌های اجتماعی

۱۹	بحران مدنیّت در ایران (۵ آذر ۱۳۸۲)
۳۴	تساوی حقوق زن و مرد (۳۱ خرداد ۱۳۸۷)
۳۷	رفع تعصّبات (۷ مرداد ۱۳۸۷)
۴۰	استقامت سازنده (۲۱ خرداد ۱۳۸۸)
۴۲	اطمینان به آیندهٔ درخشان ایران (۲ تیر ۱۳۸۸)
۴۴	خانواده و پیشبرد تمدّن بشری (۳ آذر ۱۳۸۸)
۴۸	ثروت و عدالت (۱۳ فروردین ۱۳۸۹)
۵۴	عدم دخالت در سیاست حزبی (۱۲ اسفند ۱۳۹۱)
۶۸	جوانان و دین حقیقی (۹ بهمن ۱۳۹۲)
۷۲	حقیقت بازیچه‌ای در دست سرمستان بادهٔ قدرت دنیوی (۹ مهر ۱۳۹۳)
۷۷	عبادت و خدمت (۲۷ آذر ۱۳۹۳)
۸۲	شادی حقیقی (نوروز ۱۳۹۴)

برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در ارتباط با  
تضییقات وارده بر جامعه بهائی

- ۸۷ برخی از اتهامات وارده بر جامعه بهائی (۱۰ آبان ۱۳۸۷)
- ۹۲ انحلال هیئت‌های یاران و خادمین (۱۵ اسفند ۱۳۸۷)
- ۹۵ محرومیت جوانان بهائی از تحصیلات عالی  
(۲۷ خرداد ۱۳۹۰)
- ۱۰۱ طیف وسیع محرومیت‌ها (۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱)
- ۱۰۶ پشتیبانی فعالان اجتماعی از حقوق شهروندی بهائیان  
(۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۳)
- ۱۱۰ دفاع مردم ایران از حقوق شهروندی بهائیان  
(۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۴)

برخی از پیام‌های عمومی بیت العدل اعظم (ترجمه از انگلیسی)

- ۱۱۵ وعده صلح جهانی (اکتبر ۱۹۸۵)
- ۱۳۹ دین و ترویج صلح و هم‌زیستی (آوریل ۲۰۰۲)

بخش دوم

برخی از بیانیه‌های جامعه جهانی بهائی (ترجمه از انگلیسی)

- ۱۵۵ رفاه عالم انسانی (ژانویه ۱۹۹۵)
- ۱۸۵ نقطه عطفی برای ملل عالم (اکتبر ۱۹۹۵)
- ۲۲۴ چه کسی آینده را رقم می‌زند؟ (فوریه ۱۹۹۹)
- ۲۴۱ دین الهی یکی است (مارس ۲۰۰۵)

## پیش‌گفتار

بهائیان معتقدند که نوع بشر در مسیر فرایند تکامل جمعی خود در شرف ورود به مرحله‌ای درخشان است. اگر این فرایند را با مراحل تحوّل زندگی یک فرد مقایسه کنیم می‌توان گفت که نوع بشر دورهٔ طفولیت را پشت سر گذاشته و به آستانهٔ بلوغ یعنی زمان استقرار وحدت عالم انسانی نزدیک‌تر شده است. آیین بهائی مفهوم جدیدی از دین را که متناسب با این مرحلهٔ بلوغ جمعی است ترویج می‌کند.

علی‌رغم منازعات شدید دینی در طی تاریخ، صاحبان خرد و بصیرت اذعان دارند که دین طی قرون متمادی عامل مهمی در پیشرفت نوع انسان بوده و همواره او را به میادین وسیع اتحاد سوق داده است. در منظرگاه بهائی هدف اصلی دین در این عصر جدید پیشبرد فرایندی است که مآلاً به تحقق یگانگی و وحدت نوع بشر خواهد انجامید و اگر دین سبب اختلاف و نزاع گردد عدم دین مرجح است.

مطابق چنین دیدگاهی می‌توان گفت که نوع انسان مراحل مختلف اتحاد را که از گذشتهٔ دور آغاز شده و به ظهور قبایل، دولت‌شهرها و حکومت‌های ملی منجر گردیده پشت سر گذاشته است و اکنون در آستانهٔ مرحلهٔ بعدی تکامل جمعی خود در کرهٔ ارض می‌باشد. وقت اتحاد همگانی در یک تمدن جهانی فرارسیده است، تمدنی بر اساس یگانگی نوع انسان که آرمان‌ها و نیازهای مادی و معنوی بشری را توأم بر آورده می‌نماید. شرط ضروری برای نیل به این اتحاد توافقی کلی بر اصولی است که زیربنای این یگانگی محسوب می‌شود از جمله اینکه وقت تمسک به تعصبات، خرافات، و تقلیدهای

کورکورانه سپری شده است و فرد در راه تحرّی حقیقت و انتخاب عقاید و روش زندگی خود باید از آزادی کامل برخوردار باشد. علم و دین دو نظام دانایی مستقلّ اما مکملّ یکدیگرند و هر یک محرّک پیشرفت تمدّن بوده باید نقشی بنیادین در زندگی اقتصادی، اجتماعی و روحانی اجتماع ایفا نماید.

به کمک علم و دین، انسان می‌تواند واقعیت‌های اطراف خود را درک کند و با جدّیت و از خودگذشتگی مسیر پیشبرد تمدّن مورد نظر را بیابد و در استقرار آن بکوشد. این فرایند در سراسر عالم در هزاران جامعه بهائی و با مشارکت دیگر علاقه‌مندان به پیشرفت مادّی و معنوی بشر با روحیه یادگیری و از طریق یک روند مشورت، عمل و تأمل و با اعتقاد به وجود استعداد خدادادی و اعتماد به توانمندی‌های مختلف در هر فرد و بر اساس پرورش قابلیت و تشویق و تسهیل فعالیت‌های فردی و جمعی در راه بنای جوامعی پویا به پیش می‌رود. این جوامع که مبری از وجود طبقه روحانیون و فارغ از هر نوع برتری فردی می‌باشند، با اعتقاد به تساوی کامل زن و مرد و با آگاهی به اهمیت حیات خانواده و توجه خاصّ به تربیت کودکان، و با تثبیت نقطه نظرگاه بر ترویج الفت و دوستی، محبّت و همکاری در بین همگان محیطی سازنده برای پرورش و بسط این فرایند فراهم می‌سازند. اعضای مؤسّسات اداری بهائی که بدون قیل و قال‌های انتخاباتی برگزیده می‌شوند با خضوع و خشوع و با روحیه خدمت به هدایت امور این جوامع می‌پردازند. نظام بهائی از انعطاف‌پذیری‌های لازم برای انطباق با شرایط متغیّر ناشی از گذشت زمان برخوردار بوده مجهّز به تمهیداتی است که جامعه را قادر می‌سازد که همیشه در زمره پیش‌گامان تمدّن و تجدد به فعالیت پردازد.

هم‌اکنون میلیون‌ها نفر بهائی از زن و مرد و پیر و جوان از نژادها و طبقات مختلف و با پیشینه‌های متفاوت همراه دیگر مردمان روشن‌دل و هم‌فکر با الهام گرفتن از تعالیم الهی در تمام قارّات عالم در راه بهبود وضع اجتماع خود

می‌کوشند. این نهضت سازنده روحانی و عالم‌گیر با ظهور حضرت بهاء‌الله، فرزند ارجمند ایران زمین شروع شد. گسترش وسیع این نهضت در دهه‌های اخیر مقتضیات خاص و مهمی برای آن سرزمین در بر دارد. لهذا بیت العدل اعظم مرجع جهانی بهائیان عالم مقرر فرمودند در این ایام که مقارن با دویستمین سال تولد حضرت بهاء‌الله در طهران است این مجموعه به زبان فارسی تهیه و تقدیم علاقه‌مندان به سربلندی ایران گردد.



## یادداشتی دربارهٔ محتویات

برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در زمینهٔ گفتمان‌های اجتماعی: ایران مهد امر بهائی است و جامعهٔ بهائی آن سرزمین از اهمیت تاریخی خاصی برخوردار است. در این پیام‌ها بعضی از اصول لازم برای بهبود پیشرفت اجتماع بررسی و یادآوری شده است که چطور بهائیان ایران از اول ظهور آیین بهائی تا به حال علی‌رغم محدودیت‌های شدید از طرف بعضی مسئولین امور در اجرای این اصول بدون کوچک‌ترین دخالت در امور سیاسی و با وفاداری به قوانین مملکتی خود با دیگر شهروندان شریف آن سرزمین همکاری نموده و می‌نمایند.

برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در ارتباط با تضییقات وارده بر جامعهٔ بهائی: در این پیام‌ها ظلم و ستم وارده بر بهائیان از طرف برخی مسئولین مملکت که ابرسیاه تعصب دیدهٔ بصیرت آنان را پوشانده و یا ترویج تعالیم بهائی را با منافع دنیوی خود مغایر می‌بینند تشریح شده است. به علاوه این نکته نیز یادآور شده که بهائیان بر اساس اعتقادات خود اجازه نمی‌دهند که بی‌عدالتی‌هایی که از ابتدای تأسیس آیین بهائی در سال ۱۲۲۳ شمسی به آنان روا شده و بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شدت یافته سبب شود که در اجرای وظیفهٔ دیرینهٔ خود یعنی کوشش در راه بهبود عالم و خدمت به ترقی وطن و فداکاری در راه سربلندی ایران سستی نمایند. بدین ترتیب ظلم و ستم را با محبت و صفا پاسخ می‌گویند، بر طبق اعتقاداتشان

از طرق قانونی موجود به احقاق حقّ خود می‌پردازند، در خیر ایران می‌کوشند، نه برچسب قربانی بودن را می‌پذیرند و نه در فکر انتقام و خشونت می‌باشند، نه خاطری را می‌آزارند نه خانه‌ای ویران می‌کنند و از هر توطئه و دسیسه‌ای علیه دولت و ملت بالکل برکنارند.

### برخی از پیام‌های عمومی بیت العدل اعظم

**وعدۀ صلح جهانی:** بیانیۀ ایست که در اکتبر سال ۱۹۸۵ خطاب به مردم جهان صادر شد. در این بیانیۀ تحقّق صلح جهانی و تأمین رفاه عالم انسانی که آرزوی همه ملل است مورد بررسی قرار گرفته و صلح عمومی پدیده‌ای نه تنها امکان‌پذیر بلکه اجتناب‌ناپذیر شمرده شده و برای استقرار تدریجی آن پیشنهاداتی عرضه شده است.

**دین و ترویج صلح و هم‌زیستی:** نامه ایست به تاریخ آوریل ۲۰۰۲ خطاب به رهبران ادیان جهان که در آن بعد از اظهار تأسف از اینکه ”دین سازمان یافته که دلیل اصلی وجودش ترویج صلح و برادری است اغلب به صورت یکی از بزرگ‌ترین موانع در این مسیر عمل می‌کند“، عناصر رویکردی مؤثر برای ترویج هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ارائه گردیده است.

### برخی از بیانیۀ‌های جامعه جهانی بهائی

**رفاه عالم انسانی:** بیانیۀ ایست از دفتر اطلاعات عمومی جامعه بین‌المللی بهائی صادره در ژانویۀ سال ۱۹۹۵. این بیانیۀ در آستانۀ قرن بیست و یکم بعد از بررسی مساعی دول و ملل جهان در جستجوی ارزش‌ها، نظرها و تدابیری عملی برای حصول عمران و پیشرفت صلح‌آمیز می‌افزاید که: ”با نزدیک شدن پایان قرن بیستم دیگر نمی‌توان بر این باور باقی ماند که رویکردی به توسعه اجتماعی

و اقتصادی که از مفهوم مادی‌گرایانه زندگی نشئت گرفته قادر به جوابگویی نیازهای بشریت خواهد بود. پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه درباره تغییر و تحولاتی که این رویکرد به ارمغان خواهد آورد در ژرفای شکاف روزافزون تفاوت‌های فاحشی ناپدید شده است که زندگی مرفه یک اقلیت کوچک و نسبتاً رو به کاهش از ساکنان کره زمین را از فقری که اکثریت عظیم مردم جهان با آن رو به رو هستند جدا می‌سازد.“ سپس ماهیت و هدف فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی از نقطه نظر بهائی را این‌گونه توصیف می‌نماید: ”مهم‌ترین نقشی که کوشش‌های اقتصادی باید در زمینه توسعه بازی کنند مجهز نمودن مردم و مؤسسات با امکانات و وسایلی است که از طریق آنها بتوانند به مقصد واقعی توسعه، یعنی پایه‌گذاری نظم اجتماعی جدیدی که بتواند استعداد‌های بی‌کران نهفته در حس آگاهی بشری را پرورش دهد، نائل گردند.“

**نقطه عطفی برای ملل عالم:** سندی از جامعه بین‌المللی بهائی است که در اکتبر سال ۱۹۹۵ به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد منتشر شد. این بیانیه قرن بیستم را یکی از پراشوب‌ترین دوران تاریخ بشری می‌شمارد و وجود یک سازمان بین‌المللی برای ترویج صلح جهانی و همکاری بین دول و ملل را ضروری می‌داند و اختیارات سازمان ملل متحد — در مقام یک مؤسسه بین‌المللی که قادر است اراده اخلاقی جمعی نوع بشر را برای ساختن آینده‌ای بهتر تحکیم بخشد — مورد بررسی قرار داده پیشنهادهایی برای کارایی بیشتر آن ارائه می‌دهد.

**چه کسی آینده را رقم می‌زند؟** بیت العدل اعظم از جامعه بین‌المللی بهائی خواست که با صدور یک بیانیه به تأملی در قرن بیستم و وقایع آن از دیدگاه حقوق بشر مردم جهان و ارتباط آن با حیات اقتصادی و روحانی بپردازد و

نقشی را که مردم باید در تعیین سرنوشت آینده خود و جهان داشته باشند بررسی نماید. این بیانیته که در فوریه سال ۱۹۹۹ صادر شد یادآور می‌شود که ”نوع بشر، برخلاف عقیده متضاد رایج، لوحه‌ای سفید نیست که صاحب‌اختیاران مرفه‌الحال امور بشری بتوانند آزادانه خواست‌های خود را بر آن بنگارند.“

**دین الهی یکی است:** رساله‌ای است برای بهائیان عالم که بعد از تصویب بیت العدل اعظم در مارس سال ۲۰۰۵ انتشار یافت. این رساله با توجه به بحران نظم عالم انسانی فقراتی از آثار بهائی و کتب مقدسه ادیان دیگر را بررسی کرده تأکید می‌کند که اگر بیماری نفرت و تخصص مذهب‌ی قاطعانه مهار نگردد چنان پیامدهای ناگواری خواهد داشت که کم‌تر نقطه‌ای از جهان از گزند آن در امان خواهد ماند.

## بخش اول

برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب  
به بهائیان ایران  
در زمینه گفتمان‌های اجتماعی



یاران و یاوران حضرت رحمن در کشور مقدّس ایران ملاحظه فرمایند

ای دوستان محبوب،

بیش از یک صد و بیست و پنج سال پیش حضرت عبدالبهاء رساله‌ای خطاب به ملت ایران صادر فرمود. از آنجا که جامعه جدید البنیان بهائی گرفتار تعصّبات بی‌امان در آن سامان بود صاحب آن کلام آسمانی از ذکر نام مبارک خویش بر آن صحیفه یزدانی امتناع ورزید اما پیام هیکل اطهر کاملاً صریح و روشن بود. حضرتش با مهری بی‌کران نسبت به وطنی که از زمان صباوت به علت تبعید از دیدارش محروم مانده بود با لحنی پرشور از مردم ایران درخواست نمود که خرم‌روزگاران خوش پیشین را به خاطر آرند، زمانی که ”مملکت ایران به منزله قلب عالم“ و ”مرکز علوم و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضایل و خصایل حمیده انسانیّه.“ طلعت میثاق وراث آن مدنیّت عظیم را دعوت فرمود که بپاخیزند و سمنند همّت در میدان غیرت برانند و استیفای میراث مرغوب کهن نمایند.

در آن رساله گران بها حضرت عبدالبهاء با بصیرتی کامل مسئله تجدّد را که امروزه نیز مشغله ذهنی مردمان جهان به خصوص ملل مسلمان است مطرح فرمود و مفهوم تجدّد و خصایص این انقلاب فرهنگی از جمله حکومت مردم‌سالاری، حاکمیّت قانون، تعلیم و تربیت عمومی، رعایت حقوق بشر، پیشرفت اقتصادی، هم‌زیستی و بردباری بین اهل ادیان، ترویج علوم و فنون و

صنایع مفیده و تأمین رفاه اجتماعی را با دقت و صراحت تشریح نمود و بعد از بررسی "امور ظاهره جسمانیّه" و "اسباب تمدنیّه" خاطر نشان ساخت که منظور مبارکش تقلید کورکورانه از تمدن مغرب زمین نبوده و نیست. بالعکس آن بدر لامع با بیانی قاطع جوامع اروپا را مستغرق در بحر نفس و هوی و گرفتار در دام بینشی مادّه‌گرا خواند و انذار فرمود که این بینش سرانجامی جز ناکامی و ثمری جز نافرجامی از پی نداشته و نخواهد داشت:

حال انصاف دهید که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب آسایش و راحت عمومی و وسیلهٔ اجتلاب مرضات الهی است و یا خود مخرب بنیان انسانیت و مدمر ارکان آسایش و سعادت است.

حضرتش به خوانندگان آن رسالهٔ مبارکه توصیه فرمود که در بررسی مسئلهٔ تجدد ناظر به باطن امور باشند. جوهر کلام مبارک آنکه عامل اصلی پیشرفت تمدن انسانی در طی قرون و اعصار قوای فعالهٔ مقلبهٔ عقل و دانش بوده و هست و عنوان آن صحیفهٔ مبارکه یعنی رسالهٔ مدنیّه نیز بهمین مطلب اشاره دارد. هیکل مبارک چه در ضمن بررسی حوادث و تحولات تاریخی و چه در تبیین فقراتی از آیات قرآن مجید مخاطبانش را تشویق فرمود که در خصوص آن عطیهٔ کبری که سبب ترقی حقیقی عموم بشر است تأمل نمایند:

به دیدهٔ بصیرت ملاحظه نمایید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدایع مختلفهٔ متنوعهٔ کل از فیوضات عقل و دانش است. هر طایفه و قبیله‌ای که در این بحر بی پایان بیشتر تعمق نمودند از سایر قبایل و ملل پیشترند. عزت و سعادت هر ملتی در آنست که از افق معارف چون شمس مشرق گردند.

رسالهٔ مدنیّه تجلیلی است از نقش خلاقهٔ عقل و دانش در پیشرفت تمدن انسانی. حضرت عبدالبهاء ترقیات علمی و صنعتی را به عنوان یکی

از مهم‌ترین فیوضات این لطیفهٔ ربّانیّه ممتاز و مشخص فرمود و خوانندگان آن سفر جلیل را تشویق نمود که دربارهٔ نتایج و فوایدی که اقتباس معارف و فنون مفیده از سایر نقاط عالم نصیب ملت ایران خواهد کرد تأمل کنند. حضرتش تأکید فرمود که تحقیقات و اکتشافات سودمند منبعث از خرد انسان است و ایجاد موانع فرهنگی و ملّی برای محدود کردن این قوهٔ کاشفه خلاف عقل و منطوق. پیشرفت‌ها و توفیقات حاصله متعلق به تمامی افراد بشر است و اقتباس و استفاده از آنها نه از قدر و منزلت مقتبس می‌کاهد و نه از قلت استعداد و ظرفیت او حکایت دارد.

هیکل مبارک تنها به شرح نکات فوق اکتفا ننمود بلکه توجه خوانندگان را به آن قوای روحانی که باید بینش انسان را هدایت و دلالت کند معطوف ساخت. حضرتش با بیانی دقیق به نقد عقاید واهی‌ای در بارهٔ سرشت انسان که در سایر بلاد ثمری جز خسران به بار نیاورده بود پرداخت. با اشاره به اینکه ”بعضی نفوس چنان گمان کنند که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب اعمال قبیحه و ضابط کمالات معنویّه و صورتیه است“ متذکر گردید که در حقیقت ارتفاع مقام و ترقّی هر نفسی منوط به تعلیم و تربیت است و بدین منوال تعلیم و تربیت را به عنوان قانونی ضروری برای ترقّی بشر و پیشرفت جامعه لازم شمرد. شواهد بی‌شماری گواه این حقیقت است که عامل اصلی در تهذیب اخلاق نه خرد فطری بلکه تأثیر ظهور مظاهر الهیّه در روح انسان است و در اثر تعالیم آن مشارق قدسیّه اهل عالم توان آن یافته‌اند که با کفایت و آگاهی منابع مادی و فنون حاصله از اختراعات علمی را در خدمت رفاه و بهبود نوع بشر به کار برند. مظاهر مقدسهٔ الهیّه هستند که در هر عهد و عصری معنا و مفهوم تجدّد را تعیین و مقتضیات آن را مشخص می‌فرمایند. ایشانند که مرتباً حقیقی نوع انسانند:

فواید کلیّه از فیوضات ادیان الهیّه حاصل زیرا متدینین حقیقی را بر

صدق طویّت و حسن نیت و عفت و عصمت کبری و رأفت و رحمت  
عظمی و وفای به عهد و میثاق و حرّیت حقوق و انفاق و عدالت در  
جمع شتون و مروّت و سخاوت و شجاعت و سعی و اقدام در نفع  
جمهوربندگان الهی باری به جمیع شیم مرضیّه انسانیّه که شمع روشن  
جهان مدنیّت است دلالت می نماید.

\* \* \*

وقایع و حوادث عصر حاضر به طور شگفت‌انگیزی مؤید تشخیص و تجویز  
حضرت عبدالبهاء بوده است و این امر ما را بر آن داشت که در سطور فوق به  
اختصار مروری بر پیام نافذ طلعت میثاق نماییم. حقیقی که حضرتش در آن  
رساله مبارکه به ودیعه گذاشت هم بر موقعیت کنونی ملت ایران پرتومی افکند  
و هم تأثیرات این موقعیت را در جامعه پیروان جمال اقدس ابهی در آن کشور  
نیک اختر مشخص می نماید.

حضرت مولی الوری از مردم ایران و اولیای امور آن کشور خواست که دیده  
بصیرت بگشایند، از تقلید نفوس متوهّمه بپرهیزند، تغییر و تحوّل اساسی در  
طرز تفکر و رفتار فردی و اجتماعی را لازم شمرند، به فکر بزرگواری و عزّت خود  
بین ملل و طوایف عالم باشند و با وجدانی آگاه و تمسّک به خشیه الله دست  
به دست هم داده احتیاجات مملکت را دریابند و منافع شخصی را فدای  
مصالح عامّه نمایند. اما آن عزیزان به خوبی مستحضرنند که نصایح آن مولای  
توانا با بی‌اعتنایی رو به روشد. کشور ایران که در دام استبداد فرسوده قاجار و  
پنجه زمام‌داران بی‌لیاقتش اسیر و گرفتار بود بیش از پیش در مرداب نادانی و  
انحطاط فرورفت. سیاست‌مداران فاسد رشوه‌خوارش بر سر بهره‌گیری از ثروت  
رو به زوال کشوری که در آستانه ورشکستگی بود به رقابت با یکدیگر ادامه  
دادند. ملّتی که در گذشته ایام برخی از بزرگ‌ترین رهبران و متفکران در تاریخ  
فرهنگ و تمدّن جهان چون کورش و داریوش، جلال‌الدین رومی و حافظ

شیرازی، ابن سینا و زکریای رازی را در دامان خود پرورده بود قربانی اقدامات طبقه روحانیون جاهل و مغرضی شد که تأمین و تداوم حقوق و امتیازات خود را در این می‌دید که خلق ناتوان را از آنچه نشانی از ترقی و تجدد داشت به هراس اندازد.

پس عجب نیست که مردی سپاهی و طالب نام و نشان با استفاده از هرج و مرج ناشی از جنگ جهانی اول زمام قدرت را به دست گرفت و حکومتی مبتنی بر استبداد نظامی تشکیل داد. در نظر او و جانشینش نجات ایران از آلام بی‌شمارش منوط به اجرای برنامه‌هایی منظم برای اشاعه تمدن غرب بود. دولت جدید ملی برای پیشبرد هدف مزبور به تأسیس مدارس و مشروعات اجتماعی و استخدام کارمندان کارآزموده و تشکیل ارتشی مجهز اقدام نمود. سرمایه‌گذاری خارجی را به عنوان وسیله‌ای برای توسعه منابع چشم‌گیر ملی تشویق و ترویج کرد. زنان را از قیود شدیدی که مانع از پیشرفت‌شان بود رهایی بخشید و امکاناتی جهت تحصیل و کسب علوم و حرف و فنون برای آنها فراهم آورد. هرچند مجلس هیچ‌گاه صاحب قدرت و اختیارات لازم نشد اما امید آن بود که روزی پشتوانه حقیقی برای حکومتی بر اساس رضایت و انتخاب ملت گردد.

اسفا که این اقدامات درد جامعه را درمانی مؤثر نشد. با استفاده از منابع نفتی، ثروتی سرشار به میزانی ورای تصور به دست آمد اما از آنجا که نظام موجود بر اساس عدالت فردی و اجتماعی استوار نبود نتیجه این ثروت تمول مفرط برای اقلیتی خودخواه و مزیت طلب شد حال آنکه اوضاع عامه مردم فقط اندکی بهبود یافت. خاطرات گذشته‌ای پرشکوه تجدید شد و نمادهای نفیس فرهنگی به جلوه درآمد تا ابتدال عمیق جامعه‌ای را بپوشاند که پایه اخلاقیش بر شنزار حرص و جاه‌طلبی استوار گردیده بود. در این جامعه هرگونه اعتراضی با سرکوبی شدید نیروی امنیتی که بدون هیچ‌گونه نظارت قانونی عمل می‌نمود مواجه می‌شد.

در سال ۱۳۵۷ شمسی مردم ایران بساط آن حکومت مستبد را برچیدند و آن را به همراه دعای پوچ کاذبش به وادی فراموشی سپردند. انقلاب‌شان دست‌آورد اتحاد گروه‌های متعدّد اما نیروی محرکه‌اش آرمان‌های اسلام بود. مسئولین و اولیای انقلاب به مردم وعده دادند که به جای لذّت‌جویی عنان‌گسیخته وقار و نجابت معمول خواهد شد. نابرابری‌های شدید طبقاتی و اختلاف فاحش میان فقیر و توان‌گر با توسّل به روح دوستی و برادری التیام خواهد یافت. منابع طبیعی که دست پروردگار به آن اقلیم پرانوار ارزانی فرموده متعلّق به جمیع مردم ایران بوده و جهت ایجاد کار و فراهم ساختن امکانات تحصیل برای همگان صرف خواهد شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مدّعی تساوی حقوق همه مردم آن کشور است وضع گردید و مقرّر شد که حکومت با وجدانی بیدار بکوشد تا ارزش‌های روحانی را با اصول آزادی و مردم‌سالاری پیوند دهد.

حال پس از گذشت قریب بیست و پنج سال باید دید که اکثر مردم ایران به چسان از تحقّق وعده‌های انقلاب سخن می‌گویند. امروز فریاد نارضایتی و خشم جوانان و اعتراض علیه شیوع فساد، دسیسه‌های سیاسی، سوء رفتار با زنان و سرکوب کردن اندیشه و اندیش‌مندان و عدم رعایت حقوق بشر از هر گوشه ایران به گوش می‌رسد. شایان تأمل است که استناد به مرجعیّت قرآن مجید برای توجیه سیاست‌هایی که به چنین اوضاعی انجامیده چه تأثیری بر افکار و روحیه ملت می‌گذارد.

\* \* \*

حلّ بحران مدنیت ایران نه در تقلید کورکورانه از فرهنگ سقیم غرب است و نه در بازگشت به جاهلیت قرون وسطی. راه نجات را در آستانه این بحران، نجل بزرگوار همان سرزمین که امروز جز در موطن مقدّس خویش در جمیع قارّات عالم مورد تعظیم و تکریم است با کلامی نافذ و رسا بیان فرمود.

چه خوش گفته شاعر که ”دوست در خانه و ماگرد جهان می‌گردیم.“ نمونه‌ای از تقدیر و تکریم مردم جهان از مقام حضرت بهاء‌الله را می‌توان در مراسمی دید که در روز ۲۹ مه سال ۱۹۹۲ میلادی در جلسه رسمی پارلمان برزیل به مناسبت سال‌روز صدمین سال صعود آن حضرت منعقد شد و ضمن آن از مقام بنیان‌گذار آیین بهائی و تعالیم مبارکه‌اش و خدماتی که جامعه پیروانش به نوع بشر ارزانی داشته تجلیل گردید. در آن روز سخنگوی مجلس و نمایندگان جمیع احزاب بپاخواستند و یکی بعد از دیگری آن مظهر ظهور الهی را در بیانات خویش ستودند و حضرتش را آفریننده ”عظیم‌ترین مجموعه آثار دینی که تا کنون به قلم یک فرد تألیف شده“ خواندند و پیام مبارکش را پیامی ”برای جمیع نوع بشر و برای تفاوت‌های بی‌اهمیت نژادی، مذهبی و ملی“ توصیف نمودند.

اما پاسخ موطن و زادگاه آن وجود مقدس که نفوذ و تأثیرات ظهورش چنان عزت و منقبتی برای نام ایران به ارمغان آورده چه بوده است؟ از اوایل قرن سیزدهم هجری که جمال مبارک به قیادت امر الهی قیام فرمود با آنکه سخاوت و حکمت و بصیرت خدادادیش زبانزد خاص و عام بود آماج تیر بلا و گرفتار دام جفا گردید. نیاکان و پیشینیان شما ندای یار مهربان را لبیک گفتند و بدین عزت بی‌پایان معزز گشتند که در ابتلائات آن مولای علیم شریک و سهیم شوند. از آن گذشته پرافتخار تا به حال شما عزیزان نیز پیوسته بر امر جمال کردگار وفادار مانده‌اید و جان و مال خود را در سبیل انتشار نفعات مشکبار آیین یزدان ایثار نموده‌اید. پیامی را که عامل ایجاد مدنیتی جدید و فرهنگی بدیع در جامعه بشری است به دورترین نقاط جهان رسانیده‌اید، حال آنکه در وطن خود معرض بهتان و گرفتار آزار اهل عدوان و تحقیر و توهین مخالفان بوده‌اید. به جرأت می‌توان گفت که هر خانواده بهائی در ایران از این تضییقات و صدمات بی‌امان سهمی داشته است.

بی‌تردید یکی از شدیدترین لطمات وارده بر پیکر امر الهی تهمت و افترا نسبت به امر جمال ابهی از جانب نفوسی بوده است که عامه مردم ایران می‌بایست به آنان به عنوان مرجع تقلید در امور روحانی و اخلاقی روی آورند. بیش از یکصد و پنجاه سال است که هر وسیله ارتباط جمعی، اعم از مساجد و منابر، مطبوعات و جراید، رادیو و تلویزیون، حتی انتشارات علمی را برای تحریف حقیقت آیین بهائی به کار گرفته‌اند صرفاً به این منظور که در بین عامه مردم حس خصومت و تحقیر و مخالفت و بیزاری نسبت به جامعه بهائی به وجود آورند. معاندین از ذکر هیچ تهمتی ابا نکرده‌اند و از گفتمن هیچ دروغی دریغ نوزیدند. در این سالیان دراز هرگز به آن عزیزان مظلوم فرصت و موقعیتی داده نشد که به دفاع از خود بپاخشینند و با بیان حقایق دسایسی را که جهت مسموم ساختن اذهان ملت طرح کرده و می‌کنند بر ملا سازند.

ذکر یک نمونه از این مفتریات ماهیت این عناد را روشن می‌سازد. یکی از برجسته‌ترین توفیقات بی‌شمار امر الهی آنکه نسل‌های متوالی پیروان جمال ابهی در ظل تعالیم مبارکه حضرتش به والاترین مدارج اخلاقی در حیات روزمره خویش نائل گشته‌اند. این ادعا را حاجتی به برهان نیست. حیثیت و اعتباری که جامعه بهائی در سراسر جهان در میان عامه مردم و دول و دوایر بین‌المللی به دست آورده شاهدی است صادق بر این مدعا و صدها هزار نفر از هم‌وطنان عزیزتان که از نزدیک با خلق و خوی اهل بهاء آشنایی دارند نیز بر این گواهند. باوجود این، دشمنان شما در ایران به صرف کینه‌ای عنان‌گسیخته هر فتنه و فساد و خطایی را به آن مظلومان نسبت دادند. ذکر این اتهامات در جوامع آزادی که امر مبارک در آن اشتها یافته صرفاً مبین وقاحت ذهن مفتریان است.

علاوه بر فعالیت‌های منظمی که برای بدنام کردن جامعه بهائی صورت گرفت سیاست‌هایی نیز اتخاذ گردید تا نفوس منصف و مطلعی را که مایل

بودند به اعانت یاران الهی در آن سامان برخیزند به هراس انداخته و از این امر بازدارند. ستم‌کاران بی‌انصاف شما را در انتظار عامّ عواملی خطرناک برای جامعه جلوه دادند و هر که را که به مددتان آمد بهائی خوانده به زعم خویش غیر قابل اعتمادش شمردند و دامنهٔ جعل اکاذیب و تحریف حقایق را تا بدانجا گسترده کردند که با جسارت تمام بعضی از مخالفان امر الهی را نیز از حامیان مخفی آن قلم داد نمودند. آیا مدّعی نشدند که یکی از نخست‌وزیران کشور که پدرش به سبب دخالت در امور سیاسی و حزبی از جامعهٔ بهائی طرد شده بود و خود نیز برای اثبات عدم وابستگی به امر بهائی به هر وسیله‌ای متوسّل و باعث مشاغل عدیده برای احبّای ایران گردید بهائی بود؟

سرکوب‌گران جبّار به ایراد تهمت و بهتان اکتفا نکردند بلکه از بدو ظهور هر گاه فرصتی یافتند به قلع و قمع جامعهٔ اسم اعظم پرداختند. در سال‌های اخیر نیز عده‌ای از شریف‌ترین زنان و مردانی را که ید قدرت و مرحمت جمال قدم در بوستان امر اعظم پرورده و به ماء معین استقامت و ایمان سقایت فرموده بود به بهانه‌هایی که در نظر خردمندان به درهمی نمی‌آورد در زندان‌های مخوف مسجون ساختند، با شکنجه‌های شدید آزرده و پس از محاکمه‌های تصنّعی و نمایشی به قتل رساندند و اموال‌شان را به مدد ارادل و اوباشی که محافظ منافع آن ستم‌گران هستند به تاراج بردند. محافل روحانی را که نمونه‌های بارز مؤسّسات انتخابی برای تمثیت امور جامعه در آن سرزمین بود مستبدانه منحلّ نمودند، بعضی از اعضایشان را ربودند و نشانی از آن برگزیدگان جامعه به جا نگذاشتند. چه بسیار از کودکان که یتیم شدند، چه بسیار از جوانان که برنامه‌های تحصیلی و معیشت خویش را نقش بر آب دیدند، چه بسیار از سالمندان که بی‌خانمان شده و از حقوق تقاعدشان، پاداش عمری کار و کوشش صادقانه، محروم گشتند. حتّی برخی از گلستان‌های جاوید بهائی را که سالیان دراز در نهایت زیبایی و حسن ترتیب از آنها نگهداری شده بود به طرزی

قبیح ویران کردند و چه بسیار پدران و مادرانی که مجبور شدند اجساد متلاشی شده فرزندان شان را در قطعه زمین بائری که جهت تدفین اموات به آنان واگذار شده بود دفن نمایند.

دشمنان شما آماده اند که با ملاحظه کمترین اسائه ادبی نسبت به یکی از اماکن مقدسه اسلام بانگ اعتراض خود را به آسمان رسانند، و در این امر البته محقند، اما هر هتک حرمتی را نسبت به اماکن مقدسه بهائی در کشور ایران روا می دانند. مگر بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز زیارت گاه بهائیان عالم به دستور علما و به دست عمال دولت با خاک یکسان نشد و به نشان نهایت درجه اهانت هموار نگشت؟ حضرت بهاء الله درباره کسانی که دست شان به این مظالم و اعمال شرارت بار آلوده است می فرمایند: "قسم به امواج بحر بیان که دین از آن نفوس بیزار بوده و هست."

\* \* \*

دردنیای پر آشوب امروز تنها شما قربانی بیدادگری نیستید. شمار ستم دیدگان جهان سر به هزاران هزار می زند. هر ساله دفاتر سازمان های حقوق بشر مملو از تقاضاهای جوامع مختلف برای رسیدگی به مظالم وارده بر اقلیت های دینی، قومی، ملی و اجتماعی است. به فرموده حضرت بهاء الله: "امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع دود تیره ستم عالم و امام را احاطه نموده." آنچه مخصوصاً سبب تشویش خاطر بعضی از ناظران آگاه و تیزبین شده این است که صدمات روحی و روانی ناشی از ظلم و ستم به مراتب بیش از لطمات جسمانی و مادی آن است. به نظر ایشان هدف عاملان این گونه تعدیات و تزیقات آنکه روحیه فرد قربانی را تضعیف کنند، حیثیتش را از بین ببرند، حقوق فردی و اجتماعی او را سلب نمایند و بدین ترتیب خود را مجاز دانند که کمترین ملاحظه ای نسبت به او روا ندارند. در نتیجه ادامه چنین شرایطی چه بسا قربانیانی که اعتماد به نفس شان را از دست دادند، از روحیه ابتکار

که خصیصه طبیعت انسانی است عاری گشتند، عزم و اراده خود را باختند و بازپچه دست حاکمانشان شدند و چه بسا افرادی چنان به آن وضع خوگرفتند که در فرصت مناسب خود نیز همان رفتار ظالمانه را نسبت به دیگران روا داشتند.

حال اهل بصیرت مترصدند که بدانند چه نیرویی شما عزیزان را از این گونه فرسودگی روحانی محفوظ داشته است و با استفاضه از چه منبع الهامی توانسته‌اید قلوبتان را از نفرت و کینه پاک و منزّه سازید و با آنان که بر شما ستم روا داشته‌اند با بزرگواری و عطف رفتار نمایید و محبت جاودانه خود را نسبت به سرزمینی که در آن متحمل بلاهای لاتحصى شده‌اید حفظ کنید. چگونه است که بعد از یک قرن و نیم مقاومت در مقابل تضییقات متتابعه و علی‌رغم برنامه‌های منظم جهت ریشه‌کن ساختن جامعه بهائی هنوز شما در مساعی خویش برای رسیدن به اهداف عالیّه روحانی و اخلاقی با عزت و افتخار ثابت قدم مانده‌اید؟ این بیان منبع مبارک حضرت بهاءالله جوابگوی آن پرسش‌هاست:

هر ناری مخمود مشاهده می‌شود مگر ناری که لَحَبّ الله در قلوب  
ظاهر و مشتعل است هر شجر محکمی را اریاح قاصفه براندازد مگر  
اشجار بستان الهی را و هر سراجی خاموش مگر سراج امر الهی که  
در وسط عالم روشن و منیر است اریاح برنورش بیفزاید و اطفاء او را  
نیابد.

پاسخی که تاریخ به جویندگان رمز قوای روحانی بهائیان ایران خواهد داد این است که شما عزیزان پرورده دست باغبان آن بستان الهی و صنع چنین کلمات خلاقه یزدانی هستید: ”ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.“

”محبّت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید.“ ”اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود جز اخلاق حسنه و اعمال طيّبه راضيه مرضيه از او ظاهر نشود.“ ”بايد کل اليوم به اسبابي تمسک نمايند که سبب اصلاح عالم و دانايي امم است.“ ”لسان از برای ذکر خير است او را به گفتار زشت ميا لايد.“ ”اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست.“ ”ذره ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دريای معرفت است.“ ”کل را به صنعت و اقتراف امر نموديم و از عبادت محسوب داشتيم.“ ”امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق.“ ”دانايي سبب علو و سمو است. انسان را از خاک به افلاک رساند و از تاریکی به روشنایی کشاند. اوست نجات دهنده و حیات بخشنده. کوثر باقی عطا کند و مائده منزله بخشد.“

جوهر این آیات مبارکه در این نصیحت مشفقانه حضرت عبدالبهاء که همه از کودکی با آن پرورش یافته‌اید نهفته است: ”بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی.“

واقع بینی و چاره جویی و کاردانی و ابتکاری که در سال‌های اخیر از خود به ظهور رسانیده‌اید سبب تسکین قلوب بهائیان و تحسین دیگران در سراسر جهان گشته است. هنگامی که فرزندان تان به علت تمسک به امر الهی از مدارس اخراج شدند به تشکیل کلاس‌های درسی در منازل خود اهتمام ورزیدید. در سطح دانشگاهی مؤسسه علمی آزاد را بنیان نهادید. اگرچه این اقدام جوابگویی احتیاجات هزاران جوان بهائی که هنوز بی‌رحمانه از فیض تحصیل در ایران محرومند نیست اما مایه افتخار است که امروز بعضی از فارغ‌التحصیلان آن مؤسسه در دانشگاه‌های معتبر جهان به ادامه تحصیلات عالی خود مشغولند. به یمن تبرّعات فداکارانه شما نه تنها هیچ یک از یاران در آن دیار نیازمند نمانده بلکه مخارج لازم جهت فعالیت‌های آن جامعه نیز تأمین شده است. بلی، در شرایطی چنین دشوار جامعه بهائی ایران مستغرق در بحر آثار مبارکه

الهیّه با شور و هیجان به حیات و ترقیّات روحانیّه خویش ادامه می دهد و این شوق و شور فقط می تواند ثمر محن و بلا یا در سبیل الهی باشد.

ثمرات روحیّه فداکاری و استقامت شما عزیزان در طول بیش از یک قرن نه تنها در ایران بلکه در سراسر عالم مشهود بوده است. امروز هیچ نقطه ای در جهان نیست که از خدمات لایقّه احبّای عزیز ایران در جهت نشر تعالیم الهی و تأسیس و تحکیم مؤسّسات امری سهمی وافر نبرده باشد. توفیقات حاصله البتّه محدود به عرصه حیات روحانی جامعه بهائی نیست چنان که کم تر رشته علمی یا هنری و یا صنعتی را می توان نام برد که بهائیان ایرانی به خصوص جوانان در آن به کسب اعلی مراتب کمال که به کرات مورد تأکید حضرت عبدالبهاء قرار گرفته موفق نشده باشند. هیچ جامعه ای نمی تواند در مدّتی کوتاه به چنین قوه و استعدادی دست یابد و ظهور این کمالات و فضایل را نمی توان صرفاً مرهون اراده بشری دانست. حیات و خدمات مهاجران بهائی ایرانی ثمره فرهنگی است که تعلیم و تربیت را ارج می نهد، و در دامان این فرهنگ است که این عزیزان و نسل های قبل از ایشان در موطن خویش با عشق و محبت پرورش یافته اند.

صاحبان انصاف آن یاران را شاهد صادقی بر این مدّعا می دانند که ایمان به خدا و اعتقاد به حقیقت تجدّد با یکدیگر سازگارند و توفیقات شما نشانی از این است که فی الحقیقه علم و دین دو نظام دانایی مستقلّ اما مکملّ یکدیگرند و محرک پیشرفت تمدّن. این حقایق بر بسیاری از آشنایان مسلمان شما نیز روشن شده و می شود. این آشنایان و همسایگان که براستی مصداق آیه ”امّة یدعون الی الخیر“ اند با خشم و تأسّف شاهدند که دوستانی که بیگناهی شان در نظر ایشان محرز است بدون هیچ گونه حفاظت و حمایت قانونی مورد بهتان و هجوم قرار گرفته اند. ایشان شاید حتی بیش از خود شما به شهامت و نجابتی که در خلال این تضییقات از خود نشان داده اید واقف و به

تدریج به صفات واقعی کسانی که با اذیت و آزار شما حرمت اسلام را آلوده می‌سازند پی برده و می‌برند. اگرچه شما حبیبان معنوی هنوز از آزادی محرومید اما در آستانهٔ آئید که مقام و موقعیت خود را به عنوان عضو شریف جامعهٔ ایران کسب نمایید و بالمآل اهل آن دیار خدماتی را که ید قدرت پروردگار برای آن پاک اندیشان جهت عزت و منقبت کشور مقدس ایران مقدر فرموده غنیمت خواهند شمرد.

\* \* \*

بزرگ‌ترین اشتباهی که طبقات حاکمه می‌توانند مرتکب شوند این است که تصوّر کنند با قدرتی که برای خود غضب کرده‌اند می‌توانند سدّ و مانعی برای قوای مستمرّ تغییر و تحولات تاریخی باشند. امروز چه در ایران و چه در دیگر نقاط جهان سیل این تحولات با سرعت و قوّت در جریان است. نه وجودش را می‌توان انکار کرد و نه مسیرش را منحرف نمود و نه از شدت و قدرتش کاست. از در و دیوار می‌گذرد و به درون خانه راه می‌یابد.

دلیل اصلی اینکه علما و امرا از بدو ظهور به مخالفت با امر حضرت بهاءالله قیام نمودند آن بود که حضرتش را مؤسس جامعه‌ای بدیع مبتنی بر برابری و عدالت اجتماعی می‌دیدند که در آن، جا و مقامی برای خود نمی‌یافتند. این بیم و هراس از آن زمان تا کنون انگیزهٔ بروز شداید و بلاهای متوالیه بر آن سالکان سبیل محبت و وفا بوده و هیچ شخص منصفی انکار نخواهد کرد که علی‌رغم این مظالم جامعهٔ بهائی اقلیتی خلاق و نمونه‌ای از تمدن آیندهٔ مورد نظر حضرت بهاءالله و نشانه‌ای از ارادهٔ آهنین آن جمال مبین برای تحقق مقصد اعلاّی خویش است. شما ستاینندگان اسم اعظم در مهد امرالله با خدمات صادقانهٔ خود و با از خود گذشتگی و حتی نثار جان به ثبوت رسانیده‌اید که براستی آرزومند پیشرفت و ترقّی کشور ایرانید، ایرانی که حضرت عبدالبهاء در بارهٔ آن چنین می‌فرماید:

افق ایران از پرتومه آسمان روشن و منیر گردید. عنقریب آفتاب عالم بالا چنان بدرخشد که آن اقلیم اوج اثیر گردد و به جمیع جهان پرتو اندازد و عزت ابدیه پیشینیان دوباره چنان ظهور نماید که دیده‌ها خیره و حیران گردد.

ایران مرکز انوار گردد این خاک تابناک شود و این کشور منور گردد و این بی نام و نشان شهیر آفاق شود و این محروم محرم آرزو و آمال و این بی بهره و نصیب فیض موفور یابد و امتیاز جوید و سرفراز گردد.

این مشتاقان در اعتاب مقدسه منوره آن باسلان میدان خدمت و وفا را در ادعیه قلبیه خویش یاد می‌کنند. شب تیره تضيیقات بسراید و عظمت و جلال بنیان قوی الارکانی را که با جان‌بازی و فداکاری بنا نموده‌اید با سرور و مباهات مشاهده خواهید کرد.

[امضا: بیت العدل اعظم]

۳۱ خرداد ۱۳۸۷

احبای ممتحن کشور مقدس ایران ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

در پیام مورّخ ۳ جون ۲۰۰۸، ضمن ابراز قدردانی از شجاعت و استقامتی که در مقابله با بحران‌های اخیر نشان داده‌اید، یادآور شدیم که هم خود را بر این گمارید که سبب خیر و منفعت اطرافیان خود باشید و در باره آنچه که مشغله ذهنی هم‌وطنان ارجمندان است با آنان به مذاکره و تبادل نظر پردازید. به طور قطع مسائل گوناگونی فکر مردم آن سرزمین را که برای پیشرفت و ترقی ایران می‌کوشند به خود مشغول داشته است و بدون شک یکی از اساسی‌ترین آنها نیاز مبرم به رفع موانع پیشرفت زنان در جامعه می‌باشد.

تساوی حقوق زن و مرد برای شما امری ساخته و پرداخته دنیای غرب نیست بلکه حقیقتی روحانی و همگانی و جنبه‌ای از ماهیت نوع انسان است که صد و پنجاه سال پیش حضرت بهاءالله آن را در وطن خویش، ایران، تعلیم فرمودند. احترام به حقوق زنان و پذیرفتن برابری آن با حقوق مردان از مستلزمات عدالت اجتماعی و موجب تقویت و استحکام زندگی خانوادگی است و با متعالی‌ترین مراتب تنزیه و تقدیس هماهنگ می‌باشد. رفع موانع ترقی اجتماعی زنان شرطی اساسی برای احیا و اعتلای هر ملت، و رکنی از ارکان صلح عمومی و عاملی بنیادی برای پیشرفت تمدن بشری است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضایل و کمالات نشود فلاح و نجاج چنانکه باید و شاید ممتنع و محال.

شما عزیزان برای کمک به پیشبرد این اصل مهم موقعیتی خاص و مناسب دارید. طاهره، آن شیرزن بی مثل تاریخ ایران، در سال ۱۲۲۷ شمسی، زمانی که فعالیت‌های مربوط به بهبود اوضاع اجتماعی زنان در بعضی از نقاط عالم تازه در حال نضج گرفتن بود، شجاعانه به دفاع از آزادی زنان قیام نمود. از همان زمان، شما نسل‌های پیاپی فرزندان خود را اعم از پسر و دختر با این فکر تربیت کرده‌اید که چگونه این اصل اساسی بهائی را قدر بدانند و در همه جوانب زندگی خود نمایان سازند. در سال ۱۲۹۰ شمسی، یعنی نزدیک به یک صد سال پیش، به تأسیس مدرسه دخترانه تربیت در طهران موفق شدید و با تشویق روشن‌فکری و فراهم آوردن آموزش و پرورش برای دختران از هر طبقه اجتماعی، اثری مثبت و همیشگی بر جامعه باقی گذاشتید. زنان بهائی در نیم قرن گذشته پا به پای مردان در اداره امور جامعه بهائی در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی با موفقیت کامل شرکت کرده‌اند. دیرزمانی است که به ریشه‌کن کردن بی‌سوادی در بین زنان زیر چهل سال جامعه خود موفق شده‌اید.

ولی شما کاملاً آگاهید که نمی‌توانید به دست‌آوردهای گذشته خود در این زمینه قانع باشید بلکه باید برای غلبه یافتن بر آن سنن فرهنگی که پیشرفت زنان را محدود می‌سازد هم‌چنان به مساعی خود ادامه دهید. دست‌یابی کامل به هدف تساوی واقعی بین زن و مرد کار آسانی نیست و تقلیب و تغییر و تحولات همه‌جانبه لازم، هم برای مردان و هم برای زنان، امری بس دشوار است. بنا بر این صمیمانه توصیه می‌نماییم که برای درک بیشتر و عمیق‌تر این اصل مهم به کوشش‌های خود ادامه دهید و سعی نمایید که آن را در زندگی

خانوادگی و در حیات جامعه خود بیش از پیش منعکس سازید. به علاوه، با استفاده از تجربیات خود، با دوستان و همسایگان و همکاران خویش درباره چالش‌ها و راه حل‌های مؤثر در این مورد به گفت و گو پردازید و در پروژه‌هایی که چه از طرف دولت و چه از طرف سازمان‌های مدنی برای رسیدن به این هدف متعالی انجام می‌گیرد شرکت جوید.

بسیاری از هم‌وطنان شریف‌تان خواهان تحقق این اصل عمومی انسانی یعنی تساوی حقوق زن و مرد هستند و بدون شک از همراهی شما در فرایند یادگیری گام به گام برای رفع کلیه موانع موجود و توان‌دهی به زنان ایران برای مشارکت متساوی آنان در جمیع شئون و مجهودات بشری استقبال خواهند نمود. دعای قلبی این جمع در این میدان مهم خدمت رفیق راه شماست.

[امضا: بیت العدل اعظم]

خواهران، برادران، و نوردیدگان عزیزتر از جان،

در این ایام پرآلام که شما عزیزان در معرض امواج جدید شدید و بلایا قرار گرفته‌اید و در حالی که اعضای هیئت مجلله یاران، چند نفر از خادمین نازنین و تعداد دیگری از بهائیان عزیز آن سرزمین هم چنان بدون هیچ دلیلی در زندان بسر می‌برند، افکار و ادعیه قلبی این جمع همواره متوجه شما است و ما را بر آن می‌دارد که با ارسال پیام‌های خود احساسات گرم و مشتاقانه خویش را ابراز نماییم. البته مقصود این نیست که شما را به تهیه برنامه‌ای جدید تشویق کنیم، به حجم وظایف محوله بیفزاییم و یا به فداکاری بیش از پیش دعوت نماییم، زیرا ثبوت و رسوخ شما بر امر الهی مشهود است و اطمینان داریم که در اجرای وظایف مقدسه روحانیه‌ای که حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند به هیچ وجه فتور نمی‌ورزید. بدون توجه به تلقینات مداومی که شما را به داشتن ایمان ولی سکوت در باره آن فرا می‌خواند، با حکمت و دور از تظاهر و قیل و قال به تبادل افکار در باره ترقی و سربلندی ایران مشغولید، زیرا به خوبی می‌دانید که ایمان به یک حقیقت را نمی‌توان از اظهار و بیان آن جدا ساخت.

در این دوران که ملت شریف ایران با تبعیضات و تعصبات دیرینه مذهبی، قومی، جنسی و طبقاتی دست به گریبان است تجربیات یک‌صد و پنجاه ساله جامعه بهائی ایران می‌تواند منبعی غنی برای کمک به آنان باشد. شما از یک طرف موفق شده‌اید که در مقابل شدیدترین و مبغضانه‌ترین تعصبات که دشمنان امر الله

از بدو ظهور اذهان عموم را به آن مغشوش ساخته‌اند استقامت نمایند و آن را با محبت و وداد جواب گویند و از طرف دیگر با مساعی فراوان برای رفع تعصبات گوناگون چه در درون جامعه خود و چه در تماس با دیگران مستمراً کوشیده‌اید.

نور منیری که همیشه رهنمون مجهودات شما بوده و هست، اصل وحدت عالم انسانی، محور اساسی تعالیم حضرت بهاءالله می‌باشد. به نونهالان خود از آغاز زندگی این بیان مبارک را آموخته‌اید که می‌فرمایند: ”سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.“ همیشه بر این باور بوده‌اید که تعصب را نمی‌توان با دوری گزیدن از دیگران و عناد مقابله نمود، بلکه باید با نیروی محبت و نوع دوستی بر آن چیره شد. به این حقیقت واقفید که بنیاد تعصب جهل و نادانی است و غلبه بر آن مستلزم نشر انوار دانش و بینش و در عین حال عمل و پشتکار است چون یکی از مؤثرترین طرق فایق گشتن بر تعصبات همکاری و هم‌گامی افراد مختلف برای نیل به اهدافی والا و مشترک می‌باشد. شما می‌دانید که اصل وحدت عالم انسانی که مورد نظر حضرت بهاءالله می‌باشد با تحمیل یک‌نواختی مغایر است. شعارش وحدت در کثرت است، پذیرفتنش به معنای دربرگرفتن تنوع تمامی نوع بشر است، و ترویجش مستلزم ایجاد امکانات برای شکوفایی استعدادهای ذاتی هر فرد است که در حقیقت او به ودیعه گذاشته شده است.

پیام حضرت بهاءالله از ابتدا ایرانیان بی‌شماری را از اقشار و ادیان گوناگون به خود جلب کرد. جامعه بهائی با آگاهی به چالش‌های موجود در راه رفع تعصب و تأسیس اجتماعی متنوع ولی متحد، با دقت برنامه‌های آموزشی و تربیتی برای سنین مختلف طرح و اجرا نمود و اقدامات و مراسم اجتماعی و حتی روش‌های اداری خود را مورد سنجش قرار داد تا بتواند شکاف‌های

عمیق موجود بین اقوام مختلف، گروه‌های سنی متفاوت، طبقات گوناگون و زنان و مردان را به نحوی منظم تقلیل دهد. سنن قدیمه و عادات متداوله و گفت و شنودهای روزانه را که آگاهانه یا ناآگاهانه به نوعی تعصب دامن می‌زند بررسی نمود و در تعدیل آن کوشید. تفاهم و هم‌بستگی‌های نزدیکی که در طی نسل‌های پیاپی بین خانواده‌های بسیاری، در اثر مرادده یا ازدواج با پیروان ادیان گوناگون به وجود آورده‌اید نمونه‌ای است گویا از پیروزی جامعه شما در این راستا. ذکر دست‌آوردهای فوق به این معنا نیست که جامعه بهائی در این راه به درجه کمال نزدیک شده است. آنچه مهم است اشتغال شما در یک فرایند یادگیری برای ایجاد وحدت و یگانگی است که تجربیات ارزشمند حاصله از آن می‌تواند برای دیگران نیز مفید و مؤثر واقع گردد.

پس با عزمی جزم و اراده‌ای راسخ تلاش خود را در این مسیر کماکان ادامه دهید. در وجود هر انسان، اعم از غنی و فقیر، زن و مرد، پیر و جوان، شهرنشین و روستانشین، کارگر و کارفرما، و از هر قوم و آیین، اصالت و شرافت مشاهده کنید. ضعفها و محرومان را حمایت نمایید. به نیازها و مشکلات جوانان عزیز رسیدگی کنید و آنان را به آینده امیدوار سازید تا خود را برای خدمت به نوع بشر آماده نمایند. از هر فرصت استفاده کنید و با صدق و صفا تجربیات خود را برای رفع تعصبات گوناگون در طبق اخلاص نهاده به هم‌میهنان عزیز خود تقدیم دارید و به کمک یکدیگر به ایجاد الفت و محبت بین افراد پردازید و از این راه به پیشرفت ایران و سربلندی مردم آن خدمت نمایید.

در هر آن به یاد آن دل‌دادگان روی جانانیم و به ذکر کمالات آن فارسان میدان استقامت و وفا مشغول. در اعتاب مقدسه علیا از آستان محبوب بی‌همتا حفظ و حمایت آن عزیزان را عاجزانه سائلیم.

۲۱ خرداد ۱۳۸۸

احبای عزیز جمال اقدس ابھی در کشور مقدس ایران ملاحظه فرمایند

خواهران و برادران روحانی،

اخبار واصله حاکی از آن است که شما برگزیدگان حضرت کبریا در نهایت صدق و صفا و با روحیه‌ای مثبت و سازنده به حلّ و فصل امور جامعه خویش مشغولید و در گروه‌های کوچک جهت مساعدت و تشویق یکدیگر در انجام وظایف روحانی فردی، اقدامات جمعی و مسائل مربوط به احوال شخصی به مشورت و تبادل نظر پرداخته‌اید و از برخی خواسته‌اید که سایرین را مدد دهند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "انسان نباید جمیع همّت را در خیال خود مصروف دارد. باید در تمشیت امور یکدیگر به کمال سعی توجه نمایند." البته طبیعی است که در چنین شرایطی احبای عزیز با الهام از این بیان مبارک با کمال اشتیاق به یاری هم‌دیگر برخیزند. هریک از عزیزانی که گه‌گاه برای انجام خدمتی مخصوص دعوت می‌شوند به خوبی واقفند که جانشینی برای اعضای هیئت خادمین نیستند و هیچ‌گونه مسئولیتی راجع به امور شخصی و جمعی احبای ندارند، بلکه در مقام یک فرد بهائی وظیفه خود می‌دانند تا با دوستان هم‌فکری و همراهی نمایند و آگاهند که میزان موفقیت‌شان در این راه بستگی تامّ به درجه خضوع و خشوع ایشان خواهد داشت. از تحمیل نظر خویش بر دیگران احتراز جسته مشورت را پیشه خود نمایند و سایرین را نیز به این کار تشویق نموده از این طریق آنان را در تصمیم‌گیری مساعدت خواهند کرد.

شایسته است که هم‌دیگر را یادآور شوید که در این ایام انتقالی، روش

پسندیدهٔ اهل بهاء در مهد امرالله برای حلّ و فصل امور جامعهٔ خویش آن است که با اطمینان کامل به تأییدات الهی، در نهایت اتّحاد و جدّیت قدم به قدم پیش روند و با صبر و شکیبایی هر روز بینشی روشن تر نسبت به جزئیات مسائل مختلف کسب نموده در جهت اهداف خود گام‌های استوار بردارند. بدین ترتیب حتی در این دوران نیز خواهید توانست به کوشش‌های ارزندهٔ خویش در جهت ترقّیات روحانی فردی و استحکام جامعه و نیز خدمت به وطن و هم‌وطنان گرامی ادامه دهید.

در پیام ۱۹ مه ۲۰۰۹، بعضی از وظایف جمعی آن جامعهٔ ممتحن را ذکر نموده به اهمّیت رعایت حال احبّای نیازمند اشاره نمودیم. شیوع فقر و بیکاری البته یکی از مشکلات امروز ملت ایران است ولی با فشارهای اقتصادی که در چند سال گذشته بر خلاف موازین عدل و انصاف از طرف بعضی از مقامات مسئول به شهروندان بهائی آن سرزمین وارد آمده، توجّه مخصوص به وضع کسانی که علی‌رغم تلاش شرافت‌مندانهٔ خویش به حمایت مالی احتیاج دارند ضروری است. بنا بر این مراقب باشید که افراد و خانواده‌ها برای امرار معاش و رفع احتیاجات مبرم زندگی مشکلی نداشته باشند. این وظیفهٔ مقدّس را با کمال حزم و مهربانی و توجّه کامل به اصول روحانی و اخلاقی و رعایت کامل حرمت و شأن احبّای نیازمند انجام دهید. عالم بشریت با چالش ریشه‌کن کردن فقر رو به روست و تا این مشکل به نحوی عادلانه حلّ نشود عواقب این بی‌عدالتی بزرگ‌گیربان‌گیر همگان خواهد بود. از جمله تکالیف اهل بهاء این است که در این راه و رای جامعهٔ بهائی نیز بیندیشند و تا حدّ امکان کمک‌های‌شان را برای نیل به این هدف ارزشمند در بین هم‌وطنان خود با خلوص نیت ارائه دهند.

در اعتبار مقدّسهٔ علیا به یاد شما همواره به دعا مشغولیم.

خواهران و برادران روحانی،

با حزن و اندوه فراوان از وقوع حوادث اخیر در آن سرزمین مقدّس، منویات قلبیّه خود را به پیروان حضرت بهاءالله ابراز می‌نماییم. سلامت و امان شما عزیزان از دیرزمان مشغله ذهنی این مستمندان بوده و اکنون نگرانی امنیّت میلیون‌ها نفر زنان و مردان شریف دیگر ایران نیز بر آن اضافه گردیده است، خاصّه آنکه اغلب آنان در عنفوان جوانی بوده مشتاق شکوفایی استعدادهای وسیع و نهفته خود می‌باشند. ملاحظه فرمایید که با چه سرعتی پرده‌ها برافتاد! مظالمی که طیّ سالیان دراز از طرق سازمان‌یافته و پنهان، بر بهائیان و دیگر شهروندان آن کشور وارد آمده در هفته‌های اخیر در خیابان‌های ایران در مقابل انظار جهانیان نمایان گشته است. اطمینان داریم که شما عزیزان در این ایام نیز به آن اصل اساسی آیین بهائی که هر نوع فعالیت سیاسی حزبی را بر مؤمنین و مؤسّسات خود شدیداً منع می‌کند با خلوص کامل تمسّک خواهید جست. البتّه در عین حال نمی‌توانید نسبت به مشکلاتی که گریبان‌گیر هم‌وطنان عزیزتان است بی‌اعتنا باشید. استقامت در مقابل مشقّات و تضییقات بی‌شمار در طول سال‌های متمادی شما را به خوبی آماده ساخته است که در حلقه خویشتاوندان، دوستان، آشنایان و همسایگان چون نمادی از ثبوت قد برافزاید و چون مشعلی فروزان نور امید و شفقت برافشانید. اطمینان به آینده درخشان ایران را در قلوب‌تان زنده نگاه دارید و بر این باور استوار مانید که سرانجام نور معرفت

و دانایی غمام تیره جهل و نادانی را زایل خواهد ساخت، عدالت خواهی و انصاف طلبی مردم سبب خواهد شد که از چنگ تهمت و افترا رهایی یابند، و محبت و وداد بر نفرت و عناد چیره خواهد گشت. بهائیان ایران با سلوک و منش خود نشان داده اند که واکنش صحیح در مقابل ظلم نه قبول خواسته های سرکوب گران است و نه پیروی از خوی و روش آنان. نفوسی که گرفتار جور و ستم هستند می توانند با اتکا به قدرتی درونی که روح انسان را از آسیب کینه و نفرت محفوظ می دارد و موجب تداوم رفتار منطقی و اخلاقی می شود، و رای ظلم و عدوان بنگرند و بر آن فایق آیند. امید آنکه این بیان حضرت عبدالبهاء در گوش ها طنین افکند: ”ایران مرکز انوار گردد این خاک تابناک شود و این کشور منور گردد.“

در اعتبار مقدسه علیا به یاد شما و هم وطنان عزیزتان به دعا مشغولیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

۳ آذر ۱۳۸۸

ستاینندگان اسم اعظم در کشور مقدس ایران ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

بر اساس اطلاعات واصله، اخیراً ترجمه فارسی مجموعه جدیدی از آثار بهائی در باره حیات خانواده که در مارس ۲۰۰۸ به زبان انگلیسی منتشر گردید به دست آن عزیزان درگاه الهی رسیده و مشغول مطالعه و مشورت در مورد اندرزهای ارزشمند آن هستید. توجه شما به این مسئله مهم موجب مسرت قلبی این جمع شد و ما را بر آن داشت که نکات ذیل را با شما در میان گذاریم.

پیروان حضرت بهاءالله در سراسر عالم از زن و مرد و از هر قوم و نژاد می‌کوشند تا هم‌گام با دوستان و همکاران خود قدمی مثبت در راه تأسیس جامعه‌ای بر اساس عدالت و دنیایی بر پایه وحدت بردارند، دنیایی که در آن افراد بشر تفاوت‌های ظاهری خود را جلوه‌ای از زیبایی و کمال بوستان عالم انسانی بدانند و با روحیه‌ای مبتنی بر یادگیری و الهام از تعالیم الهی و به مدد استعدادهای متنوع خدادادی با اتحاد و اطمینان در جهت استقرار مدنیته پیشرو تلاش نمایند. بهائیان فرصت مشارکت در چنین مشروع عظیمی را موهبتی ربّانی می‌شمارند و معتقدند که از جمله شرایط لازم برای موفقیت در این امر شکوهمند، کسب فضایل اخلاقی است. خانواده در مقام یک واحد انسانی و هسته اصلی اجتماع بشری کانونی است که فضایل اخلاقی و توانمندی‌های بنیادی لازم باید در آن شکل گیرد، زیرا عادات و رفتاری که در خانواده پایه‌ریزی می‌گردد از خانه به محل کار و حیات اجتماعی و سیاسی هر

ملت و سرانجام به روابط بین‌المللی تعمیم می‌یابد. از جمله نشانه‌های سقوط اخلاقی در نظام اجتماعی کنونی جهان، ضعف پیوند روحانی در روابط خانوادگی است. عدم رعایت کامل تساوی زن و مرد و بی‌توجهی به حقوق کودک در خانواده موجب رواج فرهنگی می‌گردد که از خصوصیات بارز آن تحقیر زن و فرزند، تحمیل اراده شخصی به دیگران و سرانجام اعمال زور و خشونت، ابتدا در خانواده و سپس در مدارس و محل کار و نهایتاً در کوی و برزن و صحنه اجتماع، می‌باشد. در چنین جوی، خانواده که بهترین محیط برای آموختن اصل مشورت و تصمیم‌گیری جمعی است خود عاملی در جهت پرورش و تداوم استبداد در جامعه می‌گردد.

نکته اساسی که در زمینه استحکام خانواده باید مورد توجه خاص قرار گیرد این است که اگرچه اهمیت خانواده در بسیاری از فرهنگ‌ها مورد تأکید می‌باشد و چه بسیار شواهدی که گویای نقش مثبت خانواده در پیشرفت عمومی است ولی مواردی نیز وجود دارد که توجه بیش از حد به مصالح خانوادگی، خواه و ناخواه، موجب بروز نوعی تنگ‌نظری اجتماعی گردیده و در نهایت به حال دیگران مضر واقع شده است. چه بسا خانواده‌های باثبات و متحدی که بر اثر دید تعصب‌آمیزی که نسبت به بخشی از اجتماع دارند به کودکان خود مفهوم "خودی و بیگانه" را القا می‌کنند، غافل از اینکه تلقین چنین افکار مسموم‌کننده‌ای حس نوع‌دوستی و عدالت‌خواهی را در وجود آنان ضعیف می‌کند. جای تعجب نیست اگر کودکانی که در چنین محیطی پرورش می‌یابند در سنین بلوغ یا در مقابل رنج و درد انسان‌ها بی‌تفاوت شوند، یا ظلم و ستم به دیگران را عملی جایز و مشروع شمرند و یا خود نیز احتمالاً به رواج آن کمک نمایند. به علاوه از آنجایی که در جوامع سرکوب‌گر و خشن دفاع از حقوق بشر و حمایت از ستم‌دیدگان امر دشواری است این قبیل افراد به جای ترویج عدالت و حمایت از مظلومان راه آسان‌تری یعنی سکوت و یا سازش

با ستم‌گر را برگزیده، نادانسته سدّ راه پیشرفت روحانی و معنوی خود و ترقّی ملّت خویش می‌گردند.

تعلیم عدل و انصاف در خانواده اقدامی اساسی در جهت رفع این نارسایی بزرگ اجتماعی است. فرزندان باید آن‌چنان تربیت شوند که هر انسانی را بدون در نظر گرفتن دین، قوم و یا هرگونه تعلق دیگری هم‌نوع خود دانسته گرامی شمرند و به این بیان که نمایان‌گر روح این زمان است ناظر باشند: ”سراپردۀ یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.“ ملاحظه فرمایید که چطور کودکان بر اثر تربیت فرا می‌گیرند که به فکر حقوق افراد خانواده خویش باشند. با تربیت بیشتر می‌آموزند که رعایت حال همسایگان و خدمت به آنان را نیز واجب شمرند. در سطحی برتر، تربیت درست می‌تواند به آنان یاری دهد تا با بینشی وسیع‌تر عزّت وطن و ملّت خویش را مدّ نظر قرار دهند و هنگامی که این وسعت بینش به منتهی درجه کمال رسد البتّه پیشرفت نوع انسان و خیر و صلاح تمامی مردم جهان را یکی از اهداف زندگی خود قرار خواهند داد. خانواده محیطی است که در آن، این افکار بلند و شکوهمند جهان‌شمول می‌تواند پرورش یابد و بدین ترتیب نسل‌های برومندی تربیت شوند که ترقّی و پیشرفت خود را در سعادت و عزّت دیگران بینند.

ای حبیبان باوفا، در این ایّام پرآلام که خود با انواع مشکلات ناشی از ظلم و بی‌عدالتی مواجه هستید و در زمانی که ملّت شریف ایران در جهت یافتن راه حلّی مناسب برای مسائل پیچیده خود در تکاپو و تلاش است، به مطالعه و تعمّق در مورد حیات خانواده ادامه دهید و در باره دست‌آوردهای جامعه اسم اعظم در این زمینه تأمل کنید. برداشت خود از این مسائل را با همسایگان، دوستان و هم‌کاران در میان نهد تا از تجارب هم‌دیگر بهره‌مند شوید. در مشورت با آنان بیاندیشید که چگونه در عمل، هر یک از اعضای

خانواده می‌تواند در ایجاد جوّی مثبت نقشی سازنده ایفا کند و چطور می‌توان اطمینان حاصل نمود که در این راه، هر نسل پیشرفت چشم‌گیرتری نسبت به نسل‌های گذشته داشته باشد. شاید از این طریق به انجام خدمتی به وطن مألوف موفق گردید.

در اعتبار مقدّسه‌ی علیا به یاد آن برگزیدگان حضرت کبریا به دعا مشغولیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

۱۳ فروردین ۱۳۸۹

احبای عزیز کشور مقدّس ایران ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

در پیام مورّخ ۲۴ نوامبر ۲۰۰۹، از خانواده و اثرات آن در پیشبرد تمدّن بشری سخن گفتیم و به لزوم تربیت فرزندانی که سعادت خود را در سعادت و عزّت دیگران ببینند اشاره نمودیم. اهمّیت استحکام خانواده و سهم آن در پیشرفت جامعه را یادآور شدیم و در عین حال این نکته را نیز متذکّر گشتیم که توجّه به مصالح و منافع خانوادگی نباید از تعهّد به عدالت‌خواهی و شفقت نسبت به دیگران بکاهد و یا مجوّزی برای ترویج مفهوم ”خودی و بیگانه“ در اجتماع گردد. در حقیقت اثرات خانواده در ترقّی حیات اجتماعی بسیار گسترده است. به عنوان مثال خانواده در مقام یک واحد اقتصادی می‌تواند نقش مؤثّری نیز در رفع مشکلات گوناگونی که زاییده بی‌عدالتی‌های فاحش اقتصادی و مالی جهان است داشته باشد.

فرهنگ جامعه بهائی که بر اهمّیت فراگیری علم و دانش تأکید داشته و اشتغال مجدّانه و صادقانه به صنعت و حرفه مفید توأم با روح خدمت را به مقام عبادت ارتقا می‌دهد، عامل اصلی ترقّی و رفاه نسبی اکثریت بهائیان ایران در گذشته بوده است. شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی ایران و محدودیّت‌های غیر عادلانه‌ای که در سال‌های اخیر از طرف برخی از مسئولین امور برای جامعه بهائی به وجود آمده تحصیل علم و اشتغال به کار و انجام خدمات اجتماعی را برای بهائیان مشکل ساخته است ولی الحمد لله شما

عزیزان علی‌رغم مشکلات عدیده، در انتقال این فرهنگ ارزشمند به فرزندان خود کوشا هستید. از آنجایی که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران منوط به ایجاد تغییری بنیادین در بینش مردم به خصوص نسل جوان نسبت به هدف اصلی زندگی، راه ترقی و تقدّم، مفهوم رستگاری و سعادت ابدی و جایگاه مادّیات در حیات شخصی و خانوادگی می‌باشد، مایلیم به منظور کمک به گفتمان‌های سودمند شما با هم‌وطنان عزیزتان، نکاتی را دربارهٔ خانواده و تأثیر آن در امور اقتصادی و اجتماعی با شما در میان بگذاریم.

تحقق عدالت اجتماعی در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که همگان از رفاه نسبی مادّی برخوردار و در اکتساب خصایص معنوی کوشا باشند. بنا بر این راه حلّ اساسی مشکلات اقتصادی جهان را باید در توجّه هم‌زمان به موازین علمی و اصول روحانی جستجو نمود. خانواده محیط مناسبی است که در آن فضایل اخلاقی لازم برای نگرشی صحیح نسبت به منابع مالی و استفاده از آن می‌تواند شکل گیرد.

حضرت بهاء‌الله در بیان مقتضیات عالم خلقت، تأیید می‌فرمایند که پیشرفت هر امری و تحقق هر هدفی معلق به وجود اسباب و وسایل است. تعمق در این بیان مبارک به انسان می‌آموزد که پیوسته باید بین هدف و اسباب وصول به آن تفاوت قائل شد و اجازه نداد که به دست آوردن آنچه وسیله‌ای بیش نیست جای هدف را در زندگی انسان بگیرد. مثلاً مال و منال در مقام وسیله‌ای ضروری برای نیل به اهدافی متعالی از جمله معیشت روزانه، ترقی خانواده، خدمت به جامعه و اقداماتی در جهت استقرار مدنیّت جهانی، ممدوح و مقبول است ولی شایسته شأن انسان نیست که کسب آن را به خودی خود هدف غایی و منظور نهایی زندگی خویش قرار دهد.

نکته مهمّ دیگری که با روح تعالیم الهی مطابقت دارد آن است که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند بدین معنا که یک هدف هر قدر والا، مفید و شکوهمند

باشد و يا حصولش براي زندگي فرد و خانواده ضروري شناخته شود، نيل به آن از راه نادرست و توسل به اسباب ناپسند جايز نيست. متأسفانه در عصر حاضر برخي از سياستمداران ورهبران اجتماعي و مذهبي و هم‌چنين عده‌اي از کارگزاران بازارهاي مالي بين‌المللي، گروهی از مديران شرکت‌هاي چند مليتي و ارباب صنايع و تجارت و جمعی از مردم عادی، تحت تأثير فشارهاي اجتماعي و علي‌رغم ندای وجدان خویش، اين نکته مهم و اساسی را نادیده گرفته رسيدن به اهداف خود را از هر طريقي مشروع می‌شمرند.

حضرت عبدالبهاء مطلوب بودن ثروت را مشروط به نحوه کسب و مصرف آن دانسته می‌فرمايند: "...غنا منتهای ممدوحيت را داشته اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صنايعت به فضل الهی حاصل گردد" و "جمهور اهالی به ثروت و غنای کلی برسند" و در "امور خيريه" و در راه "ترويج معارف" و تأسيس مدارس و صنايع و پيشبرد تعليم و تربيت و به طور کلی در جهت منافع عمومي صرف شود.

در اين بيان مبارک و معانی لطيفه منيره عديده آن تعمق نماييد. علاوه بر موانعی که گروهی از متعصبين برای اشتغال و خدمت به جامعه در راه شما ايجاد کرده‌اند، عوامل منفي متعدّد ديگری نيز که زاييده جوّ مادی‌گرا و فساد اقتصادی دنیای امروز است، پیروی از روش و سلوک بهائی را در رابطه با امور مالی صعب و دشوار می‌سازد. ولی به تأسی از اسلاف روحانی خود، البته از پای ننشسته‌ايد و صميمانه می‌کوشيد که در محيط خانواده، هم‌ديگر و به خصوص فرزندان دل‌بند را بيش از پيش مدد دهيد تا بينش خود را نسبت به ثروت و غنا بر اساس نصايح الهی شکل دهند. شايسته است که نسل جوان در بيان مبارک که سعی و کوشش فردی و شمول فضل الهی را شرط ممدوحيت ثروت قرار داده تعمق کنند، در تفاوت بين ثروت حاصله از طريق کوشش فردی در صنعت، کشاورزی، تجارت و هنر و امثال آن و ثروتی که بدون زحمت و

یا از طرق ناصواب حاصل می‌شود تفکر نمایند و اثرات هر یک را در ترقی روحانی فردی و پیشرفت اجتماعی بررسی کنند و از خود سؤال نمایند که به دست آوردن ثروت از چه طریقی می‌تواند جاذب تأییدات الهی باشد. بدون شک در خواهند یافت که داشتن فضایل اخلاقی مانند صداقت و امانت، سخاوت و اعانت، عدالت و رعایت حال دیگران و هم‌چنین نگرش به ثروت به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد دنیایی بهتر، سبب جلب عنایات حق و نهایتاً سعادت دنیوی و اخروی می‌باشد.

تمسک به اصل عدالت در تأمین ثروت، اصلی که مورد تأیید بسیاری می‌باشد، البته درجات و سطوح مختلف دارد. در یک سطح بدین معنا است که مثلاً کارگر و کارفرما هر دو در کلیه امور با پیروی از قوانین و مقررات متداول، امانت‌داری و صداقت را پیشه خود سازند. ولی برای درک عمیق‌تر مقتضیات عدالت باید به دو شرط دیگر ممدوحیت ثروت نیز توجه نمود و در پرتو آن معیارهای رایج را مورد مطالعه قرار داد. به عنوان مثال، رابطه بین میزان دست‌مزدهای قانونی امروز با هزینه زندگی و ارزش دست‌آورد کار کارگران که به فرموده حضرت عبدالبهاء مستحق شریک شدن در سود حاصله از زحمات خود هستند، شایان توجه و بررسی خاص است. تفاوت فاحش و اغلب غیر قابل توجهی بین هزینه تولید یک کالا و قیمت فروش آن درخور تفکر فراوان می‌باشد. کسب مال به شیوه‌ای که توده مردم "به ثروت و غنای کلی برسند"، امری اساسی و شایسته تحقیق و تأمل جدی است. در ضمن چنین تفکرات و مطالعاتی، البته زشتی و ناپسندی اندوختن ثروت از طریق نظیر استعمار دیگران، احتکار و انحصار و یا تولید کالاهای مخرب و آنچه خشونت و فسق و فجور را در بین جمهور ناس رواج می‌دهد بیش از پیش روشن و آشکار می‌گردد.

جهان بشری در چنگ قوای تخریب‌کننده و زیان‌آور گرفتار و مبتلا است. مکتب ماتریالیسم غرب که حال به تمام نقاط گیتی سرایت نموده، توسعه

فرهنگ مصرف‌گرایی را وسیله‌ای لازم برای استحکام اقتصاد جهان و تأمین رفاه نسل انسان می‌داند، مصرف در جهت ارضای امیال شخصی و تمتع از لذات نفسانی را با مهارت و زیرکی ترویج می‌دهد و صرف ثروت در راه مخاصمات اجتماعی و تداوم آن را جایز می‌شمرد. در سخافت این دیدگاه تفکر نمایید. فلسفهٔ روبه‌گسترش بنیادگرایی دینی با فهم بسیار محدود خود از دین و از مبادی روحانی عقاید خشک مذهبی را رواج می‌دهد، در مواردی رهایی جهان از مشکلات موجود را مشروط به وقوع رویدادهایی خرافی و غیر معقول می‌داند، از یک طرف تظاهر به تقوی را ترویج می‌کند و از طرف دیگر در عمل، حرص و آز و اجحاف و ظلم را در جامعه شیوع می‌دهد. از جمله نتایج و اثرات اسفناک این قوای ویران‌گر سردرگمی شدید جوانان، نومیدی نیروهای فعال لازم برای پیشرفت جامعه و بروز مشکلات بی‌شمار کنونی است. کلید نجات از این مصائب اجتماعی در دست نسل جوانی است که به شرافت نوع انسان معتقد بوده اشتیاقی وافر برای درک هدف واقعی عالم هستی داشته باشد، بین تدین حقیقی و خرافات مذهبی فرق قائل شود، علم و دین را دو نظام دانایی مستقل اما مکمل یکدیگر و محرک پیشرفت نوع انسان شمرد، زیبایی و کارآیی وحدت در کثرت را درک کرده آن را با آغوش باز بپذیرد، سعادت و عزت خود را در خدمت به هم‌وطنان و دیگر مردم جهان بیند و مقبولیت ثروت را موکول به کسب عادلانه و مصرف آن در امور خیریه و در راه ترویج معارف و علوم و تأمین منافع عمومی بداند. جوانان عزیز باید آن‌چنان خود را آمادهٔ وظایف خطیر آینده نمایند تا هم از مضرات حرص و طمع رایج در امان مانند و هم با جدیت و اشتیاق در جهت تحقق اهداف عالی و شکوهمند خود کوشا باشند.

امیدواریم که مذاکرات و مشاورات شما با دوستان، همسایگان، اقوام و همکاران در بارهٔ نکات بالا موجب افزایش توانمندی در جهت کمک به

بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی وطن عزیز و فراهم ساختن اسباب آسایش و رفاه همگان گردد. در اعتاب مقدسه علیا برای ترقی و پیشرفت ملت شریف ایران و موفقیت بیش از پیش شما عزیزان دعا می‌کنیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

دوستان عزیز و محبوب،

ظلم و ستمی که جامعه ممتحن و غیور اسم اعظم در سرزمین مقدس ایران در طی سی و چهار سال گذشته با آن مواجه بوده دنباله حملاتی است که در تاریخ صد و شصت و نه ساله آیین بهائی همواره با شدتی کم تر یا بیشتر ادامه داشته است. بر خلاف انتظار کسانی که مصمم بر تضعیف جمع پیروان حضرت بهاء الله در زادگاه آیین مقدسش می باشند، دسیسه های دشمنان بالمآل موجب تقویت روح ایمان احبّا و تحکیم بنیان جامعه شده است. ایرانیان گرامی که خود قربانی مظالم فراوانند نه تنها بر بی عدالتی های وارده بر بهائیان واقفند بلکه در خدمات خالصانه و مستمر این جامعه نیرویی سازنده در جهت تغییر و احیای ایران عزیز مشاهده می کنند. با افزایش احساس هم دردی ملت نسبت به هم وطنان بهائی خود، ندای مردم شریف آن سرزمین برای رفع موانعی که شما را از مشارکت در عرصه های مختلف حیات اجتماع باز می دارد بلندتر می شود. پس جای تعجب نیست اگر سؤالات مربوط به موضع بهائیان نسبت به امور سیاسی اهمّیت بیشتری بیابد.

در طول تاریخ، جامعه بهائی ایران در ارتباط با امور سیاسی با موقعیت خاصی رو به رو بوده است بدین معنا که از یک طرف به غلط مورد اتهاماتی چون داشتن انگیزه های سیاسی، جبهه گیری علیه حکومت وقت و یا جاسوسی برای قدرت های خارجی قرار گرفته و از طرف دیگر در نظر برخی، تمسک

محکم بهائیان به اصل عدم دخالت در سیاست‌های حزبی به بی‌توجهی آنان نسبت به مصالح هم‌میهنان‌شان تعبیر شده است. حال که اهداف واقعی مخالفین آیین بهائی بر ملا گردیده شایسته است که به علاقه‌روانان ایرانیان به درک نگرش بهائیان نسبت به سیاست پاسخ گویند مبادا سوء تفاهات موجب سستی پیوندهای دوستی و رفاقتی گردد که با نفوس بی‌شماری برقرار ساخته‌اید. سزاوار آنست که در این پاسخ فقط به چند جمله کوتاه، هرچند مهم، در باره محبت و یگانگی اکتفا نکنید بلکه تصویری از چارچوبی که رویکرد جامعه بهائی را نسبت به این موضوع شکل می‌دهد برای هم‌وطنان عزیز خود ترسیم نمایید. امیدواریم توضیحات زیر بتواند در این مورد به شما عزیزان کمک کند.

چشم‌انداز آیین بهائی از سیاست با مفهومی خاص از تاریخ و مسیر آن رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر دارد. پیروان حضرت بهاءالله معتقدند که نوع بشر به آغاز مرحله درخشانی در فرایند طولانی تکامل خود رسیده، فرایندی که او را از مرحله طفولیت به آستانه بلوغ یعنی مرحله استقرار یگانگی نوع بشر رسانده است. همانند یک فرد که قبل از ورود به مرحله بلوغ جسمانی، دورانی متغیر اما نویدبخش را می‌گذراند و بسیاری از قوا و استعدادهاى نهفته‌اش آشکار می‌گردد، عالم انسانی نیز اکنون در بحبوحه تحوّل بی‌سابقه قرار گرفته و بسیاری از اغتشاشات و تلاطمات جهان امروز را می‌توان فوران احساسات پر جوش و خروش این مرحله و نشانه آغاز بلوغ نوع انسان دانست. با ظهور و بروز مقتضیات این بلوغ، آداب و رسوم و نگرش‌ها و عادات متداوله قرون و اعصار دیرین یکی پس از دیگری از کارایی باز می‌ماند.

در تغییر و تحولات کنونی جوانب مختلف زندگی بشری، بهائیان تعامل دو فرایند اساسی را مشاهده می‌نمایند. طبیعت یک فرایند تجزیه و تخریب و طبیعت دیگری ترکیب و سازندگی است. هر یک از این دو به طریقی نوع

بشر را به سوی بلوغ کامل خود سوق می دهد. اثرات فرایند اول در همه جا آشکار است: در دشواری های گریبان گیر نهادهایی که در گذشته مورد نهایت احترام بوده اند؛ در ناتوانی رهبران عالم از ترمیم شکاف های فزاینده ای که در ساختارهای اجتماعی به چشم می خورند؛ در فروپاشی معیارهایی که طی قرون و اعصار تمایلات ناهنجار بشری را مهار کرده اند؛ و در یأس و بی تفاوتی نه فقط افراد بلکه اجتماعی که تماماً حس هدف مندی خود را از دست داده اند. اما نیروهای تخریب هرچند ویران گرند ولی در عمل سدهایی را که مانع پیشرفت بشر می شوند از میان برمی دارند و فضایی برای فرایند سازندگی فراهم می نمایند تا گروه های مختلف را به هم نزدیک کند و امکانات تازه ای را برای همکاری و معاضدت در برابر دیدگان شان قرار دهد. بهائیان فرداً و جمعاً البته می کوشند تا مساعی خود را با قوای فرایند سازنده هم سونمایند زیرا معتقدند که این فرایند، هرچقدر افق های نزدیک تیره و تار باشد، روز به روز قوی تر خواهد شد، امور بشری سازمانی کاملاً جدید خواهد یافت و عصر صلح عمومی چهره خواهد گشود.

این است بینشی از تاریخ که مبنای کلیه اقدامات جامعه بهائی است. همان گونه که از مطالعه آثار بهائی دریافته اید، اصل یگانگی نوع انسان که نشانه بارز دوران بلوغ اوست باید در تمام جوانب حیات اجتماعی تجلی کند. تعلق نوع انسان به یک قوم واحد که زمانی با ناباوری تلقی می شد امروزه به طور وسیع مورد پذیرش است. ردّ تعصبات عمیق دیرینه و حسّ روزافزون شهروندی جهانی از جمله نشانه های این آگاهی روبه تزايد است. هرچند این آگاهی امیدبخش است ولی باید آن را صرفاً به منزله اولین قدم در فرایندی شمرد که تنها با گذشت سال ها بلکه قرن ها تکامل خواهد یافت زیرا اصل یگانگی نوع بشر که حضرت بهاء الله مقتضیات آن را اعلان فرموده اند فقط خواهان همکاری در بین مردمان و ملت ها نیست بلکه مستلزم نواندیشی کامل

در باره روابطی است که به اجتماع تداوم می‌بخشد. بحران فزاینده محیط زیست که محرک آن نظامی است که تاراج منابع طبیعی را برای ارضای زیاده‌طلبی بی‌پایان بشری نادیده می‌گیرد گویای آنست که تصوّر کنونی نوع انسان از روابطش با طبیعت تا چه حدّ نارسا است؛ وخامت اوضاع خانواده همراه با افزایش نقض مداوم حقوق زنان و کودکان در سراسر جهان روشن‌گر آنست که عقاید کوتاه‌نظرانه‌ای که امروزه روابط خانوادگی را توصیف می‌کند تا چه اندازه فراگیر است؛ تداوم استبداد از یک سو و بی‌اعتنایی روزافزون مردم جهان به مرجعیت مشروع از سوی دیگر روشن می‌سازد که ماهیت روابط کنونی موجود میان فرد و نهادهای اجتماع برای بشریتی رو به بلوغ چقدر غیر قابل قبول است؛ تمرکز ثروت در دست گروهی کوچک از سکنه کره زمین نشان می‌دهد که روابط بین بخش‌های گوناگون اجتماع که اکنون به صورت جامعه‌ای جهانی درآمده چگونه از بنیان به غلط طرح‌ریزی شده است. اصل یگانگی نوع بشر مستلزم تغییری بنیادین در تار و پود ساختار اجتماع در سراسر عالم است.

بهائیان بر این باور نیستند که تقلیب و تحولات مورد نظر تنها از طریق مساعی آنان صورت خواهد گرفت و هم‌چنین به دنبال ایجاد نهضتی نیستند که بینش خود را نسبت به آینده بر اجتماع تحمیل نماید. هر ملت و هر گروه و در حقیقت هر فرد، به فراخور توان و استعداد خود به ایجاد تمدنی جهانی که نوع بشر قطعاً به سوی آن پیش می‌رود کمک خواهد کرد. اتحاد و یگانگی به فرموده حضرت عبدالبهاء در عرصه‌های مختلف حیات بشری متدرجاً حاصل خواهد شد از جمله "وحدت سیاست"، "وحدت آراء در امور عظیمه"، "وحدت نژاد"، و "وحدت وطن". با تحقق این امور، ساختارهای لازم در دنیایی برخوردار از اتحاد سیاسی که تنوع کامل فرهنگ‌ها را ارج می‌نهد و شرایط ظهور و بروز حرمت و شرافت انسانی را فراهم می‌سازد، به مرور شکل خواهد گرفت.

بنا بر این مشغله ذهنی جامعه جهانی بهائی آنست که چگونه می تواند به بهترین وجه به فرایند تمدن سازی کمک کند. این جامعه دو بُعد در کار خود مشاهده می کند: بُعد اول مربوط به رشد و تکامل خود و بُعد دوم مربوط به کیفیت تعاملش با اجتماع می باشد.

در زمینه رشد و تکامل جامعه خود، بهائیان در شرایط اجتماعی مختلف در سراسر جهان خاضعانه تلاش می کنند تا الگویی برای فعالیت و ساختارهای اداری مربوطه فراهم آورند که اصل وحدت نوع بشر و معتقدات زیربنایی این اصل را تجسم می بخشد. برای روشن شدن موضوع در اینجا فقط چند فقره از این اعتقادات بیان می گردد: روح انسانی عاری از جنسیت، نژاد، قومیت و طبقه می باشد و این حقیقتی است که هر نوع تعصب را غیر قابل قبول می نماید مخصوصاً تعصب نسبت به زنان که آنان را از پرورش استعداد های ذاتی خود و از اشتغال پا به پای مردان در میادین گوناگون باز می دارد؛ ریشه اصلی تعصب جهل است که به کمک فرایندهای آموزشی می تواند برطرف گردد، فرایندهایی که دانش را در اختیار تمامی نوع بشر قرار می دهد و آن را کالایی منحصر به اقلیتی مرفه نمی داند؛ علم و دین دو نظام مکمل دانش و عمل اند که انسان از طریق آنها دنیای اطراف خود را درک می کند و به وسیله آنها تمدن را به پیش می برد؛ دین بدون علم به سرعت به سطح خرافات و تعصبات تنزل می یابد و علم بدون دین به ابزاری برای مادی گرایی خشک تبدیل می گردد؛ مادام که مصرف گرایی به منزله افیون روح انسان عمل می نماید دسترسی به رفاه واقعی که ثمره انسجامی پویا بین نیازهای مادی و معنوی زندگی است روز به روز دشوارتر خواهد شد؛ عدالت که یکی از قوای روح انسان است فرد را قادر به تشخیص حقیقت از دروغ می سازد و جستجوی واقعیت را هدایت می کند، جستجویی که برای رهایی از عقاید خرافی و سنت های پوسیده ای که راه یگانگی را مسدود می سازند ضروری است؛ عدالت وقتی که به نحوی

صحیح در مسائل اجتماعی اعمال گردد مهم‌ترین وسیله برای ایجاد وحدت و یگانگی است؛ هر کسب و کاری که با روح خدمت به هم‌نوع انجام شود به منزله عبادت و ستایش خداوند است. تبدیل این قبیل آرمان‌ها به واقعیت، ایجاد تقلیب در افراد و پی‌ریزی ساختارهای اجتماعی مناسب مطمئناً کار کوچکی نیست. با این حال جامعه بهائی یک فرایند یادگیری درازمدت را که لازمه این مشروع عظیم است با جدیت تمام دنبال می‌کند، مشروعی که مشارکت تعداد فزاینده‌ای از مردم از هر طبقه و از هر گروه بشری را استقبال می‌نماید.

البته بسیاری مسائلی که این فرایند یادگیری که اکنون در جوامع مختلف بهائی در هر گوشه از جهان در جریان است باید به آنها پردازد از جمله: گردهم‌آوری مردمانی از پیشینه‌های مختلف در محیطی دور از خطر مداوم نفاق و اختلاف، محیطی که به روح ستایش و نیایش متمایز است، ترک ذهنیت تفرقه‌اندازی را تشویق می‌کند، موازین بالاتری از وحدت فکر و عمل را ترویج می‌دهد و صمیمیت و همکاری قلبی را سبب می‌گردد؛ توان‌دهی به گروه‌های فزاینده‌ای از مردان و زنان به نحوی که از خمودت و بی‌تفاوتی به در آیند و به فعالیت‌هایی اشتغال ورزند که به پیشرفت روحانی، اجتماعی و فکری‌شان منجر می‌شود؛ اداره امور جامعه‌ای که عاری از وجود طبقه روحانیون مدعی برتری و امتیاز است؛ کمک به جوانان تا در عبور از این مرحله حساس و پرمخاطره زندگی راه خود را بیابند و توان‌مند شوند تا انرژی سرشار خود را در مسیر پیشبرد تمدن به کار برند؛ ایجاد فضایی سازنده و منسجم در محیط خانواده تا به رفاه مادی و معنوی بیانجامد، در کودکان و جوانان احساس بیگانگی نسبت به ”دیگران“ القا نشود و فکر بد رفتاری با ”دیگران“ تقویت نگردد؛ فراهم ساختن تمهیداتی برای یک فرایند مشورتی که در آن تصمیم‌گیری از افکار و آرای متنوع بهره‌مند گردد، فرایندی که در نقش اقدامی جمعی در جستجوی

واقعیت و فارغ از دل‌بستگی به دیدگاه‌های شخصی، اطلاعات مبتنی بر تجارب عملی را ارج نهد، آنچه را که صرفاً یک نظر و یک رأی است به مقام واقعیت ارتقا ندهد و حقیقت را وجه المصالحة توافق بین گروه‌های مخالف ذی نفع نسازد. برای بررسی بهتر این مسائل و موضوع‌های بی‌شمار دیگری که مسلماً پیش خواهد آمد، جامعه بهائی شیوه عمل معینی اتخاذ کرده است که ویژگی آن اقدام، بازنگری، مشورت و مطالعه‌ای است که نه تنها مراجعه مداوم به آثار امری بلکه تجزیه و تحلیل علمی الگوهای حاصله را نیز در بر می‌گیرد. سؤالاتی نیز از قبیل اینکه چگونه می‌توان یک چنین روش یادگیری در حین عمل را ادامه داد، چگونه می‌توان مشارکت تعداد فزاینده‌ای از افراد را در تولید و به‌کارگیری دانش مربوطه تضمین نمود، و چگونه می‌توان ساختارهایی برای استفاده سیستماتیک از تجربیات حاصله در سراسر جهان و برای ارائه و انتقال درس‌های آموخته شده طرح نمود، از جمله مسائلی است که مورد کاوش و تحقیق مستمر جامعه بهائی می‌باشد.

مسیر کلی این فرایند یادگیری از طریق یک سلسله نقشه‌های جهانی هدایت می‌شود که جهت و چارچوب آن را بیت العدل اعظم تعیین می‌کنند. واژه کلیدی این نقشه‌ها پرورش قابلیت است. هدف بالا بردن سطح توان‌مندی سه شرکت‌کننده در این اقدام جمعی یعنی افراد، جامعه و مؤسسات می‌باشد تا پایه‌های حیات روحانی را در همه جا — از دهکده‌های بی‌شمار در مناطق روستایی گرفته تا محله‌های شهرهای بزرگ — تقویت نمایند، رفع برخی از نیازهای اجتماعی و اقتصادی ساکنین محل را وجهه همت خود قرار دهند، در گفتمان‌های رایج مشارکت نمایند و در عین حال انسجام لازم در روش‌ها و رویکردها را حفظ کنند.

درک ماهیت آن روابطی که فرد، جامعه و مؤسسات اجتماع، یعنی سه بازی‌گری را که همواره در صحنه تاریخ گرفتار کشمکش بر سر کسب قدرت

بوده‌اند به هم پیوند می‌دهد، مسئله‌ای مهم و اساسی در فرایند یادگیری است. در این بستر، پیش‌فرضی که روابط بین سه اجراکننده مزبور را لزوماً تابع مستلزمات رقابت می‌داند و قدرت‌های عظیم و نهفته روح انسانی را نادیده می‌گیرد کنار گذاشته شده و به جای آن پیش‌فرضی واقع‌بینانه‌تر اتخاذ گردیده مبنی بر اینکه تعامل دوستانه و هماهنگ این سه می‌تواند مروج تمدنی باشد که شایسته بشری بالغ است. الهام‌بخش اقدامات بهائیان برای یافتن مجموعه نوینی از روابط بین این سه اجراکننده، بینشی از اجتماع آینده است که حضرت بهاء‌الله قریب یک قرن و نیم پیش در یکی از الواح خود به آن اشاره فرموده عالم بشری را به هیکل انسان تشبیه می‌نمایند که همکاری و تعاون اصل حاکم بر نظام آن است. همان‌گونه که پیدایش قوه عاقله در عالم وجود نتیجه هم‌بستگی و اتحاد پیچیده میلیون‌ها سلول است که با تشکیل بافت‌ها و اعضای مختلف توان‌مندی‌های متمایز را ممکن می‌سازند تکامل تمدن بشری را نیز می‌توان نتیجه مجموعه‌ای از تعاملات بین اجزای منسجم و متنوع نوع انسان دید، انسانی که توانسته است از مقصد کوتاه‌بینانه تمرکز در موجودیت خود فراتر رود. همان‌طور که زیستایی هر سلول و هر عضو به سلامت تمامی بدن وابسته است به همین ترتیب رفاه هر فرد، هر خانواده و هر ملت را باید در رفاه تمامی نوع بشر جستجو نمود. بر اساس چنین بینشی و با آگاهی بر لزوم اقدامات هماهنگ برای حصول نتایج سودمند، هدف مؤسسات تسلط بر افراد نیست بلکه پرورش استعدادها و هدایت آنان است. افراد نیز به نوبه خود این هدایت را با میل و با ایمانی منبعث از درک و آگاهی می‌پذیرند نه با اطاعت کورکورانه. وظیفه خطیر جامعه ایجاد و حفظ محیطی است که در آن توانایی افرادی که مایلند خلاقیت خود را مسئولانه و در جهت مصالح عمومی و بر طبق نقشه‌های مؤسسات ابراز نمایند از طریق اقدامات مشترک مضاعف شود.

برای شکل‌گیری مجموعه روابط فوق‌الذکر به صورت الگویی از زندگی

مبتنی بر اصل یگانگی نوع بشر، برخی از مفاهیم اساسی باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. عمده‌ترین آنها مفهوم قدرت است. بدیهی است که قدرت به معنای وسیله‌ای برای سلطه‌جویی و گرایش‌های ملازم آن مانند رقابت، مجادله، تفرقه‌جویی و تفوق‌طلبی باید کنارگذاشته شود. البته این بدان معنا نیست که کارکرد قدرت انکار شود زیرا حتی در مواردی که نهادهای اجتماع مأموریت و اختیارات خود را با رأی مردم کسب می‌کنند قدرت در اعمال حاکمیت و مرجعیت مدخلیت دارد. اما قدرت عنصری محدود نیست که باید ضبط و تصرف شود و مجدّدانه محافظت گردد. قدرت، در اصل، قابلیت است نامحدود برای ایجاد تقلیب و تحوّل که در تمامیت نوع انسان جای دارد. فرایندهای سیاسی مانند سایر فرایندهای زندگی نباید از تأثیر قوای روح بشری از جمله قدرت وحدت و یگانگی، قدرت عشق و محبت، قدرت خدمت خالصانه، و قدرت اعمال خالصانه بی‌بهره بماند. آیین بهائی همانند دیگر ادیان امیدوار است که نوع بشر از این قدرت‌ها بهره بیشتری گیرد. شکوفا نمودن، تشویق کردن، جهت بخشیدن، هدایت کردن و قادر ساختن از جمله واژه‌هایی هستند که با این مفهوم از قدرت بستگی دارند.

جامعه بهائی ادعای کمال ندارد و به خوبی نیز آگاه است که راه درازی در پیش دارد تا تجربیاتش منجر به کسب بصیرت‌های لازم در باره این روابط گردد. داشتن آرمان‌های والا با پیاده کردن آنها در زندگی روزمره بسی متفاوت است. چالش‌های بی‌شماری در راه است و درس‌های بسیاری باید آموخت. ناطری بی‌طرف در نگاهی کوتاه ممکن است مساعی جامعه بهائی در جهت مقابله با این چالش‌ها را آرمان‌گرایانه بخواند ولی متهم ساختن بهائیان به بی‌تفاوتی نسبت به امور کشورشان توجیه‌پذیر نیست تا چه رسد به تهمت بی‌وطنی. اگرچه ممکن است مجهودات بهائیان برای برخی خیال‌پردازانه انگاشته شود اما توجه و علاقه عمیق‌شان به مصالح نوع بشر را نمی‌توان نادیده

گرفت. به علاوه در حالی که به نظر نمی‌رسد هیچ یک از ترتیبات کنونی جهان قادر باشد جامعه بشری را از غرقاب اختلاف و جدال نجات بخشد و رفاه و سعادتش را تأمین نماید، چرا اقدامات گروهی از شهروندان یک مملکت به منظور درک عمیق‌تر خود از ماهیت آن روابط بنیادینی که تعیین‌کننده آینده‌ای است که نوع انسان به سویش در حرکت است باید زیر سؤال برده شود؟ چه ضروری از این اقدامات می‌تواند حاصل شود؟

حال در چارچوب ارائه شده در فوق، می‌توان دومین بُعد مجهودات جامعه بهائی برای کمک به فرایند تمدن‌سازی، یعنی مشارکت این جامعه در امور اجتماع را بررسی نمود. آنچه را که بهائیان به منزله یک جنبه از کمک خود به این فرایند می‌دانند البته نمی‌تواند با جنبه دیگر آن مغایرت داشته باشد بدین معنا که فی‌المثل آنان نمی‌توانند در صدد یافتن الگوهای فکری و عملی برای متجلی ساختن اصل وحدت و یگانگی در جامعه خود باشند ولی هم‌زمان در میدانی فعالیت کنند که مفروضاتی کاملاً متفاوت در باره زندگی اجتماعی انسان را دنبال می‌کند. برای دوری جستن از این دوگانگی و تضاد، جامعه بهائی بر اساس آموزه‌های آیین خود عناصر اصلی رویکردی را به تدریج تنظیم کرده است که مشارکت اعضایش در حیات اجتماع را شکل می‌دهد. اولین و مهم‌ترین وظیفه بهائیان، چه فردی و چه جمعی، کوشش در اجرای این تعلیم حضرت بهاء‌الله است که می‌فرمایند: "باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است." حضرت عبدالبهاء با ارائه توضیحات بیشتری در این مورد می‌فرمایند: "نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است محتاج مراوده و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد"، "آنچه سبب ائتلاف و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات عالم انسانیت و آنچه سبب اختلاف و تنافر و تباعد است علت ممت نوع بشر است" و

هم‌چنین ”هر چه الفت و محبت بین بشر مزدا شود سعادتش بیشتر شود و هر چه نزاع و جدال به میان آید سبب ذلت شود.“ در بارهٔ دین می‌فرمایند: ”دین باید سبب محبت و الفت باشد اگر دین سبب جدال و عداوت شود البتّه عدم آن بهتر است.“ بدین ترتیب بهائیان دائماً می‌کوشند تا به نصیحت حضرت بهاء‌الله گوش فرادهند که می‌فرمایند: ”از یگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید.“ آن حضرت به پیروان خود توصیه می‌فرمایند که ”امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید.“ نصیحت حضرتش آنست که ”هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید.“ حضرت بهاء‌الله در اهمّیت وحدت و یگانگی می‌فرمایند: ”نور اتّفاق آفاق را روشن و منور سازد.“

با توجه به این گونه عقاید و افکار، بهائیان می‌کوشند تا حدّی که امکانات‌شان اجازه دهد با تعداد فزاینده‌ای از جنبش‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد همکاری نمایند و به اقدامات مشترکی بپردازند که بر اتّحاد و یگانگی می‌افزاید، رفاه عالم انسانی را ترویج می‌دهد و به هم‌بستگی جهانی کمک می‌نماید. آثار بهائی پیروان این آیین را به مشارکت فعّالانه در جوانب بی‌شماری از زندگی معاصر فرا می‌خواند. بهائیان برای انتخاب میادین مشارکت خود موظّفند که این اصل مندمج در تعالیم بهائی را نیز مدّ نظر داشته باشند که وسیله باید با هدف توافق و تطابق داشته باشد و نمی‌توان از راه‌های ناشایست به اهداف متعالی دست یافت. به خصوص ممکن نیست بتوان وحدتی پایدار را از طریق مجهوداتی بنیان نهاد که اختلاف را ترویج می‌دهد و یا مبتنی بر این باور است که تعاملات بشری کلاً و ذاتاً بر شالودهٔ تضادّ منافع استوار می‌باشد. در اینجا باید متذکّر شد که با وجود محدودیّت‌های ناشی از پای‌بندی به این اصل، جامعهٔ بهائی دچار کمبود موقعیّت برای همکاری نبوده است؛ چه

بسیارند مردمانی که امروزه در سراسر جهان در جهت تحقق اهدافی که مورد نظر بهائیان نیز هست مجدّانه در تلاش‌اند. بهائیان هم‌چنین می‌کوشند تا در همکاری‌های خود با دیگران از مرزهای مشخصی فراتر نروند مثلاً هیچ اقدام مشترکی را فرصتی برای تحمیل عقاید مذهبی خود نشمرند و از خود برحقّ بینی و سایر جلوه‌های نامطلوب هیجانات مذهبی احتراز جویند. اما درس‌هایی را که از تجربیات خود آموخته‌اند بی‌دریغ در اختیار اطرافیان‌شان می‌گذارند و بینش‌هایی را که دیگران آندوخته‌اند با خوشنودی در مساعی جامعه‌سازی خود به کار می‌گیرند.

پس از بیان مطالب فوق سرانجام به مسئله فعالیت‌های سیاسی می‌پردازیم. اعتقاد بهائیان بر اینکه نوع بشر با گذشتن از مراحل اولیّه تکامل اجتماعی اکنون به آستانه بلوغ خود رسیده است؛ ایمان‌شان به اصل وحدت نوع بشر یعنی خصیصه بارز دوران بلوغ نوع انسان و آگاهی‌شان بر اینکه این اصل مستلزم نواندیشی کامل در باره روابطی است که به اجتماع تداوم می‌بخشد؛ تمسک‌شان به یک فرایند یادگیری که با الهام از اصل یگانگی سعی در درک عمیق‌تری از ماهیت مجموعه‌ای نوین از روابط بین فرد، جامعه و مؤسّسات دارد؛ اعتقادشان به اینکه مفهوم جدیدی از قدرت — فارغ از حسّ سلطه‌جویی و گرایش‌های ملازم آن مانند رقابت، مجادله، تفرقه‌جویی و تفوق‌طلبی — زیربنای این مجموعه روابط مطلوب است؛ و بینش‌شان از بنا نهادن جهانی که از تنوع فرهنگی بهره‌مند و از هر نوع نفاق فارغ است؛ اینها از جمله عناصر اساسی چارچوبی هستند که رویکرد آیین بهائی نسبت به سیاست را، به نحوی که در زیر بیان می‌گردد، شکل می‌دهد.

بهائیان در پی کسب قدرت سیاسی نیستند. در دولت‌های متبوع خود قطع نظر از نوع حکومت، پست‌های سیاسی را نمی‌پذیرند هرچند مسئولیت‌هایی را که صرفاً جنبه اداری دارد قبول می‌کنند. به احزاب سیاسی وابستگی ندارند،

در سیاست حزبی دخالت نمی‌کنند و در برنامه‌های وابسته به دستورالعمل‌های تفرقه‌انداز هیچ گروه یا حزبی شرکت نمی‌جویند. در عین حال به کسانی که با نیت خالص برای خدمت به کشور خود در اقدامات سیاسی مشارکت می‌نمایند و یا آمال سیاسی را دنبال می‌کنند احترام می‌گذارند. رویکرد جامعه بهائی در مورد عدم مشارکت در این گونه فعالیت‌ها به منزله اعتراضی بنیادین نسبت به امر سیاست به معنای واقعی آن نیست زیرا نوع بشر ملاً از طرق سیاسی امور خود را سازمان می‌دهد. بهائیان در انتخابات مدنی شرکت می‌کنند ولی تنها در صورتی که این عمل مشروط به وابستگی آنان به احزاب سیاسی نباشد. بهائیان دولت را نظامی برای حفظ رفاه و پیشرفت صحیح اجتماع تلقی می‌نمایند و در هر کشوری که زندگی می‌کنند اطاعت از قوانین آن را، بدون زیر پا نهادن عقاید دینی‌شان، وظیفه خود می‌دانند. در هیچ توطئه و دسیسه‌ای برای براندازی هیچ دولتی شرکت نمی‌جویند و در روابط سیاسی دول مختلف دخالت نمی‌نمایند. این بدان معنا نیست که بهائیان از فرایندهای سیاسی جهان امروزی بی‌اطلاع‌اند و بین حکومت‌های عادل و ظالم تمایز قائل نمی‌شوند. رهبران جهان در قبال مردم کشور خود که گران‌قدرترین ذخایر هر مملکت شمرده می‌شوند وظایف سنگین و مقدسی بر عهده دارند. بهائیان در هر کجا که ساکن باشند می‌کوشند که موازین عدالت را رعایت نمایند و برای اصلاح نابرابری و بی‌عدالتی نسبت به خود و دیگران، در قالب قوانین موجود، فعالیت کنند ولی از هر نوع اقدام خشونت‌آمیز نیز اجتناب می‌ورزند. محبتی که بهائیان در قلوب‌شان نسبت به تمام نوع بشر می‌پرورانند هیچ مغایرتی با احساس علاقه و وظیفه نسبت به وطن‌شان ندارد.

این رویکرد یا این راه‌برد، همراه با آنچه در فوق بیان شد جامعه بهائی را قادر می‌سازد که در دنیایی که ملل و قبایل به ضدیت در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و ساختارهای اجتماعی در همه جا مردم را منقسم و از هم جدا می‌سازد،

هم‌بستگی و یک‌پارچگی خود را در مقام یک موجودیت جهانی حفظ کند و اجازه ندهد که اقدامات بهائیان در یک کشور موقعیت هم‌کیشان‌شان را در سایر نقاط به خطر بیندازد. با اجتناب از درگیر شدن در منافع و اهداف متضاد ملل و احزاب سیاسی، جامعه بهائی قابلیت خود را برای کمک به فرایندهای صلح و وحدت افزایش می‌دهد.

دوستان عزیز: این مشتاقان به خوبی واقفند که طیّ طریق در این مسیر طولانی که شما عزیزان سالیان دراز آن را با مهارت و تدبیر پیموده‌اید وظیفه‌ای خطیر و مسئولیتی سنگین است. پیمودن این راه مستلزم حفظ تمسّکی به اصول اخلاقی است که تزلزل نپذیرد، خواهان درستکاری و صداقتی است که تضعیف نشود، خواستار درکی روشن است که به تیرگی نگراید و لازم‌ه‌اش عشقی به وطن مألوف است که بازیچه دست دسیسه‌گران نگردد. اکنون که هم‌میهنان شریف شما به بی‌عدالتی‌های وارده بر جامعه بهائی وقوف یافته‌اند و بدون شک امکان مشارکت شما در حیات اجتماع بیش از پیش فراهم خواهد شد، دعای این جمع به درگاه حضرت پروردگار آن است که به مدد تأییدات الهی موفق شوید که چارچوب ترسیم شده در این صفحات را برای همسایگان، دوستان، همکاران و آشنایان خود تشریح نمایید تا در تشریک مساعی با آنان موقعیت‌های فزاینده‌ای برای کمک به بهزیستی و رفاه هم‌وطنان خود بیابید بدون آنکه بر هویت شما در مقام پیروان نفس مقدّسی که یک قرن و نیم پیش عالم انسانی را به استقرار صلح عمومی و نظم بدیع و جهانی دعوت فرمود خدشه‌ای وارد آید.

[امضا: بیت العدل اعظم]

یک سال پیش در چنین ایامی از جوانان بهائی در سراسر عالم دعوت نمودیم تا در باره نقش مهم خود در فرایند احیای عالم و اتحاد امم به تفکر پردازند و به صف اول خادمان نوع بشریوندند. هم چنین یادآور شدیم که بی شمارند دیگر نفوسی که هم چون جوانان بهائی مشتاق وقف زندگی خود به بنای جهانی متحد، مرفه و عدالت پرور می باشند. سپس آنان را تشویق نمودیم تا در معیت دوستان نزدیک شان برای تعمق در مورد این مسئولیت خطیر در یکی از ۱۱۴ کنفرانس تاریخی و بی سابقه ای که در قارّات مختلف برگزار می شد شرکت جویند.

حضور در این کنفرانس ها فرصت گران بهایی برای جوانان پیش آورد تا به توانایی های شگفت انگیز و قابلیت های بی نظیری که مختص سن جوانی است بیندیشند و در باره اثرات نامطلوب نیروهایی تأمل نمایند که در این برهه از زمان نسل جوان را شدیداً تحت فشار قرار می دهد تا آنان را در دام مصرف گرایی گرفتار سازد، از تمسک به ارزش های عالی انسانی و خدمت به نوع بشر باز دارد، از تلاش سازنده در جهت ایجاد تحولات بنیادین اجتماعی مأیوس نماید، و از ایمان به توانمندی های بی کران خود منصرف کند. شرکت کنندگان در این گردهمایی ها هم چنین به اندیشه پرداختند که چگونه می توان با پیامدهای این نیروهای منفی رویارویی نمود، چگونه می توان روابط دوستی و صمیمیت برقرار ساخت و اتحاد و اتفاق ترویج داد، چگونه

باید خود را با افکار و آرمان‌هایی مجهز نمود تا بتوان با مساعی همگانی به تأسیس جهانی نو توفیق یافت که در عین تنوع، به طراز صلح و صفا و یگانگی و رخا آراسته باشد.

پاسخ تحسین‌آفرین جوانان بهائی و هزاران نفر از دوستان‌شان به این دعوت نشانی دیگر از تحقق انتظارات جمال اقدس ابهی بود که نفوس در اول جوانی و ریعان شباب در راه خدمت به عالم امکان قیام نمایند. دست‌آورد اولیّه این کنفرانس‌ها از هر نظر چشم‌گیر بود، چه از جهت جهد و کوشش فوق‌العاده و در مواردی قهرمانانه برای شرکت در آنها، چه از لحاظ عمق درک و بینشی که جوانان کسب نمودند و چه از نظر شوق و شور و عزم راسخی که برای خدمت به جوامع و تقلیب جهانیان به منصّه ظهور رساندند.

تصاویر زیبا و اخبار امیدبخش این اجتماعات را بدون شک دیده و شنیده‌اید و شاید از نکات مطروحه آگاه شده و حتی احتمالاً به قرائت متون مورد بحث در این کنفرانس‌ها توفیق یافته‌اید. حال نیز یقیناً از مطالعه موادّ و تفکر در باره مفاهیم و مقتضیات آن در زندگی و شرایط خاصّ خود، نیرویی جدید و انجذابی بدیع خواهید یافت.

شما جوانان غیور مهد امرالله به خوبی واقفید که رسالت مقدّس شما آنست که در حلقه اطرافیان چون مشعلی فروزان نور امید بيفشانید، در بین مردمان پیک مهر و محبت و دوستی و الفت گردید، در جمع هم‌وطنان نماد صبر و تحمل و عفو و بخشش و اطمینان خاطر شوید، و از همه مهم‌تر، پیش‌گامانی فعال در آن فرایندی باشید که قابلیت و ظرفیت خدمت را افزایش می‌دهد، اتحاد و اتفاق را استحکام می‌بخشد و به کسب بینش و مهارت‌های لازم برای کوشش در جهت استقرار مدنیتی جهانی و بهبود شرایط مادّی و معنوی جوامع بشری کمک می‌نماید. با استفاده مؤثر از این فرایند قدرت‌مند برای تقلیب روحانی و اجتماعی، جامعه بهائی آموخته است که اشتیاق به خدمت و به

تفحص در تعالیم الهی برای یافتن راه حل مشکلات نوع بشر را افزایش دهد. این تجربه و این دست‌آورد پیامدهای مفید و مقتضیات پر دامنه‌ای برای زندگی فردی و حیات جمعی عالم انسانی دارد.

این جمع البتّه از محرومیت‌های بی‌پایان و محدودیت‌های فراوان آن عزیزان آگاه است. همواره چه در تحصیل علوم، چه در کسب و کار برای امرار معاش، چه در سعی برای رسیدن به آرمان‌های شایسته و موجه خود و حتی در انجام فرایض دینی با مشکلات و ناملايمات لاتحصی رو به رو هستید و آزادی‌تان با بی‌عدالتی‌های گوناگون پایمال می‌شود. مقدر چنین بوده که هم‌وطنان حضرت بهاء‌الله از اول در حمل شدايد و بلايا در راه بهبود عالم با آن مظهر ظهور الهی شریک و سهیم باشند. این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در حق فرد فرد شما عزیزان صادق است که می‌فرمایند: ”تأسی به جمال مبارک نمودی و از بحر بلايای او قدحی نوشیدی.“ ولی به این واقعیت هم به خوبی واقفید که دقیقاً همین پایداری در مقابله با مشقات است که موجب درخشش و تالؤلؤ جامعه اسم اعظم در آن سرزمین مقدس گردیده است. مطمئن باشید که تنها صفحات تاریخ نیست که صلابت، شهامت و استقامت شما را بازگو خواهد کرد بلکه ارج و اهمیّت جامعه‌ای که تحت تضيیقات شدید و مستمرّ توانسته است هم‌چنان فعال، پیشرو و متعهد به خدمت به میهن عزیز خود باقی بماند، امروز از دیدگان تیزبین منصفان پوشیده نمانده است. شاید در حال حاضر روشن‌ترین و بارزترین نماد این استقامت سازنده پی‌گیری مجدّدانه شما جهت کسب علم و دانش و پای‌بندی‌تان به ارزش‌های والای ایمان و خرد که تعالیم بهائی در شما القا نموده و پشت‌کارتان در ادامه تحصیلات عالی باشد. دنیا ناظر بر این واقعیت است که جامعه‌ای ستم‌دیده به هیچ وجه حاضر نشده برچسب قربانی بودن را بر خود پذیرد و در عوض، زنده و پویا و با اراده‌ای آهنین با والاترین مراتب هم‌بستگی و همکاری عمل می‌نماید تا جوانانش کسب دانش

و معرفت نمایند، به درجات عالی علمی نائل شوند و تمامی اجتماع از نتایج پیشرفت و ترقی آنان بهره‌مند گردد.

جمال قدم می‌فرمایند: ”عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه.“ ملاحظه می‌فرمایید که چگونه نور ایمان در سراسر جهان رو به احماد است. اما رفتار و کردار و خلق و خوی شما برهانی است زنده از نورانیتی که دین حقیقی می‌تواند به عالم وجود بخشد. دین اخلاق حمیده ترویج می‌دهد، تحمّل و بردباری، شفقت و محبت، و بخشش و بزرگواری عطا می‌کند، تفکری مترقی و متعالی القا می‌نماید، آزار و اذیت به دیگران را بالکلّ نهی می‌کند و افراد را به جان‌فشانی در راه خیر عموم دعوت می‌نماید. دین به افراد می‌آموزد که جهان بین باشند نه خودبین، از تعصبات احتراز نمایند، به تأسیس اتحاد و یگانگی در بین نوع بشر پردازند، در راه رفاه مادی و معنوی همگان کوشند، سعادت خود را در خوشبختی دیگران بینند، علم و دانش را انتشار دهند، اسباب وجد و سرور حقیقی شوند و عالم انسانی را حیاتی تازه بخشند. دین آینه قلب را صیقل می‌دهد تا خصایل روحانی مودوعه در وجود را منعکس نماید، قوای منبعثه از صفات الهی در زندگی فردی و جمعی بندگان ظاهر شود و پیدایش نظم اجتماعی نوینی را مدد بخشد. این است مفهوم واقعی دین در تعالیم حضرت بهاءالله. الحمد لله که شما عزیزان پیوسته می‌کوشید تا زندگی خویش را بر اساس تعالیم عالی و مبادی سامیه‌اش بنا نهید. در اعتاب مقدسه علیا به یاد شما به دعا مشغولیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

سرزمین پایواگینه نوکشوری است متشکل از چند جزیره کوچک و بزرگ در اقیانوس آرام و فرسنگ‌ها دور از کشور مقدس ایران. گزارشی که اخیراً واصل شده حاکی از آن است که اعضای جامعه بهائی فعال و پویای آن اقلیم توفیقات شایان خود را در راه تحقق اهداف نقشه پنج‌ساله مدیون قوای روحانی منبعثه از فدکاری‌های احبای ستم‌دیده مهد امرالله دانسته تصمیم گرفته‌اند برنامه تلویزیونی مخصوصی به منظور آگاهی بیشتر هم‌وطنان‌شان از آنچه بر شما عزیزان به خاطر تمسک به عقایدتان می‌گذرد تهیه نمایند. خطه وسیع اقیانوسی به زودی دارای چهار مشرق‌الذکار خواهد شد، معابدی که به مثابه مشاعل انوار هدایت الهی‌اند و نمادی از پاسخ روحانی ساکنین آن مرزو بوم به پیام صلح و یگانگی جمال اقدس ابهی. پیشرفت امرالله در این بخش پهناور جهان به راستی شاهدی صادق بر تحقق وعده محکم و صریح حضرت بهاءالله است که می‌فرمایند: ”لویسترون النور فی البرّانه یظهر من قطب البحر ویقول انی محیی العالمین.“

البته نفوسی هستند که در صدند تا این نوریزدانی را در کشوری که مطلع اشراق اولیه آن می‌باشد پنهان بل به زعم باطل خویش خاموش سازند و بدین منظور به هر اقدام غیر انسانی متوسل می‌شوند. در ماه‌های اخیر، ایرانیان شاهد افزایش چشم‌گیر در نشر اکاذیب و مفتریات در باره دیانت بهائی بوده‌اند. چه بیهوده کوششی و چه بی‌حاصل تلاشی زیرا همان طور که واقفید صرف نیرو و

منابع ملت برای دروغ‌پردازی در باره اعتقادات شما موجب برانگیختن حس کنجکاوی و علاقه‌مندی فزاینده مردم به تحقیق و مطالعه آثار و تاریخ آیین بهائی شده است.

لحظه‌ای چند در باره این ازدیاد علاقه تأمل فرمایید. بر همگان معلوم است که برای تحرّی حقیقت نمی‌توان به بررسی گفته‌های مخالفان اکتفا نمود بلکه برای قضاوت بی‌طرفانه باید آثار اصلی مورد تفحص و تحقیق قرار گیرد. آیا با مطالعه آکاذیب ناروای بی‌شماری که در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام از طرف مخالفان آن شریعت الهی منتشر شده و می‌شود می‌توان به کنه حقیقت آن دین مبین و مقام منیع حضرت محمد رسول الله (ص) پی برد یا این وظیفه خطیر مستلزم غور و تعمق در بحر کلام الهی نازله بر آن حضرت می‌باشد؟

متأسفانه در کشور شما، حقیقت به منزله بازیچه‌ای در دست سرمستان باده قدرت دنیوی است. دروغ‌گویی آن‌چنان در دوائر رسمی نهادینه شده که بیانیته‌ها و اعلامیه‌های صادره از طرف مسئولین امور در نظر صاحبان عقل و خرد اکثراً از حیث اعتبار ساقط است. حال آنکه هم‌وطنان پاک‌طینت شما روز به روز با سعه صدر و روشن‌فکری بیشتری ماهیت دیانت بهائی و وضع بهائیان را درک کرده مشاهده می‌نمایند که علی‌رغم فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی فراوانی که یک فرد بهائی می‌تواند با گفتن یک دروغ نصیب خود نماید، چگونه بهائیان از بیان مطالب خلاف حقیقت و از انکار اعتقادات دینی خود اجتناب می‌ورزند و به حیل راستی و درستی متمسکند. این تمسک موجب تحسین همگان گشته و احترام و اعتماد ایرانیان و مجامع بین‌المللی را نسبت به شما عزیزان جلب نموده است. پس جای تعجب نیست که عاملین بعضی از حملات جدید در فضای اینترنت چنان وانمود می‌کنند که از زبان بهائیان سخن می‌گویند. این نفوس درمانده با آگاهی از بی‌اعتباری سخنان معاندین در نزد عموم، سعی بر آن دارند که با تقلید از صدا و لحن شما، با

استفاده از اصطلاحات شما، و به اعتبار کلام شما، در قلوب بذرشک و شبهه بیفشانند و به اتحاد و اتفاق جامعه لطمه زنند. بطلان این دسایس شیطانی آنچنان مبرهن است که احدی آنها را جدی نمی‌گیرد ولی این قبیل تلاش‌های مذبوحانه بیش از هر چیز دال بر درماندگی و استیصال این کوتاه‌نظران است.

همین تزویر و ریا را می‌توان به رأی‌العین در نحوه اجرای سیاست محروم ساختن جوانان بهائی از تحصیلات عالی مشاهده نمود. هر سال دسیسه‌ای جدید در کار است و امسال هم از این قاعده مستثنی نبود. اما عزم جزم و اراده راسخ جوانان عزیز بهائی ایران برای کسب علم و دانش بار دیگر تمجید جهانیان و دولت‌مداران عالم را برانگیخته است. چه در جدیت و صراحت دانشجوی جوانی که امتحانات کنکور را با موفقیت گذرانده و خواهان ارائه دلایل محرومیت خود از ورود به دانشگاه‌های مملکت است، چه در نامه عبرت‌آموز کودکی معصوم که از بی‌عدالتی‌های فاحش نسبت به خواهر خود در مقام دفاع برمی‌آید، و چه در شجاعت و شهامت پدر دل‌سوزی که به منظور بیان حقیقت به صاحبان قدرت صدها کیلومتر راه می‌پیماید، و چه در ابراز حمایت و پشتیبانی هم‌وطنان دلیر و روشن ضمیر از حق تحصیل شما — در تمام این اقدامات و در هزاران عمل خالصانه دیگر، داستان‌های بی‌نظیر و آموزنده‌ای از وفاداری و پشت‌کار شما دلاوران تاریخ و نمونه‌های افتخارآفرین شهامت و شرافت ملت غیور ایران رقم خورده است.

مجهودات شما منحصر به مساعی تان در راه عدالت‌جویی و احقاق حق نیست؛ پشت‌کار خستگی‌ناپذیر شما برای کسب علم و دانش شاید والاترین نماد استقامت سازنده یک جامعه در عصر حاضر باشد. در دنیای امروز که آموزش عالی از فشار نیروهای مادی‌گرا در امان نیست و برای برخی از مردم مدارک دانشگاهی به کالایی تجاری تقلیل یافته، گرایش شما به کسب علم و دانش به خاطر نفس دانایی و به منظور ازدیاد قابلیت لازم برای خدمت به

عالم انسانی و بهره‌برداری از آن برای پیشبرد تمدن بشری قابل ستایش و در تضادی شدید با روند متداول است. ولی آنچه به خصوص شایان توجه است آنکه این گرایش، این درک و این ارزش‌شناسی محدود به بخش کوچکی از جامعه شما نیست. آموزش و پرورش، فکر و ذکر همگان از پیرو جوان است: علاوه بر کوشش جوانان در این راه، مساعی اساتید و معلمینی که زندگی خود را برای تدریس آنان به خطر انداخته و می‌اندازند، افرادی که با اشتیاق این مجهودات آموزشی را نظم و ترتیب می‌دهند، والدینی که با فداکاری می‌کوشند تا وسیله تحصیل فرزندان خود را فراهم سازند، کسانی که در این راه سخاوت‌مندانه به پذیرایی و مهمان‌نوازی می‌پردازند، دوستانی که برای پیشرفت این اقدامات صمیمانه دعا می‌کنند و آرزوی موفقیت آن را دارند و بالاخره نفوسی که از طرق بی‌شمار دیگر این اقدام جمعی را مدد می‌دهند، روحیه مصمم و خدمات خالصانه همه شایان بسی تکریم و تقدیر است.

به نیروهای مخرب که در سراسر عالم آرامش و تعادل اجتماعی را مختل ساخته‌اند و به وضع کشور خود بیاندیشید. غاصبان قدرت با اعمال نفوذ، حقایق را پنهان می‌کنند و واقعیات را واژگون عرضه می‌دارند تا بتوانند منافع عده‌ای معدود را به قیمت قربانی شدن مصالح و رفاه اکثریت مردم تأمین نمایند. تعصب و تحجر به اسم دین به صورتی معرفی می‌گردد که ماهیت والای رفتار و کردار انسانی را دگرگون جلوه می‌دهد و ستیزه‌جویی‌های اجتماعی را به نحوی ترویج می‌نماید که در تضاد کامل با صفات روحانی و خصایص اجتماعی ارزنده‌ای است که جمیع مظاهرا الهی برای تأسیس آن همه نوع فداکاری نموده‌اند. رسوخ مادی‌گرایی روح انسان را که مقدر است در اوج عوالم روحانی پرواز کند در حسیض مرداب خودخواهی و تمایلات حیوانی اسیر می‌نماید. این نیروهای منفی مردم را به ستوه آورده بر اشتیاق‌شان به حقیقت‌جویی می‌افزاید و بالمال آنان را به تلاش در جهت یافتن راهی

صحیح برای گریز از این وضع مصیبت‌بار وامی‌دارد. شما عزیزان با الهام از تعالیم حیات‌بخش حضرت بهاء‌الله در مقابل این نیروهای مخرب استقامت می‌نمایید، به این حقیقت‌جویی پاسخ می‌گویید و با کمک افراد هم‌فکر و هم‌دل در راه بنای اجتماعی صلح‌دوست و عدالت‌پرور خدمت می‌کنید. الحمد لله که در اجرای منویات مولای خود کوشا هستید. پس با اطمینان کامل به راه خود ادامه دهید. در مقابل قدرت‌مندان خودپرست، در جستجوی حقیقت و به دنبال کسب علم و دانش باشید. در قبال تعصب و جهالت، عشق و محبت و وزید، اتحاد و یگانگی ترویج نمایید و از هر نوع تعصب احتراز جویند. به جای تسلیم شدن در برابر جلوه‌های مکتب مصرف‌گرایی، به حیاتی سرشار از خدمات بی‌شائبه و صرف منابع خود در راه بهبود اجتماع بپردازید و با دیگر علاقه‌مندان در راه تحقق اهداف عالی همکاری نمایید.

این مناجات مولای توانا حضرت عبدالبهاء وصف حال شماست و دعای قلبی این مشتاقان در حق شما:

ای پروردگار این جمع یاران تواند و به جمال تو منجذبند و به نار محبت مشتعلند. این نفوس را ملائکه آسمانی نما و به نفعه روح القدس زنده فرما. لسانی ناطق بخش و قلبی ثابت عطا فرما قوت آسمانی ده و سنوحات رحمانی بخش و مروج وحدت بشر فرما و سبب محبت و الفت عالم انسانی فرما تا ظلمات مهلکه تعصب جاهلی به انوار شمس حقیقت محو و زایل گردد و این جهان ظلمانی نورانی شود و این عالم جسمانی پرتو جهان روحانی گیرد و این الوان مختلفه مبدل به یک رنگ گردد و آهنگ تسبیح به ملکوت تقدیس تورد. تویی مقتدر و توانا.

[امضا: بیت العدل اعظم]

۲۷ آذر ۱۳۹۳

عاشقان جمال اقدس ابهی در کشور مقدّس ایران ملاحظه فرمایند

امیدواریم که تاکنون به مطالعه پیام مورّخ اوّل اوت ۲۰۱۴ این جمع خطاب به ستاینندگان اسم اعظم در سراسر عالم که حاوی پیشرفت پروژه‌های بنای هشت مشرق‌الاذکار در نقاط مختلف جهان بود موفق گشته‌اید. تأسیس هر یک از این مطالع ذکر سبحانی به راستی نشانه‌ای از اعلای کلمه الله و نفوذ بیش از پیش امر حضرت پروردگار در جوامع بشری است. بهائیان مهد امر الله، آن پیروان باوفای دلب‌آفاق، البتّه با مفهوم مشرق‌الاذکار آشنایی کامل دارند چه که بعد از نزول این حکم محکم الهی به زودی به اهمّیت آن پی‌بردند و با وجود محدودیت‌های فراوان، در حدّ امکان به اجرای آن قیام نمودند. آن عزیزان نه تنها پشتیبان اصلی تأسیس مشرق‌الاذکار عشق‌آباد بودند بلکه در داخل ایران نیز تشکیل جلسات دعای سحرگاهی را گسترش دادند و انگیزه خدمت به نوع بشر را تحکیم نمودند با این امید که در میقات معین بذر افشاندن شکوفا گشته اثراتش منجر به بنای این مراکز انوار هدایت و موجب تأسیس ملحقات عامّ المنفعه و خدمات انسان‌دوستانه‌ای گردد که طبعاً باید منبعث از عبادت حقیقی باشد.

بر این منوال و در ظلّ هدایات مولای توانا حضرت عبدالبهاء الگوی عبادت جمعی توأم با روح الفت و اتحاد ناشی از آن و شوق و انجذابی که برای خدمت به نوع بشر برمی‌انگیزد در بسیاری از جوامع محلّی جزء لاینفکی از حیات بهائی شد و به تدریج تمهیداتی فراهم آمد تا منظور حضرت مولی‌الوری

در باره مفهوم مشرق‌الاذکار و تأسیس آن به صورتی ابتدایی در تحت شرایط متنوع طبق این بیان مبارک شکل گیرد که می‌فرمایند: "اما مشرق‌الاذکار بسیار مهم است ... هر نوع که باشد ولو حفره‌ئی در زیر زمین باشد آن حفره جنة المأوی گردد و حدیقه علیا شود و روضه رضوان گردد محل انشراح ارواح شود و مرکز انجذاب قلوب به ملکوت ابهی." پس بر طبق تجربیات شما عزیزان، به راستی طیفی وسیع از امکانات مختلف را می‌توان برای اجرای این حکم الهی و تکامل آن در هر محل و مکان تصور نمود.

واژه مشرق‌الاذکار در آثار بهائی برای توصیف مفاهیم مختلفی به کار رفته است از قبیل گردهمایی برای دعا و مناجات در سحرگاهان، ساختمانی که در آن آیات الهی با لحن خوش تلاوت می‌گردد، مؤسسه کامل مشرق‌الاذکار با ملحقات آن، و بنیان مرکزی آن مؤسسه که غالباً عبادت‌گاه یا معبد خوانده می‌شود. همه این تعابیر گوناگون را می‌توان مراحل یا جوانب اجرای تدریجی حکمی دانست که حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس نازل فرموده‌اند.

مشرق‌الاذکار مفهومی منحصر به فرد در تاریخ ادیان و نمادی از روح تعالیم اساسی الهی در این دور یزدانی است و به حق می‌توان آن را بنیانی عمومی برای حصول الفت قلوب و اجتماع نفوس دانست، مکانی برای نیایش و عبادت پروردگار که ابواب آن به روی همگان از هر دین و آیین، و هر قوم و ملت باز است و با تساوی کامل، زن و مرد، پیر و جوان و کودک را پذیراست؛ مأمنی است مناسب برای تأمل و تعمق در مفاهیم روحانی و تفکر در مسائل بنیادین زندگی مانند مسئولیت فردی و جمعی برای بهبود وضع اجتماع. نشان این یگانگی بی‌ظنیر و اجتماع نفوس متنوع و کثیر حتی در نفس بنای مشرق‌الاذکار نیز جلوه‌گر است، بنایی که با جوانب و ابواب نه‌گانه اش نشانی از حس جامعیت و کاملیتی است که عدد نه نماد آن می‌باشد.

بنای مشرق‌الاذکار تجلی‌گاه قوای روحانی و کانون منضّمات و ملحقاتی است که به منظور رفاه نوع بشر و بروز و تحقّق اراده جمعی برای خدمات همگانی تأسیس می‌گردد. این ملحقات شامل مراکز آموزشی، علمی، فرهنگی و اقدامات عامّ‌المنفعه، مظهر آرمان‌های پیشرفت اجتماعی و تعالی معنوی با استفاده از علم و دانش بشری است و نشان می‌دهد که چون علم و دین با هم هماهنگ شوند راه‌گشای ارتقای مقام انسان و شکوفایی تمدّن گردند. همان طور که به خوبی مطلع و به آن عاملید، نیایش و پرستش پروردگار اگرچه ریشه در فطرت بشری داشته و عامل ترقّی حیات معنوی است ولی باید منشأ ثمر و اثری در عالم وجود گردد و این جدایی‌ناپذیری عبادت و خدمت به هم نوع است که مؤسسه مشرق‌الاذکار آن را تجسّم و تحقّق می‌بخشد. در این رابطه به ترجمه فارسی بیانی از حضرت ولیّ عزیز امرالله توجّه فرمایید که می‌فرماید:

عبادت بهائی هر قدر مفهومش متعالی و انجذابش شدید باشد ولی جدا از اقدامات اجتماعی و بشردوستانه و مساعی آموزشی و علمی متمرکز در ملحقات مشرق‌الاذکار، هرگز نمی‌تواند نتایجی برتر از ثمرات ناچیز و غالباً زودگذر حاصله از تأملات زاهد گوشه‌گیر و یا عبادات عابد بی‌تحرّک داشته باشد. این چنین عبادتی نمی‌تواند به نفس عبادت‌کننده رضایت و نفعی پایدار ببخشد تا چه رسد به عامّه نوع بشر مگر آنکه در خدمت مجدّدانه و خالصانه به عالم انسانی حلول و تجسّد یابد، خدمتی که ترویج آن اعظم موهبت ملحقات مشرق‌الاذکار است.

حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلی، دو مظهر ظهور الهی در این عصر نورانی درباره دعا و مناجات چنین آموزش می‌دهند: دعا و مناجات گفتگویی

است مستقیم و بدون واسطه بین روح بشر و خالق او؛ به منزله غذای روح است و باعث تداوم حیات روحانی؛ هم چون شبنم صبحگاهی موجب طراوت و لطافت قلوب می‌گردد و روان را از تعلقات نفس اماره پاک و منزّه می‌سازد؛ ناری است که حجابات را می‌سوزاند و نوری است که انسان را به سوی پروردگار می‌کشاند؛ موجد قوتی است روحانی که پرنده روح را با بال و پر خود در فضای نامتناهی الهی به پرواز درآورده به قربیت درگاه احدیت فائز می‌نماید. آنچه موجب پرورش قابلیت‌های نامحدود روح و سبب جلب تأییدات الهی می‌گردد کیفیت نیایش است و تطویل آن محبوب نبوده و نیست. قدرت نهفته در دعا و مناجات وقتی ظاهر می‌شود که انگیزه اصلی آن محبت الله باشد؛ از ترس، توقع، تظاهر و خرافات به دور بوده با صداقت و پاکی دل تلاوت شود تا موجب تعمق و تأمل و سرانجام شکوفایی عقل و خرد انسانی گردد. چنین نیایش بی‌آلایشی از محدوده حروف و کلمات بگذرد و از اصوات و نغمات فراتر رود؛ حلاوت نغمه و آهنگش شادی آفریند، قلوب را به اهتزاز آرد، بر نفوذ کلمات بیفزاید، تمایلات دنیوی را به صفاتی ملکوتی تبدیل نماید و محرک خدمات خالصانه به عالم انسانی گردد.

پس جای تعجب نیست که اعضای جامعه‌ای چون جامعه اسم اعظم در آن سرزمین مقدّس که از اوان کودکی با تلاوت مناجات "پروردگارا قلب صافی چون دُرّ عطا فرما" پرورش یافته‌اند قادرند در مسیر زندگانی روزمره خود هر نوع سختی و مشقتی را تحمل کنند و اجازه ندهند که غبار تنفر و کینه و یا حس انتقام قلوبشان را آلوده سازد، مبدا که آن دُرّ درخشان تلالو و درخشندگی خود را از دست دهد. دعا و مناجات نهایتاً باید در یک زندگی هدف‌مند و در اعمال و رفتار روزانه جلوه‌گر باشد.

دعوت این مشتاقان از بهائیان آن است که مساعی جامعه‌سازی را که با پشت‌کار به آن مشغولند به منزله الگوی جدیدی از نحوه اجتماع نوع انسان مشاهده نمایند.

این الگوی اجتماع در تمامیّت خود، قابلیت خدمت در ابعاد مختلف را افزایش می‌دهد: قابلیت آموزش نسل جوان، قابلیت توان‌دهی به نوجوانان، قابلیت تعلیم و تربیت روحانی کودکان، قابلیت تشویق دیگران به خدمت با مدد نفوذ کلمه الله و بالاخره قابلیت پیشرفت اجتماعی و اقتصادی یک جمعیت و یک ملت در پرتو تعالیم الهی. از جمله اجزای اساسی این الگو جلسات دعا و مناجات می‌باشد که جنبه‌ای جمعی از حیات روحانی و ابعادی از مفهوم مشرق‌الاذکار است. تشکیل این جلسات فرصت گران‌بهایی برای شما عزیزان فراهم می‌سازد تا نه تنها به نیایش و ستایش پروردگاریکتا پرداخته عنایات او را در زندگی خود سائل شوید بلکه قوای روحانی نهفته در دعا و مناجات را با دیگر شهروندان شریف آن آب و خاک نیز در میان گذارید، پاکی و اصالت نیایش را به آنان بازگردانید، موجب افزایش ایمان و اطمینان به تأییدات الهی در قلوب هم‌وطنان عزیزتان شوید، انگیزه خدمت به اجتماع، به وطن و به نوع بشر را در خود و در آنان قوی‌تر سازید و مشوق استقامت سازنده در راه عدالت و انصاف گردید.

دوستان عزیز و محبوب، جلسات دعا و مناجات در آن سرزمین مقدّس، در هر شهر، در هر محله، و در هر ده و قصبه، و دسترسی بیشتر دوستان و آشنایان به مناجات‌های بهائی، شما عزیزان را قادر می‌سازد تا بیش از پیش با برادران و خواهران روحانی خود در سراسر عالم در انتشار نور اتحاد سهیم باشید. پس بدین سان و تا سرحدّ امکان بکوشید و بذره‌های مشارق ادکار آینده و ملحقّات عامّ المنفعه‌اش را بیافشاند و هزاران هزار شمع نورانی در مقابل تاریکی ظلم و عدوان برافروزید.

[امضا: بیت العدل اعظم]

نوروز ۱۳۹۴

احبای باوفای حضرت بهاء‌الله در کشور مقدس ایران ملاحظه فرمایند

محبت بی‌پایان، تقدیر بی‌کران و درود فراوان خود را به مناسبت فرارسیدن عید سعید نوروز و آغاز فصل دل‌نواز بهار به یکایک شما بندگان درگاه کبریا ابراز می‌داریم و امیدواریم که در این اوقات جان‌فزا با وجود تضییقات بی‌شمار فرصتی یابید تا ایامی را با راحت و فراغت سپری نمایید. الحمد لله شما از موهبت شادی و مسرت حقیقی برخوردارید، کیفیتی روحانی که از آن کسانی است که علی‌رغم شرایط مادی و اجتماعی، برای تقرب به درگاه حضرت احدیت و درک و ترویج کلام الهی می‌کوشند، به فکر بهبود رفاه همگانند، با از خودگذشتگی در راه ترویج عدل و انصاف گام برمی‌دارند و هیچ مانعی حتی ظلم و ستم و اسارت و زندان هم آنان را از این نشاط معنوی محروم نمی‌سازد. این شادی و این مسرت حقیقی است که قلوب را اهتزاز بخشد، روح را به پرواز آرد، بر قوای انسان بیفزاید، نیروی افکار و ادراکات را تقویت کند، امید آفریند و شعله اشتیاق را برای اقدامات هدف‌مند در مسیر بهبود رفاه عمومی فروزان نماید. این چنین است که در نزد اهل بهاء از مقبول‌ترین اعمال القای سرور در قلوب دیگران است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "تا توانید قلوب انسانی را فرح و شادمانی بخشید و از برای جمیع بشر کامرانی طلبد." انشاءالله که طی دید و بازدیدهای مرسوم این ایام فرخنده چون نسیم جان‌پرور بهاری مشام هم‌وطنان عزیزتان را معطر نموده بذر امید و اطمینان در حدایق دل بیفشانید. تحیات و تبریکات نوروزی این مشتاقان و کلیه پیروان

حضرت بهاءالله در سراسر جهان را به شما عزیزان و از طریق شما به ملت شریف ایران ابلاغ می‌داریم و در اعتاب مقدسه علیا مزید الطاف و عنایات حق را برایتان مسئلت می‌نماییم.

[امضا: بیت العدل اعظم]



برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب  
به بهائیان ایران در ارتباط با  
تضییقات وارده بر جامعه بهائی



۱۰ آبان ۱۳۸۷

احبای ممتحن ایران ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

در چند ماه اخیر بهائیان عالم با مسرت و امتنان فراوان شاهد اقدامات شجاعانه و بی سابقه ایرانیان روشن ضمیر در دفاع از حقوق شهروندی هم وطنان بهائی خود بوده اند. از طرفی دیگر به قرار اطلاع، عده معدودی از مردم آن سرزمین بازیچه دست نیروهای عناد و تعصب قرار گرفته و وسیله ای برای ایجاد محدودیت های بیشتر برای جامعه بهائی شده اند. در موقعیتی که اکاذیب و افتراءات مختلف درباره دیانت بهائی با شدتی بی سابقه منتشر می گردد و بهائیان از دسترسی به رسانه های عمومی برای دفاع خود محرومند، چنین اقدامی را نمی توان حمل بر قصور کامل این قبیل افراد نمود.

شما عزیزان که به درایت ملت شریف ایران ایمان دارید، علی رغم مشاغل فراوان با رعایت حکمت به رفع این سوء تفاهمات همت گماشته اید. در انجام این کار از پا ننشینید، از شدت این گونه حملات نگران نباشید و ناامیدی به خود راه ندهید. اشاعه تهمت و افترا و اثرات زیان آور آن به نحوی است که خنثی نمودن آن مستلزم تکرار و استمرار و صبر و بردباری است ولی نتیجه نهایی روشن است. سرانجام نور صداقت بر ظلمت کذب فایق آید و شمس حقیقت ابرهای تیره فریب را زایل سازد.

از جمله اتهامات وارده این است که دیانت بهائی وابستگی سیاسی به دولت های خارجی دارد و بهائیان ایران در جهت مصالح کشور و دولت

خود حرکت نمی‌کنند. به هم‌وطنان عزیزتان مکرراً توضیح دهید که هر نوع دخالت در سیاست حزبی و یا جبهه‌گیری سیاسی در تمام سطوح محلی، ملی و بین‌المللی در دیانت بهائی اکیداً و شدیداً منع و نهی شده است. مفهوم حکومت در مقام نهادی برای تأمین رفاه و ترقی جامعه بشری و اصل اطاعت از آن و تبعیت از قوانین مدنی از جمله ویژگی‌های بارز آیین بهائی است. بهائیان به ایران عشق می‌ورزند و بر اساس تعالیم دیانت خود، خیرخواه همگان هستند و در هر کشوری که زندگی می‌کنند، از جمله موطن جمال مبارک، به جان و دل می‌کوشند که شهروندانی مفید برای پیش‌برد رفاه عمومی باشند. به همکاری با دیگران در راه ایجاد الفت و یگانگی و برقراری صلح و عدالت اجتماعی مأمورند. برای احقاق حق خود و دیگران از طرق صلح‌آمیز و با استفاده از مجراهای قانونی موجود با امانت و صداقت می‌کوشند. از نزاع و تهاجم شدیداً برکنارند، از کشمکش برای دسترسی به سلطه و اقتدار دنیوی پرهیز می‌کنند و برای براندازی هیچ دولتی نه خود دست به اقدامی می‌زنند و نه در توطئه و دسیسه دیگران وارد می‌شوند. تاریخ صد و شصت سال گذشته مؤید این ادعا است.

عده‌ای یا از روی بی‌خبری و یا به منظور پیش‌برد مقاصد خاص خود وجود مرکز جهانی بهائی در کشور اسرائیل را امری سیاسی و نوعی وابستگی به نهضت صهیونیسم به شمار می‌آورند. هر طفل سبق‌خوان مکتب تاریخ می‌داند که علت وجود مرکز جهانی بهائی در اراضی مقدسه این است که صد و چهل سال پیش، به تحریک دولت ایران حضرت بهاء‌الله به این منطقه که در آن زمان تحت سلطه امپراطوری عثمانی بود تبعید شدند و بدین ترتیب هشتاد سال قبل از تأسیس کشور اسرائیل، مرکز جهانی بهائی در اراضی مقدسه تثبیت یافت. روابط مرکز جهانی بهائی با اسرائیل مانند سایر کشورهای جهان، بر اساس اطاعت از قوانین مدنی آن مملکت و عدم وابستگی و دخالت در امور سیاسی

استوار است. شاید مناسب باشد که یادآور شوید که در سال ۱۹۴۷ میلادی، یک سال قبل از تأسیس کشور اسرائیل، هنگامی که کمیسیون ویژه فلسطین در سازمان ملل متحد خواهان نظر ادیان و گروه‌های مختلف راجع به آینده این سرزمین شد، رئیس این کمیسیون، عالی‌جناب قاضی امیل سندستروم، ضمن نامه‌ای به مرجع امر بهائی، حضرت شوقی افندی، نظر و دیدگاه بهائیان را در این زمینه جویا شد. آن حضرت در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۷ در مکتوبی خطاب به ایشان فرمودند که دیانت بهائی به کلی از سیاست حزبی مبرا است و در مجادلات و منازعاتی که در مورد آینده ارض اقدس در میان است وارد نمی‌شود. هیکل مبارک در همان نامه توضیح می‌فرمایند که "بسیاری از پیروان دیانت ما از اعقاب مسلمان و یهودی هستند و ما هیچ‌گونه تعصبی نسبت به هیچ یک از این دو گروه نداریم و به جان و دل مشتاقیم که به منظور حفظ منافع متقابل آنان و خیر و صلاح این مملکت، بین آنها صلح و آشتی برقرار گردد."

جای تأسف است که اهل افترا بهائیان را مخالف و حتی دشمن اسلام می‌شمردند. بدون شک شما آماده‌اید که آثار بهائی را با این قبیل افراد در میان گذارید که در آن از اسلام به عنوان "شریعت مبارکه غرا" یاد می‌شود، حضرت محمد (ص) را "سراج و هاج نبوت کبری"، "سرور کائنات" و "نیر آفاق" که "به اراده الهی از افق حجاز اشراق نمود" وصف می‌نماید و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) به "بدر منیر افلاک علم و معرفت" و "سلطان عرصه علم و حکمت" یاد می‌کند. زیارت‌نامه مخصوص حضرت سیدالشهداء را که از قلم نفس شارع امر ابهی نازل شده با آنها زیارت کنید که در آن حضرت بهاءالله مقام آن حضرت را با القاب "فخرالشهداء" و "نیر الانقطاع من افق سماء الابداع" می‌ستایند. خطابات حضرت عبدالبهاء را که حدود صد سال پیش در اروپا و آمریکا در کلیساها، کنیسه‌ها و در جمع دانشمندان راجع به مقام

و اهميت اسلام ايراد فرمودند برايشان بخوانيد. شرح مراسم تشييع و تدفين حضرت عبدالبهاء را که در آن عده کثيري از اهالی منطقه شام، از جمله هزاران نفر مسلمان، برای ادای احترام به مقام ايشان حضور داشتند و سخنان مفتی شهر حيفا و ديگر رهبران مسلمانان در بزرگداشت آن حضرت را با آنان در میان گذاريد.

مقابله با اشاعه اکاذيب و مفتریات تنها چالش شما عزيزان نيست. فشارهای اقتصادی و اجتماعي گوناگون از جمله محروميت جوانان از تحصيلات دانشگاهي و ايجاد مشکلات برای برخی از دانش آموزان مدارس هم چنان ادامه دارد. در مقابل، عده فزاينده ای از مردم آن مرز و بوم شجاعت، شهامت، صبر و استقامت شما را در برابر امواج بلايا می ستايند و اين واقعيّت را که اکثريت بهائيان زندگي پرمشقت در آن آب و خاک مقدّس را بر جلاي وطن ترجيح می دهند ارج نهاده آن را نشانه ای از وطن دوستي شما می دانند.

اخيراً چنين استنباط می شود که عده ای مترصدند تا از وجود کوچک ترين علایم کدورت بين احبّاء آگاهی يافته به آن دامن زنند و به تصوّر خود در جامعه اختلاف و انشقاق ايجاد نمايند و از اين طريق به تضعيف روحیه پردازند. شما عزيزان البته واقفید که حفظ و استحکام وحدت جامعه از اعظم امور است. اسلاف روحانی شما در طیّ یک قرن و نيم گذشته در رويارویی با حملات مداوم دشمنان، چه کسانی که علناً به مخالفت با امر الهی قيام نمودند و چه نفوسی که چون گرگ در لباس ميش مقاصد مزورانه خود را برای ايجاد تشّت و اختلاف در بين احبّاء الله دنبال کردند، مقاومت نموده به قوت ميثاق بر قوای ظلم و تاريخی فایق شدند. شما نيز به خوبی می دانيد که به فرموده مبارک "اختلاف هادم بنيان است و سبب تأخير در انتشار" و بيان حضرت مولی الوری را هادی اعمال و رفتار خود قرار داده ايد که می فرمايند "...اليوم يوم اتحاد است و وقت وقت اتّفاق به اتحاد و اتّفاق کمر اهل نفاق شکسته گردد...."

اگر مردم دنيا هنوز برای رسيدن به مراحل اوليه هم زيستی در تلاشند شما

در مکتب حضرت عبدالبهاء اتحاد و یگانگی بین اقوام را می آموزید و به قوای سازنده آن ایمان دارید. پس بیش از پیش در باره آنچه لازمه تحکیم روابط الفت و محبت بین احبّا در شرایط سخت کنونی است تفکر و تأمل فرمایید و طلب تأییدات الهی نمایید.

با تمسک به آیات ربّانی و توجّه به هدایات مرجع امر، به وحدت نظر در مورد خدمت امر الله و کمک به استقرار پایه های تمدّنی روحانی موفق شده اید. قدر این دست آورد ارزشمند را بدانید و ارج و بهای آن را کم نشمرید. به این نکته مهم و عملی نیز آگاهید که افراد احبّا در استعداد و کارایی، در طرز عمل، در فهم و رعایت حکمت و انضباط روحانی و در میزان تعهد و آمادگی برای گذشت و فداکاری و هم چنین در سلیقه و اولویّت های زندگی متفاوتند. پس به عنوان اعضای جامعه ای متحد ولی متنوع، هم چون رشته های جبل میثاق، کل مرتبط و متصل بمانید. در جمیع شئون مشوّق و پشتیبان یکدیگر باشید تا به برکت آن هر روز باب جدیدی از خدمت به روی شما گشوده شود و با کمک دوستان و همسایگان و آشنایان خود، ظلمت جور و جفا را به نور حبّ و وفا زایل نمایید. به شایعات توجّه نکنید و از قوّه اتحاد و نفوذ و تأثیر ”کلمه طیّبه و اعمال طاهره مقدّسه“ یاری جوئید تا بتوانید بیش از پیش اسباب الفت و محبت و یگانگی در جامعه و در بین هم وطنان عزیز خود گردید. هر قدمی که هر یک از احبّای الهی با خلوص نیّت در راه حقّ بردارد مطمئنّاً به طراز قبول در آستان مبارک مزین و با عنایات مخصوصه اش به فیوضات آسمانی مؤیّد خواهد شد. اوست که ”قطره را حکم دریا دهد و ذره را آفتاب کند.“  
در اعتاب مقدّسه علیا همواره به یاد شما عزیزان به دعا مشغولیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

ستاینندگان اسم اعظم و یاوران ممتحن جمال قدم در کشور مقدّس ایران  
ملاحظه فرمایند

ای حاملان امانت الهیّه،

در چند هفته اخیر توجّه جهانیان بیش از پیش به مظالم جدیدی که پیروان  
حضرت بهاءالله در آن سرزمین با آن رو به رو هستند معطوف بوده است.  
بی اساس بودن اتّهامات علیه هفت نفر اعضای محترم یاران، ناروا بودن جور  
و ستم نسبت به دیگر زندانیان بی گناه بهائی و ادامه فشار و تضيیقات علیه  
اعضای جامعه اسم اعظم موضوع بحث و مذاکرات عمومی در سراسر عالم  
می باشد. ثبوت و رسوخ شما عزیزان و تمرکز افکارتان بر اداره امور زندگی،  
انجام وظایف روحانی و خدمت به وطن گرامی، و هم چنین وقار و متانت و  
روحیّه استقامت سازنده شما در مقابله با مشکلات بی شمار تحسین همگان  
را برانگیخته است.

دادستان کلّ کشور اخیراً اعلان داشته اند که وجود هیئت های یاران و  
خادمین در ایران غیر قانونی است. این اعلان با توجّه به اینکه نهادهای  
مختلف دولتی در طیّ ۲۰ سال گذشته با این هیئت ها مرتّباً در ارتباط و از  
فعالیت آنها آگاه بوده اند تعجّب آور است. اعضای محترم یاران از سلول زندان  
چنین اظهار داشته اند که اگر ترتیب کنونی برای اداره جامعه بهائی دیگر مورد  
موافقت دولت نیست، اعلان تعطیل آن اشکال بزرگی برای جامعه بهائی  
ایجاد نخواهد کرد و تأکید نموده اند که این رویکرد صرفاً به این منظور اتّخاذ

گردیده که جامعه بهائی بار دیگر حسن نیت خود را به روال گذشته به دولت جمهوری اسلامی ایران نشان دهد.

تصمیم هیئت یاران و حکمت و مصلحت آن در شرایط کنونی مورد قبول این جمع است. مسجونیت آن امنای حضرت رحمان که با کفایت و درایت شایان به خدمت برادران و خواهران روحانی خود در آن سرزمین مقدّس مشغول بوده‌اند، اجرای این تصمیم را به عهده هیئت‌های محترم خادمین در سراسر ایران محوّل می‌نماید. خادمین عزیز به نوبه خود سرمشق فداکاری و از خودگذشتگی در راه خدمت به امر الهی بوده‌اند. با آگاهی کامل به تدبیر و کاردانی ایشان، مطمئن هستیم که آن نفوس برازنده با رعایت موازین لازم کار هیئت‌های خود را در این زمان با روشی مناسب پایان خواهند داد. هم‌چنین اطمینان داریم که توقّف کار هیئت‌های یاران و خادمین موجب نگرانی خاصی برای جامعه ستم‌دیده بهائی ایران نخواهد شد. احبّای عزیز و ممتحن مهد امرالله، آن باسلان میدان خدمت و وفا، با اتّحاد و اتّفاق کامل و با تعاون و تعاضد دائم و البته به مدد تأییدات الهیه، شیوه‌ای شایسته خواهند یافت تا وظایف روحانی و امور اجتماعی خود را سر و سامان بخشند و هم‌چنین کوشش در راه خدمت به وطن عزیز و هم‌وطنان گرامی خود را با نیتی خالص و ایمانی راسخ دنبال نمایند. تاریخ درخشان ۱۶۵ سال گذشته مؤیّد این اطمینان است.

محافل روحانی ملی با همکاری دفاتر سازمان ملل متّحد، فعّالان حقوق بشر و روشن‌فکران، بیش از پیش برای دفاع از حقوق حقّه شما عزیزان در تلاشند. جامعه جهانی بهائی بهائی نامه‌ای سرگشاده به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۷ خطاب به دادستان کلّ کشور ارسال داشته و در آن نکاتی اساسی راجع به اعلان اخیر آن مقام را گوش زد نموده است. در این ایّام مبارک صیام، خواهران و برادران روحانی شما در سراسر عالم در ادعیه خود به یاد شما هستند و با توسّل به قوای

روحانی منبعث از فداکاری‌های شجاعانه شما می‌کوشند که در راه پیشرفت و ترقی امرالله و پیشبرد سعادت و رفاه نوع انسان از هیچ تلاشی دریغ ننمایند. ما مشتاقان نیز در اعتاب مقدسه علیا به راز و نیاز مشغولیم و در کمال تضرع و ابتهال از جمال اقدس ابھی مسئلت می‌نماییم که علما و امرا را عدل و انصاف عنایت فرماید و روز استخلاص و رهایی شما عزیزان از قید تعصبات واهیه و تضییقات دیرینه هر چه زودتر فرارسد.

[امضا: بیت العدل اعظم]

۲۷ خرداد ۱۳۹۰

احبای عزیز الهی در مهد امر الله ملاحظه فرمایند

ای حبیبان باوفا،

خبر یورش مأمورین امنیتی به منازل بعضی از همکاران مؤسسه علمی آزاد و دستگیری جمعی از آن خادمان فداکار موجب نهایت تأثر گردید اما گزارشات واصله از عزم راسخ شما عزیزان در استمرار کسب علم و دانش موجب سرور و مباهات این جمع است.

یکی از پیامدهای انقلاب ۱۳۵۷ اخراج اساتید بهائی از دانشگاه‌ها و محرومیت جوانان بهائی از تحصیل در مؤسسات آموزش عالی بود. هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مدعی تساوی حقوق همگان می‌باشد و در قوانین مدنی کشور نیز مجوزی برای تحمیل این محرومیت وجود ندارد و اعلامیه جهانی حقوق بشر که ایران نیز از امضاکنندگان آن است صریحاً دسترسی به آموزش عالی را حق مسلم هر انسان می‌شمرد، ولی صاحبان قدرت تحت تأثیر تعصبات جاهلانۀ مذهبی و برخلاف قوانین ملی و موازین بین‌المللی این تبعیض را خط مشی رسمی دولت قرار داده و با تمام قوا به اجرای آن پرداخته‌اند.

با قید ستون مذهب در تقاضانامه امتحانات سراسری، جوانان بهائی نتوانستند به دانشگاه‌های ایران وارد شوند زیرا تنها راه موجود توسل به دروغ و کتمان عقیده بود. از آنجایی که دادخواهی اساتید و دانشجویان بهائی در دستگاه قضایی مملکت به جایی نرسید، جامعه بهائی بر آن شد که امکاناتی

فراهم سازد تا اساتيد اخراج شده به آموزش جوانان محروم از تحصيل بپردازند. بسياری از ديگر افراد جامعه نيز به طرق مختلف از اين اقدام خيرخواهانه حمايت نمودند. بدین ترتيب اين ابتکار آموزشی و اين حرکت خودجوش براساس فداکاری علاقه‌مندان به کسب علم و دانش بدون تحمیل هيچ‌گونه مشکل و هزينه‌ای به دولت در شرايطی دشوار آغاز گرديد و به تدریج توسعه يافت و در اواخر دهه ۱۳۶۰ نام مؤسسه علمی آزاد را به خود گرفت. به مرور اساتيد عالی‌قدر دیگری چه در داخل و چه در خارج که برخی حتی عضو جامعه بهائی هم نبودند با اين مؤسسه به همکاری پرداختند.

ممانعت جوانان بهائی از ورود به دانشگاه‌های مملکت ادامه يافت تا اينکه به دنبال اعتراضات شديد و مکرر از اکناف جهان، در سال ۱۳۸۴ نماينده دولت ايران مزورانه به جامعه بين‌المللی چنين توضیح داد که ذکر دين در اوراق امتحانات ورودی دانشگاه‌ها به عقايد مذهبی دانشجوارتاباطی ندارد بلکه به رشته مطالعات مذهبی وی اشاره می‌کند. جوانان بهائی با شک و تردید فراوان نسبت به صحت اين توضیح ولی به خاطر ابراز حسن نیت آن را پذيرفتند و با وجود مشکلات جدیدی که برايشان فراهم شده بود از سال ۱۳۸۵ به بعد عده‌ای از آنان توفیق ورود به دانشگاه را يافتند. اما به زودی روشن شد که اظهارات نماينده دولت به جامعه بين‌المللی کذب محض بوده است زیرا در سال ۱۳۸۵ مدير کل حراست مرکزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در نامه‌ای محرمانه به مقامات هشتاد و یک دانشگاه کشور دستورالعملی ابلاغ نمود مبنی بر اینکه دانشجويان بهائی باید به محض شناسایی اخراج گردند.

خط مشی رسمی دولت ايران برای کاهش توانایی جامعه بهائی و سعی در تبديل آن به جامعه‌ای ناپایدار در سند محرمانه‌ای مندرج است که در سال ۱۳۶۹ از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور به امضای حجت الاسلام سيد محمدرضا هاشمی گلپایگانی ديروقت شورا صادر گرديده و به تصویب

رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رسیده است. در این سند از مراجع دولتی خواسته شده که "راه ترقی و توسعه" بهائیان مسدود شود و دستور صریح داده شده است که "در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهائی‌اند از دانشگاه محروم شوند." در نتیجه در طی سی سال گذشته، چه از طریق قید ستون مذهب در تقاضانامه‌ها، چه به بهانه "نقص پرونده" از طرف سازمان سنجش آموزش کشور و چه با اخراج به محض شناسایی به نام بهائی — در زمان ثبت نام، در حین تحصیل و حتی در هفته‌های پایانی تحصیلات — جوانان بهائی از تحصیل در دانشگاه‌های ایران و اخذ مدرک تحصیلی محروم بوده‌اند.

حمله اخیر به منازل همکاران مؤسسه علمی آزاد چهارمین کوششی است که برای سرکوبی این فعالیت سازنده و خودکفای جامعه بهائی به عمل آمده است. اولیای امور در عین حال که با حیل مختلف و با جدیت تمام از ورود جوانان بهائی به دانشگاه ممانعت می‌نمایند به هر نیرنگی نیز متوسل می‌شوند تا این خط مشی ننگین خود را از ملت ایران و از جامعه بین‌المللی و از مدافعان حقوق بشر پنهان نگاه دارند. زمانی با دروغ و ریا در مقام انکار آن برمی‌آیند و در مواقعی با تهمت‌هایی که دیرزمانی است در دادگاه وجدان مردم از حیث اعتبار ساقط شده سعی در توجیه اعمال خود دارند. حال نیز در کمال وقاحت و با تلاشی مذبوحانه به امید جلب پشتیبانی مردم و جامعه بین‌المللی از غیرقانونی بودن فعالیت‌هایی دم می‌زنند که جامعه بهائی برای آموزش جوانان خود مجبور به انجام آن شده است. از ابتدای شروع این ابتکار آموزشی بر همگان روشن بود که صدور هر نوع مدرک رسمی از طرف این مؤسسه غیر ممکن خواهد بود ولی درس‌های ارائه شده از بالاترین معیارها برخوردار بوده و سعی شده است که فارغ‌التحصیلان شرایط لازم برای دریافت مدارک تحصیلی عالی بر حسب موازین دانشگاه‌های معتبر جهان را دارا باشند. با توجه به استعداد

و اشتیاق دانشجویان به کسب علم و دانش، شماری از دانشگاه‌های معتبر در اروپا، استرالیا، امریکا، کانادا و هندوستان به قابلیت و عمق موفقیّت‌های علمی فارغ‌التحصیلان این مؤسسه پی‌برده و آنان را حتّی بدون مدرک رسمی لیسانس برای ادامه تحصیلات در سطح فوق لیسانس و دکترا پذیرفته‌اند. اکثر این دانشجویان پس از دریافت مدارک عالی با نهایت فداکاری به ایران بازگشته و به نوبه خود به تدریس در مؤسسه مشغول شده‌اند. در تحت چنین شرایطی و با توجّه به عدم صدور مدرک رسمی از طرف مؤسسه، غیرقانونی شمردن مجهودات جامعه بهائی در جهت آموختن علم و دانش به جوانان خود اظهاری پوچ و بی‌اساس است. این ادّعی باطل به مثابه آن است که جمعی از شهروندان از دسترسی به ارزاق موجود ممنوع شوند و هرگاه آن محرومان برای سدّ جوع با تحمّل مشقّت فراوان به کشت و زرع در حیاط خانه خویش پردازند، آن را عملی غیرقانونی دانسته به تخریب محصول‌شان اقدام نمایند. تداوم در این اقدامات انسان‌ستیز نشانه سماجت غیر معقول مسئولین امور در جلوگیری از پیشرفت اجتماعی بهائیان ایران به خاطر معتقدات دینی آنان می‌باشد.

برای هر ایرانی اصیل و شریف جای بسی تأسّف و تألم است که در کشور دانش‌پروری که مرامش "زگهواره تاگور دانش بجوی" بوده است و در نظامی که خود را معرّف و محافظ تعالیم پیامبر اسلام (ص) می‌داند که می‌فرماید "اطلبوا العلم ولو بالصّین"، عده‌ای که نه به افتخارات شکوهمند فرهنگی این سرزمین پای‌بند بوده و نه از ارزش‌های اسلامی بهره‌گرفته‌اند، صرفاً تحت تأثیر تعصبات قشری مذهبی به خود اجازه می‌دهند که برخلاف همه موازین انسانی و حتّی بدون توجّه به قوانین مصوّبه کشور خود، جمعی از جوانان هم‌وطن خویش را از تحصیلات عالی محروم نمایند. اکنون با گذشت سی سال ابعاد این نقض فاحش حقوق بشر در ایران آن‌چنان گسترش یافته که طیف

وسیع محرومیت‌های دانشگاهی هزاران دانشجو و استاد دگراندیش را در بر گرفته و کار به جایی رسیده است که صحبت از ایجاد محدودیت‌های جدیدی در تحصیلات عالی برای نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان باکفایت آن مرز و بوم می‌نمایند.

قبول تعالیم حضرت بهاء‌الله مستلزم جهد در راه بلوغ روحانی فردی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی به منظور کمک به بنای جامعه‌ای شکوفا و خدمت در جهت رفاه عمومی می‌باشد. علم و دین دو نظام دانایی مستقلّ اما مکمل یکدیگر و محرک پیشرفت تمدن می‌باشند. به فرموده حضرت عبدالبهاء "ترقی عالم انسانی به دانائیت و تدنی عالم بشری به نادانی. نوع بشر چون دانایی افزایش رحمانی گردد و چون دانش آموزد ربّانی شود." کوشش در راه کسب علم و دانش و تحصیل فنون مفیده از معتقدات اهل بهاء محسوب می‌گردد. بنا بر این راه حلّ درازمدتی که شما عزیزان برای مقابله با مشکلات تحمیلی در راه تحصیلات عالی انتخاب کرده‌اید، همکاری مثبت با دیگر علاقه‌مندان صلح و آشتی جهت ایجاد جامعه‌ای پیشرفته و قانون‌مند بر اساس ترویج علم و دانش و عدالت اجتماعی می‌باشد. شما اهل وفا و عاشقان جمال کبریا که همواره در طوفان بلایا و تندباد رزایا هم‌چون کوه استوار و پایدار مانده‌اید، با ایمان به بیانات مبارکه هر نعمت را نعمت و هر مشکلی را فرصتی جدید برای خدمت می‌انگارید. از اینرو مصمم هستید تا با پویایی و تمسک به جبل صبر و بردباری به فعالیت‌های آموزشی مؤسسه ادامه دهید و بپذیرید که حملات اخیر طبیعتاً مشکلاتی موقت به دنبال داشته‌اند. گشت. حیاتاً موجب تعویق و در عین حال تعدیل در بعضی از امور خواهد گشت. به اهمیت اتحاد و اتفاق جامعه که به خصوص در این دوران پرافتتان حافظ و حامی شما است به خوبی واقفید و در هر حال به تأییدات لاریبیه حضرت پروردگار امیدوار می‌باشید. ملت هوشیار ایران و دیگر خیرخواهان جهان با شما

هستند. اين مشتاقان نيز با مراقبت کامل امور را دنبال می کنند. مطمئن باشيد که تجربيات ارزنده شما در راه ارائه تحصيلات عالی به دانشجويان محروم از تحصيل کمکی مؤثر به توسعه علم و دانش در بين جوانان برومند آن ملت دانش پرور خواهد بود و ستمديدگان بی شمار جهان از شيوه سازنده و صلح آميز شما برای مقابله با ظلم و ستم سرمشق خواهند گرفت.

در اعتاب مقدسه عليا بياد شما عزيزان دست به دعا برمی داريم و با کمال تضرع و ابتهال از درگاه حضرت ذوالجلال رجا می نمايم که ابواب آزادی و رخا بوجه آن سالکين طريق وفا مفتوح گردد.

[امضا: بيت العدل اعظم]

۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱

پیروان حضرت بهاء‌الله در کشور مقدّس ایران ملاحظه فرمایند

نزدیک شدن سالگرد دست‌گیری غیرقانونی اعضای هیئت سابق یاران و کارکنان مؤسسه علمی آزاد یادآور تضییقات وارده بر آن عزیزان و دیگر احبای جان‌فشان مهد امرالله است. چهار سال از مسجونیت اعضای هیئت سابق یاران می‌گذرد. مبارزه سرسختانه با تلاش آرام جوانان بهائی برای دسترسی به تحصیلات عالی هم‌چنان ادامه دارد و خادمان مؤسسه علمی در واقع به جرم کمک به گسترش آموزش و پرورش و ترویج علم و دانش در زندان به سر می‌برند.

اگرچه وسعت این بی‌عدالتی‌ها حسّ هم‌دردی ناظران آگاه را در سراسر عالم برانگیخته ولی ستمی که همواره نسبت به اعضای جامعه بهائی ادامه داشته شدت یافته و ابعاد موحش و غیرانسانی آن کودکان و نوجوانان را نیز در برگرفته است. مردم جهان با تعجب و تأثر شاهد آن بودند که اخیراً طفلی دو ساله با مادر روانه زندان گشت و چند روزی را دربند گذراند. فردی که نام مقدّس معلّم را بر خود نهاده در محیط مدرسه کودک معصومی را به جرم عدم شرکت در نماز جماعت بی‌رحمانه مورد ضرب و شتم قرار داد و دست نحیف او را سوزاند. مأمورین دولت به زور وارد منزلی شده درب اطاق را شکسته و در مقابل چشمان وحشت‌زده کودک هفت ساله و خواهر نوجوانش مادرشان را با خود بردند.

در حالی که محرومیت بهائیان از استخدام در ادارات دولتی به قوّت خود

باقی است محل کار آزاد عدّه کثیری از آنان مورد حمله و جستجو قرار می گیرد و با دلایلی بی اساس بسته می شود. معلّمین و اساتیدی که از داشتن شغل دولتی محرومند به بهانه امکان تبلیغ دیانت بهائی اجازه تدریس خصوصی را نیز ندارند. خدمات اجتماعی بهائیان حتّی اشتغالشان به امور عادی زندگی روزمره "اقدام علیه امنیت کشور" تلقّی می گردد. دامنه شوم این بغض و عناد کریمه مردگان را نیز در بر دارد. نه تنها حملات پی گیر و منظم به قبرستان های بهائی و تخریب مراقد ادامه دارد بلکه در بعضی از مناطق به احبّا اجازه دفن اموات بر طبق احکام بهائی داده نمی شود. قطع درختان سرسبز این اماکن که با زحمت فراوان پرورش یافته نمونه دیگری از مساعی مسئولین امور برای وارد ساختن فشارهای روحی بر احبّا و بی احترامی نسبت به رفتگانشان می باشد. بهائیان حتّی از گذاشتن گل بر آرامگاه عزیزانشان ممنوعند زیرا اولیای امور آن را نیز تبلیغ دیانت بهائی می دانند. عجبا که حتّی حیوان بی زبانی که یک بهائی در دامداری خود پرورش می دهد نیز از مظالم اولو البغضاء در امان نیست.

مخالفت ها و سرکوبی هایی که علیه جامعه بهائی صورت می گیرد به اشکال مختلف علیه طیف وسیعی از دیگر شهروندان مملکت نیز اعمال می شود، شهروندانی که تنها جرمشان خواستن آزادی و داشتن جامعه ای مبنی بر عدل و انصاف است.

در برابر این همه حق کشی های آشکار، دول و ملل کوچک و بزرگ جهان به پشتیبانی از حقوق احبّای ستم دیده ایران و دیگر شهروندان مصیبت زده آن سرزمین ادامه می دهند. سازمان ملل متحد، مجامع معتبر بین المللی حقوق بشر، نهادهای دولتی و مدنی، پارلمان ها، دانشگاه ها، مروجین عدالت، وکلا، قضات، اساتید، فلاسفه، دیپلمات ها، دولت مردان و مقامات رسمی در بسیاری از کشورها و شخصیت های برجسته از جمله بعضی از سیاستمداران

مسلمان از شرق و غرب در قطع نامه‌ها، گزارش‌ها و اظهارات رسمی خود، این تزییقات را ظالمانه خوانده خواهان توقف آن می‌باشند. اقدامات اخیر عامه مردم جهان نیز قابل توجه است. به عنوان مثال مراسم برگزار شده در دوازده شهر بزرگ جهان به مناسبت ده هزار روز زندانی بودن اعضای سابق یاران و راه‌پیمایی ده‌ها هزار نفر از اهالی بزیل برای دفاع از آزادی مذهب در جهان و اعتراض به نقض حقوق بشر از جمله حقوق بهائیان در ایران را می‌توان نام برد.

در بین ایرانیان شریف، هنرمندان نیز در حمایت از حقوق شهروندی بهائیان به صف سایر روشن‌فکران منصف و فرهیخته پیوسته‌اند. نکته مهم آن است که استمرار این بی‌عدالتی‌ها که چندی قبل سبب شد صاحبان عدل و انصاف سکوت خود را در باره نقض حقوق شهروندی بهائیان شکسته و رسماً پشتیبانی خویش را از حقوق بهائیان اظهار دارند حال حس کنجکاوی آنان را بیدار کرده و مایلند بدانند دلیل شدت یافتن مخالفت با جامعه بهائی چیست. با وقوف بیش از پیش ایرانیان عزیز به نقش سازنده‌ای که بهائیان در آبادانی وطن مقدس خود داشته‌اند موانع بی‌شماری که در راه مشارکت شما در بنای ایرانی پیشرفته ایجاد شده است تدریجاً رفع می‌گردد و فرصت‌های ارزشمندی در این مسیر در مقابل دیدگان شما رخ می‌گشاید.

خشونت‌هایی که نسبت به بهائیان و سایر دگراندیشان ایرانی اعمال می‌شود در حقیقت زائیده تمسک به عقاید و اصول منسوخ و سنن و رسوم کهنه‌ای است که اثرات مستقیم و منفی‌اش در همه جنبه‌های حیات اجتماعی آن سرزمین دیده می‌شود. جوئی از تعصبات جاهلیه و گرایش‌های خرافی بر مملکت تحمیل شده و لطمات شدیدی به اعتبار دین و ایمان وارد آمده است. خواسته‌های جوانان عزیز نادیده گرفته می‌شود، علی‌رغم شرافت طبع ایرانیان پاک‌نهاد معنویت و ارزش‌های اخلاقی در جامعه به حاشیه رانده شده، تباهی

وفساد بسياری از جوانب اجتماع را در بر گرفته، راستی و صداقت گویی از دواير مديریت رخت بر بسته و دروغ و تزوير جایگزین آن شده، پیوندهای هم بستگی و اعتماد که لازمه بقا و پیشرفت یک جامعه زنده و پویاست ضعیف شده، ارکان نظم جامعه متزلزل گشته و گرداب مهیبي از مشکلات و نابسامانی ها همگان را در کام خود فرو برده است. ملاحظه این وضع اسف بار یادآور بیان مهیمن حضرت بهاء الله است که می فرمایند "...گیتی را دردهای بی کران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند. نه درد می دانند نه درمان می شناسند راست را کژ انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند..."

با وجود این شرایط نابسامان، شما طالبان ملکوت از مصائب شدیدۀ این جهان نومید نشده به مدد اسم اعظم بر عهد و پیمان الهی استوار و در آرمان های شکوهمند و انسان دوستانه خود پایدارید و به تحقق آن اطمینانی واثق دارید. به یقین مبین می دانید که عصر حاضر دوران دگرگونی های عظیم و تحولات بنیادین است. نظام های فرسوده جهان در حال فروپاشی است و در میان تشنجات ناشی از آن، سلول های پیکر نظمى نوین در بطن عالم به تدریج تکوین می یابد. یقیناً پیام رضوان ۲۰۱۲ را مطالعه فرموده و از نشانه های جدید نفوذ و رسوخ این امر اعظم در تار و پود اجتماع در سراسر عالم آگاهی بیشتری یافته اید. ملاحظه فرمایید که پیروان دل باخته جمال جانان، به خصوص جوانان عزیز، چگونه با شور و ایمان فراوان در اقصی نقاط جهان به کمک دوستان، همکاران، همسایگان و خویشاوندان در دهکده ها و شهرها به ایجاد محیطی مشغولند که در آن مقدر است یک مدنیت روحانی جهانی شکوفا گردد و جوامعی را پرورش می دهند که حیاتی جدید را نوید می دهد و به عالم و عالمیان امید می بخشد. پس با ایمان و اتکای همیشگی به الطاف

بی‌پایان حضرت یزدان به خدمات خالصانه خود ادامه دهید و همواره بیانات تسلی بخش حضرت ولیّ عزیز امرالله را به یاد آورید که خادمان جان‌فشان آیین جمال قدم را اطمینان می‌دهند که در این امر اعظم چنان قدرت شگرفی نهفته است که بر هر امتحان و افتتان فایق آید، از بروز مصائب و تضییقات قوتی جدید گیرد، و بر اثر هر ظلم و ستمی پیروانی تازه و نیرویی بی‌اندازه یابد. به یاد شما عزیزان در اعتاب مقدسه علیا با کمال محبت و اشتیاق دعا می‌کنیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۳

احبای عزیز الهی در مهد امر الله ملاحظه فرمایند

سالی دگر از مسجوتیت جمعی از هم‌کیشان شما به سر آمد، شهروندانی نوع‌پرور و وطن‌دوست که با وجود محرومیت از حقوق انسانی خویش، هم‌شان بر آن بود که به تمشیت امور جامعه پردازند، وسایل تربیت کودکان را فراهم سازند، به جوانان محروم از تحصیلات دانشگاهی کمک کنند، به نگهداری سالمندان همت گمارند، با الهام از مفاهیم روحانی آیین خود رفتار و سلوکی پاک و منزّه ترویج دهند، و در راه ایجاد اجتماعی زنده و پویا خدمت نمایند؛ این بود گناهایی که آن عزیزان را علاوه بر مشقات فراوان اسیر غل و زنجیر اهل عدوان نمود. البته دیگر بهائیان عزیز آن سرزمین هم به خاطر تمسک کامل به تعالیم والای الهی هم‌چنان هدف تیر تعصبات خشک مذهبی قرار دارند، دچار صدمات بی‌شمارند و عده‌ای نیز اسیر بند و زندان‌اند. با وجود این مظالم بسیار که جزئیات آن بر هر منصف دانایی روشن است، مسئولین امور در نهایت گستاخی در مجامع بین‌المللی و رسانه‌های عمومی نقض حقوق بهائیان در آن کشور را انکار نموده به انتشار اتهامات ناروا در باره شما مظلومان می‌کوشند. ولی با آگاهی روزافزون ایرانیان و جهانیان به مقاصد اهل بهاء، کذب این انکارها و اتهامات آن‌چنان ثابت و میرهن شده که مفتریان و انکارکنندگان اعتبار خود را حتی برای دیگر ادعاهای خویش نیز از دست داده‌اند. به گفته شاعر:

زبانی که با راستی یار نیست      به گیتی کس اورا خریدار نیست

مروری اجمالی بر وقایع دوازده ماه اخیر حاکی از افزایش چشم‌گیر در میزان حمایت از حقوق حقّه شما است. این پشتیبانی از طرف توده مردم در ممالک مختلف جهان و نمایندگان منتخب آنان طی سالیان متمادی موجب نهایت قدردانی این جمع بوده ولی آنچه حال درخور ستایش و سپاس مخصوص است ندای هم‌میهنان عزیز شما در درون ایران است که بعد از آگاهی بروسعت بی‌عدالتی‌های وارده بر شما در شرایطی بسیار دشوار در کمال شجاعت و صداقت، بیش از پیش به دفاع از حقوق شما برخاسته‌اند. برخی از مروّجین عدالت، هنرمندان، دولت‌مردان، متفکرین و دیگر شهروندان روشن‌ضمیر، و حتی نفوسی انسان‌دوست از درون سلول‌های زندان، مهرسکوت را شکسته‌اند. این بانگ عدالت‌خواهی که در ابتدا از اقصی نقاط جهان برخاست و به مرور صدای ایرانیان ساکن خارج از کشور نیز به آن پیوست، حال در مقیاسی بی‌سابقه در ایران شدت می‌گیرد. ولی و رای آگاهی به عمق بی‌عدالتی نسبت به بهائیان، هم‌وطنان روشن‌فکر شما درباره اصول و تعالیمی نیز می‌اندیشند که هم‌زندگی شما عزیزان را شکل می‌دهد و هم بنیانی متین برای ایجاد جامعه‌ای پیشرو می‌باشد: تعالیمی از قبیل حرمت کرامت انسانی، یگانگی و برابری نوع بشر از هر قوم و قبیله و نژاد و عقیده، تساوی زن و مرد، رهایی از تعصبات، پای‌بندی به یادگیری و کسب علم و دانش، مهار آتش حرص و طمع، ترویج اقتصادی عاری از ثروت مفرط و فقر فاحش، و تعامل بین خرد و ایمان.

دوستان عزیز و محبوب: این آگاهی و بیداری وجدان در کشور خویش را البته ارج می‌نهد زیرا به خوبی واقفید که در برابر هر ندای علنی که در پشتیبانی از حقوق شما ستم‌دیدگان و در تمجید از این تعالیم به گوش می‌رسد هزاران نفوس دیگر دور از انظار به گفتگو مشغول‌اند و به مرور فرا می‌گیرند که چگونه با توجه به جو موجود عقاید خود را آشکارا در این موارد ابراز دارند و به جمع مدافعین شما و مروّجین صلح و آشتی بپیوندند.

ملاحظه فرمایید که شرح و بسط سخیفی که اذهان بیمار مغرضین و افکار محدود متعصبین در باره تاریخ دیانت بهائی و رسوم و مقاصد بهائیان ساخته و پرداخته و در طول یک صد و هفتاد سال اخیر سعی در ترویج آن شده، چگونه در طی چند سال گذشته بطلان آن ثابت گشته است. به علاوه هم‌وطنان کنجکاو تیزهوش شما به این فکر افتاده‌اند که دلیل این سرسختی در کژانگاشتن عمدی و تخطئه این نهضت روحانی که از سرزمین ایران برخاسته و در سراسر گیتی از احترامی قابل ملاحظه برخوردار است چیست.

موجب مسرت فراوان این مشتاقان است که با اقدامات شجاعانه و خالصانه نفوسی که خواهان ترقی ایران هستند، فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین اقوام متنوع و ادیان مختلف که از ویژگی‌های فرهنگ اصیل آن سرزمین باستانی است در حال تجدید و شکوفایی می‌باشد. از جمله این چنین وقایع چشم‌گیر سال گذشته در ایران در رابطه با وضعیت بهائیان اقدامات ذیل را می‌توان نام برد: پشتیبانی علنی شخصیت‌های برجسته اجتماع از حقوق جامعه بهائی، تشویق عموم توسط افراد محترم و نام‌دار به دل‌جویی از بهائیان، پی‌گیری مشکلات بهائیان از طرف برخی از بانوان شیردل و ممتاز ایران‌زمین، و ابراز هم‌دردی علنی و خصوصی از جانب بعضی روحانیون عالی‌مقام اهل تشیع. ولی فراخوان عمومی یک روحانی بلندپایه ایرانی به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان همه ادیان، اقدامی چنان مهم با پیامدی چنان مفید و دامنه‌ای چنان وسیع بود که مورد تمجید و حمایت رؤسای ادیان از جمله مسلمانان در دیگر کشورها قرار گرفت و برخی اظهار امیدواری نموده‌اند که با گسترش چنین اقدامات خردمندانه‌ای شاید بتوان آگاهی جمعی لازم نسبت به ریشه اصلی تعصبات مذهبی، مشکلی اجتماعی که میلیون‌ها نفر در سراسر عالم با آن دست به‌گریبانند، را افزایش داد. در آثار بهائی این قبیل علمای روحانی و منقطع از امور دنیوی با عباراتی چون "رحمت یزدان" و "موهبت رحمن" توصیف گشته‌اند و هم‌چنین در باره نفوس سلیمه مخلصه‌ای که خادم

عالم انسانی و مروج صلح عمومی می‌باشند وعده داده شده که ”عنقریب هریک مانند کوکب نورانی از افق انسانی طالع و لائح شوند و آفاق را منور نمایند.“

نظری بر اوضاع جهان بیفکنید. ابر تیره قساوت و بی‌رحمی، تعصب و سرکوب‌گری عالم را فراگرفته و دیده‌ها را تار و قلوب را پرملال ساخته است. ولی در عین حال در همه جا و در کشور خود شما نیز نفوس بی‌شماری هستند که تمسک‌شان به اصول سازنده، به محبت و اخوت، به انصاف و عدالت، و به جهان‌بینی و بشردوستی چنان قویم و پایدار است که حاضرند به خاطر پیشرفت جامعه و سعادت دیگران و برای ساختن آینده‌ای درخشان از منافع شخصی خود بگذرند. این نفوس با این‌گونه فداکاری‌ها تحسین همگان را برمی‌انگیزند و به تدریج با آرامشی خاص ولی با نتایجی غیر قابل انکار موجب تنویر افکار می‌گردند و جو لازم را برای تحقق اصل وحدت در کثرت می‌آفرینند. الحمد لله که شما پیروان حضرت بهاء‌الله نیز در زمره این نفوس هستید؛ به نور ایمان مزین‌اید، به اصول و تعالیم الهی پای‌بندید و با زندگی خود که ملهم از تعالیم محیی عالمیان است موجب تقلیب قلوب شده و می‌شوید. پس شعله فروزنده امید را در سینه محفوظ دارید و با عزمی جزم در مسیر خود گام بردارید. ظلم و ستم که در ظلمت کذب و نادرستی نشو و نما می‌کند البته از تابش نور صداقت و محبت گریزان است زیرا که این تابش مآلاً تاریکی تعصبات را بزدايد و راه عدالت و مساوات را روشن نماید.

ادعیه قلبی این مشتاقان، قدردانی ابدی هم‌کیشان و تحسین روزافزون مردم جهان از آن شماست.

[امضا: بیت العدل اعظم]

پیروان باوفای حضرت بهاء‌الله در کشور مقدّس ایران ملاحظه فرمایند

در ایّام فرخندهٔ رضوان این مشتاقان به اتّفاق جمّ غفیری از پیروان جمال اقدس ابهی، خادمین مرکز جهانی بهائی و زائرین و مسافرین در ارض مقصود، با طواف مقامات متبرّکهٔ علیا مراتب قدردانی و سپاس خود را از نزول تأییدات متتابعهٔ ربّانی که سبب حصول موفّقیت‌های مهمّی برای امر مبارک در قریب به پنج‌هزار محدودهٔ جغرافیایی در جمیع قارّات عالم گردیده به لسان جان به ساحت قدس الهی ابراز داشتیم، موفّقیت‌هایی که نتیجهٔ سعی و کوشش خاضعانهٔ دوستان در راه بهبود اوضاع و رفاه اجتماع با همکاری دیگر مردم آزاده و خیراندیش جهان است. در راز و نیاز با خالق بی‌انبازه یاد شما عزیزان بودیم و نه تنها فرارسیدن سال روز دست‌گیری هفت نفر اعضای سابق هیئت جلیلهٔ یاران و برخی از خادمین برازندهٔ مؤسسهٔ علمی آزاد را به خاطر آوردیم بلکه این غم و اندوه را نیز به دل داشتیم که هنوز هزاران نفر از بهائیان ایران هم‌چنان به خاطر تمسّک به باورهای دینی خود در تزییقات شدید به سر می‌برند و بیش از صد نفر از آن عزیزان اسیر بند و زندان می‌باشند. از آستان مقدّسش رجا نمودیم که امرا را عدل و علما را انصاف عنایت فرماید تا این ظلم و ستم به پایان رسد و ابواب رخا و آسایش بروجه آن خادمان امر حضرت کبریا و دیگر شهروندان شریف آن سرزمین مقدّس و باستانی گشوده گردد.

آنچه را که وقایع سال گذشته بیش از پیش در مقابل دیدگان مردم اصیل و پاک‌نژاد آن مرز و بوم و دیگر مروّجین صلح و سلام در سراسر جهان آشکار

نمود تضادّ شدید موجود بین عقاید صلح‌جویانه و سلوک خیرخواهانه جامعه بهائی و اعمال اسف‌بار و غیر انسانی کسانی است که تحت تأثیر تعصبات جاهلانه مذهبی هم‌چنان به بی‌عدالتی‌های خود در حقّ شما ادامه می‌دهند. دفاع ایرانیان نیک‌اندیش و روشن‌ضمیر، چه در داخل و چه در خارج از ایران، از حقوق شهروندی هم‌وطنان بهائی خود به وضوح نمایان بود. خالی گذاشتن یک صندلی از طرف هم‌کلاسان به نام و به یاد یک دانشجوی بهائی محروم از تحصیلات دانشگاهی، دعوت به همکاری از سوی هم‌صنفان یک کاسب بهائی محروم از جواز کسب، و یا اعلام رضایت کتبی جمعی از همسایگان و آشنایان برای به خاک سپاری یکی از متصاعدین بهائی که به دستور مسئولین و به بهانه مخالفت مردم از آن ممانعت به عمل آمده بود از جمله موارد بی‌شمار حمایت عامّه مردم چه در شهرها و چه در روستاهای آن کشور بود. شواهد و قراین بسیار زیاد دیگری نیز بیان‌گر این معنا است که ایرانیان برومند از هر طبقه و قشری — اعمّ از مدافعان حقوق بشر، روحانیون نیک‌اندیش و با‌درایت، فعالان سیاسی و مدنی، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، هنرمندان و تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی و مورّخینی که برای استفاده‌آیندگان به تهیه فیلم و جمع‌آوری اسناد در ارتباط با مظالم بی‌شمار وارده بر پیروان این آیین اقدام نموده و برنامه‌هایی مستند و بی‌طرفانه راجع به عقاید و اهداف‌شان ارائه می‌دهند، افرادی که در مقالات و وبلاگ‌های شخصی ابراز هم‌دردی و هم‌دلی می‌نمایند، کسانی که با امضای تظلم‌نامه‌های مختلف خواهان احقاق حقوق مسلوبه شما عزیزان هستند، و برگزارکنندگان برنامه‌های وسیع و گسترده علیه محرومیت جوانان بهائی از تحصیلات عالی و آزار و اذیت بهائیان — همگی آرزو دارند تا آحاد مردم مملکت از جمله بهائیان بتوانند در مقام شهروندانی دل‌سوز دوش به دوش یکدیگر در راه آبادانی و سربلندی ایران عزیز کوشا باشند. از طرف دیگر حمایت سازمان‌های غیرانتفاعی، مؤسّسات

علمی، شخصیت‌های برجسته چون برندگان جایزه صلح نوبل، نمایندگان دول مختلف و قطع‌نامه‌های مصوّب مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز نشان‌دهنده انزجار مردم جهان از ادامه ظلم و ستم بر شما و دیگر ایرانیان است.

ایقان و ایمان شما به مقام مظهر ظهور الهی در این عصر نورانی، انقطاع شما از امور دنیوی و توجه‌تان به حیات معنوی، تشبّث‌تان به تعالیم این امر عظیم، اراده آهنین و بردباری حماسه‌آفرین شما در تحمّل شدايد در سبيل محبّت حضرت یزدان، درایت و استقامت سازنده شما در شرایط مصیبت‌بار کنونی، و اقدامات مجدّانه شما در راه خدمت به وطن مألوف و به عالم انسانی یادآور این بیان احلی از قلم اعلی است که بعد از توصیف شوق و شور و عشق موفور پیروان خود و مراتب از خودگذشتگی‌ها و جان‌بازی‌های آنان در راه تحقّق اراده الهی می‌فرمایند ”فوعزّتك يا الهی انّی متحیر فیهم و ما ظهر منہم فی سبیل محبّتک فطوبی لهم ثمّ روحا لهم... کأنّک صنعتهم لحبّک و اصطفیتهم لجذبک و القیت فیهم روح امرک و اظہرت لهم جمال احدیّک.“

پس ای فارسان میدان وفا و ای سالکان سبیل هدی سرافراز و مفتخر باشید که مصداق این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء هستيد که می‌فرمایند ”ای احبّای الهی نظر به اعتساف و بی‌انصافی نادانان ننمایید. ظلم را به عدل مقاومت کنید و اعتساف را به انصاف مقابلی نمایید و خونخواری را به مهربانی معامله نمایید. در ترقّی ایران و ایرانیان خیرخواه باشید و در مدنیت عمومیّه بکوشید.“

[امضا: بیت العدل اعظم]

برخی از پیام‌های عمومی بیت العدل اعظم

(ترجمه از انگلیسی)



## وعدۀ صلح جهانی

اکتبر ۱۹۸۵

خطاب به مردم جهان

صلح بزرگی که طیّ قرون و اعصار آرزوی قلبی نیک اندیشان بوده، صلحی که نسل‌های بی‌شماری از عارفان و شاعران در باره‌اش سخن گفته‌اند، صلحی که کتب مقدّسه در ادوار متوالی نویددهنده آن بوده‌اند، سرانجام دستیابی به آن برای ملل جهان ممکن گشته است. برای اولین بار در تاریخ بشر هر فرد قادر است که تمامی کره زمین را با میلیاردها مردم متنوع‌اش در یک چشم‌انداز واحد مشاهده نماید. صلح عمومی نه تنها امکان‌پذیر بلکه اجتناب‌ناپذیر است. استقرار این صلح، مرحله بعدی تکامل کره زمین و به قول یکی از متفکرین بزرگ، مرحله "جهانی شدن نوع بشر" (ترجمه) است.

اینکه آیا تنها پس از وقوع بلایای وحشت‌ناک ناشی از تمسّکِ سرسختانه نوع بشر به روش‌های دیرینه، صلح تحقّق خواهد یافت و یا از طریق یک اقدام ارادی و مشورتی در این زمان به دست خواهد آمد، گزینشی است که در دست تمامی ساکنان کره زمین قرار دارد. در این لحظه بحرانی و حسّاس که در مشکلات دشوار ملت‌ها به یک نگرانی مشترک برای همه جهانیان مبدّل گشته، کوتاهی و قصور در متوقّف ساختن امواج اختلاف و بی‌نظمی کمال بی‌مسئولیتی خواهد بود.

اما شواهد امیدبخشی نیز موجود است از جمله: تحکیم فزاینده گام‌هایی

به سوی نظمی جهانی که اول بار در اوایل این قرن با تأسیس جامعه ملل برداشته شد، جامعه‌ای که بعداً سازمان ملل متحد با بنیانی وسیع‌تر جایگزین آن گردید؛ کسب استقلال توسط اکثر ملل جهان بعد از جنگ جهانی دوم که نمایان‌گر اكمال فرایند ملت‌سازی است و تعامل این ملل نوحاسته با کشورهای کهن در علایق مشترک؛ گسترش وسیع همکاری‌های متعاقب در زمینه‌های علمی، آموزشی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی در بین ملت‌ها و گروه‌هایی که تا به حال جدا از هم و دشمن یکدیگر بودند؛ فزونی یافتن بی‌سابقه تعداد سازمان‌های انسان‌دوستانه بین‌المللی در دهه‌های اخیر؛ افزایش جنبش‌های زنان و جوانان خواستار پایان جنگ؛ و ازدیاد خودجوش شبکه‌های در حال گسترش مردم‌عادی در جستجوی تفاهم از طریق مراودات شخصی.

پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی حاصله در این قرن فوق‌العاده خجسته دلالت بر جهش عظیمی در تکامل اجتماعی کره زمین دارد و ابزاری را ارائه می‌دهد که می‌تواند راه حلی برای مشکلات عملی نوع بشر فراهم آورد. این پیشرفت‌ها براستی وسایل لازم برای اداره زندگی پیچیده یک دنیای متحد را فراهم می‌سازند. با این حال هنوز موانع بسیاری وجود دارد. شک و تردید، برداشت‌های غلط، تعصبات، بدگمانی‌ها و خودخواهی‌های کوتاه‌نظرانه، بر روابط بین ملل و اقوام سایه افکنده‌اند.

ما امنای امر بهائی بنا بر احساسی عمیق از مسئولیت روحانی و وجدانی، خود را موظف می‌دانیم که در این فرصت مغتنم توجه شما را به بینش‌های نافذی معطوف داریم که حضرت بهاءالله مؤسس دیانت بهائی، بیش از یک قرن پیش برای اولین بار به فرمانروایان جهان ابلاغ فرمود.

حضرت بهاءالله خاطر نشان می‌کنند که طوفان ناامیدی از هر سو می‌وزد و اختلافاتی که نوع بشر را به تفرقه و فلاکت می‌کشاند روز به روز در ازدیاد است و نشانه‌های تشنج و هرج و مرج مشاهده می‌شود زیرا نظام کنونی به نحوی

اسفبار ناقص و نارسا به نظر می‌رسد. تجارب عمومی جامعه بشری این قضاوت آینده‌بینانه را کاملاً تأیید نموده است. نواقص نظم رایج را می‌توان در عدم توانایی کشورهای مستقل عضو سازمان ملل متحد برای تطهیر عالم از کابوس جنگ، در استمرار خطر فرو ریختن نظم اقتصادی بین‌المللی، در شیوع هرج و مرج و تروریسم، و در مصائب شدیدی که این بلایا و دیگر عوارض بی‌شمار برای میلیون‌ها نفر از افراد بشر ایجاد کرده‌اند به وضوح مشاهده نمود. تهاجم و تعارض در حقیقت چنان تار و پود نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و دینی موجود را فرا گرفته که بسیاری به این باور تن در داده‌اند که این گونه کردار و رفتار جزء لاینفک طبیعت بشری است و ریشه‌کن کردن آن غیر ممکن می‌باشد.

با تثبیت این باور در اذهان عمومی، تضادی فلج‌کننده در امور بشری به وجود آمده است. از یک سو مردم تمام کشورها نه تنها آمادگی بلکه اشتیاق خود را برای استقرار صلح و آشتی و برای پایان یافتن نگرانی‌های جانکاهی که زندگی روزمره آنان را معذب می‌سازد اعلان می‌کنند. از سوی دیگری دریغ مهربانانه بر این نظر نهاده می‌شود که نوع انسان ذاتاً خودپرست، ستیزه‌جو و اصلاح‌ناپذیر است و در نتیجه قادر نیست نظامی اجتماعی بنا نهد که در عین حال هم پیشرو و صلح‌آمیز باشد و هم پویا و هماهنگ، نظامی که آزادی ابتکار و خلاقیت فردی را ترویج کند ولی بر تعاون و تعاضد مبتنی باشد.

با فوریت یافتن نیاز به صلح، وجود این تضاد بنیادین که مانع حصول صلح می‌شود ایجاب می‌کند که پیش‌فرض‌هایی که مبنای نظر عامه در باره مشکلات تاریخی نوع بشر است مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. شواهد موجود نشان می‌دهد که اگر این ارزیابی به نحوی منصفانه صورت پذیرد آشکار خواهد شد که رفتار ستیزه‌جویانه نه تنها نمایان‌گر فطرت واقعی نوع بشر نیست بلکه تصویری کژنما از حقیقت انسان است. رضایت ناشی از توجه به این نکته مردم را قادر

خواهد ساخت تا قواي اجتماعي سازنده‌اي را به حرکت در آورند که به خاطر همخواني اش با طبيعت بشري، به جای جنگ و ستيز، هماهنگي و همکاري را ترويج خواهد داد.

گزينش چنين مسيري به معنای انکار گذشته بشريت نيست بلکه نشانه درک آن است. آيين بهائي اغتشاش کنوني جهان و وضع مصيبت بار حاکم بر امور انساني را مرحله‌اي طبيعي از يک فرايند ارگانیک مشاهده مي نمايد که مآلاً به طور قطع به وحدت نوع انسان در ظلّ يک نظم اجتماعي واحد منجر خواهد شد، نظمي که حدود و ثغورش تمامی کره زمين خواهد بود. نوع بشر به عنوان يک واحد متمايز و ارگانیک از مراحل تکاملی مشابه با مراحل شيرخوارگي و کودگي در زندگي هر فرد گذشته است و اکنون در اوج مرحله متلاطم نوجواني قرار گرفته و به مرحله بلوغی که مدت ها انتظارش را مي کشيده نزديک مي شود.

اذعان صادقانه به اينکه تعصب و جنگ و استثمار جلوه‌هايی از مراحل قبل از بلوغ نوع بشر در طی يک فرايند گسترده تاريخی بوده‌اند و قبول اينکه نوع انسان امروز شاهد آشوب اجتناب ناپذيري است که نشانه فرارسيدن مرحله بلوغ جمعی او می باشد، دليلی برای ياس و ناامیدی نيست بلکه شرط لازم برای قبول مسئوليت خطير و مهم ساختن دنيايی صالح آميز است. مطلبي که بررسی اش را صميمانه به شما توصيه مي نمايم اينست که انجام چنين امر عظيمی امکان پذير است، قواي سازنده لازم موجود است و ساختارهای اجتماعي متحدکننده را می توان بنا نهاد.

هر قدر آینده نزديک مشحون از رنج و اغتشاش و هر قدر افق کنوني تيره و تار باشد، جامعه بهائي معتقد است که نوع بشر می تواند با اطمینان از نتایج نهایی، با اين امتحان و افتتان عظيم مقابله نمايد. تحولات تشنج آميزی که عالم انساني به سرعت به سوی آن سوق داده می شود نه تنها به هيچ وجه نشانه پايان

تمدن بشری نیست بلکه سبب خواهد شد که در این یوم موعود مقام و رتبه انسان ظاهر شود، قوا و استعدادات مکنونه اش به منصه ظهور رسد، سرنوشت درخشانش به خوبی آشکار گردد و فضایل عالیۀ فطری اش به عرصه شهود در آید.

\* \* \*

استعدادها و مواهبی که نوع انسان را از سایر موجودات زنده ممتاز می کند در لطیفه ای مکنون است که روح انسانی نامیده شده و عقل خصیصه اساسی آنست. این مواهب، نوع بشر را قادر به بنیان گذاری تمدن ها و ایجاد رفاه مادی نموده است. اما این قبیل دست آوردها به تنهایی هرگز سبب ارضای روح انسانی نگشته است، روحی که ماهیت اسرارآمیزش او را به سوی جهان بالا سوق می دهد، به سوی عالمی غیبی، به سوی حقیقتی مطلق و به سوی ذاتی منیع و لایدرک و به سوی جوهر الجواهری که خدا نامیده می شود. ادیانی که از طریق یک سلسله پیامبران روحانی به بشر داده شده اند حلقه های اولیه ارتباط بین انسان و آن حقیقت مطلق بوده اند و قابلیت نوع بشر را برای حصول به ترقیات روحانی توأم با پیشرفت های اجتماعی شکل بخشیده و تلطیف نموده اند.

هیچ اقدام جدی برای اصلاح امور جامعه انسانی و تأسیس صلح جهانی نمی تواند دین را نادیده بگیرد. درک و پیروی بشر از دین قسمت اعظم محتوای صفحات تاریخ را تشکیل می دهد. یک مورخ بزرگ، دین را به عنوان "قوه ای از طبیعت انسان" (ترجمه) توصیف کرده است. البته نمی توان منکر شد که سوء استفاده از این قوه سهمی بسزا در بروز بسیاری از اغتشاشات در اجتماع و ظهور جنگ و جدال بین افراد داشته است ولی در عین حال هیچ ناظر منصفی نمی تواند نفوذ غالبه دین در جنبه های حیاتی مدنیت انسانی را انکار نماید. به علاوه لزوم دین برای نظم اجتماع از طریق تأثیر مستقیمی که بر قوانین و اخلاقیات داشته مکرراً به ثبوت رسیده است.

حضرت بهاء الله در وصف دین به عنوان یک قوه اجتماعی می‌فرماید: "...اوست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان." و در باره تیرگی و یا فساد دین چنین می‌فرماید: "اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند." آثار بهائی در توضیح پیامدهای انحطاط دین چنین متذکر می‌شوند که: "انحراف طبیعت انسانی، تدنی رفتار آدمی و انحطاط مؤسسات بشری پست‌ترین و زنده‌ترین جنبه‌های خود را نشان می‌دهند. خلق و خوی بشری فاسد می‌گردد، اعتماد و اطمینان سلب می‌شود، قیود انضباط سست می‌گردد، ندای وجدان خاموش می‌شود، شرم و حیا از میان رخت برمی‌بندد، مفاهیمی چون حسّ مسئولیت، هم‌بستگی، تعاضد و وفاداری تحریف می‌گردد و احساس آرامش و سرور و امیدواری به تدریج نابود می‌شود." (ترجمه)

پس اگر بشریت به ورطه‌ای از اختلافات فلج‌کننده رسیده است، برای یافتن سرچشمه سردرگمی و سوءتفاهماتی که بنام دین تداوم یافته باید به خویشتن، به غفلت خود، و به ناداهای گمراه‌کننده‌ای که به آنها گوش فرا داده است بنگرد. کسانی که کورکورانه و خودخواهانه بر معتقدات سنتی خاص خود اصرار ورزیده‌اند و تفاسیری غلط و ضدّ و نقیض از کلام پیامبران خدا را به مریدان خویش تحمیل نموده‌اند بار مسئولیت سنگینی در ایجاد این اغتشاش به دوش دارند، اغتشاشی که با ایجاد سدهای مصنوعی میان خرد و ایمان، و بین علم و دین تشدید شده است زیرا بررسی منصفانه‌ای از اصل کلام مؤسّسین ادیان بزرگ و اوضاع اجتماعی محیطی که در آن هر یک از این مظاهراًلهی موظّف به اجرای رسالت خویش بودند نشان می‌دهد که هیچ مطلبی در تأیید مشاجرات و تعصباتی که سبب انحراف جوامع دینی و در نتیجه، تدنی جمیع شئون انسانی گردد وجود ندارد.

آموزه "آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگران مپسند" که در تمام ادیان بزرگ

به اشکال گوناگون و به طور مکرر آمده است، از دو جهتِ خاصّ مؤید این نظر می‌باشد: یکی آنکه جوهر و چکیده مفاهیم اخلاقی و جنبه صلح‌آفرین همه ادیان را، فارغ از زمان و مکانی که در آن ظاهر شده‌اند، نشان می‌دهد و دیگر آنکه بر جنبه‌ای از وحدت دین دلالت می‌کند که فضیلت ذاتی تمام ادیان است، فضیلتی که نوع بشر در چشم‌انداز غیر منسجم خود از تاریخ، از درک آن قاصر مانده است.

اگر بشریتِ مرتب‌ان روحانی عصر طفولیتِ جمعی نوع بشر را طبق خصوصیت واقعی آنان، در مقام عاملین یک فرایند تمدن‌ساز مشاهده می‌نمود، یقیناً از اثرات تکاملی ظهورات پی‌درپی آنان بهره‌ای صدچندان می‌گرفت. افسوس که در این مورد قصور نمود.

بازگشت التهابات افراطی مذهبی در بسیاری از نقاط جهان را نمی‌توان جز تلاشی مذبح‌خانه به شمار آورد. نفس خشونت و اخلاص‌گری، پدیده‌هایی که با این التهابات همراه است، خود نمایان‌گر ورشکستگی روحانی عقاید وابسته به آنها است. براستی یکی از عجیب‌ترین و غم‌انگیزترین خصوصیات شیوع تعصب‌گرایی مذهبی کنونی آنست که تا چه حدّ در تمام موارد نه تنها موجب تضعیف موازین روحانی لازم برای وحدت نوع انسان می‌شود بلکه هم‌چنین باعث بی‌ارزش نمودن موفقیت‌های بی‌نظیر اخلاقی همان دینی می‌گردد که مدّعی ترویج آن است.

هرچند دین نیروی حیاتی و مهمّی در تاریخ بشری بوده و هرچند بازگشت التهابات ستیزه‌گر مذهبی شدید است، با این حال مدّت‌هاست که دین و مؤسسات دینی، از جانبِ عدّه روزافزونی از مردم، پدیده‌ای بی‌ربط با مسائل مهمّ دنیای مدرن انگاشته شده‌اند. به جای تمسّک به دین، مردم یا به ارضای شهوات مادّی روی آورده‌اند و یا ایدئولوژی‌هایی را دنبال می‌کنند که به دست بشر ساخته شده و برای رهایی اجتماع از بلاهای آشکاری که از آنها رنج

می‌برد طرح‌ریزی گردیده‌اند. متأسفانه بسیاری از این ایدئولوژی‌ها به جای آنکه مفهوم وحدت نوع انسان را در برگیرند و توافق و هماهنگی بیشتری را در میان مردم مختلف ترویج دهند، گرایش‌شان بر آنست که حاکمیت ملی را خدای‌گون سازند، بقیه نوع بشر را تابع و فرمان‌بردار یک ملت، یک نژاد و یا یک طبقه قرار دهند، در سرکوب کردن هر نوع مباحثه و تبادل افکار بکوشند، و یا بی‌رحمانه میلیون‌ها مردم گرسنه را رها نمایند تا قربانی عملیات یک سیستم بازار اقتصادی گردند، سیستمی که به وضوح باعث تشدید مصائب اکثریت نوع بشر گشته و در عین حال عده قلیلی را قادر ساخته است که در چنان وفور نعمتی غوطه‌ور شوند که نسل‌های پیشین ما آن را حتی در خواب هم نمی‌دیدند.

چه اسف‌بار است کارنامه مرام‌هایی که عقلائی دنیا بین عصر حاضر آنها را به عنوان جایگزین دین خلق کرده‌اند. قضاوت قطعی تاریخ درباره ارزش این مرام‌ها را می‌توان در یأس و سرخوردگی گسترده انبوه مردمانی مشاهده نمود که تعلیم یافته‌اند تا در محراب آنها به پرستش پردازند. ثمرات این مکتب‌ها — پس از ده‌ها سال اعمال قدرت روزافزون و بلا مانع از طرف کسانی که برتری قدرت و مقام‌شان در امور بشری را مدیون این عقاید می‌باشند — امراض اقتصادی و اجتماعی کشنده‌ایست که در واپسین سال‌های قرن بیستم هر گوشه جهان را مبتلا ساخته است. ریشه تمامی این مصائب ظاهری، صدماتی معنوی است که در بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی مستولی بر توده‌های مردم همه ملت‌ها و در خاموش شدن شعله امید در قلوب میلیون‌ها نفر از افراد محروم و رنج‌دیده منعکس است.

وقت آن فرارسیده است که مروّجین عقاید خشک مادی‌گرایی — چه از شرق و چه از غرب، چه منسوب به کاپیتالیسم و چه وابسته به سوسیالیسم — به ادعای رهبری اخلاقی‌ای که از آن خود می‌دانند پاسخ دهند. کجاست

آن “دنیای جدیدی” که این ایدئولوژی‌ها وعده داده‌اند؟ کجاست آن صلح بین‌المللی که مدعی پای‌بندی به آرمان‌های آن هستند؟ کجاست آن پیروزی‌های عظیم در عرصه‌های تازهٔ پیشرفت فرهنگی که با بزرگ نمایاندن این نژاد، آن کشور و یا طبقهٔ خاصی از مردم حاصل شده است؟ چرا اکثریت عظیم مردم جهان بیش از پیش در گرسنگی و بدبختی فرو می‌روند در حالی که ثروت‌های نامحدودی که فراعنه و قیصره یا حتی امپراطوری‌های پر قدرت قرن نوزدهم در خواب هم نمی‌دیدند، اینک در دست دلالان امور بشری انباشته شده است؟

ریشهٔ مغذی این باور غلط را که نوع انسان خودپرست، ستیزه‌جو و غیر قابل اصلاح است، می‌توان علی‌الخصوص در تجلیل از علایق مادی که هم منشأ و هم خصیصهٔ مشترک تمام این ایدئولوژی‌هاست یافت. اینجاست که زمینه برای ساختن جهانی جدید و درخور نسل‌های آیندهٔ بشری باید هموار گردد. از آنجا که تجربه نشان می‌دهد که آرمان‌های مادی در برآوردن نیازهای بشری شکست خورده‌اند، می‌بایستی صادقانه قبول کرد که برای یافتن راه حل مشکلات رنج‌آوری که کرهٔ زمین را در بر گرفته کوشش‌های تازه‌ای باید به عمل آید. شرایط تحمّل‌ناپذیری که جامعهٔ بشری را فرا گرفته همه از شکستی مشترک حکایت می‌کند و وضعی به وجود آورده است که به جای کاهش جبهه‌گیری همه‌جانبه، موجب تحریک آن می‌شود. واضح است که کوششی همگانی و فوری برای علاج دردها مورد نیاز است. مسئلهٔ عمده گرایش و طرز فکر است. آیا نوع بشر هم‌چنان به غفلت خود ادامه خواهد داد و به مفاهیم کهنه و فرضیات غیر عملی تمسک خواهد جست یا آنکه رهبران جهان، فارغ از ایدئولوژی، قدم همت پیش خواهند نهاد و با عزمی راسخ در جستجویی متحدانه برای یافتن راه حلی مناسب با یکدیگر به مشورت خواهند پرداخت؟

کسانی که به فکر آینده نوع انسانند سزاوار است به این پند توجه کنند: ”اگر گرامی‌ترین آمال دیرینه و مشروعات و مؤسّسات جلیله قدیمه و برخی از شئون اجتماعیّه و قواعد دینیّه از ترویج منافع عمومیّه عالم انسانی باز مانده‌اند و اگر از عهدۀ رفع حوایج نوع بشری که پیوسته در حال تحوّل و تکامل است بر نمی‌آیند، باید به دور انداخته شوند و در خاموش کده آموزه‌های منسوخ و فراموش شده سپرده شوند. چرا در جهانی که تابع قانون لایتغیّر تغییر و تحلیل است این اعتقادات و مؤسّسات باید از زوالی که ضرورتاً بر جمیع مؤسّسات انسانی غلبه می‌نماید مستثنی و معاف باشند؟ باید به خاطر داشته باشیم که موازین حقوقی و نظریه‌های سیاسی و اقتصادی صرفاً برای آن به وجود آمده‌اند که منافع عموم بشر محفوظ ماند نه آنکه به خاطر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده، نوع انسان قربانی شود.“ (ترجمه)

\* \* \*

تحریم سلاح‌های اتمی، منع استفاده از گازهای سمّی، و غیر قانونی ساختن جنگ‌های میکروبی علل بنیادی جنگ را از بین نخواهد برد. گرچه این قبیل اقدامات عملی به عنوان عناصری از فرایند صلح به وضوح از اهمّیت خاصی برخوردارند اما به خودی خود سطحی‌تر از آنند که بتوانند اثر عمیق و پایداری داشته باشند. مردم جهان با زیرکی و ابتکار در تلاشی بی‌پایان برای کسب سلطه و برتری، باز آلات جنگی دیگری اختراع خواهند کرد و از غذا، موادّ خام، منابع مالی، قدرت صنعتی، ایدئولوژی و تروریسم برای براندازی یکدیگر استفاده خواهند نمود. به علاوه اختلال عظیم کنونی در امور بشری را نمی‌توان از طریق رفع درگیری‌ها و یا اختلاف نظرهای خاصّ بین ملت‌ها از میان برداشت. یک چارچوب واقعاً جهانی باید اتخاذ گردد.

رهبران ملّی مطمئناً از جهانی بودن مشکلات باخبرند، واقعیتی که در انبوه فزاینده مسائلی که هرروزه با آن رو به رو هستند به چشم می‌خورد. به علاوه

مطالعات و راه‌حل‌های پیشنهادی از جانب بسیاری از گروه‌های علاقه‌مند و روشن ضمیر و از طرف دوايروابسته به سازمان ملل متحد به قدری زیاد و بی‌شمار است که دیگر هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که از احتیاجات خطیری که باید برآورده شود بی‌خبر است. اما فلج اراده گریبان‌گیر شده و همین بی‌ارادگی است که باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد و با قاطعیت چاره شود. ریشه این فلج و بی‌ارادگی، چنان‌که ذکر نمودیم این اعتقاد عمیق است که نوع انسان ذاتاً ستیزه‌خوست و در نتیجه مایل نیست مصالح نظم جهانی را بر منافع خصوصی ملی ترجیح دهد و نمی‌خواهد با شجاعت به استقرار یک حاکمیت متحد جهانی با تمام مزایای عظیم آن پردازد. آثار این فلج را هم چنین می‌توان در توده‌های مردم ناآگاه و تحت انقیاد مشاهده نمود که نمی‌توانند آرزوی خود را برای زیستن در ظلّ نظمی جدید همراه با آرامش و رفاه و صلح و صفا با تمام مردم دنیا به راحتی بر زبان رانند.

گام‌های محتاطانه‌ای که به خصوص پس از جنگ جهانی دوم در جهت نظم جهانی برداشته شده بارقه‌هایی امیدبخش هستند. تمایل روزافزون گروه‌هایی از ملل به رسمی نمودن روابطی که آنها را قادر به همکاری در امور مورد علاقه مشترک می‌کند بیان‌گر این نکته است که مآلاً تمام ملل خواهند توانست بر این ضعف اراده فایق آیند. اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (Association of South East Asian Nations)، جامعه و بازار مشترک کارائیب (Caribbean Community and Common Market)، بازار مشترک امریکای مرکزی (Central American Common Market)، شورای همکاری متقابل اقتصادی (Council for Mutual Economic Assistance)، جامعه اقتصادی اروپا (European Communities)، اتحادیه کشورهای عرب (League of Arab States)، سازمان وحدت افریقا (Organization of African Unity)، سازمان کشورهای امریکایی (Organization of

، شورای جنوب پاسيفيک (South Pacific Forum)، هریک نمونه‌ای از مساعی مشترکی است که راه را برای نظم جهانی هموار می‌سازد.

توجه روزافزونی که به بعضی از عمیق‌ترین مشکلات کره زمین معطوف می‌گردد نشانه امیدبخش دیگری است. علی‌رغم نارسایی‌های آشکار سازمان ملل متحد، بیش از چهل بیانیه و عهدنامه که این سازمان به تصویب رسانده، حتی در مواقعی که دولت‌ها در تعهد خود نسبت به آنها اشتیاقی نشان نداده‌اند، جان تازه‌ای به مردم عادی بخشیده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights)، کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی (Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide) و اقدامات مشابهی مربوط به رفع کلیه تبعیضات بر مبنای نژاد، جنسیت، و عقیده مذهبی، رعایت حقوق کودک، حفظ همه افراد انسانی علیه شکنجه، ریشه‌کنی گرسنگی و سوء تغذیه، استفاده از پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی در راه صلح و به سود بشریت، تمامی این قبیل اقدامات، اگر دلیرانه تنفیذ گردد و گسترش یابد، به فرارسیدن روزی سرعت خواهد بخشید که کابوس جنگ دیگر نخواهد توانست بر روابط بین‌المللی سایه افکند. نیازی نیست که بر اهمیت مطالبی که در این بیانیه‌ها و میثاق‌ها مورد توجه قرار گرفته تأکید شود اما برخی از این مطالب به دلیل ارتباط مستقیم‌شان با استقرار صلح جهانی، درخور توضیح بیشتری هستند.

نژادپرستی که یکی از زیان‌بارترین و مزمن‌ترین مفسد و شرور است سده‌ی عمده در راه استقرار صلح می‌باشد. نژادپرستی چنان هتک حرمت شرم‌آوری نسبت به مقام انسان است که به هیچ دلیلی و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن را توجیه نمود. تبعیض نژادی ظهور استعدادهای نهفته و بی‌کران قربانیانش

را معوّق و عاقل می‌سازد، مرتکب‌بیش را به فساد و تباهی می‌کشاند و پیشرفت انسان را مختل می‌کند. فایق آمدن بر این مشکل مستلزم پذیرفتن یگانگی نوع بشر و تنفیذ آن از طریق اقدامات قانونی مناسب در سراسر جهان است.

اختلاف مفرط میان غنی و فقیر که سرچشمه مصائب شدیدی است جهان را در حالتی از بی‌ثباتی نگاه می‌دارد و عملاً آن را به ورطه جنگ می‌کشاند. معدودند اجتماعاتی که به نحوی مؤثر به این مسئله پرداخته باشند. حلّ این مشکل اتخاذ هم‌زمان رویکردهای روحانی، اخلاقی و عملی را ایجاب می‌کند. باید با نگاهی تازه بر این مشکل نگریم، نگاهی که راه‌گشای مشورت‌عاری از مجادلات اقتصادی و ایدئولوژیکی با متخصصین طیف وسیعی از رشته‌های مختلف باشد و مردم را در اخذ تصمیماتی فوری که مستقیماً بر زندگی آنها اثرگذار است مشارکت دهد. این مسئله تنها به ریشه‌کن کردن فقر شدید و غنای بیش از حدّ منحصر نمی‌شود بلکه هم‌چنین با آن حقایق روحانی‌ای مرتبط است که درک آنها می‌تواند طرز فکر و گرایش بین‌المللی جدیدی را به وجود آورد. پروردن چنین طرز فکر و گرایشی خود قسمت عمده‌ای از راه حلّ است.

ملّی‌گرایی افراطی که با وطن‌پرستی معقول و مشروع کاملاً متفاوت است باید جای خود را به یک وفاداری وسیع‌تر یعنی محبّت به تمامی نوع انسان بدهد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: ”عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن.“ مفهوم جهان‌وطنی یا شهروندی جهانی نتیجه مستقیم کاهش یافتن کرهٔ ارض به یک سرزمین واحد از طریق پیشرفت‌های علمی و وابستگی غیر قابل انکار ملّت‌ها به یکدیگر است. محبّت ورزیدن نسبت به تمام مردم دنیا با عشق به میهن مغایرت ندارد. در یک اجتماع جهانی، منافع جزء از طریق ترویج منافع کل بهتر تأمین می‌گردد. فعّالیّت‌های جاری بین‌المللی در زمینه‌های مختلف که محبّت متقابل و حسّ هم‌بستگی در میان

مردم را تقویت می‌کند باید به مراتب افزایش یابد.

اختلافات دینی در سراسر تاریخ باعث حدوث جنگ‌ها و نزاع‌های بی‌شمار گردیده، آفت عمده‌ای برای پیشرفت بوده، و روز به روز در نظر همه مردم چه دین‌دار و چه بی‌دین، مبعوض‌تر و منفورتر می‌گردد. پیروان تمام ادیان باید مایل به بررسی مسائل اساسی ناشی از این منازعات باشند و جواب‌های روشنی بیابند که چگونه می‌توان اختلافات بین پیروان ادیان، اعم از تئوری و عملی را برطرف ساخت؟ چالش پیش روی رهبران مذهبی جهان آنست که با قلبی سرشار از رأفت و شفقت و با اشتیاقی برای یافتن حقیقت، به وضع اسف‌بار بشر تفکر نمایند و از خود بپرسند که آیا نمی‌توانند خاضعانه در برابر خالق توانای خویش اختلافات تئولوژیکی خود را با روح بزرگواری و حلم و مدارای متقابل به کنار افکنند تا بتوانند برای پیشبرد حسن تفاهم و ایجاد صلح در بین ابنای بشر با یکدیگر همکاری نمایند.

آزادی زنان و حصول تساوی کامل میان زن و مرد، هرچند اهمیّت آن کم‌تر اذعان شده، یکی از مهم‌ترین لوازم استقرار صلح است. انکار این تساوی، ظلم و ستم به نیمی از جمعیت جهان است و گرایش‌ها و عادات زیان‌بخشی را در مردان به وجود می‌آورد که از محیط خانواده به محل کار و به حیات سیاسی و مآلاً به روابط بین‌المللی منتقل می‌گردد. هیچ دلیل اخلاقی، عملی و یا بیولوژیکی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن این عدم تساوی را توجیه نمود. تنها زمانی که زنان در جمیع مساعی بشری سهمی کامل و مساوی داشته باشند جوّ اخلاقی و روانی مساعدی برای پدید آمدن صلح بین‌المللی به وجود خواهد آمد.

امر تعلیم و تربیت عمومی که هم‌اکنون بسیاری از مردم متعهد از تمام ادیان و ملل عالم را بر خدمت خویش گماشته، سزاوار حدّ اکثر حمایت دول جهان است. جهل و نادانی بدون تردید علت اصلی تدرّتی و سقوط ملت‌ها و تداوم تعصبات است. هیچ کشوری به موفقیت دست نخواهد یافت مگر آنکه تمام

شهروندان از آموزش و پرورش برخوردار باشند. فقدان منابع مالی، توانایی بسیاری از کشورها را در ایفای این امر ضروری محدود می‌نماید و رعایت اولویت‌های خاصی را ایجاب می‌کند. شایسته است که دوایر تصمیم‌گیرنده مربوطه، اولویت اول را به آموزش و پرورش زنان و دختران اختصاص دهند زیرا از طریق مادران تحصیل کرده و تعلیم یافته است که ثمرات علم و دانش می‌تواند به سریع‌ترین و مؤثرترین وجه در سراسر اجتماع انتشار یابد. احتیاجات عصر حاضر ایجاب می‌کند که تدریس مفهوم شهروندی جهانی نیز به عنوان بخشی از آموزش معمولی هر کودک در نظر گرفته شود.

مسئله فقدان اساسی مراوده و ارتباط بین ملت‌ها مساعی بشر را برای حصول صلح جهانی به شدت تضعیف می‌کند. اتخاذ یک زبان کمکی بین‌المللی تا حد زیادی سبب حل این مشکل خواهد شد و درخور توجه فوری است.

در تمام موارد مذکور دو نکته نیاز به تأکید دارد. یکی اینکه منسوخ کردن جنگ صرفاً عبارت از امضای قراردادها و قطع نامه‌ها نیست بلکه کار پیچیده‌ای است که مستلزم تعهدی عمیق‌تر نسبت به حل مسائلی است که معمولاً مرتبط با استقرار صلح به شمار نمی‌آیند. این تصور که امنیت جمعی صرفاً بر مبنای پیمان‌های سیاسی حاصل خواهد شد، خیالی پوچ و واهی است. نکته دیگر آنکه، چالش اولیه در پرداختن به مسائل مربوط به صلح آنست که صلح نه صرفاً به عنوان یک موضوع عملی بلکه یک اصل بنیادین انگاشته شود زیرا صلح اساساً از حالتی درونی مبتنی بر گرایش روحانی و اخلاقی منبعث می‌شود و عمدتاً با برانگیختن این گرایش است که امکان یافتن راه حل‌های پایدار میسر می‌گردد.

اصولی روحانی، یا به قولی، ارزش‌هایی انسانی وجود دارد که به وسیله آن می‌توان راه حلی برای هر مشکل اجتماعی پیدا کرد. هر گروه خیراندیشی

به طور کلی می‌تواند برای حل مشکلات خود راهی عملی طرح نماید ولی خیراندیشی و دانش عملی معمولاً کافی نیست. ارزش اساسی اصول روحانی در آنست که نه تنها چشم‌اندازی ارائه می‌دهد که با آنچه در طبیعت انسان مستور است توازن و هماهنگی دارد بلکه طرز فکر، تحرک، اراده و آرمانی را نیز برمی‌انگیزد که موجب تسهیل یافتن و به کار بستن اقدامات عملی می‌گردد. رهبران دول و تمام صاحبان قدرت در صورتی موفقیت بیشتری برای حل مشکلات خواهند داشت که ابتدا اصول مربوطه را شناسایی کنند و سپس در پرتو آنها به اقدام بپردازند.

\* \* \*

نخستین سؤالی که جواب آن را باید یافت این است که چگونه می‌توان جهان کنونی با الگوی تثبیت شدهٔ مخاصماتش را به جهانی دیگر تبدیل نمود که در آن همکاری و هماهنگی حکم فرما باشد.

نظم جهانی فقط می‌تواند بر پایهٔ یک آگاهی تزلزل‌ناپذیر از یگانگی نوع بشر — حقیقتی روحانی و مورد تأیید همهٔ علوم انسانی — بنیان شود. علوم مردم‌شناسی، فیزیولوژی و روان‌شناسی همگی فقط یک نوع انسان را می‌شناسند اگرچه این انسان در جنبه‌های ثانوی حیاتش بی‌نهایت متنوع است. قبول این حقیقت مستلزم ترک تعصب است — همه نوع تعصبات — نژادی، طبقاتی، رنگی، مذهبی، ملی، جنسیتی، میزان تمدن مادی و هر چیز دیگری که موجب شود مردم خود را از دیگران برتر بدانند.

قبول یگانگی نوع انسان اولین شرط اساسی برای تجدید سازمان و ادارهٔ جهان به صورت یک کشور و وطن همهٔ نوع انسان است. پذیرش همگانی این اصل روحانی برای موفقیت هر کوششی در راه تأسیس صلح جهانی ضروری است. بنا بر این اصل یگانگی نوع بشر را باید به طور عمومی اعلان نمود، در مدارس تعلیم داد، و مستمراً آن را در تمام کشورها به عنوان تمهیدی برای تغییری اساسی

در ساختار اجتماع تأکید کرد، تغییری که از ملزومات این یگانگی است. از نظر آیین بهائی "اصل وحدت عالم انسانی خواهان تجدید ساختار و خلع سلاح تمام جهان متمدن است نه چیزی کم‌تر از آن، جهانی زنده و پویا که در جمیع جنبه‌های اصلی حیاتش — دستگاه سیاسی‌اش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش، و خطّ و زبانش — متحد باشد و در عین حال تنوع بی‌کران خصایص ملی اجزای هم‌پیمانش را حفظ کند." (ترجمه) حضرت شوقی افندی، ولی امر بهائی، مقتضیات این اصل محوری را در سال ۱۹۳۱ میلادی در توفیقی به زبان انگلیسی چنین توضیح فرمود: "[هدف این احکام] به هیچ وجه تخریب بنیان کنونی جامعه نیست بلکه توسعه اساس و تجدید مؤسّسات آن به نحوی موافق با مقتضیات و حوایج این جهان دائم التّغییر است. نه با هیچ تعهد مشروعی در تضادّ است و نه هیچ یک از وابستگی‌های اساسی را تضعیف می‌کند. قصدش نه آن است که شعله وطن‌دوستی موجّه و عاقلانه را در دل مردمان خاموش کند و نه آنکه نظام حاکمیت ملی را منسوخ نماید، نظامی که بنفسه برای دفع مفسد حاصله از تمرکز مفرط امور به غایت ضروری است. مقصدش این نیست که نسبت به تنوع نژادی، اقلیمی، تاریخی، زبان و سنت، افکار، و عادات، که وجه التمايز مردم و ملت‌های دنیا است بی‌اعتنایی نموده و یا سعی در سرکوبی آنها کند. ندایش دعوت به یک وفاداری وسیع‌تر و آمالی عظیم‌تر از آن است که تا به حال تحرک‌بخش نوع بشر بوده است. تأکیدش بر آن است که امیال و منافع ملی تابع نیازهای ضروری یک جهان متحد قرار گیرد. از یک طرف تمرکز مفرط امور را مردود می‌شمارد و از طرف دیگر هرکوششی را برای ایجاد یک‌نواختی رد می‌نماید. شعارش وحدت در کثرت است." (ترجمه)

حصول این مقاصد نیازمند آنست که فرایند تعدیل‌گرایش‌های سیاسی ملی چندین مرحله را طی کند، گرایش‌هایی که در حال حاضر در غیاب

قوانینی واضح و معین و یا اصولی قابل تنفیذ و مورد قبول عامّ برای تنظیم روابط بین ملل، در آستانه هرج و مرج است. جامعه ملل، سازمان ملل متحد، نهادها و موافقت‌نامه‌های بسیاری که این دوه وجود آورده‌اند البته در تخفیف بعضی از اثرات منفی اختلافات بین‌المللی مفید بوده‌اند اما نتوانسته‌اند از بروز جنگ جلوگیری نمایند. از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون در واقع جنگ‌های بسیاری رخ داده است و هنوز هم این روند ادامه دارد.

جنبه‌های عمده این مشکل در قرن نوزدهم زمانی که حضرت بهاءالله برای اولین بار توصیه‌های خویش را برای استقرار صلح جهانی اعلان فرمود ظاهر شده بود. اصل امنیت جمعی از طرف آن حضرت در مکتوباتی خطاب به فرمان‌روایان جهان مطرح گردید. حضرت شوقی افندی در نامه‌ای به زبان انگلیسی منظور حضرت بهاءالله را چنین بیان می‌فرماید: ”این بیانات متین جز اشاره به محدود کردن اجتناب‌ناپذیر قدرت مطلق حاکمیت ملی — به منزله مقدمه‌ای ضروری برای تشکیل یک جامعه مشترک المنافع از تمام ملل جهان در آینده — چه مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد؟ نوعی ابرحکومت جهانی باید بالضروره تدریجاً ایجاد شود که تمام ملل عالم به طیب خاطر به نفع آن حکومت از حق اعلان جنگ، از برخی اختیارات در مورد وضع مالیات و از کلیه حقوق مربوط به اندوختن تسلیحات جز برای حفظ نظم داخلی در قلمرو خود، خواهند گذشت. چنین حکومتی باید شامل یک قوه مجریه بین‌المللی مقتدر باشد که بتواند حاکمیت نهایی و بلامنازع خویش را نسبت به هر عضو متمرّد کشورهای مشترک المنافع اعمال نماید؛ یک پارلمان جهانی که اعضایش به وسیله مردم در هر کشور انتخاب شده و انتخاب‌شان مورد تأیید دولت‌های متبوعه آنان قرار گرفته باشد؛ یک محکمه کبری که رأیش حتی در مواردی که کشورهای مربوطه داوطلبانه با ارجاع موضوع خود به آن محکمه موافقت ننموده‌اند قاطع و مطاع باشد. یک جامعه جهانی که

در آن تمام موانع اقتصادی برای همیشه برطرف شده و وابستگی متقابل سرمایه و کارگر به طور قطع پذیرفته شده باشد؛ جامعه‌ای که در آن هیاهوی تعصب و جدال دینی برای ابد ساکت گشته و شعله خصومت نژادی نهایتاً خاموش شده باشد؛ جامعه‌ای که در آن مجموعه واحدی از قوانین بین‌المللی که نتیجه قضاوت دقیق نمایندگان فدرال جهانی است تدوین شده و ضامن اجرایش مداخله فوری و قهری قوای مرکب از نیروهای کشورهای هم‌پیمان باشد؛ و بالاخره، یک جامعه جهانی که در آن آگاهی مستمر از مفهوم شهروندی جهانی جایگزین ملی‌گرایی افراطی و ستیزه‌جو شده باشد. این است طرحی اجمالی از نظمی که حضرت بهاءالله پیش‌بینی فرموده‌اند، نظمی که در آینده به منزله‌اعلی ثمره عصری شناخته خواهد شد که تدریجاً رو به بلوغ می‌رود.“ (ترجمه)

اجرای این اقدامات پر دامنه را حضرت بهاءالله چنین پیش‌بینی فرمود: ”لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند.“

شجاعت، عزم راسخ، خلوص نیت، محبت بی‌شائبه یک ملت نسبت به ملت دیگر — همه صفات معنوی و اخلاقی لازم برای برداشتن این قدم بزرگ تاریخی به سوی صلح جهانی — بر اعمال اراده استوارند. و برای برانگیختن این اراده، لازم است که توجهی جدی به حقیقت انسان یعنی به تفکر او معطوف گردد. علاوه بر درک اهمیت این حقیقت پر قدرت، باید به این ضرورت اجتماعی نیز پی برد که ارزش بی‌ظنیر نیروی تفکر باید از طریق مشورت صادقانه و صمیمانه و خالی از تعصب و با عمل بر طبق نتایج مشورت به عرصه شهود درآید. حضرت بهاءالله توجه بشر را مؤکداً به محسنات مشورت و ضرورت آن در تنظیم امور انسانی جلب نموده می‌فرماید: ”مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظن و گمان را به یقین تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی، راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و

خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر.“ نفس کوشش برای حصول صلح از طریق اقدامی مشورتی که آن حضرت توصیه فرموده می‌تواند چنان جوّ مساعد و مناسبی را در میان مردم جهان به وجود آورد که هیچ نیرویی نخواهد توانست مانع نتیجه موفّقیت‌آمیز نهایی آن گردد.

حضرت عبدالبهاء، فرزند حضرت بهاء‌الله و مبین منصوص تعالیم آن حضرت، در باره دستورالعمل این مجمع جهانی چنین می‌فرماید: ”مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسایل و وسایط تشبّث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابتّه تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریّه مؤکد فرمایند. این امر اتمّ اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سکان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجّه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشد و در این معاهده عمومیّه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیّه و روابط و ضوابط مابین حکومتیّه بشریّه مقرر و معین گردد. و کذلک قوه حریّه هر حکومتی به حدّی معلوم مخصّص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوای عسکریّه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سایره گردد. باری اصل بنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال اوقیام نمایند بلکه هیئت بشریّه به کمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد. اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفّق گردد البتّه اعتدال کلیّ کسب نموده به شفای باقی دائمی فایز گردد.“

انعقاد این مجمع عظیم خیلی به تأخیر افتاده است.

با قلبی مشتاق، از رهبران تمام کشورها تمنا می‌نمایم که این فرصت مناسب را مغتنم شمارند و برای تشکیل این مجمع جهانی گام‌های

برگشت ناپذیری بردارند. تمام نیروهای تاریخ، نوع بشر را به سوی این اقدام که نشانه ابدی طلوع صبح بلوغ عالم انسانی خواهد بود سوق می دهد، بلوغی که بشریت قرن‌ها در انتظار آن بسر برده است.

آیا سازمان ملل متحد، با پشتیبانی کامل تمام اعضایش، برای تحقق مقاصد عالیّه این والاترین مجمع قیام نخواهد کرد؟

سزاوار است که زنان و مردان، جوانان و کودکان در همه جا فواید جاودانه‌ای را که این اقدام ضروری برای تمام مردمان در بر خواهد داشت دریابند و بانگ موافقت مشتاقانه خویش را به گوش جهانیان رسانند. امید و طید ما آنست که نسل حاضر آن نسلی باشد که این مرحله شکوهمند در فرایند تکامل حیات اجتماعی بر روی کره زمین را آغاز می نماید.

\* \* \*

سرچشمه خوش بینی ما بیشی است که از پایان دادن به جنگ و ایجاد سازمان‌های همکاری بین‌المللی فراتر می رود. حضرت بهاءالله تأکید می فرمایند که صلح پایدار در بین ملت‌ها هر چند مرحله‌ای مهم و ضروری است اما هدف غایی تکامل اجتماعی نوع انسان نیست. و رای متارکه اجباری اولیه جنگ از ترس فاجعه جنگ اتمی، و رای امضای پیمان صلح سیاسی از روی آکراه در بین کشورهای رقیب و مظنون به یکدیگر، و رای ترتیبات عملی برای امنیت و هم‌زیستی، و و رای حتی آزمون‌های بسیاری در زمینه همکاری که در اثر این اقدامات میسر خواهد شد، متعالی‌ترین هدف غایی، اتحاد اهل عالم در یک خانواده جهانی است.

عدم اتحاد خطری است که مردم جهان دیگر تاب تحملش را ندارند، عواقبش آن‌چنان وخیم است که در تصور نگنجد و چنان واضح است که احتیاج به اثبات ندارد. حضرت بهاءالله بیش از یک قرن پیش چنین مرقوم فرمود: "مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده این اصلاح و راحت ظاهر

نشود مگر به اتحاد و اتفاق.“ حضرت شوقی افندی با بیان اینکه ”حنین انسان بلند است و منتها آمالش آنست که به شطر اتحاد هدایت گردد و رنج و مشقت دیرینه اش پایان پذیرد“، فرموده‌اند: ”اتحاد نوع بشر ما به الامتياز مرحله‌ای است که حال اجتماع انسانی به آن نزدیک می‌شود. وحدت خانواده، قبیله، دولت‌شهر و ملت، یکی پس از دیگری با کوشش فراوان کاملاً تحقق یافته است. حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان تلاش‌کنان به سویش روان است. دوران ملت‌سازی به پایان رسیده است. هرج و مرج منبعث از حاکمیت ملی به اوج خود نزدیک می‌شود. جهانی که در حال رسیدن به مرحله بلوغ است باید این بُت را بشکند، وحدت و جامعیت روابط نوع انسان را بپذیرد و نهایتاً تشکیلاتی برپا نماید که بتواند این اصل اساسی حیاتش را به بهترین وجه متجسم سازد.“ (ترجمه)

این نظر مورد تأیید تمام نیروهای تحوّل‌آفرین معاصر است و شواهد آن را در بسیاری از علایم امیدبخش صلح جهانی و در نهضت‌ها و تحولات جاری بین‌المللی که قبلاً ذکر شد می‌توان یافت. مردان و زنان بی‌شمار، از هر فرهنگ و نژاد و ملت دنیا، که در دوایر گوناگون سازمان ملل متحد به خدمت مشغول‌اند نموداری از یک ”کادر خدمات مدنی“ سراسری کره زمین هستند که موفقیت‌های قابل توجه‌شان نمایان‌گر میزان همکاری و تعاونی است که می‌توان حتی در شرایطی دل‌سردکننده به آن نائل شد. اشتیاق شدید به وحدت و یگانگی همانند بهاری روحانی، خود را به صورت کنگره‌های بین‌المللی بی‌شمار شامل مردمانی از طیف وسیعی از رشته‌های مختلف، جلوه‌گر می‌سازد. همین اشتیاق محرک تقاضاهای بی‌شمار برای پروژه‌های بین‌المللی مربوط به کودکان و جوانان می‌باشد و در حقیقت همین اشتیاق مصدر واقعی نهضتی شگفت‌انگیز در جهت هم‌گرایی دینی است که به نظر می‌رسد از طریق آن پیروان ادیان و مذاهب همیشه‌دشمن، حال به نحو مقاومت‌ناپذیری به سوی

هم کشیده می‌شوند. در کنار گرایش‌های متضادّ جنگجویی و خودبزرگ‌نمایی که مستمراً با وحدت در نبردند، حرکت در جهت اتّحاد بین‌المللی یکی از ویژگی‌های غالب و فراگیر حیات بر روی کرهٔ زمین در سال‌های پایانی قرن بیستم می‌باشد.

تجربهٔ جامعهٔ بهائی را می‌توان به منزلهٔ نمونه‌ای از این اتّحاد در حال گسترش مشاهده نمود. جامعهٔ بهائی جامعه‌ای متشکل از سه تا چهار میلیون نفر مردمانی از کشورهای مختلف، از فرهنگ‌ها، طبقات و مذاهب متفاوت است که با طیف وسیعی از اقدامات، به برآوردن نیازهای روحانی، اجتماعی و اقتصادی سکنهٔ سرزمین‌های متعدّدی خدمت می‌کنند. جامعهٔ بهائی در مقام یک ارگانیزم اجتماعی واحد، نمایان‌گر تنوّع خانوادهٔ نوع انسان است که آموزش را به وسیلهٔ سیستمی مبتنی بر اصول پذیرفته شدهٔ مشورتی اداره می‌نماید و تمام فیضان‌های عظیم هدایت الهی در طول تاریخ بشری را به طور مساوی گرامی می‌دارد. وجود جامعهٔ بهائی دلیل قانع‌کنندهٔ دیگری است بر عملی بودن بینش مؤسس آن از جهانی متحد، و شاهد دیگری است بر اینکه نوع انسان قادر است به مثابهٔ یک جامعهٔ جهانی واحد زندگی کند و می‌تواند از عهدهٔ رویارویی با هر چالشی که با فرارسیدن دوران بلوغش همراه است برآید. اگر تجربهٔ جامعهٔ بهائی بتواند به نحوی از انحا در تقویت امید به ایجاد وحدت نوع بشر کمک کند، ما با کمال سرور آن را به عنوان یک الگو برای مطالعه و بررسی تقدیم می‌کنیم.

چون به اهمیت عظیم وظیفه‌ای که اکنون پیش روی تمامی جهان قرار دارد می‌اندیشیم، با کمال خضوع سر تعظیم به پیش‌گاه خالق متعال فرود می‌آوریم، خالق‌ی که با محبت بی‌منت‌هایش جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمود، جوهر ثمین حقیقت انسانی را در او به ودیعه نهاد، به شرف هوش و دانایی و کرامت و جاودانگی مفتخر فرمود، و "انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت غایی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود."

ایمان راسخ ما بر آنست که انسان ”برای اصلاح عالم خلق شده“ و ”شئونات درنده‌های ارض لایق انسان نبوده و نیست“ و کمالات و فضایی که شایسته مقام شامخ انسان است امانت‌داری، بردباری، رحمت، شفقت و مهربانی به تمام نوع بشر است. بر این باور تأکید می‌کنیم که باید در این یوم موعود مقام و رتبه انسان ظاهر شود، قوا و استعدادات مکنونه‌اش به منصفه ظهور رسد، سرنوشت درخشانش به خوبی آشکار گردد و فضایل عالیۀ فطری‌اش به عرصه شهود در آید. اینست انگیزه و منشأ ایمان راسخ ما بر اینکه صلح و یگانگی مقصدیست ممکن الحصول که نوع انسان تلاش کنان به سوی آن پیش می‌رود.

هم‌زمان با تحریر این سطور، ندای مشتاقانۀ بهائیان را می‌توان شنید که با وجود مظلومی که هنوز در زادگاه آیین خویش متحمل می‌شوند با امید تزلزل‌ناپذیر خویش بر این باور شهادت می‌دهند که بر اثر قوای تقلیب‌کننده ظهور حضرت بهاء‌الله که مؤید به تأییدات الهی است، وقت تحقّق قریب الوقوع رویای دیرینه بشر برای صلح و آرامش اکنون فرارسیده است. لذا آنچه با شما در میان می‌گذاریم تنها رؤیایی در قالب الفاظ نیست: ما قدرت اعمال منبعت از ایمان و فداکاری را فرا می‌خوانیم؛ ما تمنای مشتاقانۀ هم‌کیشان خویش در سراسر جهان برای حصول صلح و اتحاد را بیان می‌داریم؛ ما به همه مظلومانی می‌پیوندیم که قربانی تعدی و تجاوزند، به همه کسانی که در آرزوی پایان یافتن دشمنی و نزاعند، به تمامی نفوسی که تعلق‌شان به اصول صلح و نظم جهانی سبب ترویج مقاصد عالیۀ ای می‌شود که خالق مهربان، نوع انسان را برای آن خلق فرموده است.

به منظور ابراز اطمینان عمیق خود از استقرار صلح، این وعده محکم و مؤکد حضرت بهاء‌الله را حسن ختام این نوشتار قرار می‌دهیم که می‌فرماید: ”این منازعات بی‌ثمر و جنگ‌های مهلک از میان برخیزد و صلح اکبر تحقّق یابد.“ (ترجمه)

## دین و ترویج صلح و هم‌زیستی

آوریل ۲۰۰۲

خطاب به رهبران ادیان جهان

میراث پایدار قرن بیستم آن است که مردم جهان را بر آن داشت تا به تدریج خود را اعضای یک نژاد واحد شمرند و کره زمین را وطن مشترک تمام انسان‌ها دانند. علی‌رغم اختلافات و خشونت‌های مداومی که افق عالم را تیره می‌سازد تعصباتی که زمانی از جمله خصوصیات ذاتی بشر محسوب می‌شد اکنون در همه جا رو به زوال است و به همراه آن، موانعی که قرن‌ها نوع انسان را به هویت‌های ناسازگار فرهنگی، قومی و ملی منقسم کرده بود، فرومی‌ریزد. وقوع تحولاتی چنین بنیادین در مدتی چنین کوتاه که در بستر تاریخ می‌توان آن را در حقیقت یک شبه دانست، خود نشانه‌ای از وسعت امکانات آینده است.

جای بسی تأسف است که دین سازمان‌یافته که دلیل اصلی وجودش ترویج صلح و برادری است اغلب به صورت یکی از بزرگ‌ترین موانع در این مسیر عمل می‌کند. یک نمونه به خصوص دردناک این طرز عمل آن است که دین سازمان‌یافته از دیرزمان بر تعصب و قشریت مذهبی مهر تأیید زده است. این جمع در مقام شورای مدیریت یکی از ادیان جهان خود را موظف به ارائه این توصیه می‌داند که هر چه زودتر چالشی که این حمایت از تعصب و قشریت برای رهبری مذهبی ایجاد می‌کند مجدانه مورد رسیدگی قرار گیرد. هم مسئله اشاعه تعصب مذهبی و هم اوضاع حاصله از آن ایجاب می‌کند که با صراحت

سخن بگوییم. اطمینان داریم که انگیزه خدمت مشترک به خداوند متعال سبب خواهد شد که گفته‌های ما با همان روح خیرخواهی‌ای که عرضه گردیده پذیرفته شود.

با بررسی پیشرفت‌های حاصله در زمینه‌های دیگر، اهمیت و فوریت رسیدگی به این موضوع روشن‌تر می‌گردد. زنان در گذشته جز در مواردی استثنایی انسان‌هایی فرودست انگاشته می‌شدند، عقاید عمومی در باره طبیعت آنان مشحون از خرافات بود، از امکان ابراز استعدادها و نهفته روح انسانی محروم بودند و نقش‌شان به برآوردن حوایج مردان تنزل داده می‌شد. بدیهی است که هنوز هم در بسیاری از جوامع این وضع اسف‌بار هم‌چنان حکم فرماست و حتی با تعصب از آن دفاع می‌شود. اما امروز در سطح گفتمان جهانی مفهوم تساوی زن و مرد عملاً اهمیت و اعتبار یک اصل مورد پذیرش همگان را به دست آورده و در اکثر مجامع علمی و رسانه‌های گروهی نیز از نفوذ مشابهی برخوردار است. این تحوّل فکری آن‌چنان بنیادین است که مدافعین برتری مرد باید حامیان طرز فکر خود را در خارج از دایره صاحبان عقل سلیم جستجو کنند.

لشکر درمانده مکتب ملی‌گرایی نیز با همین سرنوشت روبه‌رو است. با هر بحرانی که در امور جهانی رخ می‌دهد شهروندان آسان‌تر می‌توانند تفاوت بین عشق وطن که بر غنای حیات انسانی می‌افزاید و سرسپردن به لفاظی‌های آتشین و تحریک‌آمیز را که هدفش برانگیختن حس تنفّر و ترس از دیگران است تشخیص دهند. عکس‌العمل عمومی نسبت به شرکت در مراسم ملی‌گرایانه، حتی وقتی مصلحت چنین ایجاب نماید، همان قدر که در گذشته با احساس ایمان و شور و هیجان همراه بود حال با نوعی احساس عدم راحت توأم است. با بازسازی مستمری که در نظم بین‌المللی صورت می‌گیرد ملی‌گرایی روز به روز کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود. هر چقدر تشکیلات کنونی سازمان ملل

متحد ناقص باشد و هر چقدر توانائیش برای مداخله نظامی مشترک در برابر تعدی و خشونت محدود باشد، بر هیچ کس مشتبه نیست که دوران تمسک به حاکمیت مطلق ملی رو به زوال است.

فرایندهای تاریخی بطلان ادعاهای بی‌اساس تعصبات نژادی و قومی را نیز به وضوح نشان داده است. نژادپرستی به خاطر پیوندش با فجایع قرن بیستم آن‌چنان منفور گشته که حال نوعی بیماری معنوی شمرده می‌شود. اگرچه هنوز در بسیاری از نقاط جهان نژادپرستی به صورت یک گرایش اجتماعی و آفتی در زندگی بخش عمده‌ای از نوع بشر باقی مانده است اما از نظر اصولی آن‌چنان مورد نکوهش خاص و عام واقع شده که دیگر هیچ گروهی نمی‌تواند انتساب نژادپرستی را با آرامش خیال بپذیرد.

این بدان معنا نیست که گذشته‌ای تاریک به کلی محو گردیده و دنیای جدیدی از نور ناگهان پا به عرصه وجود نهاده. بسیاری از مردم جهان هنوز با پیامدهای تعصبات عمیق قومی، جنسی، ملی و طبقاتی دست به گریبان‌اند. شواهد موجود همگی حاکی از آنست که این بی‌عدالتی‌ها تا دیرزمان ادامه خواهد یافت زیرا مؤسسات و موازینی که نوع بشر آنها را طرح‌ریزی می‌کند خیلی به کندی توان آن را می‌یابند که نظم نوین در روابط انسان‌ها بنیان نهند و دردِ ستم‌دیدگان را التیام بخشند. ولی نکته مهم آن است که نوع انسان مرحله‌ای را پشت سر گذاشته است که عملاً بازگشت به آن امکان‌پذیر نیست: اصول اساسی مشخص گردیده، به صورتی واضح بیان شده، به طور وسیع اعلان گردیده، و به نحوی روزافزون در مؤسساتی متبلور می‌شود که قادرند آنها را در رفتار عمومی تنفیذ نمایند. شکی نیست که این تلاش هر چقدر طولانی و دردناک باشد نتیجه‌اش تقلیب و تحوّل کامل روابط بین مردمان جهان خواهد بود.

در آغاز قرن بیستم چنین به نظر می‌رسید که تعصبی که بیش از همه تعصبات، مغلوب نیروهای تغییر و تحول خواهد شد، تعصب مذهبی است. در جهان غرب، پیشرفت‌های علمی بعضی از ستون‌های اصلی انحصارگرایی مذهبی را در هم کوبیده بود. با توجه به تحوّلی که در درک نوع انسان از نفس خویش در حال بروز بود، جنبش بین‌ادیانی (Interfaith movement) نویدبخش‌ترین پیشرفت جدید دینی به نظر می‌رسید. در سال ۱۸۹۳ میلادی نمایشگاه جهانی کلمبیا با تأسیس بنیان مشهور "پارلمان ادیان" حتی گردانندگان بلندپرواز خود را به شگفتی انداخت زیرا این مجمع جلوه‌گاه بینشی از توافق معنوی و اخلاقی بود که افکار عمومی را در تمام قارات مسحّر نمود و توانست حتی عجایب علمی، صنعتی و تجاری را که در آن نمایشگاه مورد تجلیل و تحسین همگان واقع شده بود تحت الشعاع قرار دهد.

به طور خلاصه چنین می‌نمود که دیوارهای کهن فرو ریخته است. این گردهم‌آیی از دید اندیشمندان متنفذ دینی، بی‌نظیر و "در تاریخ عالم بی‌سابقه" بود. به گفته بنیان‌گذار اصلی و نام‌دار آن، این پارلمان "جهان را از تعصب و تحجرهایی بخشیده" بود. با اطمینان چنین پیش‌بینی می‌شد که یک رهبری خلاق از این فرصت استفاده خواهد کرد و در بین جوامع مذهبی جهان که از دیرباز بین‌شان تفرقه افتاده بود، آن روح اخوتی را بیدار خواهد کرد که می‌توانست زیرساز اخلاقی لازم را برای دنیای جدید رفاه و پیشرفت فراهم سازد. با این دل‌گرمی، انواع و اقسام نهضت‌های بین‌ادیانی ریشه گرفت و شکوفا گردید. کتب و نشریات بی‌شماری به بسیاری از زبان‌ها، انبوه روزافزونی از مردم جهان را اعم از دین‌دار و بی‌دین با تعالیم ادیان بزرگ آشنا نمود، روندی که پس از آن توسط تلویزیون، سینما و سرانجام اینترنت دنبال شد. مؤسسات آموزش عالی دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس در مطالعات تطبیقی ادیان آغاز نمودند. در پایان قرن بیستم، جلسات عبادت بین دینی که

تا چند دهه قبل از آن حتی تصوّرش هم امکان نداشت، کم‌کم امری معمول و متداول شده بود.

متأسفانه این ابتکارات فاقد انسجام فکری و تعهد معنوی به نظر می‌رسد. برخلاف فرایندهای متحدکننده‌ای که در حال دگرگون ساختن دیگر روابط اجتماعی بشر است، این عقیده که همه ادیان بزرگ جهان در مبدأ و ماهیت از اعتبار یکسانی برخوردارند با مخالفت سرسختانه اذهان فرقه‌گرا روبه‌رو است. پیشرفت در زمینه تلفیق نژادی صرفاً نمایانگر غلبه احساسات و یا یک استراتژی نیست بلکه تحوّلی است که از درک این نکته نشئت می‌گیرد که مردم کره زمین نوع واحدی را تشکیل می‌دهند و تفاوت‌های بسیار آنان به خودی خود نه امتیازی و نه نقصی برای تک‌تک افراد بشر ایجاد می‌کند. آزادی زنان نیز به همین نحو موجب شده است که هم بنیادهای اجتماع و هم افکار عمومی این نکته را بپذیرند که هیچ دلیل قابل قبول بیولوژیکی، اجتماعی و یا اخلاقی وجود ندارد که انکار تساوی کامل زنان با مردان و یا عدم امکانات تحصیلی مساوی برای دختران و پسران را توجیه کند. هم‌چنین تقدیر از مساعدت برخی از ملل در شکل دادن به یک تمدن جهانی در حال تکامل، تأیید این توهم نیست که مساعی سایر ملل در این زمینه بی‌ارزش و یا ناچیز است.

چنین به نظر می‌رسد که در اغلب موارد رهبری مذهبی قادر نیست مسئولیت انجام یک چنین تغییر جهت بنیادینی را برعهده بگیرد. سایر گروه‌های اجتماع، مقتضیات یگانگی نوع بشر را نه تنها به عنوان قدم اجتناب‌ناپذیر بعدی برای پیشرفت تمدن بلکه به منزله تحقق هویت‌های متنوع جزئی‌تری که نوع بشر در این لحظه خطیر در تاریخ جمعی خود به همراه می‌آورد با آغوش باز می‌پذیرند. با این حال بخش اعظم دین سازمان‌یافته از مقابله با آینده عاجز و ناتوان است چه که پای‌بند همان افکار جزمی و ادعاهای مالکیت انحصاری حقیقت می‌باشد که سبب ایجاد شدیدترین منازعات تفرقه‌انداز در بین سکنه زمین شده است.

پيامدهای اين امر از لحاظ رفاه و آرامش بشری ويرانکننده بوده است. مسلماً لازم نيست فجايعی که امروزه در اثر جوشش تعصب مذهبی بر جوامع نگون بخت وارد می شود و نام دين را ننگين می سازد به تفصيل بيان گردد. اين پديده تازگی هم ندارد. يک نمونه از موارد فراوان آن، جنگ های مذهبی قرن شانزدهم ميلادی در اروپا بود که سبب هلاکت سی درصد از جمعيت کل آن قاره گرديد. بايد انديشيد که محصول درازمدت بذرهایی که به دست نيروهای کور دل خشک انديشی فرقه گرا در ضمير مردم کاشته شد و سبب آن همه جنگ و ستيزگشت چه بوده است.

علاوه بر اين فجایع، صدمه ديگری که تعصبات مذهبی بر بشریت وارد آورده، خيانت به عقل است که بيش از هر عامل ديگری قابليت ذاتی دين را برای ایفای نقشی قاطع در شکل بخشیدن به امور جهانی از آن ربوده است. نهادهای دينی با دل بستگی به دستورالعمل هایی که سبب تشّت و تضييع نيروهای انسان می شود، در موارد بسياری عامل اصلی ممانعت از جستجو و کشف حقيقت و جلوگيري از به کار بردن آن استعدادهاى فکری ای بوده اند که نوع بشر را از ساير مخلوقات ممتاز می سازد. نکوهش ماترياليسم يا تروريسم به تنهایی کمک مؤثری به مقابله با بحران های اخلاقی کنونی نخواهد کرد مگر اينکه نهادهای مذهبی در ابتدا صادقانه به جبران قصور خود در ایفای مسئوليت های خویش پردازند، قصوری که سبب شده است جمهور مؤمنين در برابر اثرات منفی اين عوامل بی دفاع و آسيب پذير باشند.

منظور از اين تأملات دردناک محکوم کردن دين سازمان يافته نيست بلکه يادآوری نيروی بی نظيری است که در آن نهفته است. دين چنان که همگی آگاهيم تا اعماق انگيزه های انسان نفوذ می کند. هر زمان که دين به روح تعاليم و به مثل اعلاى هيكل ملكوتی که نظام های بزرگ عقيدتی را به جهان عطا کرده اند وفادار بوده است قابليت محبت، بخشش، خلاقيت، شهامت،

غلبه بر تعصبات، فداکاری برای رفاه عمومی و مهار کردن غرایز حیوانی را در جمهور مردمان بیدار نموده است. بدون شک نیروی مؤثر و سرنوشت‌ساز در تلطیف طبیعت انسانی قوه نافذۀ این مظاهر الهی بوده است که از سپیده دم تاریخ مدوّن، پی در پی در عالم وجود ظاهر شده‌اند.

همین نیرو که در ادوار پیشین با چنین اثراتی عمل نموده، هنوز هم یک خصیصه پایدار ضمیر آگاه بشری است. این نیروی الهی علی‌رغم تمام مشکلات و بدون اینکه مورد استقبال قابل توجهی قرار گیرد، همچنان تلاش نفوس بی‌شماری را برای ادامه حیات تقویت می‌کند و در تمام سرزمین‌ها سبب قیام قهرمانان و قدیسینی می‌گردد که زندگانی‌شان قانع‌کننده‌ترین دلیل بر حقانیت اصول مندمج در کتب مقدسه ادیان آنان است. همان‌گونه که سیر تمدن نشان می‌دهد، دین قادر است که بر ساختار روابط اجتماعی نیز عمیقاً اثر گذارد. در واقع به سختی می‌توان هیچ پیشرفت بنیادینی در تمدن را به نظر آورد که تحرک و جهش اخلاقی‌اش از این سرچشمه جاودانی نشئت نگرفته باشد. در این صورت آیا می‌توان تصوّر نمود که ورود به مرحله نهایی فرایند هزاران ساله نظام بخشیدن به امور این کره خاکی بتواند در یک خلاء روحانی صورت گیرد؟ اگر مرام‌های ناهنجاری که در قرن بیستم در سراسر عالم رواج یافتند هیچ اثر مثبت دیگری نداشته‌اند، لااقل به طور قطع ثابت نموده‌اند که جایگزین‌هایی که مخلوق ذهن بشر است نمی‌تواند این نیاز را برآورده نماید.

\* \* \*

مقتضیات امروز در بیانی که بیش از یک قرن پیش از قلم حضرت بهاء‌الله صادر و در دهه‌های متعاقب در سراسر عالم منتشر گردید خلاصه شده است:

شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجهند و به امر حقّ عامل.  
نظر به مقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده و لکن کل من  
عندالله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر

گشته. باری به عضد ایقان اصنام اوهام و اختلاف را بشکنید و به اتحاد و اتفاق تمسک نمایید.

این دعوت خواستار آن نیست که ایمان به حقایق اساسی هیچ یک از ادیان بزرگ جهان کنار گذاشته شود. کاملاً برعکس. ایمان یک لزوم ذاتی است و خود شاهد و برهان خویش است. آنچه دیگران باور دارند یا ندارند نمی تواند برای یک انسان با وجدان مرجعیت داشته باشد. نکته ای را که بیان فوق به صراحت توصیه می کند ترک تمام دعاوی انحصارگرایی یا خاتمیّت است که با اختناق روح انسان، بزرگ ترین عامل نابودی انگیزه یگانگی و وحدت و مروج نفرت و خشونت بوده است.

به عقیده ما، اگر قرار است رهبری دینی در اجتماعی جهانی که در نتیجه تجارب تقلیب کننده قرن بیستم در حال شکل گرفتن است معنا و مفهومی داشته باشد، رهبران ادیان باید به این چالش تاریخی پاسخ گویند. پیداست که هر روز شمار فزاینده ای از مردم این نکته را درمی یابند که اساس حقیقت تمام ادیان یکی است. این شناخت از طریق حلّ مجادلات فقهی حاصل نمی شود بلکه نتیجه یک حسّ آگاهی درونی است که از گسترش روزافزون دامنه آشنایی با دیگران و از پذیرش یگانگی نوع انسان برمی خیزد. از میان انبوه عقاید، شعایر و قوانین مذهبی که از ادوار گذشته به میراث مانده، این احساس حال به تدریج پدید می آید که همانند وحدتی که در ملیت ها، نژادها و فرهنگ های متنوع مشهود است، زندگی روحانی نیز یک حقیقت نا محدود واحد و قابل وصول برای همگان است. برای آنکه این احساس خفیف استحکام یابد و بتواند به نحوی مؤثر به بنای جهانی مشحون از صلح و آرامش کمک کند، باید افرادی که سکنه کره زمین آنان را، حتی در این دیرگاه، مرجع و هادی خود می دانند، آن را صمیمانه تأیید نمایند.

به طور قطع در بین سنن دینی عمده جهان تفاوت های عظیمی از لحاظ

احکام اجتماعی و نحوه عبادت وجود دارد. با در نظر گرفتن هزاران سال که طی آن ظهورات متوالی الهی نیازهای دائم التّغییر یک تمدن رو به تکامل را مورد توجه قرار داده‌اند، نمی‌توان جز این انتظار داشت. در واقع چنین به نظر می‌رسد که یکی از ویژگی‌های آثار مقدّسه اکثر ادیان بزرگ آنست که هر یک به نحوی اصل ماهیت تکاملی دین را بیان می‌کند. آنچه را که نمی‌توان اخلاقاً توجیه کرد اینست که میراث‌های فرهنگی که هدف‌شان غنی ساختن تجارب روحانی بشر بوده است، آلت دست قرار گیرند و وسیله‌ای برای دامن زدن به آتش تعصّب و بیگانگی گردند. وظیفه اولیّه انسان همیشه این خواهد بود که به جستجوی حقیقت پردازد، بر طبق حقایقی که می‌پذیرد زندگی کند و مساعی دیگران را در این راستا کاملاً محترم شمرد.

ممکن است برخی اعتراض کنند که اگر اذعان شود که ادیان بزرگ همگی به طور مساوی منشئی الهی دارند، نتیجه‌اش تشویق و یا لااقل تسهیل گرویدن عده‌ای از یک دین به دین دیگر خواهد شد. این نکته چه صحیح و چه غلط در برابر فرصتی که سرانجام، تاریخ برای کسانی که از جهانی فراتر از این دنیای خاکی آگاهند به وجود آورده و در برابر مسئولیت منبث از این آگاهی، مسلماً امری بسیار ناچیز و کم‌اهمیت است. هر یک از ادیان بزرگ می‌تواند شواهدی چشم‌گیر و معتبر بر کارایی خود در پرورش فضایل اخلاقی ارائه نماید. به همین ترتیب هیچ کس نمی‌تواند به نحو قانع‌کننده‌ای مدّعی شود که اصول و عقاید وابسته به یک سیستم عقیدتی با شدتی بیشتر یا کم‌تر از عقاید سیستم‌های دیگر، علّت اشاعه تعصّب و خرافات بوده است. در جهانی که در حال یک‌پارچه شدن است طبیعی است که الگوهای برخورد و معاشرت دست‌خوش یک فرایند مداوم تغییر و تبدیل خواهد بود و نقش مؤسّسات از هر قبیل که باشند مسلماً بررسی این مسئله است که چگونه این تحولات می‌تواند در مسیر ترویج وحدت و یگانگی سوق داده شود. ضامن آنکه نتیجه نهایی

این تحولات از نظر روحانی، اخلاقی و اجتماعی درست و پایدار خواهد بود، ایمان جاودانه توده‌های مردم عادی کره زمین به این نکته است که جهان تابع آمال و امیال زودگذر بشری نیست بلکه زمام آن در قبضه قدرت خداوندی مقتدر و مهربان است.

هم‌زمان با در هم شکستن سدهایی که مردم را از هم جدا می‌کند، عصر حاضر شاهد فروریختن دیواری است که زمانی رسوخ‌ناپذیر بود و در گذشته تصوّر می‌شد حیات آسمانی را برای ابد از حیات دنیوی جدا می‌سازد. کتب مقدسه همه ادیان همواره به مؤمنین آموخته‌اند که خدمت به دیگران را نه تنها وظیفه‌ای اخلاقی بلکه راهی برای تقرّب شخص به خداوند بدانند. این اصل شناخته شده امروز تحت تأثیر بازسازی پیش‌رونده اجتماع معانی تازه‌ای به خود می‌گیرد. با تبدیل تدریجی وعده دیرینه استقرار جهانی پر از عدل و داد به هدفی واقع‌بینانه، برآوردن نیازهای روح انسان از یک سو و حوایج اجتماع از سوی دیگر بیشتر و بیشتر به منزله جنبه‌های متعامل یک زندگی روحانی بالغ دیده خواهند شد.

برای اینکه رهبری دینی بتواند از عهده چالشی برآید که این بینش اخیر گویای آن است، کار باید با اذعان به این نکته آغاز گردد که دین و علم دو نظام لازم‌دانی اند که به وسیله آنها ادراکات بالقوه بشری پرورش می‌یابد. علم و دین، این دو نحوه اساسی که ذهن از طریق آنها حقیقت را کشف می‌کند، نه تنها به هیچ وجه با هم در تضاد نیستند بلکه به یکدیگر متکی اند و در آن دوره‌هایی از تاریخ — دوره‌هایی کمیاب اما پرشکوه — که واقعیت مکمل بودن آنها پذیرفته شده و این دو توانسته‌اند با هم کار کنند بیش از هر وقت دیگر پرثمر و اثر بوده‌اند. بینش‌ها و مهارت‌های حاصله از پیشرفت‌های علمی را باید همیشه تابع هدایت تعهدات اخلاقی و روحانی قرار داد تا بتوان از آنها به نحو صحیح استفاده نمود. اعتقادات دینی نیز هر قدر گرامی باشند

باید بتوان آنها را با طیب خاطر با روش‌های علمی بی‌طرفانه بررسی کرد. سرانجام به مسئله‌ای می‌رسیم که چون مستقیماً با وجدان سروکار دارد با احتیاط به آن می‌پردازیم. عجب نیست که از بین وسوس بی‌شمار دنیا، وسوسه‌ای که رهبران ادیان را به امتحان کشیده همانا اعمال قدرت در مسائل عقیدتی است. کسی که سالیان دراز هم خود را صرف مطالعه و تمعن در کتب مقدسه هر یک از ادیان بزرگ نموده است، نیازی به یادآوری این اصل بدیهی و مکرر الوقوع ندارد که خاصیت بالقوه قدرت آنست که سبب فساد گردد و هر چه قدرت بیشتر شود می‌تواند فساد بیشتری به بار آورد. پیروزی‌های ناگفته و عاری از تظاهر عده بی‌شماری از روحانیون در این زمینه در طی قرون و اعصار بدون شک یکی از منابع عمده نیروی خلاقه دین سازمان‌یافته بوده و باید آن را یکی از بارزترین امتیازات دین به شمار آورد. به همان نسبت، تسلیم شدن دیگر رهبران دینی در برابر وسوسه قدرت و منافع دنیوی، زمینی حاصل خیز برای رشد بذر بدبینی، فساد و یأس در بین همه ناظران فراهم کرده است. اثرات و پیامدهای این تسلیم بر توانایی رهبری دینی برای ایفای مسئولیت اجتماعی خود در این مقطع از تاریخ، نیازی به شرح و بسط ندارد.

\* \* \*

دین چون مقصدش تهذیب اخلاق و ایجاد تعادل و هماهنگی در روابط بشری است در سراسر تاریخ در مقام مرجع نهایی برای معنا بخشیدن به زندگی عمل کرده است. دین در تمام اعصار صواب را ترویج نموده، خطا را نکوهش کرده و بینشی از استعدادهای بالقوه ناشناخته در برابر انظار کسانی که دیده بینا داشته‌اند قرار داده است. روح انسانی به مدد هدایات دین تشویق شده است که بر نقایص این جهان خاکی فایق گردد و قوای مکنونه خود را به کمال رساند. در عین حال، دین (religion) چنان‌که از معنای ریشه این لغت در زبان لاتین (ligare) بر می‌آید نیروی اصلی برای پیوند دادن مردمان مختلف به

صورت جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تری بوده است که از طریق آن، استعدادها و قابلیت‌های شکوفا شده فردی می‌تواند جلوه‌گر شود. مزیت بزرگ عصر حاضر چشم‌اندازی است که تمامی نوع انسان را قادر می‌سازد تا این فرایند تلطیف‌گر و تعالی‌بخش را به صورت یک پدیده واحد مشاهده نماید، پدیده رو به رو شدن مکرر جهان خاک با عالم پاک.

با الهام از این چشم‌انداز، جامعه بهائی از همان ابتدا مجدانه مروج فعالیت‌های بین ادیانی بوده است. علاوه بر روابط ارزنده‌ای که بر اثر این فعالیت‌ها به وجود می‌آید، بهائیان تلاش پیروان ادیان مختلف را برای نزدیک شدن به یکدیگر اقدامی در راستای اراده الهی برای نوع بشر مشاهده می‌نمایند، بشری که در آستانه مرحله بلوغ جمعی خود می‌باشد. در این راه اعضای جامعه بهائی به ارائه هر نوع کمک ممکن ادامه خواهند داد. با این حال این را وظیفه خود نسبت به همکاران مان در این اقدام مشترک می‌دانیم که عقیده خویش را با صراحت بیان نماییم که اگرگفتمان بین ادیانی بخواهد کمک مؤثری به درمان دردهایی که بشریت ناامید را فراگرفته بنماید باید اکنون با کمال صداقت و بدون طفره روی، آن حقیقت کلی را که علت ایجاد جنبش بین ادیانی بوده است بپذیرد، یعنی اینکه خدا یکی است و دروای گوناگونی جلوه‌های فرهنگی و تعبیرات انسانی، دین نیز یکی است.

با گذشت هر روز این خطر فزونی می‌یابد که شعله تعصبات دینی چنان آتشی در سراسر جهان برافروزد که عواقب موحش آن خارج از حد تصور است. حکومت‌های مدنی به تنهایی قادر به دفع چنین خطری نیستند. هم‌چنین نباید این امید واهی را در دل پیروانیم که صرفاً دعوت به تساهل و تسامح می‌تواند مشخصاتی را که به نام خدا و دین صورت می‌گیرد فرو نشانند. حل این بحران مستلزم آنست که رهبری دینی مانند کسانی که راه مقابله با تعصبات ویران‌گر مشابهی از قبیل تعصبات نژادی، جنسی و ملی را به روی اجتماع گشودند،

گذشته را با قاطعیّت کنار بگذارد. اِعمال نفوذ در امور وجدانی تنها وقتی قابل توجیه است که برای خدمت به رفاه نوع بشر باشد. و در این خطیرترین نقطهٔ عطف در تاریخ تمدن، نیازهای این خدمت کاملاً واضح است. حضرت بهاءالله تأکید می‌فرماید که ”مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده. این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتّحاد و اتّفاق.“

[امضا: بیت العدل اعظم]



## بخش دوم

برخی از بیانیتهای جامعه جهانی بهائی

(ترجمه از انگلیسی)



## رفاه عالم انسانی

ژانویه ۱۹۹۵

آرمان صلح جهانی که تا یک دهه پیش غیر قابل تصوّر بود اکنون در حال شکل‌گیری است. موانعی که طیّ سالیان دراز تزلزل‌ناپذیر به نظر می‌رسید فرو ریخته و از سر راه برداشته شده است. اختلافات به ظاهر آشتی‌ناپذیر به مرور جای خود را به فرایندهای مشورت و تصمیم‌گیری می‌دهند. آمادگی برای مقابله با تجاوزات نظامی از طریق اقدامات متحدانه بین‌المللی در حال بروز است. در نتیجه نوعی امیدواری نسبت به آینده کره زمین هم در بین توده‌های مردم و هم در بین بسیاری از رهبران جهان پدید آمده است، امیدی که تقریباً نابود شده بود.

در سراسر جهان نیروهای روحانی و عقلانی عظیمی که فشار فزاینده آنها با سرخوردگی‌های کشنده چند دهه اخیر نسبت مستقیم دارد در انتظار تجلّی است. نشانه‌های روزافزونی از آرزوی مردم جهان به پایان یافتن منازعات و مصائب و ویرانی‌هایی که دیگر هیچ سرزمینی از آسیب آنها در امان نیست همه جا به چشم می‌خورد. این گرایش فزاینده به تغییر و تحوّل را باید مغتنم شمرد و آن را در جهت رفع موانع باقی مانده‌ای که راه تحقق رؤیای دیرینه صلح جهانی را سدّ نموده به کار گرفت. کوشش مصمّمانه لازم برای چنین کاری تنها با دعوت و تقاضا به اقدام علیه نابسامانی‌های بی‌شماری که گریبان‌گیر جامعه است برانگیخته نمی‌شود. این اراده باید به وسیله بینشی از رفاه عالم انسانی به مفهوم واقعی کلمه به وجود آید، یعنی با وقوف بر امکاناتی مادّی و

معنوی که اینک در دسترس بشر قرار دارد. بهره‌مندان از این امکانات بایستی تمامی ساکنین کره زمین باشند، بدون هیچ استثنا و بدون تحمیل هیچ شرطی که مغایر اهداف اساسی یک چنین نوسامانی در امور بشری است.

تاریخ تا به حال عمدتاً تجارب و سرگذشت اقوام، فرهنگ‌ها، طبقات و ملت‌ها را ثبت نموده است. با هم‌بستگی فیزیکی کره زمین در این قرن و قبول این واقعیت که همه ساکنان آن وابسته به یکدیگرند، تاریخ نوع بشر به صورت یک قوم واحد اکنون در حال شروع شدن است. سیر طولانی و بطیء تمدن بشری پیشرفتی پراکنده و ناهمگون داشته و در اعطای امتیازات مادی، نامتعادل و مسلماً غیرمنصفانه بوده است. با این حال ساکنین کره زمین که طی قرون و اعصار گذشته گنجینه‌ای غنی از تنوع ژنتیکی و فرهنگی اندوخته‌اند اکنون با این وظیفه خطیر و پیچیده رو به رو هستند که آگاهانه و به طور سیستماتیک از میراث مشترک خود استفاده نموده و مسئولیت برنامه‌ریزی آینده خویش را بر عهده بگیرند.

این تصور که می‌توان مرحله بعدی پیشرفت تمدن را بدون یک بازنگری عمیق برگرایش‌ها و مفروضاتی که امروزه زیرساخت رویکرد به توسعه اجتماعی و اقتصادی را تشکیل می‌دهد طرح نمود، فکری غیر واقع‌بینانه است و کاملاً واضح است که این بازاندیشی باید مسائل عملی مربوط به سیاست‌گذاری، نحوه بهره‌برداری از منابع، روال برنامه‌ریزی، شیوه‌های اجرایی، و سازمان‌دهی را دربرگیرد. ولی در حین انجام این کار، یک سلسله مسائل اساسی در رابطه با اهداف درازمدتی که باید دنبال شود — ساختارهای اجتماعی مورد نیاز، مستلزمات برقراری اصول عدالت اجتماعی، و ماهیت و نقش دانش در ایجاد تغییرات پایدار — به سرعت چهره خواهد گشود. یک چنین تجدید نظری در واقع به جستجو برای رسیدن به توافق نظر وسیعی در باره طبیعت انسانی منجر خواهد شد.

تمام مطالب فوق را، اعمّ از نظری یا عملی، می‌توان در دو مسیر بحث و گفتگو به طور مستقیم بررسی کرد و مایلیم طیّ صفحات بعدی موضوع یک استراتژی توسعه جهانی را در راستای این دو مسیر مورد کاوش قرار دهیم. مسیر اول مربوط به باورهای رایج در باره ماهیت و هدف فرایند توسعه و مسیر دوم راجع به نقشی است که در این فرایند برای مجریان گوناگون تعیین شده است.

مفروضاتی که در حال حاضر اکثر برنامه‌ریزی‌های توسعه را جهت می‌بخشد اساساً بر پایه مادّی‌گرایی استوار است بدین معنا که منظور از توسعه چنین تعریف می‌شود: گسترش دادن موفقیت‌آمیز همان وسایلی که تا کنون از طریق آزمون و خطا در بعضی از نقاط جهان سبب دستیابی مردم به رفاه مادّی شده است به تمام اجتماعات دیگر. البته تغییراتی در گفتمان توسعه صورت می‌گیرد تا تفاوت‌های موجود در فرهنگ و نظام سیاسی را منظور دارد و به خطرات وحشتناک ناشی از آلودگی محیط زیست پاسخ گوید ولی مفروضات زیربنایی مادّی‌گرایانه اساساً زیر سؤال برده نمی‌شود.

با نزدیک شدن پایان قرن بیستم دیگر نمی‌توان بر این باور باقی ماند که رویکردی به توسعه اجتماعی و اقتصادی که از مفهوم مادّی‌گرایانه زندگی نشئت گرفته قادر به جوابگویی نیازهای بشریت خواهد بود. پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه در باره تغییر و تحولاتی که این رویکرد به ارمغان خواهد آورد در ژرفای شکاف روزافزون تفاوت‌های فاحشی ناپدید شده است که زندگی مرفّه یک اقلیت کوچک و نسبتاً رو به کاهش از ساکنان کره زمین را از فقری که اکثریت عظیم مردم جهان با آن رو به رو هستند جدا می‌سازد.

این بحران بی‌سابقه اقتصادی همراه با پاشیدگی اجتماعی حاصله از آن، بازتابی از یک اشتباه عمیق در باره مفهوم ماهیت نوع انسان است. زیرا میزان واکنشی که مشوّقه‌های نظم حاضر در افراد برمی‌انگیزد نه تنها ناکافی است

بلکه در مقایسه با رویدادهای جهانی تقریباً نامربوط به نظر می‌رسد. قراین به ما نشان می‌دهد که اگر توسعه اجتماعی منظوری و رای بهبود شرایط مادی نداشته باشد حتی در نیل به این اهداف مادی نیز شکست خواهد خورد. آن منظور را باید در ابعاد روحانی حیات و انگیزه‌هایی فراتر از چشم‌اندازهای دائم‌التغییر اقتصادی و تقسیم‌بندی تحمیلی و تصنعی جوامع بشری به "توسعه یافته" و "در حال توسعه" جستجو کرد.

با ارائه تعریفی جدید از منظور و هدف توسعه، لازم خواهد شد که مفروضات فعلی درباره نقش مناسبی که شرکت‌کنندگان این فرایند باید داشته باشند نیز مورد تجدید نظر قرار گیرد. نقش حیاتی دولت در سطوح مختلف نیازی به توضیح ندارد. اما چیزی که برای نسل‌های آینده فهمش مشکل خواهد بود این است که در عصری که از فلسفه برابری و اصول دموکراسی وابسته به آن تمجید می‌شود، برنامه‌ریزی توسعه توده‌های مردم را اساساً به چشم دریافت‌کنندگان تبرعات مالی و آموزشی می‌نگرد. به رغم پذیرفتن لزوم مشارکت عمومی به عنوان یک اصل، حیطه‌ای از تصمیم‌گیری که به قاطبه مردم جهان واگذار می‌شود، حدّ اکثر منحصر به امور ثانوی و به گزینه‌های معدودی است که توسط نهادهایی تعیین می‌گردد که مردم به آنها دسترسی ندارند و مبتنی بر اهدافی است که اغلب با استنباط آنان از واقعیت مغایر است.

این رویکرد، هرچند نه به صراحت اما به طور تلویحی مورد تأیید ادیان عمده نیز می‌باشد. افکار مذهبی رایج، تحت فشار سنن پدرسالاری، به نظر می‌رسد که قادر نیستند ایمان صریح به ابعاد روحانی طبیعت انسانی را به اطمینان از توانمندی جمعی نوع بشر به فراتر رفتن از شئون مادی تبدیل نمایند.

یک چنین طرزفکری، اهمّیت آنچه را که احتمالاً مهم‌ترین پدیده اجتماعی عصر حاضر است نادیده می‌گیرد. اگر صحیح است که دولت‌های جهان

می‌کوشند تا از طریق سازمان ملل متحد یک نظم جدید جهانی برپا نمایند، این نکته هم به همان اندازه صحیح است که ملت‌های جهان نیز از همان بینش تحرک و انگیزه یافته‌اند. شکوفایی ناگهانی جنبش‌ها و سازمان‌های بی‌شمار تحولات اجتماعی در سطوح محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی جواب ملت‌ها به این انگیزه است. مسائلی چون حقوق بشر، پیشرفت زنان، شرایط اجتماعی لازم برای توسعه پایدار اقتصادی، چیرگی بر تعصبات، تربیت اخلاقی کودکان، سوادآموزی، بهداشت مقدّماتی و بسیاری از دیگر مسائل حیاتی، هر یک از حمایت بی‌درنگ سازمان‌ها و پشتیبانی شمار روزافزون مردم در هر گوشه از جهان برخوردار است.

این توجه و پاسخگویی خود مردم به نیازهای مبرم زمان، انعکاس ندایی است که حضرت بهاءالله بیش از یک صد سال پیش بلند نمودند: "امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید." این دگرگونی بنیادین که در طرز نگرش بسیاری از مردم عادی جهان نسبت به نقش خودشان به وجود آمده — تغییری که به نحو خیره‌کننده‌ای در تاریخ تمدن بی‌سابقه است — سؤالاتی اساسی در باره نقشی مطرح می‌سازد که بر عهده هیئت کلی بشر در برنامه‌ریزی آینده کره زمین واگذار شده است.

\* \* \*

شالوده‌ی یک استراتژی که بتواند مردم جهان را به قبول مسئولیت سرنوشت جمعی خود وادارد باید آگاهی از یکی بودن نوع انسان باشد. اگرچه این مفهوم که بشریت متشکل از یک قوم است در گفتمان‌های عمومی به نحو فریبده‌ای ساده به نظر می‌رسد ولی برای روشی که اکثر مؤسّسات اجتماع معاصر در اداره امور خود به کار می‌برند چالش‌هایی بنیادین عرضه می‌کند. چه در ساختار جدل‌گرای حکومت‌های مدنی (adversarial structure of civil government)، چه در اصل مدافعه (advocacy principle) که

اساس قسمت اعظم قوانین مدنی است، چه در تجلیل از مبارزه بین طبقات و دیگر گروه‌های اجتماعی و چه در روحیه رقابت حاکم بر بخش مهمی از زندگی امروزی، در تمام این موارد تضاد و رویارویی به عنوان محرک اصلی تعاملات بشری پذیرفته شده است. پذیرش این وضع خود جلوه دیگری از تعبیر مادی‌گرایانه زندگی در ساختار اجتماعی را نمایان می‌کند، تعبیری که طی دو قرن گذشته به نحو فزاینده‌ای استحکام یافته است.

حضرت بهاء‌الله بیش از یک قرن پیش در مکتوبی خطاب به ملکه ویکتوریا و با استفاده از مثالی که تنها الگویی است که وعده قانع‌کننده‌ای برای سازمان‌دهی یک اجتماع جهان‌شمول را ارائه می‌دهد، جامعه بشری را به هیکل انسان تشبیه فرمودند. در واقع الگوی منطقی دیگری که بتوانیم به آن توجه کنیم در عالم هستی وجود ندارد. جامعه بشری صرفاً مرکب از توده‌ای از سلول‌های متفاوت نیست بلکه متشکل از هم‌بستگی‌ها و روابط افرادی است که هریک از آنها دارای عقل و اراده می‌باشد. با وجود این، شیوه‌های عمل گوناگونی که طبیعت بیولوژیکی انسان را مشخص می‌کند نمودار اصول اساسی حاکم بر عالم هستی است. مهم‌ترین آنها اصل وحدت در کثرت است. شگفت‌انگیز آنکه دقیقاً همین تمامیت و پیچیدگی نظم تشکیل‌دهنده بدن انسان و هم‌بستگی کامل سلول‌ها است که تحقق کامل توان‌مندی ذاتی هریک از این عناصر متشکله را ممکن می‌سازد. هیچ سلولی، چه در مورد کمک به کار بدن و چه در مورد بهره‌گیری از سلامت کلی آن، جدا از بدن زندگی نمی‌کند. سلامت جسمانی حاصله از این هم‌بستگی، امکان ظهور و بروز حس آگاهی بشری را فراهم می‌سازد، بدین معنا که هدف از رشد بیولوژیکی از صرف موجودیت بدن و اجزای آن بالاتر می‌رود.

آنچه در حیات فردی انسان صادق است قراین آن را می‌توان در اجتماع بشری یافت. نوع بشر یک تمامیت ارگانیک و در پیشرفته‌ترین مرحله فرایند

تکامل است. اینکه آگاهی انسان الزاماً از طریق اذهان و انگیزه‌های فردی بی‌نهایت متنوع عمل می‌کند به هیچ وجه با وحدت بنیادی نوع انسان مغایرتی ندارد. در حقیقت همین تنوع ذاتی است که یگانگی را از یک‌نواختی متمایز می‌سازد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید آنچه را که امروز مردم جهان با آن مواجهند، رسیدن به مرحله بلوغ جمعی آنهاست و از طریق این بلوغ در حال تکوین نوع انسان است که اصل وحدت در کثرت به طور کامل مصداق خواهد یافت. فرایند سازمان‌یابی اجتماع از دیربازترین سرآغازش به صورت استحکام حیات خانواده، متوالیاً از تشکلات ساده قومی و قبیله‌ای تا انواع بی‌شمار اجتماعات شهری و سرانجام تا پیدایش حکومت ملی گذر کرده و هر یک از این مراحل فرصت‌های جدید و ارزشمندی برای به کار بردن توانمندی انسانی پیش آورده است.

واضح است که ترقی نوع بشر به قیمت فردیت انسان صورت نگرفته است. هر چقدر سازمان‌یابی اجتماعی بیشتر شده، دامنه بروز توانمندی‌های نهفته در نهاد هر یک از افراد بشر نیز به همان نسبت وسعت یافته است. از آنجا که رابطه بین فرد و اجتماع یک رابطه متقابل است، تحولات مورد نیاز کنونی نیز باید در آگاهی انسان و در ساختار نهادهای اجتماعی هم‌زمان و هم‌گام صورت گیرد. برآستی با بهره‌برداری از فرصت‌های به دست آمده از این فرایند دوگانه تغییر است که یک استراتژی توسعه جهانی به منظور خود خواهد رسید. در این مرحله حساس و سرنوشت‌ساز از تاریخ، آن منظور باید استقرار شالوده‌هایی پایدار و بادوام باشد که بر آن اساس تمدنی جهان‌شمول بتواند به تدریج شکل یابد.

پی‌ریزی یک تمدن جهانی نیازمند وضع قوانین و ایجاد نهادهایی است که هم از نظر ماهیت و هم از نظر دامنه اختیارات، جهانی باشند. تلاش در این راستا تنها زمانی می‌تواند آغاز شود که مقامات مسئول تصمیم‌گیری، مفهوم وحدت عالم انسانی را از صمیم قلب پذیرفته باشند و اصول مربوط به

اين وحدت از طريق نظام‌های آموزشی و وسايل ارتباط جمعی گسترش داده شود. پس از طیّ اين مرحله، فرايندی به حرکت خواهد افتاد که از طريق آن ملت‌های جهان خواهند توانست به کار تدوين اهداف مشترک جلب شوند و همّ خود را وقف رسيدن به آن اهداف نمايند. تنها یک چنين چرخش فکری بنياديني می‌تواند ملت‌ها را از بلای ديرينه اختلافات قومی و مذهبی نیز خلاصی بخشد. فقط از طريق طلوع اين آگاهی که ساکنان کره زمین همگی یک قوم واحد را تشکيل می‌دهند، بشر خواهد توانست از الگوهای تضادّ و اختلاف که در گذشته بر سازمان‌دهی اجتماعی حکم فرما بوده است روی برتافته به شیوه‌های همکاری و توافق روی آورد. به فرموده حضرت بهاءالله: "...مقصود اصلاح عالم و راحت اُمم بوده. اين اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتّحاد و اتّفاق."

\* \* \*

عدالت تنها نيرویی است که می‌تواند آگاهی نوخيز از وحدت نوع بشر را به اراده‌ای جمعی تبديل کند که به وسیله آن بتوان ساختارهای لازم برای حیات جامعه جهانی را با اطمینان بنیان نهاد. در عصری که شاهد دست‌یابی فزاینده مردم جهان به همه نوع اطلاعات و نظرهای گوناگون است، عدالت به عنوان اصل حاکم بر موقّیّت در سازمان‌دهی اجتماعی شناخته خواهد شد. طرح‌هایی که به منظور توسعه در جهان ارائه می‌شود باید به نحوی روزافزون تابع موازين منصفانه‌ای قرارگیرد که لازمه عدالت است.

در سطح فردی، عدالت آن قوه روح انسانی است که هر فرد را به تمیز دادن درست از نادرست قادر می‌سازد. حضرت بهاءالله عدل و انصاف را محبوب‌ترین صفات نامیده‌اند چه که به انسان اجازه می‌دهد تا با چشم خود ببیند نه با چشم دیگران و با دانش خود بداند نه با دانش همسایه یا اطرافیان. عدالت، خواهان بی‌طرفی در داوری و انصاف در رفتار با دیگران است و به

این ترتیب امری است که هرچند هم مشکل باشد باید در جمیع احوال در امور روزمره زندگی مراعات شود.

در سطح گروهی، پای بندی به عدالت به منزله یک جهت یاب است که وجودش در تصمیم گیری های جمعی ضروری است چه که تنها وسیله ای است که به یاری آن می توان به وحدت فکر و عمل راه یافت. برخلاف حمایت از روحیه مجازات محوری که در گذشته غالباً در پشت نقابی به نام عدالت پنهان می شد، عدالت جلوه عملی آگاهی بر این واقعیت است که برای دستیابی به پیشرفت بشری، منافع فردی و منافع اجتماعی به نحوی ناگسستنی با هم مرتبط اند. هر چه نقش عدالت در هدایت روابط بشری بیشتر باشد به همان اندازه توجه بیشتری به امر مشورت می شود و در نتیجه جوی به وجود می آید که می توان گزینه ها را بی غرضانه بررسی نمود و راه های اجرایی مناسبی انتخاب کرد. در چنین جوی گرایش های متداول فریب کاری و سوء استفاده از دیگران، تفرقه جویی و دسته بندی به مراتب کم تر مجال می یابند تا فرایند تصمیم گیری را از مسیر خود منحرف سازند.

مقتضیات عدالت برای توسعه اجتماعی و اقتصادی عمیق و وسیع است. توجه به عدالت، کار توصیف توسعه و پیشرفت را از وسوسه فدا کردن مصالح جمعی بشر و حتی مصالح کره زمین به خاطر مزایایی که پیشرفت های تکنولوژیکی ممکن است نصیب اقلیتی مرفه از جامعه بنماید محفوظ نگه می دارد. رعایت عدالت در ایجاد طرح و برنامه ریزی باعث می شود که منابع محدود در جهت اجرای پروژه هایی که خارج از اولویت های اصلی اجتماعی و اقتصادی یک جامعه است مصرف نگردد. مهم تر از همه می توان انتظار داشت که تنها آن دسته از برنامه های توسعه که عادلانه و منصفانه به نظر می رسند و نیازهای مردم را برآورده می سازند، می توانند تعهد توده های بشری را که اجرای هر طرحی وابسته به آنان است به خود جلب نمایند. صفات

انسانی لازم مانند صداقت، علاقه‌مندی به کار و روح همکاری هنگامی با موفقیت در خدمت نیل به اهداف مشترک بسیار پیچیده به کار برده می‌شود که هر یک از اعضای جامعه — در حقیقت هر گروه متشکله در درون جامعه — اعتماد داشته باشد که آن اهداف در پناه ضوابط یکسان حفاظت می‌شود و مطمئن باشد که همگان از منافع مساوی برخوردارند.

بنا بر این مسئله حقوق بشر در کنه بحث و گفتگو در باره استراتژی توسعه اجتماعی و اقتصادی قرار دارد. شکل دادن به این راه کار مستلزم آنست که ترویج حقوق بشر از بند دوگانگی‌های کاذب که مدت‌هاست آن را به اسارت درآورده آزاد شود. تأکید بر اینکه هر انسانی باید از آزادی اندیشه و عملی که لازمه رشد فردی اوست برخوردار باشد سرسپردگی به مسلک فردگرایی را توجیه نمی‌کند، مسلکی که بسیاری از جنبه‌های زندگی معاصر را عمیقاً به فساد کشیده است. به همین ترتیب تأکید بر تضمین رفاه کل اجتماع، نیازی به خدای گون ساختن دولت به عنوان منبع مسلم تأمین رفاه بشریت ندارد. کاملاً برعکس: تاریخ قرن حاضر به وضوح نشان می‌دهد که این چنین ایدئولوژی‌ها، و کلیه برنامه‌های حزبی که از آن نشئت می‌گیرد، خود دشمن اصلی منفعی بوده‌اند که ادعای حمایت آن را داشته‌اند. تنها در یک چارچوب مشورتی مبتنی بر آگاهی از وحدت ارگانیک نوع انسان، تمام جوانب رعایت حقوق بشر می‌تواند با مشروعیت و خلاقیت جلوه‌گر شود.

امروز، وظیفه ایجاد این چارچوب و آزاد کردن ترویج حقوق بشر از یوغ کسانی که از آن بهره‌کشی می‌کنند بر عهده سازمان‌های بین‌المللی است که خود زاییده فجایع دو جنگ ویران‌گر جهانی و تجربه سقوط عالم‌گیر اقتصادی بوده‌اند. نکته مهم این است که اصطلاح "حقوق بشر" فقط از زمان اعلام منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و تصویب اعلامیه حقوق بشر سه سال بعد از آن، کاربرد عام یافته است. در این اسناد تاریخ‌ساز، احترام به

عدالت اجتماعی، رسماً به عنوان یکی از لوازم استقرار صلح جهانی شناخته شده است. این واقعیت که اعلامیه حقوق بشر به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، از همان آغاز، حاکمیت و اعتباری به آن بخشید که در سال‌های بعد همواره بر استحکام آن افزوده شده است.

آنچه با حس آگاهی که وجه تمایز طبیعت انسان است نزدیک‌ترین ارتباط را دارد، جستجوی خود شخص برای کشف حقیقت می‌باشد. آزادی تحقیق و تفحص در هدف از هستی و هم‌چنین آزادی برای پرورش استعدادها و مودوعه در طبیعت انسانی که این تفحص را ممکن می‌سازد، نیازمند حفظ و حراست است. انسان‌ها باید در دانستن آزاد باشند. با اینکه این گونه آزادی‌ها غالباً مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و با اینکه اجتماع کنونی چنین سوء استفاده‌ای را شدیداً دامن می‌زند به هیچ وجه از اهمیت میل‌گریزی انسان به دانستن کاسته نمی‌شود.

همین‌گزینه تمیزدهنده ضمیر آگاه انسان است که الزام اخلاقی نسبت به رعایت بسیاری از حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های وابسته به آن را فراهم می‌سازد. آموزش و پرورش همگانی، آزادی نقل و انتقال، دسترسی به اطلاعات و امکان مشارکت در حیات سیاسی، همگی جنبه‌هایی از عملیات این‌گزینه‌اند که نیاز به تضمین صریح جامعه بین‌المللی دارند. همین استدلال در مورد آزادی اندیشه و باور، شامل آزادی مذهبی، همراه با حق داشتن نظر و ابراز آن به نحوی شایسته نیز صادق است.

از آنجا که نوع بشر هیئتی واحد و تقسیم‌ناپذیر است هر یک از اعضای نوع انسان به منزله امانتی در تکفل کل یا به عرصه هستی می‌گذارد. این تکفل مبنای اخلاقی بسیاری از سایر حقوق را — در وهله اول حقوق اقتصادی و اجتماعی که ارگان‌های سازمان ملل در تعریف آن می‌کوشند — تشکیل می‌دهد. امنیت خانه و خانواده، تملک املاک، و حق برخورداری از حریم

خصوصی، همه از متضمّنات این تکفّل است. تعهدهای جامعه در قبال فرد از جمله شامل تأمین شغل، بهداشت جسمانی و روانی، امنیت اجتماعی، دست‌مزد عادلانه، استراحت و تفریح، و بسیاری دیگر از انتظارات معقول و موجه هریک از اعضای اجتماع است.

اصل تکفّل جمعی هم‌چنین این حقّ را برای هر فرد ایجاد می‌کند که انتظار داشته باشد که آن دسته از شرایط فرهنگی که در ساختن هویت او نقشی اساسی دارد از حمایت قوانین ملی و بین‌المللی برخوردار باشد. عیناً همانند نقشی که خزانه ژن (gene pool) در زندگی بیولوژیکی نوع بشر و محیط زیست او بازی می‌کند، غنای عظیم تنوع فرهنگی حاصله در طی هزاران سال نیز نقشی حیاتی در توسعه اجتماعی و اقتصادی نژاد بشری که طلوع دوران بلوغ جمعی خود را مشاهده می‌کند ایفا می‌نماید. این ذخایر فرهنگی نمایان‌گر میراثی است که باید به آن فرصت داده شود تا در یک تمدن جهانی به ثمر برسد. از یک طرف باید از خفقان نموده‌های فرهنگی در زیر فشار مادی‌گرایی حاکم بر عصر حاضر جلوگیری شود و از طرف دیگر فرهنگ‌ها باید بتوانند در بافت و روال دائم التّغییر تمدن، فارغ از سوء استفاده به منظور دسته‌بندی سیاسی، با یکدیگر به تعامل و تبادل پردازند.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: ”سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منماید و مقصود از آن ظهور اتّحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی مواج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننماید.“

\* \* \*

برای اینکه معیارهای حقوق بشر که اکنون توسط جمهور ملل در حال تدوین است ترویج یابد و به صورت موازین رایج بین‌المللی درآید تعریف کاملاً جدیدی از روابط انسانی مورد نیاز است. مفاهیم متداول امروز از اینکه چه

چیزی در روابط صحیح و طبیعی است — چه در روابط بین خود انسان‌ها، چه بین انسان‌ها و طبیعت، چه بین فرد و اجتماع و چه بین اعضای اجتماع و مؤسّسات آن — میزان فهم و درکی را منعکس می‌سازد که نسل بشر طیّ مراحل اوّلیه و کم‌تر تکامل یافته پیشرفت خود به آن دست یافته بود. اگر بشریت واقعاً در حال ورود به مرحله بلوغ می‌باشد، اگر همه ساکنان کره زمین قوم واحدی را تشکیل می‌دهند، اگر قرار است عدالت اصل حاکم بر نظام اجتماعی باشد، پس مفاهیم موجود که زائیده جهل نسبت به این حقایق نودمیده است باید مورد تجدید نظر قرار بگیرد.

جنبش و حرکت در این جهت به تازگی آغاز شده است و هم‌چنان که پیش می‌رود به آگاهی‌های جدیدی در باره ماهیت خانواده و حقوق و مسؤولیت‌های هر یک از اعضای آن منجر خواهد شد. نقش زنان را در تمامی سطوح جامعه به کلی تغییر خواهد داد. اثرات این حرکت بر تغییر رابطه مردم با شغلی که دارند و بر درک آنان از جایگاه فعالیت اقتصادی در زندگی‌شان فوق‌العاده خواهد بود و تحولات عمده‌ای در شیوه اداره امور انسانی و مؤسّسات اجراکننده آن به وجود خواهد آورد. تحت تأثیر این جنبش، کار سازمان‌های غیردولتی که تعدادشان سریعاً رو به افزایش است بیش از پیش مؤثر و توجیه‌پذیر خواهد شد. این جنبش تدوین قوانینی لازم‌الاجرا، هم برای حفظ محیط زیست و هم برای برآوردن نیازهای مردم در زمینه توسعه را تضمین خواهد کرد. تجدید ساختار یا تحوّل سیستم سازمان ملل که هم‌اکنون این جنبش در حال ایجاد آن است، بدون شک بالاخره به تأسیس یک فدراسیون جهانی ملل، مجهّز به هیئت‌های قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی خاصّ خود منجر خواهد گردید.

آنچه در ایجاد مفهوم جدیدی از سیستم روابط انسانی نقشی اساسی دارد، فرایندی است که حضرت بهاء‌الله آن را مشورت نامیده‌اند. توصیه آن حضرت این است که “در جمیع امور مشورت لازم.” هم‌چنین می‌فرمایند

”بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر و هویدا“ گردد.

معیار حقیقت‌پژوهی ای که مقتضی این فرایند مشورت است به مراتب بالاتر از الگوهای مذاکره، معامله و مصالحه‌ای است که معمولاً شاخص گفتگوهای امروزی در امور بشری است. این معیار نه تنها با فرهنگ اعتراض که یکی دیگر از خصوصیات رایج جامعه معاصر است حاصل نخواهد شد بلکه در واقع دست‌یابی به آن شدیداً فلج خواهد گشت. جرّ و بحث، جنجال و تبلیغات، شیوه‌های خصمانه و تمامی ابزارهای حزب‌گرایی که از دیرباز چهره‌های آشنای اقدامات جمعی بوده است، برای دست‌یابی به حقیقت — یعنی به توافق رسیدن در باره حقیقت یک موقعیت و برگزیدن عاقلانه‌ترین راه عمل از میان گزینه‌های موجود در هر زمان — اساساً مضرّ است.

آنچه حضرت بهاء‌الله آن را ضروری می‌دانند وجود فرایندی مشورتی است که در آن افراد شرکت‌کننده تلاش می‌کنند از دیدگاه‌های شخصی خود فراتر روند تا به عنوان اعضای یک هیئت که داری منافع و اهداف خاصّ خودش است عمل نمایند. در چنین جوّی که هم صراحت و هم نزاکت از خصوصیات آنست، نظرهایی که در حین مذاکره به فکریک فرد می‌رسد به او تعلق ندارد بلکه متعلق به تمامی گروه است که می‌تواند آن را بپذیرد، رد کند و یا آن را به بهترین وجهی که برای نیل به هدف مورد نظر مناسب است اصلاح نماید. مشورت به همان میزان موفقیت‌آمیز خواهد بود که شرکت‌کنندگان بدون توجه به آرایي که هر یک قبل از ورود به مذاکرات داشته‌اند از تصمیمات اتخاذ شده پشتیبانی نمایند. تحت چنین شرایطی اگر بر اساس تجربه، نارسایی تصمیمی که قبلاً اتخاذ شده روشن شود به آسانی می‌توان آن را مورد تجدید نظر قرار داد.

در پرتو چنین بینشی، مشورت جلوه عملی عدالت در امور بشری است. مشورت به حدّی در موفقیت مساعی جمعی مهم و حیاتی است که باید یکی

از ویژگی‌های اساسی یک استراتژی پایدار توسعه اجتماعی و اقتصادی به شمار آید. در حقیقت، مشارکت مردم که موفقیت این استراتژی مبتنی بر تعهد و تلاش آنها است تنها وقتی حاصل خواهد شد که مشورت عامل سازمان‌دهنده تمام پروژه‌ها بشود. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: «قل لا انسان الا بالانصاف و لا قوة الا بالاتحاد و لا خير و لا سلامة الا بالمشورة».\*

\* \* \*

مجهودات لازم برای ایجاد یک جامعه جهانی نیازمند استعدادها و توانایی‌هایی در سطوحی به مراتب برتر از آنچه تا کنون نوع بشر موفق به کسب آن شده است می‌باشد. رسیدن به این سطوح مستلزم آن است که دسترسی افراد و همچنین نهادهای اجتماعی به دانش، گسترشی بسیار عظیم یابد. آموزش و پرورش همگانی عامل ضروری این فرایند توان‌دهی خواهد بود ولی کوشش در این جهت تنها هنگامی به پیروزی خواهد انجامید که امور بشری از نوبه نحوی سازمان‌دهی شود که هم افراد و هم گروه‌ها را در هر بخشی از جامعه قادر سازد تا به کسب دانش پردازند و آن دانش را در جهت پیشبرد امور بشری به کار برند.

در طول تاریخ مدون، آگاهی انسان متکی بر دو نظام بنیادین دانایی یعنی علم و دین بوده و از طریق آن دو، استعدادهای نهفته بشری به تدریج تجلی نموده است. از طریق این دو نظام تجربیات نوع بشر سازمان یافته، محیط اطرافش تشریح شده، قوای مکنونه‌اش کاوش گردیده و حیات اخلاقی و عقلا نیش تنظیم یافته است. این دو منبع در حقیقت به منزله منشأ مدنیت انسانی عمل کرده‌اند. به علاوه، با نگاهی به گذشته آشکار می‌شود که اثرگذاری هر یک از این دو نظام بر مدنیت در ادواری به حد اکثر رسیده است

\*مضمون: انسانیت نیست مگر به عدالت و نیرومندی نیست مگر در اتحاد و خیر و صلح و سلام نیست مگر از طریق مشورت.

که دين و علم توانسته اند هر يك در حيطه خود اما در هماهنگی با يكدیگر عمل نمايند.

با توجه به ارج و مقامی که تقريباً همگان برای علم قائلند اعتبار و صلاحيت آن نياز به تفصيل بیشتری ندارد. اما مطلب مورد پرسش آنست که در بستر يك استراتژی توسعه اجتماعی و اقتصادی، فعاليت های علمی و تکنولوژیکی چگونه بايد سازمان دهی شود. اگر اين گونه فعاليت ها عمدتاً حق مسلم گروه اندکی از نخبگان شناخته شده ای محسوب شود که در بين ملت های معدودی زندگی می کنند، واضح است که شکاف عظیمی که يك چنین ترتیبی تا کنون بين ثروت مندان و تهی دستان جهان به وجود آورده باز هم وسيع تر خواهد شد و عواقب مصیبت باری برای اقتصاد جهان به بار خواهد آورد که نمونه اش هم اکنون مشاهده شده است. در واقع اگر اکثريت افراد بشر هم چنان به عنوان مصرف کننده فرآورده های تکنولوژی و علمی که در جای دیگری به وجود آمده به شمار آیند برنامه هایی را که برای رفع نياز آنان طرح می شود نمی توان به معنای واقعی "توسعه" نام نهاد.

بنا بر این، چالش اصلی و بسیار عظیم، گسترش فعاليت های علمی و تکنولوژیکی است. ابزاری چنین نقش آفرين در تغييرات اقتصادی و اجتماعی نباید صرفاً متعلق به بخش های ممتاز جامعه باشد بلکه بايد به گونه ای سازمان دهی شود که مردم در هر گوشه جهان که باشند بتوانند بر حسب توانمندی خود در اين فعاليت ها شرکت جویند. در يك چنین سازمان دهی جدید، علاوه بر برنامه هایی که آموزش مورد نياز را در اختيار تمام کسانی که قادر به بهره گیری از آن هستند قرار می دهد بايد مراکز یادگیری پایداری در سراسر جهان تأسیس شود، نهادهایی که توانایی مردم جهان را برای مشارکت در تولید دانش و کاربرد آن افزایش دهد. یکی از اهداف عمده استراتژی توسعه، در عين پذیرش تفاوت های وسيع در استعداد فردی بايد آن باشد که دستیابی به

فرایندهای علمی و تکنولوژیکی را که حقّ طبیعی همگان است برای همه ساکنان کره زمین به طور مساوی فراهم آورد. هم‌چنان که سرعت فزاینده تحولات در تکنولوژی ارتباطات، اطلاعات و امکان دسترسی به اطلاعات و تعلیم را در اختیار تعداد کثیری از مردم سراسر جهان — در هر کجا که باشند و سابقه فرهنگی شان هر چه باشد — قرار می‌دهد، استدلال‌های متداول برای حفظ وضع موجود (status quo) روز به روز اعتبار خود را بیشتر از دست می‌دهد.

چالش‌هایی که جامعه بشری در حیات دینی خود با آن رو به روست، گرچه از نظر خصوصیات متفاوت است ولی به همان اندازه خطرناک می‌باشد. برای اکثریت عظیم مردم جهان این باور که انسان هویتی روحانی دارد و در واقع هویت بنیادین او روحانی است، حقیقتی است که نیازی به اثبات ندارد. این درکی از واقعیت است که می‌توان آن را در قدیمی‌ترین آثار تمدن مشاهده نمود، ادراکی که طی هزاران سال به وسیله هر یک از آیین‌های مذهبی بزرگ گذشته بشر پرورش یافته است. دست‌آوردهای پایدار این آگاهی در زمینه قانون، در هنرهای زیبا، و در تهذیب مراودات انسانی، شواهدی است که به تاریخ محتوا و معنا بخشیده است. الهامات این نیروی معنوی هرروزه به اشکال مختلف بر حیات اکثر مردم جهان اثر می‌گذارد و همان گونه که رویدادهای کنونی در اطراف جهان آشکارا نشان می‌دهد، اشواقی را که این نیرو در قلوب بیدار می‌کند خاموشی ناپذیر و بی‌نهایت قدرت‌مند است.

به این ترتیب واضح است که هرگونه اقدامی که برای کمک به پیشرفت نوع انسان صورت گیرد باید از توان‌مندی‌هایی که چنین همگانی و فراگیر و این چنین سرشار از خلاقیت است بهره‌برداری کند. پس چگونه است که مسائل روحانی پیش‌روی بشریت در قلب گفتمان‌های توسعه قرار نگرفته است؟ چرا اکثر اولویّت‌ها و در واقع اکثر مفروضات زیرساخت برنامه‌های توسعه بین‌المللی تا کنون از دیدگاه‌های مادی‌گرایی جهان که فقط مورد تأیید اقلیت‌های

محدودی از جمعیت عالم می‌باشد، تعیین شده است؟ و برای ابراز علاقه‌ای لفظی به مشارکت همگانی که اعتبار تجارب فرهنگی شرکت‌کنندگان را انکار می‌کند تا چه حدّ می‌توان ارزش قائل شد؟

ممکن است چنین استدلال شود که چون مسائل روحانی و اخلاقی در طول تاریخ آن‌چنان با آموزه‌های مجادله‌انگیز عقیدتی آمیخته بوده که پذیرای دلایل منصفانه نیست، این‌گونه مسائل در خارج از چارچوب امور مربوط به توسعهٔ جامعهٔ بین‌المللی قرار دارد. اعطای هرگونه نقش مهمی به آنها به منزلهٔ بازکردن راه برای نفوذ دقیقاً همان عقاید جزمی مذهبی است که به اختلافات اجتماعی دامن زده و راه پیشرفت بشری را سدّ نموده است. بدون تردید این استدلال کاملاً عاری از حقیقت نیست. مبالغین نظام‌های مختلف دینی جهان بار سنگینی از مسئولیت را نه فقط برای به بدنامی کشیدن اصل دین در بین بسیاری از متفکران پیشرو بلکه هم‌چنین برای ایجاد موانع و تحریفاتی در گفتمان ادامه‌دار نوع بشر در بارهٔ مفاهیم معنوی به دوش می‌کشند. اما اگر چنین نتیجه‌گیری شود که راه حلّ همانا جلوگیری از تفحص در حقیقت روحانی و نادیده گرفتن عمیق‌ترین ریشه‌های تحرّک و انگیزهٔ بشری است، این نیز به وضوح توهمی بس پوچ و بی‌اساس است. تنها نتیجه‌ای که در دوران اخیر تاریخ از اعمال این‌گونه محدودیت‌ها حاصل شده این بوده است که طرح‌ریزی آیندهٔ بشر به دست یک سنت‌گرایی نوین سپرده شود، سنتی که معتقد است حقیقت خارج از مقولهٔ اخلاقیات، و واقعیات مستقلّ از ارزش‌هاست. بسیاری از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای دین که مربوط به حیات دنیوی است، جنبهٔ اخلاقی داشته است. در هر عصر و مکان، توده‌های مردم از طریق آموزه‌های دین و با سرمشق گرفتن از زندگی نفوسی که به پرتو آن آموزه‌ها منور شده‌اند، آموخته‌اند که دوست بدارند و عشق بورزند. یادگرفته‌اند که جنبهٔ حیوانی طبیعت خود را تربیت کنند، به خاطر منافع جمعی فداکاری نمایند، چشم‌پوش

و سخاوت‌مند و درست‌کردار باشند، و ثروت و دیگر منابع خود را در جهت پیشرفت تمدن به کار اندازند. سیستم‌های تشکیلاتی طرح‌ریزی شده‌اند که این پیشرفت‌های اخلاقی را به ضوابط زندگی اجتماعی بشر در مقیاسی وسیع تبدیل کنند. انگیزه‌هایی روحانی که به وسیله شخصیت‌های فوق بشری چون حضرت کریشنا، حضرت موسی، حضرت بودا، حضرت زرتشت، حضرت مسیح و حضرت محمد به وجود آمده، هرچقدر در میان عقاید جزمی محو و با درگیری‌های فرقه‌ای از مسیر خود منحرف گردیده‌اند، با این حال منشأ تأثیری عظیم بر تربیت و تلطیف حُلق و خوی بشر بوده‌اند.

از آنجا که چالش اصلی توان‌دهی به نوع بشر از طریق ازدیادِ دسترسی وسیع به دانش است، پس راه‌کاری که بتواند نیل به آن را ممکن سازد بایستی حول یک گفتمان پی‌گیر با جدّیتی روزافزون بین علم و دین بنیان‌گردد. این از بدیهیات است — و یا لااقل باید تا به حال روشن شده باشد — که در هر حوزه و سطحی از فعالیت‌های بشری، بصیرت‌ها و مهارت‌هایی که از پیشرفت‌های علمی ناشی شده، باید بر نیروی تعهدات روحانی و اصول اخلاقی متکی باشد تا بتوان از کاربرد صحیح آنها اطمینان حاصل نمود. مردم باید بیاموزند که مثلاً چگونه واقعیت را از ظنّ و گمان جدا سازند، در واقع باید تفاوت بین استنباط‌های ذهنی و واقعیت‌های بی‌طرفانه را تشخیص دهند. میزان کمکی که افراد و مؤسسات بهره‌مند از این آموزش می‌توانند در جهت پیشرفت بشر ارائه دهند، به میزان پای‌بندی آنها به حقیقت و عدم دل‌بستگی‌شان به منافع و خواست‌های شخصی بستگی خواهد داشت. توان‌مندی دیگری که علم می‌بایستی در جمهور مردم پرورش دهد تفکر در قالب فرایند از جمله در فرایند تاریخی است. ولی اگر این پیشرفت عقلانی بخواهد نهایتاً کمکی به ترویج توسعه بنماید باید از تعصبات نژادی، فرهنگی، جنسیتی و مذهبی آزاد باشد. به همین نحو تعلیمی که بتواند امکان مشارکت همگی ساکنان کره زمین را

در تولید ثروت به وجود آورد، تنها تا آن حد خواهد توانست به پیشبرد اهداف توسعه کمک کند که این انگیزه به نور این بینش روحانی منور باشد که خدمت به نوع بشر هم هدف زندگی فردی و هم مقصد نظام اجتماعی است.

\*\*\*

در بستر بالا بردن توانمندی انسان از طریق گسترش دانش در همه سطوح است که باید به مسایل اقتصادی پیش روی بشر توجه شود. همان طور که تجارب چند دهه اخیر نشان داده است منافع و مجهودات مادی نمی تواند به خودی خود مقصد غایی به شمار آید. ارزش این منافع و مجهودات نه فقط در برآوردن نیازهای اولیه نوع بشر از لحاظ مسکن، غذا، بهداشت و امثال آن است بلکه هم چنین در افزایش و بسط توانایی انسان ها می باشد. بنا بر این مهم ترین نقشی که کوشش های اقتصادی باید در زمینه توسعه بازی کند مجهز نمودن مردم و مؤسسات با امکانات و وسایلی است که از طریق آنها بتوانند به مقصد واقعی توسعه، یعنی پایه گذاری نظم اجتماعی جدیدی که بتواند استعداد های بی کران نهفته در حس آگاهی بشری را پرورش دهد، نائل گردند.

چالشی که تفکر اقتصادی با آن مواجه است این است که با صراحت کامل این مقصد از توسعه را بپذیرد و نقش خود را کمک به ایجاد وسایل نیل به آن بداند. تنها از این طریق است که اقتصاد و علوم وابسته می توانند خود را از کوشش افکار مادی گرا که در حال حاضر آنها را از مسیر منحرف ساخته آزاد نمایند و امکانات بالقوه خود را به عنوان ابزاری حیاتی برای تأمین رفاه بشریت به مفهوم واقعی کلمه محقق سازند. در هیچ مورد دیگری ضرورت گفتگو و تبادل نظری جدی و پی گیر بین کار علم و بینش های دین تا این اندازه آشکار نیست.

مشکل فقر نمونه ای از این مقوله است. پیشنهاد های ارائه شده برای حل

این مشکل مبتنی بر این باور است که منابع مادی کافی وجود دارد یا می‌توان از طریق مجهودات علمی و صنعتی آن را به وجود آورد تا مشکل فقر را که از دیرباز یکی از ویژگی‌های حیات اجتماعی بشر بوده، کاهش دهد و مآلاً به کلی ریشه‌کن سازد. یکی از دلایل عمده‌ای که تاکنون چنین توفیقی حاصل نشده آنست که پیشرفت‌های علمی و صنعتی لازم، به اولویتهایی پاسخ نمی‌گویند که فقط به حاشیه‌ای از منافع واقعی جمهور مردم مربوط می‌شود. اگر قرار است که سرانجام بار فقر از دوش جهانیان برداشته شود، تجدید نظری جدی و بنیادین در گزینش این اولویتهای ضروری خواهد بود. چنین موفقیتی مستلزم کاوش و پژوهشی قاطع برای ارزش‌های مناسب و سنجیده می‌باشد، جستجویی که منابع روحانی و علمی بشریت را عمیقاً در بوته امتحان قرار خواهد داد. تا زمانی که دین در اسارت عقاید فرقه‌گرای خشکی است که بین تسلیم و رضا و بی‌ارادگی و بی‌تفاوتی فرق نمی‌گذارد و آموزه‌اش اینست که فقر از خصایص ذاتی حیات دنیوی است و خلاصی از آن تنها در جهان بعد میسر است، شدیداً از کمک به این مسئولیت‌همگانی باز خواهد ماند. دین برای آنکه بتواند به گونه‌ای مؤثر در پیکار برای فراهم آوردن رفاه مادی نوع انسان مشارکت جوید باید در همان منبع الهام‌بخشی که بدایتاً از آن سرچشمه گرفته است، اصول و مفاهیم روحانی جدیدی بیابد که با نیازهای عصری که جویای استقرار وحدت و عدالت در امور بشری است متناسب باشد.

بی‌کاری مسائل مشابهی را مطرح می‌سازد. در اکثر مکاتب فکری معاصر، مفهوم کار تا حدّ زیادی به اشتغال درآمدزا به قصد کسب وسیله‌ای برای خرید و مصرف کالاهای موجود تنزل پیدا کرده است. این سیستم دایره‌وار است: خرید و مصرف به نگره‌داری و افزایش تولید کالا و در نتیجه به حمایت استخدام درآمدزا منجر می‌شود. هر یک از این فعالیت‌ها به تنهایی برای رفاه جامعه ضروری است. اما همان طور که مفسرین و پژوهش‌گران اجتماعی گواهی

می دهند، نارسایی این طرز فکر کلی را هم در بی علائقی و بی تفاوتی تعداد زیادی از افراد شاغل در هر مرز و بوم و هم در سرخوردگی و ناامیدی فوج روزافزون بی کاران می توان ملاحظه نمود.

بنا بر این جای شگفتی نیست که احتیاج فوری جهان به معیار جدیدی برای "اخلاق کار" (work ethic) بیش از پیش احساس می شود. در اینجا نیز هیچ عاملی جز بینش های ناشی از تعامل خلاق بین دو نظام دانش، یعنی علم و دین، قادر به ایجاد چنین تقلیب بنیادینی در عادات و گرایش های انسان نخواهد بود. بر خلاف حیوانات که برای بقای خود به آنچه که طبیعت به راحتی در اختیارشان می گذارد متکی اند، گرایش شدید انسان ها به این است که استعداد های سرشار نهفته در وجودشان را از طریق کاری سازنده با نیت تأمین نیازهای خود و دیگران، تحقق بخشند. با این کار می توانند در روند پیشرفت تمدن، هر قدر هم که کمک شان ناچیز باشد سهم گردند و در راه اهدافی خدمت کنند که آنان را با دیگران پیوند می دهد. اشتغال به کار تا آنجا که آگاهانه و به قصد خدمت به هم نوع انجام شود به تصریح حضرت بهاء الله نوعی عبادت و پرستش به درگاه الهی محسوب می شود. هر فرد این ظرفیت را دارد که واقعیت مطالب فوق را در نفس خویش ببیند، و استراتژی توسعه، فارغ از آنکه ماهیت نقشه ها چه باشد و چه پاداشی را وعده دهد، باید همین ظرفیت لاینفک نفس را مورد توجه قرار دهد. هر نوع استراتژی که دامنه اش محدودتر از این چشم انداز باشد، نمی تواند کوشش و تعهد عظیمی را که برای مجهودات اقتصادی آینده لازم است در مردم برانگیزد.

تفکر اقتصادی با مشکل مشابهی که زائیده بحران محیط زیست است رو به رو می باشد. امروز بطلان فرضیه های مبتنی بر این باور که ظرفیت عالم طبیعت برای برآوردن انتظارات بشر نامحدود است، به روشنی برملا شده است. فرهنگی که برای گسترش طلبی، مال اندوزی و ارضای خواست های مردم ارزش

مطلق قائل است، اجباراً در حال پذیرش این مطلب است که این اهداف به خودی خود نمی‌توانند رهنمون‌های واقع‌بینانه‌ای برای سیاست‌گذاری باشند. هر رویکرد به مسائل اقتصادی نیز که ابزار تصمیم‌گیری آن نتواند این واقعیت را بپذیرد که حیطةٔ اکثر مشکلات عمده، جهانی است نه محلی، از کفایت و کارایی لازم برخوردار نخواهد بود.

امیدواری جدی به اینکه با خدای گون‌ساختن طبیعت می‌توان به نحوی با این بحران اخلاقی مقابله نمود، خود نشانه‌ای از درماندگی فکری و روحانی ناشی از این بحران است. پذیرش اینکه عالم خلقت خود یک تمامیت زنده است و نوع بشر مسئول مراقبت از این تمامیت می‌باشد، هرچند شایان تقدیر است، ولی نشان‌دهندهٔ نفوذی که بتواند به تنهایی در ضمیر آگاه مردم سیستم جدیدی از ارزش‌ها را به وجود بیاورد نمی‌باشد. تنها یک دگرگونی نوین فکری که به معنای کامل کلمه، علمی و روحانی باشد، نوع بشر را توان خواهد داد تا قیادتی را بر عهده بگیرد که تاریخ بشر را به سوی آن سوق می‌دهد.

همهٔ مردم دیر یا زود باید به روح قناعت، انضباط اخلاقی و تعهد به وظیفه‌شناسی که تا گذشته‌ای نه چندان دور جزو سجایای اصلی انسان محسوب می‌شد باز گردند. تعالیم بنیان‌گذاران ادیان بزرگ در طول تاریخ مکرراً توانسته‌اند این صفات انسانی را در توده‌های عظیم مردمی که به آنها روی آوردند، القا نمایند. امروزه این صفات حتی مهم‌تر و حیاتی‌ترند ولی تجلی آنها باید اکنون به شکلی درآید که با بلوغ بشریت هم‌خوان باشد. در اینجا نیز وظیفهٔ مهم دین آنست که خود را از قیود ذهنی گذشته رها سازد: تسلیم و رضا به معنی سرنوشت‌گرایی نیست، پای‌بندی به اصول اخلاقی با روی برتافتن از لذایذ زندگی و تن در دادن به سخت‌گیری‌های مذهبی که غالباً به اسم اخلاقیات معرفی شده هیچ ارتباطی ندارد، و علاقهٔ واقعی به کار و وظیفه، احساس خودبرتربینی نمی‌آورد بلکه موجب تقویت حس عزت نفس در فرد می‌گردد.

اثرات پافشاری در انکار تساوی کامل حقوق زن و مرد، علم و دین را در رابطه با حیات اقتصادی بشر به نحو شدیدتری زیر سؤال می‌برد. از دید هر ناظر بی‌طرف اصل تساوی زن و مرد پایه هر تفکر واقع‌بینانه درباره بهبود آینده زمین و مردم آنست. تساوی زن و مرد نمایان‌گر حقیقتی در مورد طبیعت انسان است که در طی قرون و اعصار متمادی که نوع بشر دوران کودکی و نوجوانی خود را می‌گذرانده عمدتاً ناشناخته باقی مانده است. حضرت بهاءالله تأکید می‌فرماید که زن و مرد همیشه نزد خداوند مساوی بوده‌اند: "اناث و ذکور عندالله واحد بوده." روح انسانی فاقد جنسیت است و هرگونه نابرابری اجتماعی که ممکن است نیاز به بقا در گذشته بر بشریت تحمیل نموده باشد، در این زمان که نوع بشر در آستانه دوران بلوغ خود قرار دارد، مسلماً قابل توجیه نیست. تعهد به برقراری مساوات کامل بین زن و مرد در تمام بخش‌های زندگی و سطوح اجتماعی، شرط اساسی برای موفقیت تلاش‌هایی خواهد بود که در جهت طرح و اجرای استراتژی توسعه در مقیاس جهانی صورت می‌گیرد.

پیشرفت در این زمینه براساسی خود جزئی از موفقیت هر برنامه توسعه خواهد بود. با توجه به نقش حیاتی فعالیت‌های اقتصادی در پیشبرد تمدن، میزان دسترسی زنان به تمام رشته‌های مختلف اقتصادی شاخصی روشن برای سرعت پیشرفت توسعه خواهد بود. وظیفه مهم تساوی حقوق زن و مرد از تضمین توزیع عادلانه فرصت‌ها، گرچه این خود نیز حائز اهمیت است، فراتر می‌رود. این تساوی مستلزم یک بازاندیشی بنیادین در مسائل اقتصادی است، بازاندیشی‌ای که یک سلسله تجارب و بصیرت‌های انسانی را که تا کنون جزئی از گفت‌وگو نبوده‌اند کاملاً در بر خواهد گرفت. مدل‌های اقتصاد کلاسیک که در آن انسان‌ها به عنوان گزینش‌گران خودمختار و ناظر به منافع خود عمل می‌کنند، پاسخگوی نیازهای جهانی که انگیزه‌اش دستیابی به آرمان‌هایی چون وحدت و عدالت است نخواهد بود. اجتماع به گونه‌ای

روزافزون خود را با این چالش رو به رو خواهد دید که الگوهای اقتصادی جدیدی مبتنی بر بینش‌های ناشی از درک خوش‌بینانه‌ای از تجارب مشترک، مرتبط دانستن انسان‌ها به یکدیگر، و شناخت مرکزیت نقش خانواده و جامعه در رفاه اجتماعی، به وجود آورد. یک چنین جهش فکری، که شدیداً مبتنی بر نوع دوستی و نه خودمحوری خواهد بود، باید هم از خردهای روحانی و علمی بشر و هم از تجارب چندین هزار ساله‌ای که زنان را برای ادای سهمی پراهمیت در تلاش جمعی آماده کرده است، استفاده وافر برد.

\* \* \*

تأمل در بارهٔ یک تحوّل اجتماعی در این مقیاس دو سؤال را مطرح می‌سازد: یکی قدرتی است که بتوان آن را برای انجام این مهم به کار بُرد و دیگری، که به طور جدایی‌ناپذیری به سؤال اول وابسته می‌باشد، مرجعی است که باید این قدرت را اعمال نماید. این دو واژه آشنا یعنی قدرت و مرجعیت، همانند سایر مقتضیات هم‌بستگی فزایندهٔ جهان و جهانیان، نیاز فوری به تعریفی جدید دارد.

در طول تاریخ، علی‌رغم تأکیدات ملهم از الهیات و یا از ایدئولوژی، قدرت عمدتاً به برخورداری افراد یا گروه‌ها از مزیت و امتیاز تعبیر شده است. در واقع قدرت مکرراً و به سادگی به صورت ابزاری برای استفاده علیه دیگران ابراز گردیده است. این تعبیر از قدرت، خصیصهٔ ذاتی فرهنگ تفرقه و ستیز است که طی چندین هزاره گذشته — فارغ از آن گرایش‌های اجتماعی، دینی یا سیاسی که در زمان‌های معین بر نواحی خاصی از جهان استیلا داشته‌اند — جامعهٔ بشری را شکل داده است. به طور کلی قدرت صفت مشخصه‌ای برای افراد، گروه‌ها، اقوام، طبقات و ملت‌ها بوده است. قدرت به خصوص صفتی وابسته به مردان بوده است نه به زنان. دست‌آورد عمدهٔ این تعبیر از قدرت، تفویض توانایی به صاحبان قدرت برای تصاحب، تفوق، تسلط، مقاومت و پیروزی بوده است.

فرايندهای تاريخی ناشی از اين فرهنگ، هم موجب شکست‌های ويران‌گر در رفاه عالم بشری و هم باعث پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای در تمدن بوده است. برای پی‌بردن به اهميت منافع اين فرايندها، بايد شکست‌ها و محدوديت‌های آشکار الگوهای رفتاری را که هم سود و هم زیان را موجب شده است اذعان نماييم. عادات و نگرش‌هایی که طی ادوار طولانی کودکی و نوجوانی نوع بشر در رابطه با کاربرد قدرت پديد آمده بود، اکنون از کارایی باز مانده‌اند. امروزه، در دورانی که اکثر مشکلات عمده بشر جنبه جهانی دارد پافشاری بر اين عقیده که قدرت امتیازی برای بخش‌هایی از خانواده بشری محسوب می‌شود، از نظر تئوری کاملاً اشتباه است و هيچ‌گونه کمک عملی نیز به توسعه اجتماعی و اقتصادی عالم نمی‌نماید. کسانی که هنوز به اين نظریه پای بند هستند و چه بسا در اعصار گذشته می‌توانستند به اين باور خود اطمینان داشته باشند، اکنون نقشه‌های خود را در سرخوردگی‌ها و موانع توضیح‌ناپذیری گرفتار می‌يابند. قدرت، به معنای سنتی آن یعنی برتری جویی، به همان اندازه در برآوردن نیازهای آینده بشری ربط خواهد بود که تکنولوژی راه‌آهن لوکوموتیوی برای پرتاب ماهواره‌ها به مدار زمین نامربوط می‌باشد.

این تشبیه چندان از حقیقت دور نیست. مقتضیات و نیازمندی‌های دوره بلوغ نوع انسان او را بر آن می‌دارد که خود را از قيود برداشت‌های موروثی از مفهوم قدرت و طرق استفاده از آن رها سازد. دليل توانایی بشر به انجام اين کار در اين واقعیت نمایان است که اگرچه بشریت همواره تحت تأثیر مفاهیم سنتی قرار داشته ولی همیشه توانسته است قدرت را به اشکال دیگری که برای تأمین خواست‌هایش حیاتی و ضروری بوده تصور نماید. شواهد فراوان تاريخی حاکی از آنست که مردمان از هر قوم و طایفه در زمان‌های مختلف، هرچند به طور جسته و گریخته و نارسا، توانسته‌اند از طیف وسیعی از منابع خلاق و سازنده درون خود بهره‌برداری کنند. شاید آشکارترین مثال همان قدرت حقیقت باشد، یعنی عامل تغییری که

با برخی از بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها در تجارب فلسفی، دینی، هنری و علمی نوع بشر ارتباط داشته است. نیروی شخصیت، و به همین منوال، قدرت نفوذ یک فرد نمونه در زندگی افراد بشر یا در حیات جوامع بشری نمونه‌های دیگری از قدرت برای بسیج کردن واکنش عظیم بشری می‌باشد. آنچه تقریباً به طور کامل ناشناخته باقی مانده، عظمت نیرویی است که از دست‌یابی به وحدت و اتحاد به وجود خواهد آمد، نیرویی که به فرموده حضرت بهاءالله چنان قدرت‌مند است که می‌تواند "آفاق را روشن و منور سازد."

موفقیت مؤسسات اجتماع در جذب و هدایت استعداد های نهفته مردم جهان بستگی به این خواهد داشت که تا چه حد اعمال قدرت و حاکمیت تابع اصولی باشد که با مصالح در حال تحوّل بشریتی که به سرعت رو به بلوغ می‌رود، هماهنگی دارد. بعضی از این اصول عبارت‌اند از: موظف بودن مسئولین امور به جلب اعتماد و احترام و پشتیبانی واقعی مردمی که در حوزه حکمرانی آنان زندگی می‌کنند، مشورت آزاد و کامل با همه کسانی که تصمیم‌های متّخذ بر منافع آنان اثر می‌گذارد، سنجش و ارزیابی بی‌طرفانه نیازهای واقعی و آرمان‌های جوامعی که به آنها خدمت می‌کنند، و بهره‌برداری از پیشرفت‌های علمی و اخلاقی به منظور بهترین استفاده از منابع جامعه از جمله انرژی اعضای آن. برای حاکمیت مؤثر و کارا، هیچ اصلی مهم‌تر از اولویت دادن به ایجاد و حفظ اتحاد بین اعضای یک جامعه و اعضای مؤسسات اداری آن نیست. قبلاً به رعایت عدالت در جمیع امور که با مسئله اتحاد ارتباطی بسیار نزدیک دارد اشاره شده است.

بدیهی است که این گونه اصول فقط در فرهنگی می‌تواند عمل نماید که در معنا و در روش اساساً دموکراتیک باشد. اما منظور از این دموکراسی تأیید ایدئولوژی حزب‌گرایی نیست که در همه جا بی‌باکانه نام دموکراسی بر خود نهاده و با وجود نقش قابل توجهی که در گذشته در پیشرفت بشریت ایفا کرده، امروزه خود را در گردابی از بدبینی، بی‌تفاوتی و فساد می‌یابد که خود به وجود آورده

است. جامعه برای انتخاب کسانی که باید از جانب مردم تصمیمات جمعی اتخاذ نمایند، نیازی به صحنه‌سازی‌های سیاسی مانند تعیین نامزد انتخاباتی، مبارزات انتخاباتی و سایر تبلیغات ندارد و این نمایش‌ها خدمت شایسته‌ای به اجتماع نمی‌کند. تمامی مردم جهان با آموزش تدریجی و مطمئن شدن از اینکه مصالح واقعی پیشرفت‌شان به وسیله برنامه‌های پیشنهادی حاصل می‌گردد، این قابلیت را دارند که روش‌هایی را در انتخابات اتخاذ کنند که نحوه‌گزینش هیئت‌های تصمیم‌گیرنده را رفته رفته تصحیح و تلطیف خواهد نمود.

با سرعت گرفتن روند هم‌بستگی نوع بشر، کسانی که به این ترتیب انتخاب می‌شوند باید به نحو فزاینده‌ای تمام مساعی خود را از دیدگاهی جهانی بنگرند. بر اساس تعالیم حضرت بهاء‌الله، اداره‌کنندگان منتخب جامعه نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح محلی نیز باید خود را مسئول رفاه تمامی نوع بشر بدانند.

\* \* \*

کار ایجاد یک استراتژی توسعه جهانی که بلوغ بشریت را تسریع نماید چالشی است که نوسازی بنیادین همه نهادهای اجتماع را در بر می‌گیرد. مسئولیت این وظیفه خطیر بر عهده تمامی ساکنان کره زمین است یعنی قاطبه مردم، دانشمندان علوم و متفکرین اجتماعی، صاحبان قریح هنری و دست‌اندرکاران رسانه‌های گروهی، و رهبران سازمان‌های غیردولتی. عکس‌العمل و پاسخ لازم باید مبتنی بر پذیرفتن بدون قید و شرط این اصول باشد: یگانگی و وحدت نوع بشر، تعهد به استقرار عدالت به عنوان اصل نظام‌بخش اجتماع، و تصمیمی قاطع برای حد اکثر بهره‌برداری از امکاناتی که یک تعامل سیستماتیک بین نبوغ علمی و دینی نوع بشر می‌تواند برای ایجاد توانمندی انسان به ارمغان آورد. این اقدام عظیم مستلزم بازاندیشی بنیادینی در اکثر مفاهیم و مفروضاتی است که در حال حاضر بر حیات اجتماعی و اقتصادی بشر حکم فرما است. هم‌چنین این مجتهد باید با این ایمان راسخ عجین باشد که هر قدر این فرایند طولانی و هر چند موانع و مشکلات

بسیار باشند، ادارهٔ امور بشری می‌تواند در راستای برآوردن نیازهای واقعی بشریت انجام شود.

تنها اگر دوران کودکی جمعی نوع بشر واقعاً به پایان رسیده و صبح بلوغ او در حال دمیدن است، یک چنین چشم‌اندازی می‌تواند نمایان‌گر چیزی برتر از یک سراب واهی باشد. تصوّر آنکه کوشش در این مسیر، با وسعت و میزانی که در این اوراق توصیف شده، بتواند توسط مردمان و ملت‌هایی مایوس و متخاصم پی‌گیری شود دور از عقل به نظر می‌رسد. چنین امکانی را در صورتی می‌توان تصوّر نمود که سیر تکامل اجتماعی بشر به یکی از آن نقاط عطف و سرنوشت‌سازی رسیده باشد که از طریق آن همهٔ پدیده‌های وجود به ناگهان و به اجبار به سوی مراحل جدید پیشرفت خود سوق داده شوند، نقطه‌ای که به فرمودهٔ صریح حضرت بهاء‌الله بشر به آن رسیده است. ایمان و اطمینانی عمیق به اینکه در آگاهی نوع انسان یک چنین تحوّل عظیمی در حال وقوع می‌باشد، الهام‌بخش نظرهای ارائه شده در این بیانیه بوده است. بیانات حضرت بهاء‌الله به همهٔ کسانی که در آن، اشواق آشنای درونی قلب خود را می‌یابند اطمینان می‌بخشد که در این روز بی‌ظنیر، خداوند مهربان قوای روحانی لازم برای رویارویی با این وظیفهٔ خطیر را به نحو اکمل و اتم به بشریت عطا فرموده است:

یا ملاً الأرض و السماء قد ظهر ما لا ظهر من قبل.\*

امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است.

اغتشاشی که اکنون امور انسانی را متشنج ساخته بی‌سابقه و بسیاری از پیامدهایش بس ویران‌کننده است. خطراتی که در تمام طول تاریخ غیر قابل تصوّر بود اینک بشر سردرگم را احاطه کرده است. اما بزرگ‌ترین خطایی که رهبران جهان ممکن است در این مقطع از تاریخ مرتکب شوند آنست که اجازه دهند این

\*مضمون: ای ساکنان زمین و آسمان آنچه که قبلاً هرگز ظاهر نشده بود اکنون ظاهر گشته است.

بحران بر نتایج نهایی فرایندی که در حال تکوین است سایه شک و تردید بیفکند. دنیایی کهنه در حال اضمحلال است و دنیایی نو در تلاش زاده شدن.

عادات، نگرش‌ها، و مؤسساتی که طی قرن‌ها به وجود آمده، اینک در بوتۀ آزمایش قرار گرفته است، آزمایشی که هم اجتناب‌ناپذیر و هم برای پیشرفت بشریت لازم و ضروری است. آنچه مردم جهان به آن نیاز دارند، ایمان و اراده‌ای است که درخور قوای عظیمی باشد که خالق کل در این بهار روحانی به عالم انسانی عطا فرموده است. حضرت بهاء الله می‌فرماید: ”قل ان اتحدوا فی کلمتکم و اتفقوا فی رأیکم و اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم فضل الانسان فی الخدمة و الکمال لا فی الزينة و الثروة و المال اجعلوا اقوالکم مقدسة عن الزیغ و الهوی و اعمالکم منزّهة عن الزیب و الریاء قل لا تصرفوا نقود اعمارکم النفیسة فی المشتیهات النفسیة و لا تقتصروا الأمور علی منافعکم الشخصیة انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم ان بعد کل شدة رخاء و مع کل کدر صفاء اجتنبوا التکاهل و التکاسل و تمسکوا بما ینتفع به العالم من الصغیر و الکبیر و الشیوخ و الأرامل قل ایاکم ان ترعوا زوان الخصومة بین البریة و شوک الشکوک فی القلوب الصافیة المنیره.“\*

\*مضمون: در کلامتان متحد باشید و در فکرتان متفق و بکوشید تا بامدادتان بهتر از شامگاهتان و فردایتان بهتر از دیروزتان باشد. برتری انسان به خدمت و کمال است نه به تجمل و ثروت و مال. گفتار را از بیهودگی و هوی و هوس پاک سازید و اعمالتان را از تردید و ریا میرا نمایید. اندوخته زندگی ارزشمند خود را در راه ارضای تمایلات نفسانی به هدر مدهید و امور را به جلب منافع شخصی خویش منحصر مسازید. در هنگام دارندگی انفاق کنید و در تنگ‌دستی صبور باشید زیرا به راستی که به دنبال هرسختی آسایش است و پس از هر غم شادی. از تنبلی و سستی بپرهیزید و به آنچه که برای نوع بشر از کوچک و بزرگ و پیر و جوان سودمند است متمسک شوید. از پاشیدن تخم نفاق و دشمنی در بین بشر و از کاشتن خار شک و شبهه در قلوب پاک بپرهیزید.

## نقطه عطفی برای ملل عالم

اکتبر ۱۹۹۵

”اتحاد نوع بشر ما به الامتياز مرحله‌ای است که حال اجتماع انسانی به آن نزدیک می‌شود. وحدت خانواده، قبیله، دولت‌شهر و ملت، یکی پس از دیگری با کوشش فراوان کاملاً تحقق یافته است. حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان تلاش‌کنان به سویش روان است. دوران ملت‌سازی به پایان رسیده است. هرج و مرج منبعث از حاکمیت ملی به اوج خود نزدیک می‌شود. جهانی که در حال رسیدن به مرحله بلوغ است باید این بُت را بشکند، وحدت و جامعیت روابط نوع انسان را بپذیرد و نهایتاً تشکیلاتی برپا نماید که بتواند این اصل اساسی حیاتش را به بهترین وجه متجسم سازد.“  
(شوقی افندی، ۱۹۳۶) (ترجمه)

### نگاهی کلی: فرصتی برای تأمل

قرن بیستم یکی از پراشوب‌ترین دوران تاریخ بشری شاهد انقلابات بی‌شمار و روی برتافتن‌های افراطی از گذشته بوده است. بعضی از این اغتشاشات — از فروپاشی نظام‌های استعماری و امپراطوری‌های بزرگ قرن نوزدهم گرفته تا تجارب وسیع و مصیبت‌بار صعود و سقوط رژیم‌های دیکتاتوری، فاشیستی و کمونیستی — فوق‌العاده ویران‌گر بوده، منجر به مرگ میلیون‌ها نفر و نابودی سنن و شیوه‌های زندگی گردیده و فروریزی مؤسّسات مورد احترام گذشته را باعث شده است.

جنبش‌ها و روندهای ديگر به نحو واضح‌تری مثبت بوده‌اند. اکتشافات علمی و بينش‌های نوين اجتماعی موجب تحولات ترقی خواهانه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده است. راه برای تعاریف تازه‌ای از حقوق بشر و تأکید بر شرافت انسانی هموار گردیده، فرصت‌های فراوان‌تری برای موفقیّت فردی و جمعی فراهم آمده و طرق مهمّ جدیدی برای پیشبرد دانش و آگاهی نوع بشر گشوده شده است.

این فرایندهای دوگانه یعنی فروپاشی رسوم دیرینه از یک سو و شکوفایی نواندیشی از سوی ديگر، نشانه‌های یک روند واحد است که در طول صد سال اخير سرعت و اهمیّت یافته است: روند حرکت به سوی وابستگی و یک‌پارچگی روزافزون عالم بشری.

این روند در طیف وسیعی از پدیده‌های جهانی قابل مشاهده است، از تلفیق بازارهای مالی جهان که به نوبه خود بازتاب اتکای نوع بشر به منابع گوناگون و وابسته به یکدیگر است — مانند انرژی، غذا، موادّ خام، تکنولوژی و دانش — گرفته تا سیستم‌های مخابرات و حمل و نقل سراسری. این روند در درک علمی مسئله هم‌بستگی بیوسفر کرده زمین (زیست‌کره یا محیط زنده biosphere) منعکس می‌باشد و به نوبه خود لزوم هماهنگ‌سازی امور در سطح جهانی را فوریتی جدید بخشیده است. این روند در قابلیت سیستم سلاح‌های مدرن نیز — گرچه به صورتی مخرب — مشهود است، قابلیت‌هایی که اکنون به حدّی رسیده است که حتی چند نفر قادرند تمامی تمدن بشری را نابود سازند. آگاهی عمومی از هر دو جنبه این روند است، هم جنبه سازنده و هم ویران‌کننده آن، که به تصویر مشهور کرده زمین — گوی چرخان آبی و سفیدرنگی در برابر سیاهی بی‌کران فضا — حالتی حزن‌انگیز می‌بخشد، تصویری که این واقعیت را در اذهان متبلور می‌سازد که ما یک مردم واحد با تنوعی بسیار غنی هستیم که در یک وطن مشترک زندگی می‌کنیم.

این روند در کوشش‌های مداوم ملل عالم برای برقراری یک سیستم سیاسی جهانی نیز منعکس است، سیستمی که بتواند ضامن صلح و عدالت و رفاه برای بشریت باشد. نوع بشر در طی این قرن دو بار به ایجاد یک نظم جدید بین‌المللی مبادرت ورزیده است و هر بار سعی بر این بوده که در حالی که شناخت نخواستۀ هم‌بستگی جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد نظام حاکمیت ملی نیز دست‌نخورده باقی بماند. تشکیل "جامعه ملل" در چشم‌انداز قرنیه که در شرف اتمام است، پیشرفتی جدید و بزرگ در راستای مفهوم امنیت جمعی و نمایان‌گر اولین قدم قاطع به سوی نظم جهانی بود.

دومین تلاش، ناشی از فاجعه جنگ جهانی دوم و مبتنی بر منشوری بود که تماماً توسط فاتحین آن جنگ عالم‌سوز تنظیم گردید و طی پنجاه سال گذشته، مجمعی بین‌المللی برای حل نهایی مشکلات فراهم نموده که نهادی است بی‌ظن و نمادی است ارزشمند برای منافع جمعی تمامی نوع بشر.

سازمان ملل متحد در مقام یک مؤسسه بین‌المللی همانا کفایت و توانمندی بشریت را برای اقدامات متحد در زمینه‌های بهداشت، کشاورزی، آموزش و پرورش، حفظ محیط زیست و رفاه کودکان نشان داده و اراده اخلاقی جمعی نوع بشر را برای ساختن آینده‌ای بهتر تحکیم نموده است، اراده‌ای که در پذیرش گسترده موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر جلوه‌گر است. این سازمان، از طریق وقف منابع مالی و انسانی برای کمک به مردم مصیبت‌زده شفقت عمیق نوع بشر را به منصه ظهور رسانده است. در عرصه‌های مهم و حیاتی ایجاد صلح، استقرار صلح و حفظ صلح، سازمان ملل متحد راهی درخشان به سوی یک آینده بدون جنگ را مشخص نموده است.<sup>۱</sup>

با این حال دسترسی به اهداف کلی مندرج در منشور سازمان ملل متحد عملاً آسان نبوده است و بر خلاف امیدهای بلندپروازانه بنیان‌گذارانش، تأسیس سازمان ملل متحد حدود پنجاه سال پیش، به طلوع دوره صلح و رفاه

عمومی نيانجاميد.<sup>۲</sup> گرچه سازمان ملل متحد در جلوگيري از يك جنگ جهانی سوّم مسلماً نقشی داشته است با اين حال دهه اخير شاهد درگيري هايی محلی، ملی و منطقه ای بوده که به قيمت جان ميليون ها نفر تمام شده است. به محض اينکه روابط بهبود يافته بين ابرقدرت ها انگيزه ايدئولوژيکی اينگونه اختلافات را از ميان برداشت، آتش ديرينه تعصبات و هيجانات قومی و فرقه ای به صورت منشأ تازه ای از جنگ و جدال نمودار گرديد. به علاوه با اينکه پايان جنگ سرد خطر يك جنگ نابودکننده جهانی را کاهش داده ولی هنوز تجهيزات جنگی و تکنولوژيکی بجا مانده و تا حدی تنش های نهفته، می تواند ويرانی سراسری کره زمين را ببار آورد.

مشکلات خطيری در مورد مسائل اجتماعی نيز وجود دارد. گرچه توافق های چشم گیری در برنامه های جهانی برای ترويج بهداشت، توسعه پایدار، و حقوق بشر به عمل آمده ولی در واقع در بسياری از زمينه ها وضع وخيم تر شده است. شيوع وحشت زای نژادپرستی مبارز و تعصبات خشک مذهبی، رشد سرطان گونه مادّی گرایی، شيوع جرم و جنایت کاری سازمان يافته، ازدیاد گسترده خشونت جنون آميز، شکاف فزاینده بين غنی و فقير، تداوم بی عدالتی علیه زنان، صدمات وارده بر روابط بين نسل ها در اثر فروپاشی فراگیر حیات خانواده، اجحافات غير اخلاقی نظام سرمایه داری لگام گسيخته و گسترش فساد سیاسی — همگی مؤيد اين نکته است. حدّ اقلّ يك ميليارد نفر در فقر مطلق به سر می برند و بيش از يك سوّم مردم جهان از سواد محرومند.<sup>۳</sup>

در حالی که فرايندهای دوگانه فروپاشی و بازسازی، جهان را به سوی نوعی نقطه اوج به پيش می برند، پنجاهمين سالگرد تأسيس سازمان ملل متحد فرصت مناسبی است برای تعمق در اين نکته که بشریت چگونه می تواند به طور جمعی با آینده خود رو به رو شود. براستی اخيراً طيف وسیعی از پيشنهادهای مفيد برای تقويت سازمان ملل و افزايش توانمندی آن در جهت

هماهنگ کردن پاسخ‌های ملت‌ها به این مسائل خطیر، ارائه شده است. این پیشنهادها کم و بیش به سه نوع تقسیم می‌شوند. یک گروه مقدّماتاً به مشکلات مقرراتی، اداری و مالی سازمان ملل می‌پردازد. گروه دیگر شامل پیشنهادهایی است که تجدید ترکیب بندی هیئت‌هایی مانند "شورای اقتصادی و اجتماعی" (Economic and Social Council)، "شورای قیمومیت" (Trusteeship Council) و مؤسّسات اقتصادی "برتون وودز" (Bretton Woods) را توصیه می‌کند. و پیشنهادات دیگر تغییراتی در ساختار سیاسی سازمان ملل را مطرح می‌نماید و مثلاً خواهان گسترش شورای امنیت یا تجدید نظر در اصل منشور سازمان ملل متحد و یا هر دو می‌باشد.<sup>۴</sup>

اکثرین طرح‌ها سازنده و بعضی نیز بحث‌انگیز است. یکی از متعادل‌ترین و اندیش‌مندانه‌ترین آنها گزارش "کمیسیون حاکمیت جهانی" (Commission on Global Governance)، تحت عنوان "همسایگی جهانی ما" (Our Global Neighborhood) است که خواهان پذیرش گسترده ارزش‌های جدید و هم‌چنین اصلاحاتی در سیستم سازمان ملل متحد می‌باشد.<sup>۵</sup>

جامعه بین‌المللی بهائی به نیت کمک به مذاکرات و مشاورات جاری در باره این مسئله پراهمیت بر آن شد تا نظرهای خود را ارائه دهد. نظر ما مبتنی بر سه پیشنهاد اولیه است. نخست آنکه مذاکرات پیرامون آینده سازمان ملل متحد باید در بستر کلی تکامل نظم بین‌المللی و مسیر آن صورت گیرد. سازمان ملل متحد در کنار دیگر مؤسّسات مهمّ اواخر قرن بیستم توسعه یافته است. مجموعه این مؤسّسات است که بسط و تکامل نظم بین‌المللی را تعریف خواهد کرد و خود نیز تحت تأثیر آن نظم شکل خواهد گرفت. بنا بر این مأموریت، نقش، اصول اجرایی و حتی فعالیت‌های سازمان ملل متحد فقط باید با توجه به چگونگی تناسب آنها با اهداف کلی تر نظم بین‌المللی سنجیده شود.

دوم آنکه از آنجایی که نوع بشر هیئتی واحد و تقسیم‌ناپذیر است هر یک

از اعضای نوع انسان به منزله امانتی تحت تکفل کل به این عالم پا می‌گذارد. این ارتباط میان فرد و جمع، شالوده اخلاقی بخش اعظمی از حقوق بشر را تشکیل می‌دهد که ارگان‌های سازمان ملل سعی در تعریف آن دارند. این ارتباط هم‌چنین به تعیین یک منظور نهایی برای نظم بین‌المللی یعنی استقرار و حفظ حقوق فرد کمک می‌کند.

سوّم آنکه مذاکرات در باره نظم بین‌المللی باید با مشارکت توده مردم جهان صورت گیرد و موجب ایجاد ذوق و شوق در آنان شود. این مذاکرات آن قدر حائز اهمیّت است که نمی‌توان آن را صرفاً به رهبران — اعم از رهبران دولتی، بازرگانی، دانشگاهی، دینی و یا مؤسّسات جامعه مدنی — محدود کرد. برعکس، این گفتگو باید زنان و مردان را در سطح مردمی در برگیرد. مشارکت وسیع از طریق ازدیاد آگاهی نسبت به مسئله شهروندی جهانی خود به خود سبب تقویت و استمرار این فرایند خواهد شد و حمایت از یک نظم بین‌المللی وسیع را افزایش خواهد داد.

### شناخت زمینه تاریخی: دعوتی از رهبران جهان

جامعه جهانی بهائی اغتشاش کنونی جهان و وضع مصیبت‌بار امور بشری را مرحله‌ای طبیعی از یک فرایند ارگانیک می‌داند که نهایتاً و به نحو اجتناب‌ناپذیری منتهی به اتحاد نوع بشر تحت یک نظام اجتماعی واحد در سراسر کره زمین خواهد گشت.

نوع بشر به عنوان واحدی زنده و متمایز، مراحل تکاملی مشابه با دوران شیرخوارگی و کودکی در زندگی هر یک از اعضایش را طی کرده و اکنون در اوج دوران متلاطم نوجوانی است و به دوران بلوغ خود که مدّت‌ها در انتظارش بوده نزدیک می‌شود.<sup>۶</sup> فرایند یک‌پارچه شدن جهان که تا کنون در

زمینه امور بازرگانی، مالی و ارتباطات متحقق گردیده اکنون در عرصه سیاسی شروع به تحقق یافتن نموده است.

این فرایند در طول تاریخ در اثر وقایع ناگهانی و مصیبت بار شتاب گرفته است. ویرانی های جنگ های جهانی اول و دوم بود که به ترتیب منتهی به تأسیس جامعه ملل و سازمان ملل متحد گردید. اینکه آیا موفقیت های آینده نیز بعد از اتفاقات وحشتناک مشابهی حاصل خواهد شد یا از طریق یک اقدام ارادی و مشورتی به دست خواهد آمد، گزینه ای است که در مقابل تمامی ساکنان کره زمین قرار دارد. قصور در انجام اقدامی قاطع در این زمینه کمال بی مسئولیتی خواهد بود.

از آنجایی که قدرت و اختیار در حال حاضر در دست حکومت ملی است، کار تعیین طرح دقیق نظم بین المللی در حال پیدایش بر عهده سران مملکت و دولت ها می باشد. به رهبران در همه سطوح توصیه می کنیم که در حمایت از برگزاری مجمعی از رهبران جهان قبل از پایان این قرن نقشی جدی ایفا نمایند، مجمعی برای بررسی این مسئله که چگونه نظم بین المللی باید از نو تعریف و تجدید بنا شود تا بتواند پاسخگوی چالش های کنونی جهان باشد. این گردهمایی را همان طور که بعضی پیشنهاد کرده اند می توان "نشست بین المللی در باره حاکمیت جهانی" (World Summit on Global Governance) نامید.<sup>۷</sup>

این نشست پیشنهادی می تواند بر اساس تجربیاتی که از یک سلسله کنفرانس های بسیار موفقیت آمیز سازمان ملل متحد در اوایل دهه ۱۹۹۰ به دست آمده پایه گذاری شود. این کنفرانس ها که از جمله شامل "اجلاس جهانی سران برای کودکان" (World Summit for Children) در سال ۱۹۹۰، "اجلاس زمین" (Earth Summit) در سال ۱۹۹۲، "کنفرانس جهانی حقوق بشر" (World Conference on Human Rights) در سال

۱۹۹۳، ”کنفرانس بين‌المللی جمعيت و توسعه“ (World Summit for Social Development) در سال ۱۹۹۴، ”نشست جهانی توسعه اجتماعی“ (World Summit for Social Development) در سال ۱۹۹۵ و ”چهارمین کنفرانس جهانی زنان“ (Fourth World Conference on Women) در سال ۱۹۹۵ بود، همگی روش نوینی را برای مذاکرات جهانی پیرامون مسائل حادّ و بحرانی پایه‌ریزی نموده‌اند.

یک رمز موفقیت این مذاکرات، مشارکت چشم‌گیر سازمان‌های جامعه مدنی بوده است. مشارکت فعّالانه این سازمان‌ها که سعی دارند نیازها و نگرانی‌های آحاد مردم را منعکس سازند، بر مذاکرات حسّاس و دشوار نمایندگان دولت‌ها دربارهٔ ایجاد تغییر در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان اثرگذار بوده و موجب شکل‌گیری آنها شده است. هم‌چنین حائز اهمیت است که گردهمایی رهبران جهان با حضور جامعه مدنی و رسانه‌های جهانی، در جمیع موارد مَهراعتبار و توافق عمومی بر فرایندهای کنفرانس زده است.

برای تهیهٔ تمهیدات نشست پیشنهادی، شایسته است که رهبران جهان این تجربیات را مدّ نظر قرار دهند، دایرهٔ تماس خود را تا سرحدّ امکان وسعت بخشند و حسن نیت و حمایت مردم جهان را جلب نمایند.

بعضی از این نکته بیم دارند که مؤسّسات سیاسی بین‌المللی به ناچار به سوی تمرکزگرایی مفرط کشیده می‌شوند و به لایه‌های غیر ضروری بوروکراسی تبدیل می‌گردند. لازم است به وضوح و قاطعانه بیان شود که هر ساختار جدید برای حاکمیت جهانی، هم از نظر اصولی و هم از نظر عملی، باید مسئولیت تصمیم‌گیری را در سطح مناسب نگه دارد.<sup>۸</sup>

برقراری تعادل صحیح در این زمینه ممکن است همیشه کار آسانی نباشد. توسعه واقعی و پیشرفت حقیقی از یک طرف فقط می‌تواند توسط خود مردم که به طور فردی و جمعی در پاسخگویی به نگرانی‌ها و نیازهای خاصّ زمان و

مکان خویش اقدام می‌کنند حاصل شود؛ می‌توان گفت که شرط لازم توسعه، تمرکززدایی از حاکمیت است.<sup>۹</sup> از طرف دیگر واضح است که نظم بین‌المللی محتاج میزانی از جهت‌دهی و هماهنگ‌سازی در سطح جهانی می‌باشد. بنا بر این بر طبق اصول تمرکززدایی که در بالا به آن اشاره شد، مؤسسات بین‌المللی باید فقط اختیار عمل برای مداخله به منظور حفظ حقوق ملت‌ها و کشورهای عضو و در آن مسائل بین‌المللی ای را داشته باشند که دولت‌ها نمی‌توانند به تنهایی در باره آنها اقدام کنند. اختیار عمل کلیه امور دیگر باید به مؤسسات ملی و محلی محول گردد.<sup>۱۰</sup>

به علاوه، برای تهیه چارچوب خاصی برای نظم بین‌المللی آینده، رهبران باید طیف وسیعی از رویکردهای مختلف به حاکمیت را مورد بررسی قرار دهند. به جای اینکه نظم بین‌المللی از یکی از سیستم‌های دولتی شناخته شده الگو بگیرد، راه حل ممکن است نظامی باشد که در چارچوب خود عناصر سودمند موجود در هر یک از سیستم‌ها را متجسد، تلفیق و همگون نماید.

مثلاً یکی از الگوهای حاکمیت که با محک زمان آزموده شده و ممکن است بتواند تنوع جهان را در یک چارچوب متحد بگنجانند، سیستم فدرال است. نظام فدرال در کشورهای بزرگ و پرتنوع پیشرفته و متشکل از ایالات ناهمگن، کارآیی خود را برای تمرکززدایی از حاکمیت و از تصمیم‌گیری و در عین حال حفظ میزانی از اتحاد و ثبات عمومی به ثبوت رسانده است. الگوی دیگری که شایسته مطالعه و بررسی است الگوی اتحادیه کشورهای مشترک المنافع می‌باشد که در سطح جهانی منافع کل اتحادیه را بر منافع هر یک از ملل عضو مقدم می‌دارد.

در طراحی ساختار نظم جهانی باید دقت فوق‌العاده‌ای به عمل آید تا این ساختار در طول زمان به هیچ نوع استبداد، گروه‌سالاری و عوام‌فریبی تنزل نیابد و موجب فساد حیات و نظام مؤسسات سیاسی متشکله آن نشود.

در سال ۱۹۵۵ میلادی طی بازنگری اولین دهه منشور سازمان ملل متحد، جامعه بین‌المللی بهائی بیانیته‌ای مبتنی بر نظراتی که قریب یک قرن قبل از آن توسط حضرت بهاء‌الله اظهار شده بود به سازمان ملل متحد تقدیم نمود. مفهوم نظم جهانی از دیدگاه بهائی به این ترتیب تعریف می‌گردد: ”نوعی ابرحکومت جهانی باید بالضروره تدریجاً ایجاد شود که تمام ملل عالم به طیب خاطر به نفع آن حکومت از حق اعلان جنگ، از برخی اختیارات در مورد وضع مالیات و از کلیه حقوق مربوط به اندوختن تسلیحات جز برای حفظ نظم داخلی در قلمرو خود، خواهند گذشت. چنین حکومتی باید شامل یک قوه مجریه بین‌المللی مقتدر باشد که بتواند حاکمیت نهایی و بلامنازع خویش را نسبت به هر عضو متمرّد کشورهای مشترک المنافع اعمال نماید؛ یک پارلمان جهانی که اعضایش به وسیله مردم در هر کشور انتخاب شده و انتخاب‌شان مورد تأیید دولت‌های متبوعه آنان قرار گرفته باشد؛ یک محکمه کبری که رأیش حتی در مواردی که کشورهای مربوطه داوطلبانه با ارجاع موضوع خود به آن محکمه موافقت ننموده‌اند قاطع و مطاع باشد.“<sup>۱۱</sup> (ترجمه)

در حالی که معتقدیم این تعریف از یک حکومت جهانی، هم ضامن نهایی امنیت جهان و هم سرنوشت اجتناب‌ناپذیر نوع بشر است با این حال می‌دانیم که فقط تصویر درازمدتی از یک اجتماع جهانی را نشان می‌دهد. با توجه به اضطراری بودن اوضاع کنونی، عالم محتاج استراتژی‌هایی شجاعانه، واقع‌بینانه و قابل اجرا است، استراتژی‌هایی که از تصورات الهام‌بخش در باره آینده فراتر رود. در هر حال تمرکز در یک مفهوم قانع‌کننده موجب خواهد شد که از میان نظرها و عقاید متناقض مسیری روشن و استوار برای یک تغییر و تحوّل تکاملی پدیدار شود.

### تعیین نقشی برای سازمان ملل متحد در نظم بین‌المللی در حال تکوین

سازمان ملل متحد کانون سیستم بین‌المللی ای بود که توسط فاتحین جنگ جهانی دوم به وجود آمد و به صورت مجمعی برای گفتگوهای بین‌المللی طی دهه‌های طولانی اختلاف ایدئولوژیکی بین شرق و غرب انجام وظیفه کرد. فعالیت‌های این سازمان طی سال‌ها گسترش یافته است تا نه تنها شامل تعیین موازن بین‌المللی و ترویج توسعه اجتماعی و اقتصادی گردد بلکه عملیات حفظ صلح در چندین قاره را نیز در برگیرد.

در طی همین دوران واقعیت سیاسی دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم دست‌خوش تحولات شگرفی شده است. در ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد تقریباً پنجاه کشور مستقل وجود داشت. این تعداد اکنون به بیش از ۱۸۵ افزایش یافته است. در پایان جنگ جهانی دوم، دولت‌ها بازیگران اصلی در صحنه جهانی بودند. امروزه نفوذ روزافزون سازمان‌های جامعه مدنی و شرکت‌های چند ملیتی، چشم‌انداز سیاسی بس پیچیده‌تری را به وجود آورده است.

سیستم سازمان ملل متحد، علی‌رغم پیچیدگی فزاینده مأموریتش، کم و بیش همان ساختاری را حفظ کرده است که حدود پنجاه سال پیش برای یک مؤسسه جدید بین‌المللی طرح‌ریزی شده بود. پس جای تعجب نیست که برگزاری پنجاهمین سالگرد تأسیس این سازمان مشوق گفتگوی تازه‌ای درباره توانایی‌اش برای رویارویی با واقعیات سیاسی قرن بیست و یکم شده است. در این گفتگو متأسفانه میزان انتقاد به مراتب بیش از تحسین بوده است.

اکثر انتقادات از عملیات سازمان ملل متحد بر اساس مقایسه آن با عملیات سازمان‌های پیش‌تاز در بخش خصوصی و یا سنجش آن نسبت به انتظارات بلندپروازانه اولیه مبتنی می‌باشد. گرچه بعضی از مقایسه‌های خاص می‌تواند در افزایش کارایی سازمان ملل متحد مفید واقع شود ولی اعمال وسیع‌ترین

نوع قياس ها اصولاً غير منصفانه است. سازمان ملل نه تنها از اختيارات روشني برخوردار نيست بلکه در بيشتر موارد از منابع لازم براي اقدام مؤثر نيز محروم است. متهم نمودن سازمان ملل متحد به شکست در انجام وظيف خود در واقع محکوم کردن خود کشورهای عضو می باشد.

اگر سازمان ملل متحد بدون در نظر گرفتن واقعياتی که در محدوده آن عمل می کند مورد قضاوت قرار گیرد همیشه ناتوان و فاقد کارایی به نظر خواهد رسيد. اما اگر به عنوان عنصري از یک فرايند عظيم تر توسعه در سيستم های نظم بين المللی به آن نظر شود، به جای آنکه کوتاهی ها و شکست های سازمان ملل در زیر ذره بين تجزيه و تحليل شود پیروزی ها و دست آوردهای آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. از نظر کسانی که با ذهنيت تکاملی به امور می نگرند، تجارب اولیة سازمان ملل متحد منبعی غنی از یادگیری در باره نقش آینده این سازمان در نظام بين المللی در اختيار ما می گذارد.

مقتضای داشتن یک ذهنيت تکاملی این است که بتوان یک نهاد را در یک چارچوب زمانی درازمدت تصور کرد، امکانات بالقوه آن سازمان برای پیشرفت را تشخيص داد، اصول بنيادین لازم برای گسترش و توسعه آن را شناسایی کرد، استراتژی های مؤثر برای اجرا در کوتاه مدت را تدوين نمود، و حتی وقفه های شدیدی را در طول مسیر آن پیش بينی کرد.

مطالعه و بررسی سازمان ملل متحد از این دیدگاه فرصت های ارزنده ای را برای تقويت سيستم کنونی به دست می دهد بدون آنکه نیازی به اصلاحات کلی در نهاد های عمده و یا بازسازی فرايندهای اصلی این سازمان باشد. ما برآستی بر این باوریم که هيچ طرح پیشنهادی برای اصلاح سازمان ملل متحد ثمرات مهمی به بار نخواهد آورد مگر آنکه توصیه های ارائه شده اصولاً منسجم و صریح باشند و سازمان ملل متحد را در یک مسیر تکاملی به سوی نقشی متمایز و مناسب در نظم بين المللی آینده جهت بخشند.

ما معتقدیم که مجموعه پیشنهادات مطروحه در این بیانیه دارای این شرایط است و به کار گرفتن آنها گامی محدود ولی مهم به سوی بنای یک نظم جهانی عادلانه تر خواهد بود.<sup>۱۲</sup>

### الف. احیای مجمع عمومی

شالوده هر نظام حاکمیت، حکومت قانون است و نهاد اولیه برای ترویج قانون، مجمع قانون‌گذاری می‌باشد. در حالی که مرجعیت مجامع قانون‌گذاری محلی و ملی معمولاً مورد احترام است ولی هیئت‌های قانون‌گذاری منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بیم و سوء ظن بوده‌اند.

به علاوه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به خاطر عدم کارایی اش همواره هدف حمله و انتقاد بوده است. با اینکه بعضی از اتهامات وارده علیه مجمع عمومی بی‌اساس است با این حال حدّ اقلّ دو نقطه ضعف وجود دارد که توان تأثیرگذاری این مجمع را کاهش می‌دهد.

اولاً ترتیب کنونی مجمع، تأکید بیش از حدّی بر قدرت و اختیارات دولت می‌گذارد که نتیجه‌اش ترکیب غریبی از هرج و مرج و محافظه‌کاری است. در یک سازمان ملل اصلاح یافته، شاخه قانون‌گذاری و ساختار رأی‌گیری باید به نحو دقیق‌تری نماینده مردم جهان و هم‌چنین نماینده حکومت‌های ملی باشد.<sup>۱۳</sup> ثانیاً قطع نامه‌های مجمع عمومی لازم‌الاجرا نیستند مگر آنکه به طور جداگانه به عنوان یک معاهده به امضای هر یک از کشورهای عضو برسند. برای آنکه سیستم کنونی که استقلال ملی را برتر از هر امری می‌داند جای خود را به سیستمی بدهد که بتواند منافع نوع بشر را که یک جامعه واحد و هم‌بسته است در نظر بگیرد، قطع نامه‌های مجمع عمومی، در باره مسائل معدودی، باید به تدریج از قدرت قانون — با تمهیداتی برای تنفیذ و نیز برای تنبیه و تحریم — برخوردار گردد.

اين دو نقطه ضعف با هم ارتباطی نزديک دارند زيرا اکثریت مردم جهان با شک و بيمی که از حکومت جهانی دارند به آسانی تسليم یک مؤسسه بين المللی نخواهند شد مگر آنکه آن مؤسسه خود به نحوی واقعی تر نماينده آنان باشد.<sup>۱۴</sup>

با اين حال در کوتاه مدت پنج اقدام عملی می تواند مجمع عمومی را تقويت نمايد، بر اعتبار آن بيفزايد و آن را با مسير درازمدت تری هم سو سازد.

### ۱. بالابردن حد اقل شرایط لازم برای عضویت

در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بين المللی متعاقب آن که مجموعاً تحت عنوان "منشور جهانی حقوق بشر" (International Bill of Human Rights) به آن اشاره می شود، حد اقل معيارها برای رفتار یک دولت نسبت به مردمش کاملاً تعیین و توصيف شده است.

بدون یک پای بندی تزلزل ناپذير به انتخابات منظم و دوره ای با مشارکت عمومی از طریق رأی مخفی و بدون تعهد به آزادی بیان و ساير حقوق انسانی، یک دولت عضو مانعی بر سر راه مشارکت فعالانه و هشیارانه اکثریت عظیم مردم خود در امور جوامع خویش می باشد.

ما پیشنهاد می کنیم که باید عواقبی برای دولت های عضوی که این موازين را نقض می کنند وجود داشته باشد. به همین ترتیب باید از پذیرش مللی که خواهان شناسایی هستند امتناع شود مگر آنکه علناً این موازين را رعایت کنند و یا تلاشی مشهود برای حرکت در این راستا از خود نشان دهند.

### ۲. انتصاب کمسیون برای بررسی خطوط مرزی و سرحداتها

دعاوی حل نشده انضمام طلبانه و اختلافات مرزی بين کشورها هم چنان یکی

از علل عمده جنگ و کشمکش است و نیاز مبرم به توافق‌های کلی در مورد مرزهای ملی را روشن می‌سازد. چنین عهدنامه‌هایی تنها وقتی می‌تواند منعقد گردد که روش‌های خودسرانه‌ای که در ابتدا برای تعیین مرزهای بسیاری از کشورها به کار برده شده و به تمام دعاوی حل نشده ملل و اقوام بومی رسیدگی شده باشد.

ما بر این باوریم که به جای محول نمودن این گونه دعاوی به دادگاه جهانی، بهتر آن است که یک کمیسیون بین‌المللی ویژه جهت بررسی کلیه دعاوی مربوط به مرزهای بین‌المللی تأسیس گردد و پس از رسیدگی و تحقیق دقیق پیشنهادهاتی جهت اقدام ارائه دهد.<sup>۱۵</sup> نتایج این بررسی می‌تواند در مواردی که دیپلماسی پیش‌گیری مؤثر و مفید باشد به منزله یک سیستم پیش‌هشداردهنده برای بروز تنش روزافزون بین گروه‌های مدنی یا قومی و برای ارزیابی خطرات عمل کند. برای تأسیس یک جامعه ملل واقعی در درازمدت، لازم است که همه اختلافات مرزی نهایتاً حل و فصل گردد. این مطالعه به تحقق آن هدف کمک خواهد کرد.

### ۳. جستجو برای نظام مالی جدید

کسر بودجه سالانه که در وهله اول از عدم تمایل بعضی از دولت‌های عضو به پرداخت به موقع سهمیه خود ناشی می‌شود و نداشتن اختیار برای طلب بهره دیرپداخت سهمیه، آن را تشدید می‌کند و عدم کارایی سازمان در بعضی از امورش آن را وخیم‌تر می‌سازد، نتیجتاً سازمان ملل را به ورطه "مدیریت بحران" سوق می‌دهد.

پرداخت‌های داوطلبانه از طرف کشورهای عضو هرگز نمی‌تواند روش قابل اعتمادی برای تأمین امور مالی یک مؤسسه بین‌المللی باشد. رویکردهای

جدی و مؤثری باید برای تولید درآمد طرح‌ریزی گردد تا فعالیت منظم دواير سازمان ملل متحد را ممکن سازد. ما پیشنهاد می‌کنیم که فوراً یک گروه کاری متخصص تعیین گردد تا با جدیت به جستجوی راه‌حلهایی در این زمینه پردازد. این گروه کاری حین بررسی گزینه‌های مختلف باید به چند اصل اساسی توجه داشته باشد. اول، هیچ‌گونه ارزیابی یا سهمیه‌بندی نباید بدون حضور نماینده کشور مربوطه انجام شود. دوم، به منظور رعایت عدل و انصاف، سهمیه باید به صورت تصاعدي (graduated) محاسبه شود. سوم، مکانیسم‌هایی برای تشویق افراد و جوامع به اهدای تبرعات داوطلبانه را نیز نباید از نظر دور داشت.<sup>۱۶</sup>

#### ۴. تعهد به یک زبان کمکی جهانی و یک الفبای مشترک

سازمان ملل متحد که در حال حاضر از شش زبان رسمی استفاده می‌کند، از انتخاب یکی از زبان‌های موجود یا از اختراع یک زبان جدید به عنوان زبان کمکی برای استفاده در همه جلسات و دوايرش بهره‌ وافر خواهد برد. یک چنین اقدامی مدتهاست که از طرف گروه‌های مختلف از جمله اسپرانتیست‌ها و جامعه بین‌المللی بهائی پیشنهاد شده است.<sup>۱۷</sup> چنین اقدامی علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه و ساده‌تر نمودن تشریفات اداری، تا حد زیادی سبب پیشبرد روح اتحاد خواهد شد.

ما پیشنهاد می‌کنیم که یک کمیسیون بلندپایه با اعضای از مناطق مختلف و منتخب از رشته‌های مرتبط، شامل زبان‌شناسی، اقتصاد، علوم اجتماعی، آموزش و پرورش و رسانه‌ها تشکیل گردد تا مطالعه دقیقی در باره مسئله یک زبان کمکی بین‌المللی و انتخاب یک الفبای مشترک را آغاز نماید. ما چنین می‌بینیم که جهان سرانجام مجبور خواهد شد یک زبان کمکی

و یک الفبای واحد مورد توافق عمومی را بپذیرد تا به عنوان مکملی بر زبان یا زبان‌های هر کشور در مدارس سراسر عالم تدریس گردد. هدف این خواهد بود که انتقال به یک جامعه جهانی از طریق مرابطة بهتر در بین ملل تسهیل گردد، هزینه‌های اداری برای مؤسّسات تجاری، دولت‌ها و سایر نهادهایی که به فعّالیت‌های بازرگانی جهانی اشتغال دارند کاهش یابد، و به طور کلی روابط صمیمانه‌تری بین همه اعضای خانواده بشری ایجاد شود.<sup>۱۸</sup>

این پیشنهاد باید به معنای محدود آن قرائت شود. این پیشنهاد به هیچ وجه تضعیف هیچ یک از زبان‌ها و یا فرهنگ‌های زنده جهان را در نظر ندارد.

#### ۵. بررسی امکان یک پول جهانی

نیاز به ترویج یک واحد پول جهانی به منزله عنصری حیاتی در هم‌بستگی اقتصاد جهانی کاملاً واضح و بدیهی است. اقتصاددانان معتقدند که از جمله فواید متعدّد یک پول واحد این است که از احتکارهای بی‌ثمر و نوسان‌های غیر قابل پیش‌بینی بازار جلوگیری خواهد کرد، موجب تعدیل درآمدها و قیمت‌ها در سراسر جهان خواهد شد و نتیجتاً صرفه‌جویی‌های قابل ملاحظه‌ای به عمل خواهد آمد.<sup>۱۹</sup>

امکان صرفه‌جویی منجر به اقدام نخواهد شد مگر آنکه دلایل و مدارک کافی برای رفع نگرانی‌ها و تردید شک‌کنندگان در مفید بودن یک پول واحد همراه با یک طرح اجرایی معتبر وجود داشته باشد. ما پیشنهاد می‌کنیم که کمیسیونی مرکب از لایق‌ترین رهبران دول، دانشگاهیان و متخصصین تشکیل گردد تا مطالعه فوری در باره منافع اقتصادی و هزینه‌های سیاسی یک پول واحد را آغاز کند و فرضیه‌هایی را در مورد رویکردی مؤثر برای اجرای آن مطرح نماید.

### ب. توسعهٔ یک نقش اجرایی مؤثر

مهم‌ترین نقش اجرایی در سطح بین‌المللی تنفیذ یک پیمان امنیت جمعی است.<sup>۲۰</sup>

امنیت جمعی وجود یک میثاق لازم‌الاجرا بین ملت‌ها برای اقدام هماهنگ علیه تهدیدات وارده بر جمع را ایجاب می‌کند. کارایی این میثاق بسته به میزان پای‌بندی اعضا به منافع جمعی است حتی اگر حفظ منافع شخصی انگیزهٔ اصلی باشد.

در درون سازمان ملل متحد نقش تنفیذ را عمدتاً شورای امنیت به عهده دارد و سایر وظایف اجرایی مشترکاً با دبیرخانهٔ سازمان انجام می‌شود. هر دو نهاد در ایفای نقش‌های محوِّلهٔ خود با موانع و مشکلاتی مواجه‌اند. شورای امنیت با عدم توانایی در اجرای اقدام قاطع دست به‌گیریان است و دبیرخانه تحت فشار خواست‌های پیچیدهٔ دول عضو قرار دارد.

چهارگام عملی ممکن است بتواند در کوتاه‌مدت نقش اجرایی را در درون سازمان ملل متحد تقویت کند.

### ۱. محدود کردن استفاده از حقّ وتو

مقصد اولیهٔ منشور سازمان ملل متحد در اعطای حقّ وتو به پنج عضو دائمی این بود که شورای امنیت را از تصویب اقدام نظامی علیه یک عضو دائم یا استفاده از قوای یک عضو دائم بر خلاف میل آن عضو باز دارد.<sup>۲۱</sup> حقّ وتو در حقیقت از آغاز جنگ سرد به کرات به دلایل مربوط به امنیت منطقه‌ای یا ملی مورد استفاده قرار گرفته است.

جامعهٔ بین‌المللی بهائی در طرح پیشنهادی سال ۱۹۵۵ خود برای اصلاح سازمان ملل این نکته را مطرح کرد که با افزایش تدریجی اعتماد نسبت به

شورای امنیت، مفهوم "عضویت دائمی" و "حق وتو" به تدریج حذف گردد. امروز پس از گذشت چهل سال مجدداً همان موضع را تأکید می‌کنیم ولی در عین حال پیشنهاد می‌کنیم که به عنوان یک گام انتقالی، تدابیری برای محدود ساختن استفاده از حق وتو اتخاذ گردد تا منظور اولیه منشور سازمان ملل را منعکس سازد.

## ۲. نهادینه کردن ترتیبات نظامی موقت

به منظور حمایت از عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد و برای اعتبار بخشیدن به قطع نامه‌های شورای امنیت، باید یک نیروی نظامی بین‌المللی تأسیس شود.<sup>۲۲</sup> وفاداری این نیرو به سازمان ملل و استقلال آن از ملاحظات ملی باید تضمین گردد. کنترل و فرماندهی این نیروی کاملاً مسلح باید با دبیرکل سازمان ملل متحد و تحت اختیار شورای امنیت باشد. ولی امور مالی آن باید توسط مجمع عمومی تعیین گردد. دبیرکل سازمان ملل برای تشکیل چنین نیرویی باید بکوشد که کارکنانی لایق از همه مناطق جهان انتخاب نماید.

این نیرو اگر به طور صحیح به کار برده شود، یک احساس امنیت نیز ایجاد خواهد کرد که ممکن است مشوق اقداماتی در جهت خلع سلاح جهانی گردد و به این ترتیب منع کلی سلاح‌های کشتار جمعی را امکان‌پذیر سازد.<sup>۲۳</sup> به علاوه، در راستای اصل امنیت جمعی، این مسئله تدریجاً پذیرفته خواهد شد که نیاز کشورها فقط نگاه داشتن تسلیحات کافی برای دفاع از خود و حفظ نظم داخلی خود می‌باشد.

به عنوان یک گام فوری در جهت تشکیل این نیرو، سیستم کنونی ترتیبات موقت می‌تواند به صورت یک نهاد وابسته به سازمان ملل درآید و از این طریق نیروهای اصلی منطقه‌ای برای اعزام سریع در مواقع بحرانی تأسیس شود.

### ۳. تعميم مفهوم امنيت جمعی به ساير مشكلات عمومی جهانی

گروهی معتقدند که اگرچه اصل امنيت جمعی ابتدا در رابطه با خطر حملات نظامی مورد نظر قرار گرفت ولی اکنون می تواند به طور وسیعی برای مقابله با همه خطراتی به کار رود که هرچند به ظاهر حالت محلی دارد ولی در واقع حاصل فروپاشی پیچیده نظم کنونی جهان می باشد. این خطرات شامل مسائلی چون سوداگری مواد مخدر، امنيت غذایی و بروز بیماری های جدید عالم گیر است اما فقط به اینها محدود نمی شود.<sup>۲۴</sup>

ما معتقدیم که این مسئله باید در دستور کار نشست جهانی پیشنهاد شده قرار گیرد. اما غیر محتمل به نظر می رسد که تدوین فرمول های وسیع در زمینه امنيت جمعی بتواند علل اساسی وقوع حملات نظامی را مانع گردد.

### ۴. ابقای مؤسسات موفق سازمان ملل متحد با وظایف اجرایی مستقل

بعضی از مؤسسات سازمان ملل متحد که از استقلال بیشتری برخوردارند مانند صندوق بین المللی اضطراری کودکان سازمان ملل (United Nations International Children's Emergency Fund)، سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری (International Civil Aviation Organization)، اتحادیه جهانی پست (Universal Postal Union)، اتحادیه بین المللی تلگراف و مخابرات (International Telegraph and Communications) و اتحادیه جهانی کار (International Labour Organization)، و سازمان بهداشت جهانی (World Health Organization) موفقیت های قابل ملاحظه ای در مسائل خاص ولی مهم بین المللی داشته اند.

این مؤسسات به طور کلی هم اکنون هر یک نقش اجرایی در امور خود را دارند. استقلال آنها به عنوان جزئی از هیئت اجرایی بین المللی باید حفظ و تقویت گردد.<sup>۲۵</sup>

## ج. یک دادگاه قویّ تر جهانی

در هر سیستم حکومتی یک قوه قضائیه قوی لازم است تا قدرت شاخه‌های دیگر را تعدیل کند و عدالت را اعلام، ترویج، حفظ و اجرا نماید. انگیزه ایجاد عدالت اجتماعی یکی از قوای اصلی در طول تاریخ بوده است<sup>۲۶</sup> و بدون شک هیچ تمدن جهانی پایداری را نمی‌توان بنا نهاد مگر آنکه به طور مستحکم بر اصل عدالت پایه‌گذاری شده باشد.

عدالت تنها نیرویی است که می‌تواند آگاهی نودمیده از وحدت نوع بشر را به اراده‌ای جمعی تبدیل کند که به وسیله آن بتوان ساختارهای لازم برای حیات جامعه جهانی را با اطمینان بنیان نهاد. در عصری که شاهد دست‌یابی فزاینده مردم جهان به همه نوع اطلاعات و نظرهای گوناگون است، عدالت به عنوان اصل حاکم بر موفقیت در سازمان‌دهی اجتماعی شناخته خواهد شد. عدالت در سطح فردی، آن قوه روح انسانی است که هر فرد را به تمیز دادن درست از نادرست قادر می‌سازد. حضرت بهاءالله عدل و انصاف را محبوب‌ترین صفات نامیده‌اند چه که به انسان اجازه می‌دهد تا با چشم خود ببیند نه با چشم دیگران و با دانش خود بداند نه با دانش همسایه یا اطرافیانش.

در سطح گروهی، پای‌بندی به عدالت به منزله یک جهت‌یاب است که وجودش در تصمیم‌گیری‌های جمعی ضروری است چه که تنها وسیله‌ای است که به یاری آن می‌توان به وحدت فکر و عمل راه یافت. برخلاف حمایت از روحیه مجازات‌محوری که در گذشته غالباً در پشت نقابی به نام عدالت پنهان می‌شد، عدالت جلوه عملی آگاهی بر این واقعیت است که برای دست‌یابی به پیشرفت بشری، منافع فردی و منافع اجتماعی به نحوی ناگسستنی با هم مرتبط‌اند. هر چه نقش عدالت در هدایت روابط بشری بیشتر باشد به همان اندازه توجه بیشتری به امر مشورت می‌شود و در نتیجه جوی به وجود می‌آید که

می توان گزینه‌ها را بی‌غرضانه بررسی نمود و راه‌های اجرایی مناسبی انتخاب کرد. در چنین جوی گرایش‌های متداول فریبکاری و سوء استفاده از دیگران، تفرقه‌جویی و دسته‌بندی به مراتب کم‌تر مجال می‌یابند تا فرایند تصمیم‌گیری را از مسیر خود منحرف سازند.

چنین مفهومی از عدالت به تدریج با درک این واقعیت که در یک جهان وابسته به یکدیگر منافع فرد و جامعه به نحو غیر قابل تفکیکی در هم تنیده است، قوت خواهد گرفت. در این بستر، عدالت در حکم رشته‌ای است که باید در تار و پود هر تعاملی، چه در سطح خانواده، چه در سطح محله و چه در سطح جهانی بافته شود.

ما در سیستم کنونی سازمان ملل متحد شالوده‌ای برای یک دادگاه قوی‌تر جهانی مشاهده می‌کنیم. دادگاه بین‌المللی که در سال ۱۹۴۵ به عنوان ارگان اصلی قضایی سازمان ملل تأسیس گردید دارای ویژگی‌های مثبت فراوانی است. مثلاً سیستم کنونی انتخاب قضات سعی می‌کند یک هیئت قضایی تشکیل دهد که نمودار طیف وسیعی از ملت‌ها، مناطق و سیستم‌های قضایی باشد.<sup>۲۷</sup>

نقطه ضعف اصلی این دادگاه آنست که اختیار صدور احکام لازم‌الاجرا را ندارد مگر در مواردی که دولت‌ها از قبل تصمیم گرفته باشند که از احکام دادگاه تبعیت نمایند. بدون قدرت قضایی، دادگاه توانایی لازم برای اجرای عدالت را ندارد.<sup>۲۸</sup> احکام دادگاه جهانی ممکن است در آینده برای همه دول الزامی و قابل تنفیذ بشود اما در کوتاه‌مدت به دو طریق می‌توان دادگاه جهانی را تقویت نمود.

## ۱. گسترش دامنه اختیارات دادگاه

در حال حاضر اختیارات قضایی دادگاه محدود به چند دسته از دعاوی است و فقط کشورها حق دارند طرح دعوی نمایند. ما پیشنهاد می‌کنیم که علاوه بر دولت‌های عضو، به سایر ارگان‌های سازمان ملل نیز حق اقامه شکایت در این دادگاه داده شود.

## ۲. هماهنگ نمودن دادگاه‌های موضوعی

دادگاه جهانی باید به منزله چتری عمل نماید که دادگاه‌های موضوعی موجود و جدید را که در مورد دعاوی بین‌المللی در عرصه‌های موضوعی خاصی به داوری و صدور حکم می‌پردازند در زیر پوشش خود قرار دهد. عناصر اولیه یک سیستم متحد را هم‌اکنون در دادگاه‌های تخصصی برای داوری درباره موضوع‌هایی از قبیل بازرگانی و حمل و نقل و در پیشنهادات برای تشکیل نهادهایی مانند "دادگاه جنایی بین‌المللی" (International Criminal Court) و "اتاق محیط زیست" (Chamber for Environmental Matters) می‌توان یافت. سایر زمینه‌های موضوعی که احتمالاً لازم خواهد بود تحت یک چنین سیستمی به آنها رسیدگی شود شامل دادگاه‌هایی برای تروریسم بین‌المللی و سوداگری مواد مخدر می‌باشد.

**پرورش توانایی افراد: وظیفه‌ای عمده و خطیر برای نظم جهانی در حال تکوین**  
هدف اولیه مؤسسات حاکم در همه سطوح، پیشبرد تمدن بشری است. تحقق این منظور بدون مشارکت خلاق و هوش‌مندانه قاطبه نوع بشر در حیات و امور جامعه، دشوار است.

با تمرکز بر تأسیس مؤسسات و ایجاد جامعه‌ای از ملل عالم، نهادهای

بين‌المللی به طور کلی از اذهان و قلوب مردم جهان دور مانده‌اند. اکثریت وسیع مردم جهان که با لایه‌های متعدّد حکومت از عرصهٔ بین‌المللی جدا گردیده و به واسطهٔ گزارش‌های رسانه‌های جمعی از اخبار بین‌المللی سردرگم شده‌اند، هنوز نسبت به نهادهایی مانند سازمان ملل احساس نزدیکی و وابستگی نمی‌کنند. تنها کسانی که از طریق مجراهایی مانند سازمان‌های جامعهٔ مدنی تا حدی به عرصهٔ بین‌المللی دسترسی داشته‌اند به نظر می‌رسد قادر به شناسایی این مؤسّسات هستند.

مؤسّسات بین‌المللی نمی‌توانند به سطح کامل و مؤثری از مدیریت نائل آیند و هدف اصلی خود را که پیشبرد تمدن بشری است تحقق بخشند اگر رابطه و وابستگی متقابل خود را با مردم جهان تشخیص ندهند و آن را تقویت نکنند. چنین شناختی یک سیر اعتلایی از اعتماد و تعاون را به جریان خواهد انداخت که انتقال به یک نظم جدید جهانی را تسریع خواهد کرد.

انجام اقدامات لازم برای ایجاد یک اجتماع جهانی مستلزم سطوحی از توانمندی است که به مراتب بالاتر از آنست که نژاد بشر تا کنون توانسته به آن دست یابد. رسیدن به این سطوح از توانمندی نیازمند گسترش عظیم دسترسی همهٔ افراد به دانش خواهد بود. میزان موفقیت مؤسّسات بین‌المللی در شکوفاسازی و هدایت استعداد‌های نهفتهٔ مردم جهان به این بستگی خواهد داشت که تا چه حدّ بین اعمال اختیارات خود و وظیفهٔ خود برای جلب اعتماد، احترام و پشتیبانی خالصانهٔ مردمانی که مؤسّسات مایل به مدیریت اقدامات آنان هستند تعادل برقرار کنند و صادقانه و هر چه کامل‌تر با همهٔ افرادی که پای منافع‌شان در میان است مشورت نمایند.

افرادی که نسبت به این مؤسّسات اعتماد و احترام عمیق‌تری پیدا می‌کنند به نوبهٔ خود از حکومت‌های ملی خویش خواهند خواست تا حمایت خود را از هر دو جنبهٔ سیاسی و اقتصادی نظم بین‌المللی افزایش دهند. در مقابل،

این مؤسسات بین‌المللی با نفوذ و قدرت افزایش یافته برای انجام اقدامات بیشتری در راستای برقراری یک نظم جهانی مشروع و مؤثر در موقعیت بهتری قرار خواهند گرفت.

سازمان ملل متحد هم‌گام با اقداماتی جهت تقویت ساختار خود باید به ابتکاراتی دست زند که قدرت نهفته در همه مردم برای مشارکت در این فرایند پرتحرک را به عرصه شهود در آورد. برای وصول به این منظور، موضوع‌های مشخصی که پیشبرد فرد و اجتماع را تسریع می‌کند سزاوار ملاحظه ویژه‌ای است. در بین آنها، ترویج توسعه اقتصادی، حفظ حقوق بشر، پیشبرد موقعیت زنان و تأکید بر رشد اخلاقی، چهار موضوع اولویت‌دار و کاملاً مرتبط با پیشرفت تمدن هستند که باید به عنوان قسمتی از دستور کار سازمان ملل مورد تأکید قرار گیرند.

#### الف. ترویج توسعه اقتصادی

نتایج استراتژی‌های توسعه اقتصادی که طی پنجاه سال گذشته توسط سازمان ملل متحد، بانک جهانی، و تعدادی از دول به کار گرفته شده، با وجود خلوص نیت در طرح و اجرای آنها، به مراتب پایین‌تر از سطح انتظار بوده است. شکاف بین "دارا" و "نادار" در بیشتر نقاط جهان عمیق‌تر شده و با اختلاف مداوم و فاحش در میزان درآمدها، به سرعت رو به افزایش است. مشکلات اجتماعی کاهش نیافته است. جنایت و بیماری در واقع نه تنها رو به افزایش است بلکه به شدت شیوع یافته و مبارزه با آنها مشکل‌تر شده است.

علل این شکست‌ها را در چندین عامل می‌توان یافت از جمله موارد زیر: تمرکز و توجه بیجا به پروژه‌های بزرگ و تمرکزگرایی بیش از حد امور اداری، مقررات غیر عادلانه بازرگانی بین‌المللی، فساد فراگیر که اجازه داده

شده تا در سراسر سیستم رایج گردد، محرومیت زنان از شرکت در فرایندهای تصمیم‌گیری در همه سطوح، عدم توانایی کلی در رساندن منابع لازم به فقرا و انحراف منابع عمرانی به سوی تسلیحات نظامی.

یک بررسی عاری از غرض این عوامل یک نقص عمومی سیستماتیک و بنیادین را در الگوهای جاری توسعه اقتصادی فاش می‌کند: پاسخگویی به نیازهای مادی غالباً بدون در نظر گرفتن عوامل معنوی و قدرت‌انگیزش آن عوامل صورت می‌گیرد.

توسعه را نباید با ایجاد یک اجتماع مصرف‌گرای غیر قابل استمرار اشتباه گرفت. رفاه واقعی شامل بهبود روحانی و مادی هر دو می‌باشد. غذا، آشامیدنی، مسکن و میزانی از رفاه مادی از ضروریات است اما انسان نمی‌تواند و هرگز نخواهد توانست فقط با این ضروریات به خرسندی دست یابد. خشنودی را هم چنین نمی‌توان در دست‌آوردهای غیر ملموس تردنیوی مانند مقام اجتماعی یا قدرت سیاسی پیدا کرد. حتی موفقیت‌های عقلانی نیز در نهایت نمی‌توانند عمیق‌ترین نیازهای ما را برآورده سازند.

واقعیت روح انسان تنها در اشتیاق و عطش برای رسیدن به ماهیتی برتر، ماهیتی ماورای وجود ما، می‌تواند به درستی درک شود. گرچه با تلاش‌های روزمره برای دست‌آوردهای مادی، جنبه روحانی طبیعت انسان تحت الشعاع قرار می‌گیرد، اما نیاز نوع بشر به معنویت نمی‌تواند برای مدتی طولانی نادیده گرفته شود. بنا بر این یک الگوی توسعه پایدار باید جوابگوی هم آرمان‌های روحانی و هم نیازها و خواسته‌های مادی انسان باشد.

آموزش و پرورش بهترین سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه اقتصادی است. به فرموده حضرت بهاءالله، "انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با او است محروم نموده ... انسان را بمثابة معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن

منتفع گردد.<sup>۲۹</sup> منظور از آموزش و پرورش مفهومی فراتر از تخصص یافتن در مجموعه‌ای محدود از دانش و یا فراگرفتن یک سلسله از فنون زندگی است. آموزش و پرورش که باید ضرورتی بنیادین برای توسعه باشد برآستی بایستی فرایند کسب دانش را نیز تعلیم دهد، قوای تعقل و استدلال را پروراند و در محصلین خصایل اخلاقی ضروری را القا نماید.

این رویکرد همه‌جانبه به تعلیم و تربیت است که به انسان‌ها امکان می‌دهد تا در تولید ثروت مشارکت کنند و توزیع عادلانه آن را تشویق نمایند.<sup>۳۰</sup>

ثروت واقعی هنگامی تولید می‌گردد که کار صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای امرار معاش به عهده گرفته نشود بلکه به منزله راهی برای خدمت به اجتماع نیز تلقی گردد. ما بر این باوریم که اشتغال به کارِ ثمربخش یکی از نیازهای اساسی روح انسانی است و به همان اندازه برای پیشرفت صحیح فرد مهم است که غذای مقوی، آب گوارا و هوای آزاد برای جسم عنصری انسان لازم و مهم می‌باشد.

طرح‌هایی که صرفاً بر توزیع ثروت تمرکز می‌کنند به علت ماهیت روان‌فرسای متکی بودن به دیگران، در درازمدت محکوم به شکست می‌باشند. توزیع ثروت باید به روشی مؤثر و منصفانه انجام شود و در واقع باید با فرایند تولید ثروت کاملاً هم‌بستگی داشته باشد.

ما توصیه‌های ذیل را برای پیشبرد توسعه مؤثرتر به سازمان ملل متحد ارائه می‌دهیم.

#### ۱. شروع یک برنامه فشرده جدی برای اجرای "دستور کار ۲۱" (Agenda ۲۱)

طرح اجرایی مدون در "کنفرانس سازمان ملل متحد در باره محیط زیست و توسعه"، طیف وسیعی از نظرات جامعه مدنی و یک سلسله اصولی را در

بر داشت که به مطالب مذکور در این بيانيه بی شباهت نیست. اما متأسفانه کوشش دولت‌های عضو برای اجرای تدابیر مشروحه در آن طرح بسیار ناچیز بوده است.

برای اینکه اهداف "دستور کار ۲۱" اجرا و اکمال گردند، ممکن است اقدامی گسترده مشابه با طرح مارشال (Marshall Plan) برای بازسازی اروپای بعد از جنگ جهانی دوم لازم باشد. گرچه این اقدام از نظر ماهیت با طرح مارشال متفاوت خواهد بود اما از لحاظ میزان و قاطعیت باید با آن برابر باشد. در این صورت از مؤسسات برتون وودز (Bretton Woods) دعوت خواهد شد تا برنامه فشرده قاطعی برای تسریع اقدامات اجرایی ملی ترتیب دهند. تفویض مسئولیتی با این ماهیت فقط می‌تواند نتیجه کنفرانسی شبیه اولین جلسات برتون وودز پنجاه سال پیش باشد که مختص بازنگری کامل این مؤسسات تشکیل شد. منظور از این بازنگری فراهم ساختن منابع مالی کافی برای مردم جهان خواهد بود تا بتوانند ابتکارات محلی را به مرحله اجرا درآورند. به علاوه این کنفرانس هم‌چنین می‌تواند دستور کار خود را گسترش دهد تا از طریق در نظر گرفتن تغییراتی در مؤسسات موجود یا با ایجاد ساختارهای جدید به مسائل عمیق‌تر مربوط به امنیت اقتصاد جهانی پردازد.<sup>۳۱</sup>

اگر این تشکیلات جدید موفقیت‌آمیز باشد می‌توان آن را گسترش داد تا اجرای اقداماتی را که در اجلاس اجتماعی اخیر تعیین گردیده نیز هماهنگ سازد.

### ب. حفظ حقوق بنیادین انسانی

طی پنجاه سالی که از تأسیس سازمان ملل متحد می‌گذرد این تفاهم به وجود آمده است که اگر قرار است صلح، پیشرفت اجتماعی و رونق اقتصادی استقرار

یابد، حقوق بشر باید در سطح بین‌المللی شناخته و حفظ گردد. اساس توافق بین‌المللی در مورد ماهیت حقوق بشر همانا منشور بی‌نهایت پراهمیت "اعلامیه جهانی حقوق بشر" است که در سال ۱۹۴۸ به تصویب سازمان ملل متحد رسید و در دو میثاق بین‌المللی یعنی "میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی" (International Covenant on Civil and Political Rights) و "میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی" (International Covenant on Social, Economic and Cultural Rights) تشریح گردید. به علاوه حدود ۷۵ پیمان‌نامه و اعلامیه دیگر، حقوق زنان و کودکان، حق آزادی پرستش، حق توسعه و دیگر حقوق بشر را شناسایی و حمایت می‌کنند.

مقررات کنونی حقوق بشر سازمان ملل متحد دارای دو نقص عمده است: یکی محدودیت وسایل برای تنفیذ و پی‌گیری، و دیگری عدم تأکید بر مسئولیت‌هایی است که با هر یک از حقوق همراه می‌باشد.

برای تنفیذ حقوق بشر در سطح بین‌المللی باید همانند نحوه مقابله با تجاوز نظامی در ظل یک سیاست امنیت جمعی رفتار شود. نقض حقوق بشر در یک کشور باید نگرانی همه جهانیان باشد و مکانیزم‌های تنفیذ بایستی تمهیداتی برای یک واکنش متحد از طرف تمامی جامعه بین‌المللی را شامل گردد. پاسخ به این پرسش که چه موقع و چگونه می‌توان برای حفظ حقوق بشر مداخله نمود کار مشکل‌تری است. تنفیذ مجدانه مستلزم توافقی گسترده در سطح جهانی خواهد بود که چه مواردی نقض فاحش و عمده حقوق بشر محسوب می‌شود.

طی فرایندی که به تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ انجامید، گام‌های مهمی در جهت توافق عمومی برداشته شد که صریحاً تأکید کرد که مسائل مربوط به حقوق بشر، اموری جهانی، غیر قابل تفکیک

و وابسته به يکديگرند و به بحث ديرينه در باره اهميت نسبي حقوق مدني و سياسي در مقايسه با حقوق اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي خاتمه داد. ۳۲ قطع نامه‌هاي کنفرانس هم‌چنين تأييد کردند که حقوق بشر بايد بدون توجه به تفاوت‌هاي نژادي، قومي، معتقدات مذهبي و يا هويت ملي رعايت گردد. اين مصوبات تساوي حقوق زن و مرد، حقوق مساوي در آزادي پژوهش، اطلاعات و شعائر ديني براي همه افراد در سراسر جهان، و حق هر فرد در برخورداری از مايحتاج اوليه مانند غذا، مسکن و بهداشت را شامل می‌شود. ۳۳ فراتر از نياز به ايجاد توافق در باره حقوق بشر و استحکام تنفيذ آن، ايجاد درک بهتري از اين نکته حائز اهميت است که با هر حقي مسئوليتي متقابل همراه می‌باشد.

مثلاً حق شناخته شدن به عنوان يک فرد در برابر قانون، مستلزم اين مسئوليت است که از قانون اطاعت شود — و قانون و سيستم قانوني هر دو عادلانه تر گردد. به همين ترتيب در عرصه اجتماعي-اقتصادي، حق ازدواج مستلزم قبول مسئوليت نگهداري از واحد خانواده، تعليم و تربيت فرزندان و رفتار محترمانه نسبت به همه اعضاي خانواده می‌باشد. ۳۴ حق اشتغال به کار نمی‌تواند از مسئوليت انجام وظيفه به بهترين وجه مقدور جدا باشد. مفهوم "جهاني" بودن حقوق بشر در کلي ترين معنا، مسئوليتي را براي تمامی نوع بشر ايجاد می‌کند.

در عين حال که نهايتاً ايفاي مسئوليت در هر يک از اين زمينه‌ها بر عهده فرد است محافظت حقوق بشر در هر يک از اين زمينه‌ها بر عهده مؤسسات بين‌المللي می‌باشد. ما سه پيشنهاده جهت اقدام فوري ارائه می‌نماييم.

## ۱. تقويت تشکيلات سازمان ملل متحد براي نظارت و اجرا و پي‌گيري

ابزار سازمان ملل متحد براي نظارت، اجرا و پي‌گيري اين موضوع که دولت‌ها

تا چه حدّ از میثاق‌های بین‌المللی متابعت می‌کنند ناقص و نارسا است. ”مرکز حقوق بشر“ (Centre for Human Rights) مرکب از کادر بسیار کوچکی از متخصصینی است که برای حمایت از اقدامات نظارت بر کیفیت متابعت کشورها از همه پیمان‌هایی که امضا کرده‌اند تلاش می‌کنند. ما بر این باوریم که منابع و بودجه‌ای که به این مرکز اختصاص داده شده باید به نحو معتناهی افزایش یابد تا بتواند وظایف خود را به نحو شایسته انجام دهد.

## ۲. تشویق به امضای همگانی میثاق‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر

از آنجایی که امضای توافق‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر برای کشورهای عضو تعهدی به وجود می‌آورد، هرچند عملاً تعهدی است فاقد ضمانت اجرایی، دبیرکل و همه نهاد‌های سازمان ملل متحد می‌توانند از هر فرصتی برای تشویق کشورهای عضو به امضای این توافق‌نامه‌ها استفاده نمایند. در واقع، تعیین یک خطّ زمان قاطعی برای دریافت امضای همگانی ممکن است هدفی الهام‌بخش از طرف مجمع عمومی سازمان ملل باشد.

## ۳. حفظ احترام نهاد‌های مسئول نظارت بر حقوق بشر وابسته به سازمان ملل

از آنجا که وظیفه نهاد‌های مأمور نظارت بر حقوق بشر کاری بسیار خطیر و جدی است، سازمان ملل متحد باید به خصوص مراقب برداشت‌هایی باشد که ساختار و فرایندهای این نهادها به وجود می‌آورد و به همان اندازه برای حلّ و فصل اوضاع و احوالی که می‌تواند مخلّ حیثیت سازمان باشد شور و مشورت نماید.

ما بر این باوریم که مقتضای دوراندیشی آن خواهد بود که در جریان پیشنهاد کاندیدا برای سمت‌های چشم‌گیر، شرایط کشورهای عضو به دقت

بررسی شود و دولت‌هایی که هنوز پیمان‌نامه‌های بین‌المللی را امضا نکرده‌اند از انتخاب به عضویت "کمیسیون حقوق بشر" و دیگر نهادهای نظارت‌کننده کنار گذاشته شوند. در عین حال که این دول عضو قادر خواهند بود که به طور کامل در مشاورات شرکت کنند، این اقدام سازمان ملل متحد را از قرار گرفتن در موقعیت‌های نامناسب و آسیب‌پذیر حفظ خواهد کرد.

هم‌چنین معتقدیم که در مورد مقررات فوق فقط یک استثنا موجه است. دولت‌های عضو که تحت نظارت سازمان ملل متحد نیستند و در قانون اساسی خود تمهیدات کافی برای حفظ حقوق بشر در نظر گرفته‌اند، ولی به دلایل سیاسی داخلی، هنوز قادر به امضای این میثاق‌ها نبوده‌اند، نباید از انتخاب به سمت‌های چشم‌گیر ممنوع گردند.

سرانجام، این نیز مقرون به احتیاط به نظر می‌رسد که دول عضو که پیمان‌نامه‌های بین‌المللی را امضا کرده‌اند ولی به علت نقض فاحش حقوق بشر تحت نظارت هستند، برای انتخاب در دفاتر کنفرانس‌ها و دیگر جلسات کمیسیون حقوق بشر، فاقد صلاحیت شناخته شوند. این کار مانع از آن خواهد شد که اقدامات سازمان ملل در اذهان عمومی مضحک جلوه کند.

### ج. پیشبرد مقام زن

ایجاد یک تمدن جهانی صلح‌آمیز و پایدار بدون مشارکت کامل زنان در کلیه میادین فعالیت‌های بشری غیر ممکن خواهد بود.<sup>۳۵</sup> در عین حال که پیشبرد موقعیت زنان به نحو روزافزونی حمایت می‌شود ولی بین پذیرش عقلی و اجرای آن تفاوت فاحشی وجود دارد.

وقت آن فرارسیده است که مؤسسات جهان که عموماً از مردان ترکیب شده‌اند از نفوذ خود برای مشمول کردن سیستماتیک زنان در امور استفاده

نمایند. این کار نباید با تفرعن و منت‌گذاری یا به خیال از خودگذشتگی بلکه به عنوان اقدامی برخاسته از این باور انجام شود که کمک و همکاری زنان شرط حصول پیشرفت جامعه است.<sup>۳۶</sup> تنها هنگامی که کمک و همکاری زنان ارج نهاده شود از این همکاری استقبال خواهد شد و جزئی از تار و پود اجتماع خواهد گشت. نتیجه این همکاری تمدنی صلح‌آمیزتر، متعادل‌تر، عادلانه‌تر و مرفه‌تر خواهد بود.<sup>۳۷</sup>

تفاوت‌های واضح بیولوژیکی بین زن و مرد نباید موجبی برای نابرابری و اختلاف باشد بلکه این تفاوت‌ها جنبه‌ای از این حقیقت است که این دو مکمل یکدیگرند. اگر به نقش زن به عنوان مادر به درستی ارج نهاده شود کار او در پرورش و تربیت کودکان مورد احترام قرار گرفته و به نحو شایسته پاداش داده خواهد شد. هم‌چنین باید اذعان نمود که نقش بارداری و بچه‌دار شدن از شایستگی شخص برای رهبری نمی‌کاهد و یا توانمندی ذهنی، علمی و خلاقیت او را تضعیف نمی‌کند. در واقع ممکن است باعث افزایش آن شود.

ما معتقدیم که پیشرفت در چند زمینه مهم و حساس بزرگ‌ترین اثر را در پیشبرد زنان خواهد داشت. ما چشم‌اندازهای ذیل را که برای پیشنهادات بعدی جنبه بنیادی دارد ارائه می‌دهیم.

اولین و مهم‌ترین آنها یعنی خشونت علیه زنان و دختران که یکی از شرم‌آورترین و گسترده‌ترین موارد نقض حقوق بشر است باید ریشه‌کن گردد. خشونت برای بسیاری از زنان در سراسر جهان بدون توجه به پیشینه نژادی، طبقاتی یا تحصیلی، یکی از واقعیت‌های زندگی بوده است. در بسیاری از جوامع، اعتقادات سنتی مبنی بر اینکه زنان فرودست و یا سربار هستند آنها را هدفی آسان برای خشم، سرخوردگی و شکست می‌سازد. حتی چاره‌اندیشی‌های شدید قانونی و دستگاه‌های پر قدرت اجرایی تأثیر چندانی

نخواهند داشت مگر آنکه با تحوّل در نگرش مردان همراه باشد. تا زمانی که یک وجدان اجتماعی جدید تسلط نیابد زنان در امان نخواهند بود، وجدانی که حتی ابراز یک نگرش نخوت‌آلود نسبت به زنان را خجالتی عمیق خواهد دانست تا چه رسد به هرگونه خشونت جسمی.

دوم اینکه خانواده هم‌چنان سنگ اولیّه بنای اجتماع باقی می‌ماند و رفتاری که در این کانون مشاهده و آموخته می‌شود در تعاملات انسانی در همه سطوح دیگر جامعه منعکس خواهد شد. بنا بر این اعضای نهاد خانواده باید آن‌چنان تقلیب شوند که اصل تساوی زن و مرد در عمق وجودشان جایگزین گردد و ملکه ذهن‌شان شود. به علاوه اگر پیوندهای محبت و اتحاد روابط خانوادگی را تحکیم بخشد اثرات آن از مرزهای خانواده فراتر رفته و بر تمامی جامعه اثر خواهد گذاشت.

سوم آنکه هرچند هدف کلی هر جامعه باید آموزش و پرورش همه اعضای خود باشد، در این مرحله از تاریخ بشری شدیدترین نیاز آموزش زنان و دختران است.<sup>۳۸</sup> مطالعات و تحقیقاتی که طی بیش از بیست سال انجام شده به طور پیوسته و مستند نشان داده است که از تمام سرمایه‌گذاری‌های ممکن، آموزش زنان و دختران در مجموع بالاترین بازده را از نظر توسعه اجتماعی، ریشه‌کنی فقر و پیشبرد جامعه داشته است.<sup>۳۹</sup>

چهارم آنکه گفتگوی جهانی پیرامون نقش مردان و زنان باید شناخت مکمل بودن ذاتی این دو جنس را ترویج نماید. زیرا تفاوت‌های بین آنها خود نوعی تأکید طبیعی بر لزوم همکاری بین زن و مرد برای به ثمر رساندن استعدادهایشان در جهت پیشبرد تمدن و به همان نسبت برای تداوم نسل می‌باشد. این تفاوت‌ها از خصایص ذاتی روابط متقابل بشریتی است که هر دو در آن مشترک‌اند. این گفتگو باید فشارهای تاریخی را که منجر به ستم علیه زنان گردیده در نظر بگیرد و آن واقعیتهای جدید اجتماعی، سیاسی و

روحانی ای را بررسی کند که امروزه تمدن ما را متحول و منقلب می‌سازد. به عنوان سرآغازی بر این گفتگو، این تمثیل را از متون بهائی ارائه می‌داریم که ”عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء. تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست.“<sup>۴۰</sup> مضافاً، از سه اقدام ویژه زیر حمایت می‌کنیم.

### ۱. افزایش مشارکت زنان در هیئت‌های نمایندگی دولت‌های عضو

ما توصیه می‌کنیم که دول عضو تشویق شوند تا تعداد بیشتری از زنان را در مقام سفیر یا مقامات دیپلماتیک مشابه منصوب نمایند.

### ۲. تشویق به امضای همگانی میثاق‌نامه‌های بین‌المللی مبنی بر حفظ حقوق زنان و بهسازی موقعیت آنان

همان‌طور که در مورد پیمان‌نامه‌های بین‌المللی در باره حقوق بشر ذکر شد دبیرکل و همه هیئت‌های سازمان ملل متحد باید از هر فرصتی برای تشویق دول عضو به پذیرش و امضای پیمان‌نامه‌ها و مقابله‌نامه‌های ناظر به حفظ حقوق زنان و پیشرفت آنان استفاده نمایند.

### ۳. برنامه‌ریزی قبلی برای اجرای ”سکوی اقدام پکن“

بیانیه ”استراتژی‌های آینده‌نگر“ (Forward-Looking Strategies) که در کنفرانس نایروبی اتخاذ شد بسیار متهورانه و مبتکرانه اما اجرای آن نسبتاً بی‌نتیجه بود.<sup>۴۱</sup> ما بر این باوریم که از این تجربه تلخ باید درس گرفت و برای آنکه ”سکوی اقدام“ حاصله از کنفرانس پکن به سرنوشت مشابهی دچار

نگردد بايد نقشه‌های سنجيده‌ای فراهم شود. ما پيشنهاد می‌کنيم که یک سيستم نظارتی تأسيس گردد تا در مورد اجرای اقدامات تصويب شده گزارش وضعيت تهيه نمايد و اين گزارشات را سالانه با مشخص نمودن بالاترين و پايين‌ترين بيست دولت عضو از لحاظ رعايت مصوبات به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه دهد.

#### د. تأکيد بر تهذيب اخلاق

فرايند تلفيق نوع بشر در گروه‌های بزرگ‌تر و بزرگ‌تر با اينکه تحت تأثير فرهنگ و جغرافيا قرار دارد ولی عمدتاً به وسيله دين که پر قدرت‌ترين عامل ايجاد تغيير و تحوّل در گرايش و رفتار بشری است، به پيش برده شده است. اما منظور ما از دين، جوهر اصلي يا حقيقت دين است نه عقايد قشری و تقاليد کورکورانه‌ای که به تدريج آن را پوشانده و باعث انحطاط آن شده است.

به فرموده حضرت عبدالبهاء "مدنيت ماديه مانند جسم است. ولو در نهايت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است. مدنيت الهيه مانند روح است. اين جسم به اين روح زنده است."<sup>۴۲</sup>

مفهوم ترويج ارزش‌ها يا اصول اخلاقی خاصی، به خصوص در اين عصر نسبت‌گرایی انسان‌مدارانه، ممکن است بحث‌انگيز باشد. با اين حال ايمان راسخ داريم که یک سلسله ارزش‌های مشترک وجود دارد که توسط کسانی که به خاطر مقاصد سياسی اختلافات جزئی در ادیان و يا رسوم فرهنگی را بزرگ جلوه می‌دهند، از انظار مستور مانده است.<sup>۴۳</sup> اين فضایل بنيادين که به وسيله همه جوامع روحانی تعليم داده می‌شود یک چارچوب اساسی برای تهذيب اخلاق را تشکيل می‌دهد.

تأمل در عوامل مشترک موجود در کنه ادیان بزرگ و سيستم‌های اخلاقی

جهان نشان می‌دهد که همگی اتحاد، همکاری و هماهنگی بین مردم را توصیه می‌کنند، رهنمودهایی برای رفتار شرافتمندانه ارائه می‌دهند و پیشبرد فضایل اخلاقی را که شالودهٔ تعاملات مبتنی بر اعتماد و اصول اخلاقی است ترویج می‌نمایند.<sup>۴۴</sup>

### ۱. تشویق به تهیهٔ موادّ درسی برای آموزش اخلاقیات در مدارس

ما از یک کمپین همگانی برای ترویج اخلاقیات جانب‌داری می‌کنیم. به عبارت ساده، این برنامهٔ فشرده باید در سراسر جهان ابتکارات محلی برای افزودن یک بُعد اخلاقی به آموزش و پرورش کودکان را تشویق و مساعدت نماید. این امر ممکن است مستلزم تشکیل کنفرانس‌ها، انتشار موادّ مناسب و بسیاری فعالیت‌های یاری‌بخش دیگر باشد که همگی به منزلهٔ یک سرمایه‌گذاری مطمئن در نسل آینده است.

این کمپین برای پیشرفت اخلاقیات ممکن است با چند تعلیم اخلاقی ساده آغاز گردد. مثلاً، راستی، درستکاری و صداقت شالودهٔ ثبات و پیشرفت است؛ بشردوستی باید رهنمون کلیهٔ تلاش‌های انسانی باشد به طوری که خلوص نیت و احترام به حقوق دیگران جزئی لاینفک از رفتار هر فرد گردد؛ خدمت به نوع بشر سرچشمهٔ حقیقی سرور، افتخار و معنا در زندگی باشد.

ما هم‌چنین بر این باوریم که این کمپین فقط تا آنجا با موفقیت همراه خواهد بود که به نیروی دین و ایمان متکی باشد. از آموزهٔ جدایی دین از حکومت نباید به صورت سدی برای مسدود ساختن این تأثیر سودمند استفاده شود. به خصوص جوامع دینی باید به عنوان شرکای هم‌یار به این اقدام مهم جلب شوند.

این کمپین هم‌چنان که به پیش می‌رود، یک فرایند توان‌دهی فردی را سرعت

خواهد بخشید که روش تعامل مردم با جامعه خود را بدون توجه به طبقه اقتصادی و موقعیت اجتماعی، یا پیشینه قومی، نژادی و مذهبی، دگرگون خواهد ساخت.

### نقطه عطفی برای ملل عالم: دعوتی از رهبران جهان

ما به نقطه عطفی در مسیر پیشرفت ملت‌ها رسیده‌ایم. "اتحاد نوع بشر ما به الامتیاز مرحله‌ای است که حال اجتماع انسانی به آن نزدیک می‌شود. وحدت خانواده، قبیله، دولت‌شهر و ملت، یکی پس از دیگری با کوشش فراوان کاملاً تحقق یافته است. حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان تلاش‌کنان به سویش روان است. دوران ملت‌سازی به پایان رسیده است. هرج و مرج منبعث از حاکمیت ملی به اوج خود نزدیک می‌شود. جهانی که در حال رسیدن به مرحله بلوغ است باید این بُت را بشکند، وحدت و جامعیت روابط نوع انسان را بپذیرد و نهایتاً تشکیلاتی برپا نماید که بتواند این اصل اساسی حیاتش را به بهترین وجه متجسم سازد."<sup>۴۵۴</sup> (ترجمه) بیش از یک قرن پیش حضرت بهاء‌الله بیان فرمود که خدا یکی است، نوع انسان یکی است، و همه ادیان الهی نمایان‌گر مراحل از ظهور اراده و مقصد خداوند برای بشریت هستند. آن حضرت فرارسیدن عصری را اعلام فرمود که در همه کتب مقدسه جهان پیش‌بینی شده بود، دورانی که نوع بشر سرانجام شاهد متحد شدن همه مردم جهان در یک جامعه صلح‌جو و منسجم خواهد بود.

حضرت بهاء‌الله فرمود که سرنوشت انسان صرفاً این نیست که اجتماعی به وجود آورد که از نظر مادی مرفه باشد بلکه بنا نهادن یک تمدن جهانی نیز منظور است که در آن افراد تشویق می‌شوند تا به صورت موجوداتی اخلاقی که ماهیت حقیقی خود را درک کرده‌اند سلوک نمایند و قادرند به سوی اقناع درونی عظیم‌تری پیش روند که هیچ نعمت مادی نمی‌تواند به تنهایی آن را فراهم سازد.

هم چنین حضرت بهاء الله یکی از اولین شخصیت‌هایی بود که عبارت "نظم بدیع جهانی" را برای توصیف دگرگونی‌های عظیمی در حیات سیاسی، اجتماعی، و مذهبی جهان به کار برد. می‌فرماید، "آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی‌آید،"<sup>۴۶</sup> و بیانی به این مضمون فرمود که به زودی بساط اوضاع کنونی جهان برچیده خواهد شد و بساط دیگری جایگزین آن خواهد گردید.<sup>۴۷</sup> در این راستا، حضرتش هم رهبران و هم اعضای جامعه را مسئول این وضع دانست و فرمود، "لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم. فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الأرض اهل آن."<sup>۴۸</sup>

بالا تر از همه، انگیزه رهبران نسل‌های آینده باید اشتیاقی خالصانه جهت خدمت به تمامی اجتماع باشد و باید این نکته را درک کنند که رهبری به معنی یک مسئولیت است نه راهی برای دست‌یابی به امتیاز. دیرزمانی است که مفهوم رهبری هم توسط رهبران و هم توسط پیروان، به معنای کنترل کردن و فرمانروایی پنداشته شده است. عصر حاضر در واقع خواهان تعریف تازه‌ای از رهبری و نوع جدیدی از رهبر است. این نکته به خصوص در عرصه بین‌المللی صادق است. رهبران برای ایجاد حس اعتماد، جلب اطمینان و القای هم‌بستگی صمیمانه در قلوب مردم جهان نسبت به مؤسسات نظم بین‌المللی باید اقدامات خود را مورد بازنگری قرار دهند. آنان باید با نشان دادن صداقت عاری از خدشه، اعتماد و اطمینان عمومی را به حکومت بازگردانند. رهبران باید در کاوش برای حقیقت هر امری، مظهر خصایص درستکاری، فروتنی و خلوص نیت باشند. آنان باید پای‌بند و پیرو اصول باشند و بر طبق آن در جهت منافع درازمدت جمیع نوع بشر عمل نمایند.

حضرت بهاء الله می‌فرماید، "عالم بین باشید نه خودبین"، و نیز "به خود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید."<sup>۴۹</sup>

## چه کسی آینده را رقم می‌زند؟ تأملی بر قرن بیستم

فوریه ۱۹۹۹

در روز ۲۸ مه ۱۹۹۲ میلادی مجلس نمایندگان کشور برزیل جلسه ویژه‌ای برگزار نمود تا صدمین سالگرد درگذشت حضرت بهاءالله را گرامی بدارد، شخصیتی که نفوذش به نحوی روزافزون در چشم‌انداز اجتماعی و عقلانی جهان به چشم می‌خورد. پیام وحدت و یگانگی آن حضرت به وضوح در عمق وجود قانون‌گذاران برزیلی اثر گذاشته بود. سخنرانان که نمایندگانی از جمیع احزاب عضو مجلس بودند، طی این مراسم مجموعه‌آثاری را مورد تمجید و تکریم قرار دادند که یکی از نمایندگان آن را ”عظیم‌ترین اثر دینی صادره از قلم یک نفس واحد“ (ترجمه) توصیف نمود و نماینده دیگری مفهومی از آینده کره زمین مندمج در این نوشته‌ها را ستود که ”از حدود و ثغور مادی فراتر رفته، بدون توجه به تفاوت‌های جزئی ملیت، نژاد، مرز و یا اعتقادات، جمیع نوع بشر را در بر گرفته است“<sup>۵۰۰</sup> (ترجمه)

اهمیت این بزرگداشت بیشتر از آن نظر است که پیام حضرت بهاءالله در کشور زادگاه حضرتش از طرف روحانیون مسلمانی که بر آن حکومت می‌کنند هم چنان با خصومت محکوم می‌گردد. اسلاف همین روحانیون بودند که در اواسط قرن نوزدهم موجب تبعید و مسجونیت آن حضرت شدند و مسئول کشتار هزاران تن از نفوسی بودند که به آرمان‌های آن حضرت برای ایجاد تحوّل در

حیات و اجتماع بشری ایمان داشتند. حتی در حین برگزاری این مراسم در برازیلیا، سیصد هزار بهائی در ایران به خاطر امتناع از انکار عقایدی که در دیگر نقاط جهان مورد تحسین و تمجید است، با تضحیقات و محرومیت‌ها، و در موارد بسیاری با زندان و مرگ روبه‌رو هستند.

مخالفت‌های مشابهی شاخص رفتار دیگر رژیم‌های مستبد در طی قرن گذشته بوده است.

ماهیت تفکراتی که واکنش‌هایی این‌چنین متفاوت را برانگیخته‌اند چیست؟

\* \* \*

جوهر پیام حضرت بهاء‌الله تشریح عالم وجود به عنوان پدیده‌ای اساساً روحانی، و توضیح قوانین حاکم بر عملیات آن است. در این تشریح نه تنها فرد "نفس ناطقه" و موجودی روحانی مشاهده می‌شود بلکه هم‌چنین تأکید می‌گردد که تمامیت مشروعی که آن را مدنیت می‌نامیم نیز خود یک فرایند روحانی است، فرایندی که طی آن عقل و احساس انسان به مرور زمان اسبابی متنوع‌تر و مؤثرتر برای ابراز استعدادهای معنوی و عقلانی مکنونه خویش ایجاد کرده است.

حضرت بهاء‌الله معتقدات خشک ماده‌گرایی رایج را رد نموده تعبیر متضادی از فرایند تاریخی را تأکید می‌فرماید. نوع بشر، این پیشتاز فرایند تکامل آگاهی، از مراحل مشابه با دوران شیرخوارگی، کودکی و نوجوانی زندگی هر فرد، عبور کرده است. این سیر ما را به صورت یک نژاد واحد بشری به آستانه مرحله بلوغی که از دیرباز در انتظارش بوده‌ایم رسانده است. جنگ‌ها، استثمارها و تعصباتی که در این فرایند شاخص دوران نابالغی بوده حال نباید موجب یأس گردد بلکه باید انگیزه‌ای برای به عهده گرفتن مسئولیت‌های دوران بلوغ جمعی باشد.

آن حضرت خطاب به رهبران سياسی و مذهبی زمان خویش مرقوم نمود که قابلیت‌هایی جديد با قدرتی بی حد و حصر و فراتر از ادارک نسل آن زمان، در مردم روی زمین در حال ظهور و بروز است که به زودی حیات مادّی کره زمین را دگرگون خواهد ساخت. آن حضرت تأکید فرمود که باید از این پیشرفت‌های مادّی قریب‌الوقوع به منزله وسیله‌ای برای ترقي معنوی و اجتماعی استفاده شود. اگر اختلافات ملّی و مذهبی مانع از این استفاده گردد ترقیات مادّی نه فقط فواید بلکه مضرات غیر قابل تصوّری نیز به دنبال خواهد داشت. برخی از اندازات حضرت بهاء‌الله در وقایع هولناک عصر حاضر طنین انداز است، از جمله این بیان مبارک: ”اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلّها و سمّیت آن سبب هلاکت.“<sup>۵۱</sup>

\* \* \*

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید که مهم‌ترین موضوع روحانی‌ای که همه مردم دنیا از هر ملّت و مذهب و یا قوم با آن مواجه هستند همانا پایه‌گذاری یک اجتماع جهانی است که بتواند یگانگی طبیعت نوع بشر را منعکس سازد. اتحاد ساکنان کره زمین نه رؤیایی است خیالی و دور از واقعیت و نه نهایتاً مسئله‌ای است اختیاری بلکه مرحله‌گیرینا پذیر بعدی در فرایند تکامل اجتماعی نوع بشر است، مرحله‌ای که تمامی تجارب گذشته و حال، ما را بالاجبار به سوی آن سوق می‌دهد. تا زمانی که این موضوع اذعان نشود و مورد رسیدگی قرار نگیرد هیچ یک از بلیاتی که کره زمین را مبتلا ساخته برطرف نخواهد شد زیرا تمام معضلات اساسی عصری که به آن وارد شده‌ایم معضلاتی همگانی و جهانی هستند نه خاصّ و یا منطقه‌ای.

بسیاری از نوشتجات حضرت بهاء‌الله در باره بلوغ عالم انسانی سرشار از استعاره نور برای تجسم قوه تقليب‌کننده اتحاد و یگانگی است. می‌فرماید،

”نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد.“<sup>۵۲</sup> این تأکید بر اتحاد، با دیدی کاملاً متفاوت با افکار رایج در پایان قرن بیستم به تاریخ معاصر می نگرد و این بیان به ما شدیداً توصیه می کند که در درون دردها و از هم پاشیدگی های عصر حاضر، عملیات نیروهایی را جستجو کنیم که ادراک بشری را برای ورود به مرحله جدیدی از تکامل اش گسترش می بخشد. این تأکید بر اتحاد، از ما می خواهد تا آنچه را در صد سال گذشته اتفاق افتاده مورد بررسی مجدد قرار دهیم و اثراتش را بر توده های نامتجانس مردم، نژادها، ملت ها، و جوامع مربوطه مطالعه نماییم.

اگر طبق تأکیدات حضرت بهاء الله ”اصلاح عالم و راحت امم ... ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق“<sup>۵۳</sup>، پس قابل درک است که چرا بهائیان، قرن بیستم را با وجود همه نابسامانی هایش ”قرن انوار“<sup>۵۴</sup> تلقی می کنند. زیرا این صد سال شاهد یک تحوّل و تقلیب بود، هم در شیوه ای که ساکنین کره زمین شروع به برنامه ریزی آینده جمعی خود نموده اند و هم در روشی که یکدیگر را می نگرند. شاخص هر دو تحوّل یک فرایند متحد شدن بوده است. ناآرامی های خارج از حیطه کنترل مؤسسات موجود، رهبران جهان را مجبور کرد تا تأسیس سیستم های نوین سازمان دهی جهانی را که در ابتدای قرن غیر قابل تصوّر بود آغاز کنند. در حینی که این کار صورت می گرفت نگرش ها و عاداتی که اقوام و ملل را در طول قرون بی شمار جنگ و ستیز از هم جدا ساخته بود و به نظر می رسید که برای مدّت های مدیدی ادامه خواهد یافت به سرعت دستخوش زوال گشت.

پیشرفت در این دو زمینه در اواسط قرن موجب توفیق جدیدی شد که اهمیّت تاریخی آن را فقط نسل های آینده به خوبی درک خواهند نمود. رهبران دوراندیش در بهت زدگی بعد از جنگ جهانی دوم تشخیص دادند که شروع کار برای تحکیم پایه های یک نظم جهانی از طریق سازمان ملل متحد

سرانجام امکان‌پذیر است. سیستم جدید کنوانسیون‌های بین‌المللی و نهادهای مربوطه که از دیرباز رؤیای متفکرین پیشرو بود اینک از قدرت‌های مهمی برخوردار گردیده که جامعه ملل (League of Nations) متأسفانه از آن محروم بود. در سال‌های بعدی این قرن، نیروی ابتدایی حفظ صلح بین‌المللی وابسته به این سیستم به تدریج به نحوی به کار برده شد که توانست به طور قطع نشان دهد که چه نتایجی قابل حصول است. همراه با آن، گسترش مستمر نهادهای دموکراتیک حاکمیت در سراسر جهان صورت گرفت. اگر اثرات عملی هنوز رضایت‌بخش نیستند، این مسئله به هیچ وجه از اهمیت تغییر جهت تاریخی و برگشت‌ناپذیر حاصله در سازمان‌دهی امور بشری نمی‌کاهد.

مسئله حقوق بشر مردم جهان نیز همانند مسئله نظم جهانی تحوّل یافت. برملا شدن مصائب وحشتناکی که در دوران جنگ بر قربانیان شرارت و فساد بشری وارد شده بود سراسر جهان را غرق در بهت و حیرت نمود و احساسی را برانگیخت که آن را فقط می‌توان خجالتی عمیق نامید. در اثر این ضربه روحی تکان‌دهنده، نوع جدیدی از تعهد اخلاقی به وجود آمد که رسماً در کار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن نهادینه شد، تعهدی که برای آن عده از رهبران قرن نوزدهم که حضرت بهاء‌الله شخصاً آنان را در باره این موضوع مخاطب قرار داده بود غیر قابل تصور بود. تعداد روزافزونی از سازمان‌های غیردولتی که به این ترتیب توان‌دهی شده‌اند، در صدد برآمده‌اند تا اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان شالوده معیارهای بین‌المللی تثبیت شود و بر همان اساس تنفیذ گردد.

فرایندی موازی در ارتباط با حیات اقتصادی جریان یافت. در طی نیمه اول قرن و به صورت پیامدی از بحران حاصله از رکود عظیم اقتصادی (The Great Depression)، بسیاری از دولت‌ها با هدف حفظ جوامع خود و جلوگیری از بروز مجدد چنین وضع ویران‌کننده‌ای قوانینی وضع نمودند که برنامه‌های رفاه

اجتماعی و سیستم‌های کنترل پول، صندوق‌های ذخیره و مقررات تجاری را به وجود آورد. دوره بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس نهادهایی را به همراه آورد که حیطة فعالیت‌شان جهانی است: صندوق بین‌المللی پول (International Monetary Fund)، بانک جهانی (World Bank)، موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (General Agreement on Tariffs and Trade)، و شبکه‌ای از مؤسّسات توسعه و عمران مخصوص ازدیاد کارایی و پیشبرد رفاه مادّی بر روی کره زمین. نیت هر چه بود و ابزار موجود هرچند ناقص، در پایان قرن به توده‌های بشر نشان داده شد که استفاده از ثروت کره زمین در پاسخ به مفاهیم کاملاً جدیدی از نیاز می‌تواند به نحوی بنیادین از نوسازمان‌دهی شود.

اثرات این پیشرفت‌ها با تسریع گسترش آموزش و پرورش به توده‌های مردم به نحو عظیمی افزایش یافت. جدا از علاقه‌مندی دولت‌های ملی و محلی به اختصاص دادن منابع بسیار بیشتری در این زمینه و علاوه بر توانایی اجتماع در بسیج کردن و تعلیم دادن تعداد بسیار زیادی از معلّمین واجد شرایط حرفه‌ای، دو پیشرفت حاصله در قرن بیستم در سطح بین‌المللی به طور اخصّ اثرگذار بود. اوّل یک سلسله طرح‌های توسعه متمرکز بر نیازهای آموزشی بود که مخارج هنگفت آن توسط نهادهایی مانند بانک جهانی، مؤسّسات دولتی، بنیادهای عمده و چندین شعبه سازمان ملل متحد تأمین می‌شد و دوم انفجار تکنولوژی اطلاعات بود که همه ساکنان زمین را بهره‌وران بالقوه تمامی دانش بشری نموده است.

این فرایند تجدید سازمان‌دهی ساختاری در مقیاسی جهانی در اثر تحوّلی عمیق در آگاهی انسان‌ها شدت یافت و مستحکم شد. توده‌های عظیمی از مردم به ناگاه و علی‌الخصوص در برابر نکوهش شدید جهانیان از آنچه که زمانی رفتار و نگرشی قابل قبول تلقی می‌شد، خود را ملزم به رویارویی با عواقب ناشی از عادات ذهنی ریشه‌دار و تثبیت شده‌ای یافتند

که موجد اختلاف و نفاق می‌گشت. نتیجه این وضع بروز تغییری انقلابی در نحوه نگرش مردمان نسبت به یکدیگر بود.

مثلاً در سراسر تاریخ به نظر می‌رسید که تجربه نشان می‌دهد و تعالیم دینی نیز تأیید می‌کنند که به طور کلی زنان طبیعتاً پایین‌تر از مردانند. این بینش رایج به ناگهان و یک شبه در مقیاس تاریخ در همه جا روبه عقب‌نشینی نهاد. هرچند تنفیذ کامل بیان صریح حضرت بهاء‌الله در باره برابری کامل زن و مرد ممکن است فرایندی طولانی و دردناک باشد اما حمایت عقلانی و اخلاقی از هر عقیده مخالف آن نیز مستمراً روبه زوال است.

یکی دیگر از نظرهای تثبیت شده نوع بشر در باره خودش طی هزاره‌های گذشته، تجلیل از تمایزات قومی بود که در قرون اخیر در توهمات نژادپرستانه مختلف متبلور شده بود. قرن بیستم با سرعتی که در چشم‌انداز تاریخ خارق‌العاده و شگفت‌انگیز است شاهد استقرار وحدت نژاد به عنوان یک اصل راهنمای نظم بین‌المللی بود. امروزه، منازعات و اختلافات قومی که هم‌چنان به ایجاد آشوب و ویران‌گری در بسیاری از نقاط جهان می‌انجامد خصوصیات طبیعی روابط بین‌امم متنوع انگاشته نمی‌شود بلکه انحرافات عمده مشاهده می‌گردد که باید تحت کنترل مؤثر بین‌المللی درآید.

در طی دوران طولانی طفولیت نوع بشر و باز هم با همگامی کامل دین سازمان یافته، این نیز تصور می‌شد که فقر یک ویژگی پایدار و گریزناپذیر نظم اجتماعی است. اما این طرز فکر، پنداری که اولویت‌های همه نظام‌های اقتصادی شناخته شده جهان را شکل داده بود، اکنون عموماً مردود شده است. دولت، حد اقل از لحاظ تئوری، در همه جا اساساً به عنوان کیفی که مسئول تأمین رفاه تمامی اعضای اجتماع است انگاشته می‌شود.

کاهش یافتن تسلط تعصبات، به خصوص به خاطر ارتباط نزدیکش با ریشه انگیزه‌های بشری، بسیار مهم بود. فرایند گفتگو و همکاری بین ادیان که

از قبل به صورت "پارلمان ادیان" شکل گرفته و در اواخر قرن نوزدهم علاقه شدیدی را به خود جلب کرده بود، موجب فزونی اثرات مکتب سکولاریسم در تضعیف اختیارات پیشوایان مذهبی که زمانی سنگری نفوذناپذیر بود گردید. در برابر تحولات حاصله در زمینه مفاهیم دینی طی صد سال گذشته، حتی فوران کنونی واکنش بنیادگرایانه را با بازاندیشی می توان صرفاً تلاشی مذبحخانه علیه فروپاشی اجتناب ناپذیر سلطه فرقه گرایی شمرد. حضرت بهاء الله تأکید می فرماید که بدون شک تمامی مردم جهان از هر نژاد و هر مذهب از یک منبع الهی الهام می گیرند و بندگان یک خدای واحد هستند.

ذهن نوع بشر نیز در طی این دهه های حساس و بحرانی دست خوش تحولاتی بنیادین در نحوه ادراکش از جهان فیزیکی بود. نیمه اول قرن شاهد آن بود که تئوری های جدید نسبیت (relativity) و مکانیک کوانتوم (quantum mechanics) که هر دو ارتباطی نزدیک با ماهیت و عملکرد نور دارند، در زمینه فیزیک انقلابی به وجود آوردند و تمامی مسیر پیشرفت علمی را دگرگون ساختند. روشن شد که فیزیک کلاسیک فقط دامنه محدودی از پدیده های عالم خلقت را می تواند توضیح دهد. ناگهان دری جدید به روی مطالعه اجزای بی نهایت ریز عالم و هم چنین منظومه های بزرگ کیهانی گشوده شد، تحولاتی که تأثیراتش به مراتب از محدوده فیزیک فراتر رفت و مبادی تصویری از جهان را که قرن ها بر تفکرات علمی حاکم بود به لرزه در آورد. تجسم یک جهان مکانیکی با کارکردی ساعت وار و یک جدایی فرضی بین بیننده و شیء دیده شده، و بین ذهن و ماده، برای همیشه از میان رفت. در اثر مطالعات گسترده ای که بدین ترتیب میسر گردیده، علم نظری اکنون شروع به بررسی این احتمال می نماید که اراده و شعور در واقع جزء جدایی ناپذیر طبیعت و عملکرد عالم وجود است.

به دنبال این تغییر مفاهیم، نوع بشر به عصری قدم نهاد که تعامل بین

علوم فیزیکی — فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی (biology)، به همراه علم نوپای اکولوژی (ecology) — امکاناتی شگرف برای بهبود زندگی پدید آورد. منافع موجود در زمینه‌های مهم حیاتی مانند کشاورزی و پزشکی و هم‌چنین منفعت‌های حاصله از موفقیت در بهره‌برداری از منابع جدید انرژی به نحوی شگفت‌انگیز آشکار گشت. هم‌زمان با آن، میدان جدید علم مواد (materials science) شروع به تولید ثروت سرشاری از مواد مخصوصی نمود که در بدایت قرن ناشناخته بود، مانند پلاستیک، فیبرهای نوری (optical fibers) و فیبرهای کاربونی (carbon fibers).

این چنین پیشرفت‌ها در علم و در تکنولوژی تأثیرات متقابلی برهم داشتند. دانه‌های شن، این ناچیزترین و به ظاهر بی‌ارزش‌ترین مواد، با دگر دیسی به لایه‌های نازک سیلیکون (silicon) و شیشه خالص هادی نور، خلق شبکه‌های ارتباطی جهانی را امکان‌پذیر ساخت. این پیشرفت، همراه با توسعه روزافزون سیستم‌های پیچیده ماهواره‌ای، دسترسی به دانش اندوخته تمامی نوع بشر را برای مردم سراسر عالم بدون استثنا میسر ساخته است. بدیهی است که دهه‌های آینده نزدیک شاهد تلفیق تکنولوژی‌های تلفن، تلویزیون و کامپیوتر در یک سیستم واحد و یک پارچه ارتباطی و اطلاعاتی خواهد بود که ابزار ارزان آن در دسترس همگان قرار خواهد داشت. اغراق در توصیف اثرات روانی و اجتماعی ناشی از جایگزین نمودن ملغمه سیستم‌های پولی موجود عالم که مهم‌ترین سنگر نهایی غرور ملی برای بسیاری از مردم است، با یک واحد پول جهانی که عمدتاً با ضربه الکترونیکی عمل می‌کند کار مشکلی خواهد بود.

تأثیر وحدت بخش انقلاب قرن بیستم برآستی در هیچ زمینه‌ای آشکارتر از پیامدهای تغییرات حاصله در حیات علمی و تکنولوژیکی نمی‌باشد. نوع بشر به وضوح اکنون از وسایل لازم برای تحقق اهداف بینش‌مندانه منبعت از یک آگاهی روبه بلوغ برخوردار است. این توان‌مندی اگر عمیقاً ملاحظه شود

بالمقوه در دسترس تمامی ساکنان کره زمین از هر نژاد، فرهنگ و یا ملیت قرار دارد. حضرت بهاءالله با بینش الهی خود بیان فرمود که ”جمع اهل ارض در این عصر در حرکتند و سبب و علت آن را نیافته‌اند.“<sup>۵۵</sup> امروز، بیش از یک قرن بعد از نزول این کلمات، مفاهیم آنچه از آن زمان تا کنون اتفاق افتاده برای متفکرین سراسر جهان در حال آشکار شدن است.

\* \* \*

ارج نهادن به تحولات حاصله در دوره‌ای از تاریخ که اکنون به پایان می‌رسد به معنی انکار ظلمتی نیست که آن دوره به همراه داشته، ظلمتی که دست‌آوردهای حاصله را به مراتب بیشتر جلوه‌گر می‌سازد: ظلمت نابودسازی عمدی میلیون‌ها انسان بی‌پناه، اختراع و استفاده از سلاح‌های مخرب جدیدی که قادر به نابودی تمامی جمعیت می‌باشد، پیدایش ایدئولوژی‌هایی که حیات روحانی و عقلانی ملت‌ها را به خفقان کشیده است، آسیب به محیط زیست کره زمین در مقیاسی چنان عظیم که جبران آن ممکن است قرن‌ها به طول انجامد، و آسیب بی‌نهایت شدیدتر وارده به نسل‌هایی از کودکان که به آنان آموخته شده تا خشونت، فساد اخلاق و خودخواهی را از جمله پیروزی‌های آزادی شخصی بدانند. این چنین وقایعی تنها نمونه‌های آشکارتری هستند از شرارت‌های بی‌سابقه‌ای که عصر ما به عنوان درس عبرتی برای آموزش نسل‌های متبته آینده به جای خواهد گذاشت.

اما ظلمت پدیده‌ای نیست که دارای نوعی موجودیت باشد تا چه رسد به خودمختاری. ظلمت، نور را نه خاموش می‌کند و نه کاهش می‌دهد بلکه قسمت‌هایی را مشخص می‌سازد که نور به آنها نرسیده و یا به حد کافی آنها را روشن نساخته است. مدیّت قرن بیستم نیز بدون شک بدین سان از سوی مورّخین عصری بالغ‌تر و بی‌غرض‌تر ارزیابی خواهد شد. درنده‌خویی‌های طبیعت حیوانی که طی این سال‌های حسّاس و بحرانی لگام‌گسیخته بود

و گاهی به نظر می‌رسید که اصل بقای اجتماع را تهدید می‌کند در واقع مانع شکوفایی مستمر استعدادهای خلاقهٔ مکنون در آگاهی بشری نگردید. بالعکس، با پیشرفت قرن، تعداد فزاینده‌ای از مردم بر این حقیقت آگاه شدند که چه تهی بود پای‌بندی‌ها و چه بی‌اساس بود بیم‌هایی که تنها کوتاه زمانی قبل آنان را اسیر ساخته بود.

حضرت بهاءالله تأکید می‌فرماید که ”این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که بمثابهٔ بصر است از برای قرون و اعصار و بمثابهٔ نور است از برای ظلمت ایام.“<sup>۵۶</sup> در این چشم‌انداز، نکتهٔ مورد نظر ظلمتی نیست که پیشرفت حاصله در طی صد سال خارق‌العاده‌ای را که اینک به پایان می‌رسد کند و تیره نموده، بلکه نکتهٔ اساسی این است که ما انسان‌ها چقدر بیشتر باید رنج و ویرانی تحمل کنیم تا بتوانیم ماهیت روحانی‌ای که همهٔ ما را مردمی واحد می‌سازد از صمیم قلب بپذیریم، و شهادت آن را بیابیم که در پرتو درسی که با چنین مشقتی آموخته‌ایم، آیندهٔ خود را برنامه‌ریزی نماییم.

\* \* \*

مفهوم روند آیندهٔ تمدن به نحوی که در آثار حضرت بهاءالله تعیین شده، اکثر آنچه را که امروزه به اسم معیار و ضوابط رایج و تغییرناپذیر به جهان ما تحمیل می‌گردد به چالش می‌کشد. توفیقات بی‌سابقهٔ حاصله در طی قرن انوار دنیای جدیدی را به روی بشر گشوده است. اگر تکامل اجتماعی و عقلانی برآستی تحت تأثیر یک شعور اخلاقی مکنون در عالم هستی است، پس باید گفت که بسیاری از تئوری‌های تعیین‌کنندهٔ روش‌های امروزی تصمیم‌گیری شدیداً نارسا است. اگر آگاهی نوع انسان اساساً ماهیتی روحانی است، چنانچه اکثریت وسیعی از مردم عادی همواره ذاتاً بر آن واقف بوده‌اند، بنا بر این نمی‌توان نیازهای توسعه و بسط آن را با تعبیری از واقعیت که مصرانه بر غیر این تأکید دارد، درک یا برآورده نمود.

مفهومی که حضرت بهاءالله در بارهٔ آینده ارائه می فرماید فردگرایی را که امروزه در اکثر نقاط جهان رواج یافته، شدیدتر از هر یک از جنبه های تمدن معاصر مستقیماً به چالش می کشد. مرام "به دنبال خوشی بودن" (pursuit of happiness) که تحت فشارهای فرهنگی مختلف از قبیل ایدئولوژی سیاسی (political ideology)، نخبه گرایی علمی (academic elitism)، و اقتصاد مصرفی (consumer economy) پرورش یافته، منجر به ایجاد حسّ پرخاش گر و تقریباً بی حدّ و حصر "حقّ خود دانستن" (personal entitlement) شده است. عواقب اخلاقی گسترش این حسّ، هم برای فرد و هم برای اجتماع، فرساینده و از لحاظ شیوع امراض، اعتیاد به موادّ مخدّر و سایر ابتلائات بسیار آشنای پایان قرن، ویران کننده بوده است. وظیفهٔ رهانیدن نوع بشر از خطایی چنین بنیادین و فراگیر، برخی از ریشه دارترین و مستحکم ترین مفروضات قرن بیستم در بارهٔ درست یا نادرست را زیر سؤال خواهد برد.

برخی از این مفروضات بررسی نشده کدامند؟ بدیهی ترین آنها این اعتقاد محکم است که وحدت و اتحاد نوع بشر آرمانی است دوردست و تقریباً غیر قابل حصول و وقتِ پرداختن به آن تنها زمانی است که بسیاری از اختلافات سیاسی به نحوی حلّ شده باشد، حوایج مادی به ترتیبی تأمین شده باشد، و بی عدالتی ها به طریقی اصلاح شده باشد. اما حضرت بهاءالله مؤکداً عکس این قضیه را صادق دانسته و فرموده است بیماری اولیه ای که اجتماع را مبتلا نموده و عوارضی ایجاد می کند که موجب فلج شدن آن می شود، عدم اتحاد نوع بشر است، بشری که وجه تمایزش قابلیت برای همکاری است و پیشرفتش تا کنون منوط به میزان اقدامات متحدانه ای بوده که در ازمنهٔ مختلف و در جوامع گوناگون به آن موفّق شده است. تشبّث به این عقیده که نزاع یک خصیصهٔ فطری طبیعت انسان است و نه مجموعه ای از عادات و نگرش های اکتسابی، به منزلهٔ تحمیل یک

اشتباه بريك قرن جديد است، اشتباهی كه بيش از هر عامل منفرد ديگری به نحوی اسفبار موجب عقب ماندگی های گذشته عالم انسانی بوده است. حضرت بهاء الله گروهی از رهبران جهان را نصيحت فرمود كه عالم را به منزله هيكل انسان مشاهده نمايند كه كامل و سالم خلق شده اما به علل مختلف و گوناگون، امراض بر آن عارض گشته است.

معضل اخلاقی دومی را قرن گذشته با فوريتهی فزاينده مطرح کرده است كه ارتباطی نزديك با مسئله اتحاد دارد. حضرت بهاء الله می فرمايد كه انصاف در نظر خداوند "احب الاشياء"<sup>۵۷</sup> است. انصاف فرد را قادر می سازد كه حقيقت را با چشم خود ببيند نه با چشم ديگران و چنان مرجعيتی به تصميم گيری جمعی می بخشد كه تنها وسيله تضمين وحدت فكر و عمل است. هر قدر سيستم نظم بين المللی كه از تجارب جان كاه قرن بيستم پديد آمده رضایت بخش باشد، اثرات مستمر آن منوط به قبول اصل اخلاقی مضمحل در آن خواهد بود. اگر هيئت بشری براستی هيئتی واحد و غير قابل تقسيم است بنا بر اين مرجعيت مؤسسات حاكمه اش اساساً نماد نوعی قيموميت است. هر فرد به منزله امانتی در تكفل كل به اين عالم پا می گذارد و همين خصيصه موجوديت انسان است كه شالوده واقعی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگي مندرج در منشور سازمان ملل متحد و اسناد مرتبط با آن را تشكيل می دهد. عدالت و اتحاد تأثيرشان متقابل است. حضرت بهاء الله در مورد عدالت می فرمايد، "مقصود از آن ظهور اتحاد است بين عباد. در اين كلمه عليا بحر حكمت الهی موج دفاتر عالم تفسير آن را كفايت نمايند."<sup>۵۸</sup>

با تعهد اجتماع به اين اصول و به اصول اخلاقی مربوطه، هر چند اين تعهد با بيم و ترديد همراه باشد، پرمعنی ترين نقشی كه به فرد عرضه خواهد داشت، نقش خدمت خواهد بود. یکی از تناقضات زندگی بشر آنست كه شكوفايی نفس عمدتاً از طريق تعهد به امور عظيم تری حاصل می گردد كه در آن، حتی

اگر به طور موقت، نفس فراموش می شود. در عصری که برای مردم در هر وضعیتی که باشند فرصت‌هایی فراهم می‌آورد تا در شکل بخشیدن به نظم اجتماعی به نحوی مؤثر مشارکت نمایند، آرمان خدمت به دیگران اهمیت کاملاً جدیدی پیدا می‌کند. تمجید از اهدافی چون مال اندوزی و خودمحوری به عنوان منظور زندگی در اصل به معنی ترویج جنبه حیوانی طبیعت انسانی است. موعظه‌های کوتاه فکرا نه در مورد رستگاری شخصی نیز دیگر نمی‌تواند به آمال و آرزوهای نسل‌هایی پاسخ گوید که به طور یقین می‌دانند که رستگاری حقیقی همان قدر به این دنیا مربوط است که به جهان دیگر. اندرز حضرت بهاء الله آنست که با جدیت به امور مورد نیاز عصری پردازید که در آن زندگی می‌کنید و می‌فرماید ”هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید.“<sup>۵۹</sup>

چنین چشم‌اندازهایی مقتضیات گسترده‌ای برای تمشیت امور بشری دارند. مثلاً واضح است که حکومت ملی با هر سهمی که در گذشته ایفا کرده، هر چه به مدت طولانی‌تری عامل عمده تعیین سرنوشت نوع بشر باشد، حصول صلح جهانی بیشتر به تعویق خواهد افتاد و آلام وارده بر مردم روی زمین شدیدتر خواهد بود. در حیات اقتصادی نوع بشر هر قدر مزایای جهانی شدن عظیم باشد با این حال بدیهی است که این فرایند موجب تمرکز بی سابقه قدرت مستبدانه شده است، قدرتی که اگر بخواهیم سبب فقر و ناامیدی میلیون‌ها نفوس نگردد باید تحت کنترل دموکراتیک بین‌المللی قرار گیرد. به همین ترتیب، پیشرفت‌های بی نظیر در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات که وسیله‌ای چنین نیرومند برای پیشبرد توسعه اجتماعی و برای تشدید حس تعلق نفوس به بشریت مشترک می‌باشد می‌تواند با همان شدت انگیزه‌هایی را که اهمیتی حیاتی برای خدمت به همین فرایند دارند منحرف و خشن سازد.

آنچه حضرت بهاء الله از آن سخن می‌گویند ارتباط جدیدی است بین خداوند و نوع بشر، ارتباطی که با طلوع مرحله بلوغ نوع انسان در هماهنگی است. حقیقت مطلقى که عالم وجود را خلق فرموده و آن را دوام می‌بخشد الى الابد از حیطه درک بشری خارج خواهد ماند. ارتباط آگاهانه نوع بشر با این حقیقت مطلق، تا حدی که تا به حال برقرار گردیده، نتیجه نفوذ و تأثیر شارعین ادیان بزرگ مانند حضرت موسی، حضرت زرتشت، حضرت بودا، حضرت مسیح، حضرت محمد، و انبیای قبل که اسامی آنان اکثراً از اذهان محو گردیده است می‌باشد. ساکنان کره زمین از طریق واکنش به این انگیزه‌های الهی به تدریج قابلیت‌هایی روحانی، عقلانی و اخلاقی کسب نموده‌اند که مجموعاً موجب تلطیف خصلت بشری شده است. این فرایند انباشتی چندین هزارساله اکنون به مرحله‌ای با خصوصیت تمام نقاط عطف سرنوشت ساز در فرایند تکاملی رسیده است، یعنی مرحله‌ای که امکانات تحقق نیافته گذشته ناگهان به عرصه شهود قدم می‌نهند. حضرت بهاء الله تأکید می‌فرماید که ”امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است“<sup>۶۰۰</sup>، روزی که عظیم‌ترین مواهب آسمانی در تمام مخلوقات نفوذ کرده است.

از دید حضرت بهاء الله، تاریخ قبایل، امم، و ملل عملاً به پایان رسیده و آنچه اکنون شاهد آن هستیم بدایت تاریخ نوع انسان است، انسانی که از یگانگی خویش آگاه می‌باشد. آثار حضرت بهاء الله تعریف جدیدی از ماهیت و فرایندهای مدنیت را برای این نقطه عطف در سیر تمدن ارائه می‌دهد و اولویت‌های آن را ترتیب نوینی می‌بخشد با این هدف که نوع بشر را به آگاهی و مسئولیت روحانی باز خواند.

در آثار حضرت بهاء الله هیچ مطلبی در تأیید این توهم وجود ندارد که تحولات مورد نظر به سهولت وقوع خواهد یافت. کاملاً برعکس. همان گونه که وقایع قرن بیستم تا به حال نشان داده است، الگوهای عادات و

نگرش‌هایی که در طول هزاران سال ریشه گرفته و تثبیت شده‌اند، به طور خودجوش و صرفاً با تعلیم و تربیت یا با اقدامات قانونی ترک نخواهند شد. تحولات عمیق، چه در زندگی فرد و چه در زندگی اجتماع، اکثر اوقات در اثر رنج و درد شدید و مشکلات غیر قابل تحمّلی که به هیچ طریق دیگری نمی‌توان بر آنها غلبه نمود رخ می‌دهند. حضرت بهاءالله انذار فرمود که امتحانی بس عظیم لازم است تا امم متنوّعه ارض را به هم پیوند داده به مردمی واحد تبدیل نماید.

مفاهیم روحانی و مفاهیم مادّی‌گرا از ماهیّت عالم وجود با یکدیگر آشتی‌ناپذیرند و انسان را به جهات مخالف سوق می‌دهند. در آغاز قرنی جدید، مسیری که مکتب مادّی‌گرایی تعیین می‌کند بشر نگون‌بخت را از دورترین نقطه‌ای که در آن زمانی می‌توانست تصوّری از عقلانیّت، بگذریم از سعادت نوع بشر، وجود داشته باشد باز هم دورتر برده است. شواهد اینکه تعداد کثیری از مردم در همه جا از این واقعیت آگاه می‌شوند با گذشت هر روز در افزایش است.

نوع بشر، بر خلاف عقیده متضادّ رایج، لوحه‌ای سفید نیست که صاحب‌اختیاران مرفّه‌الحال امور بشری بتوانند آزادانه خواست‌های خود را بر آن بنگارند. چشمه‌های روح انسانی در هر جا و به هر شکلی که بخواهند فوران می‌نمایند. خس و خاشاک اجتماع معاصر این فوران را برای همیشه متوقف نخواهد ساخت. دیگر نیازی به بینشی آینده‌بین نیست تا این نکته درک شود که سال‌های آغازین قرن جدید شاهد بروز و انتشار انرژی و انگیزه‌هایی خواهد بود که بی‌نهایت قوی‌تر از مجموعه عادات، اغلاط و اعتیادات انباشته شده‌ای است که مدّت‌های طولانی مانع تجلّی آنها شده است.

هرج و مرج هر قدر شدید باشد دوره‌ای که نوع بشر در حال ورود به

آن است، برای هر فرد، هر مؤسسه، و هر جامعه بر روی زمین فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای مشارکت در بنا نهادن آینده‌ی کره‌ی زمین فراهم خواهد ساخت. وعده‌ی قاطع حضرت بهاءالله آنست که ”زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد.“<sup>۶۱</sup>

## دین الهی یکی است

مارس ۲۰۰۵

### پیش‌گفتار

با وقوف بر اینکه اگر بیماری نفرت و تخصص مذهبی قاطعانه مهار نگردد چنان پیامدهای ناگواری خواهد داشت که کم‌تر نقطه‌ای از جهان از گزند آن در امان خواهد ماند، در رضوان سال ۲۰۰۲ نامه‌ای سرگشاده خطاب به رهبران دینی جهان ارسال داشتیم و از موفقیت‌های جنبش بین‌ادیانی که بهائیان نیز از مراحل اولیه پیدایشش از آن حمایت کرده‌اند، قدردانی نمودیم. با این حال احساس کردیم که باید در نهایت صراحت این نکته را نیز یادآور شویم که اگر قرار است با مسئله بحران مذهبی با همان جدّیتی مقابله شود که با سایر تعصبات مستولی بر جامعه بشری مبارزه می‌گردد، دین سازمان‌یافته باید در خود این شهامت را بیابد که از اندیشه‌های انعطاف‌ناپذیری که از گذشته دور به ارث برده است فراتر رود.

قبل از هر چیز اعتقاد راسخ خود را بیان نمودیم که وقت آن فرارسیده که رهبری مذهبی با کمال صداقت و بدون طفره‌روی مقتضیات این حقیقت را بپذیرد که خداوند یکی است و دین نیز درواری تمام جلوه‌های متنوع فرهنگی و تعبیرات بشری یکی است. شواهد این حقیقت بود که الهام‌بخش شروع جنبش بین‌ادیانی و موجب تداوم آن طی فراز و نشیب‌های صد سال گذشته گردید. قبول این اصل نه تنها اصالت هیچ‌یک از ادیان بزرگ جهان را زیر سؤال نمی‌برد بلکه می‌تواند اهمّیت مستمر آنها را تضمین نماید. ولی برای اینکه دین نفوذ خود را نمایان سازد قبول این واقعیت باید محور گفتمان

دینی گردد. بر همین اساس احساس کردیم که نامه ما باید این حقیقت را به صراحت بیان نماید.

واکنش عمومی دل‌گرم‌کننده و امیدبخش بوده است. مؤسّسات بهائی در سراسر عالم موفق شدند که هزاران نسخه از این مکتوب را در بین مقامات متنفّذ جوامع دینی بزرگ توزیع نمایند. اگرچه جای تعجب نیست که در بعضی از مجامع محتوای اصلی نامه بی‌درنگ و بدون بررسی، با بی‌اعتنایی رو به روشد ولی بنا بر گزارش‌های رسیده، بهائیان در حین توزیع این نامه عموماً با استقبال گرم مواجه شدند. آنچه به ویژه حائز اهمیت بود ابراز نگرانی صادقانه و آشکار بسیاری از دریافت‌کنندگان نامه از قصور و ناتوانی نهادهای مذهبی در کمک به نوع بشر برای رویارویی با مشکلاتی می‌باشد که ماهیت اصلی آنها روحانی و اخلاقی است. گفتگوها بلافاصله متوجّه نیاز به تحوّل اساسی در نحوه برخورد توده‌های مردم دین‌دار نسبت به یکدیگر شد و در بسیاری از موارد دریافت‌کنندگان نامه بر آن شدند که آن را تکثیر نموده و در میان دیگر روحانیون جامعه مذهبی خود توزیع نمایند. امیدواریم که ابتکار صدور این نامه از طرف این جمع، راه‌گشای درکی جدید از هدف و مقصد دین گردد.

این درک جدید چه به سرعت و چه به کندی صورت گیرد، مساعی بهائیان باید متوجّه مسؤلیّت مربوطه خود باشد. حضرت بهاء‌الله وظیفه جلب اهل عالم به بررسی پیام مبارکش را در وهله اول بردوش کسانی گذاشته‌اند که مقام ایشان را شناخته‌اند. البته جامعه بهائی این کار را در طول تاریخ این آیین دنبال کرده است ولی فروپاشی شتابنده نظام اجتماعی چنین ایجاب می‌کند که حقیقت دین از قید و بندهایی که تا کنون آن را از اعمال اثرات شفا بخش خود باز داشته است رها شود.

برای پاسخگویی به این نیاز، بهائیان باید درک عمیقی از فرایند بسط و

شکوفایی حیات روحانی بشر حاصل نمایند. آثار حضرت بهاء‌الله بینشی به انسان می‌بخشد که می‌تواند بحث دربارهٔ مسائل مذهبی را به سطحی فراتراز ملاحظات فرقه‌ای و زودگذر ارتقا دهد. مسئولیت بهره‌گیری از این سرچشمهٔ فیاض الهی جزئی جدانشدنی از نفس موهبت ایمان است. حضرت بهاء‌الله هشدار می‌دهند که ”ضعینه و بغضای مذهبی ناراست عالم‌سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگرید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد.“ بهائیان نه تنها در تلاش‌های خویش برای پاسخگویی به این نیاز خود را تنها نمی‌بینند بلکه بیش از پیش درمی‌یابند که امری که به خدمت آن مشغولند طلایهٔ آن بیداری است که در بین مردم جهان، قطع نظر از سابقهٔ مذهبی آنان، حتی در میان بسیاری از افرادی که هیچ‌گونه گرایش مذهبی ندارند، در حال ظهور و بروز است.

تعمق دربارهٔ این وظیفهٔ خطیر ما را بر آن داشت که نگارش رسالهٔ پیوست را خواستار شویم. رسالهٔ ”دین الهی یکی است“ که تحت نظارت این جمع تهیه شده، فقراتی از آثار مبارکهٔ حضرت بهاء‌الله و کتب مقدسهٔ ادیان دیگر را که با بحران کنونی عالم انسانی مناسبت دارد بررسی می‌کند. مطالعهٔ عمیق و دقیق آن را به دوستان عزیز توصیه می‌کنیم.

بیت العدل اعظم

نوروز ۲۰۰۵

به دلایل بی‌شمار می‌توان یقین کرد که دوره‌ای از تاریخ که اکنون آغاز می‌گردد به مراتب بیش از قری که گذشت پذیرای کوشش‌هایی خواهد بود که در جهت انتشار پیام حضرت بهاء‌الله به عمل می‌آید. تمام شواهد حاکی از آنست که تغییری عظیم در ادراک جمعی نوع انسان در حال بروز است.

در اوایل قرن بیستم تعبیری ماده‌گرا از عالم هستی آن‌چنان در قلوب و افکار رسوخ کرده بود که گویی در جهت دادن به جامعه، باور رایج جهانی شده بود. در این جریان، تلطیف طبیعت انسان از مسیری که هزاران سال می‌پیموده است جبراً منحرف گردید. در نظر بسیاری از اهل غرب چنین می‌نمود که مرجعیت الهی که تا آن زمان، علی‌رغم تفاسیر ضدّ و نقیض از ماهیت آن، منبع اصلی راهنمایی و هدایت بود، منعدم شده و از میان رفته است. فرد تا حدّ زیادی به حال خود رها شده بود تا به هر شکلی که معتقد بود زندگی‌اش با دنیایی ورای عالم مادی مربوط می‌شود عمل نماید، ولی جامعه کلاً در جهت قطع وابستگی خود از مفهوم عالمی برتر که در بهترین وجه یک "افسانه" و در بدترین وجه یک عامل "مخدر"، و در هر حال مانعی در راه پیشرفت تلقی می‌گردید، با اطمینانی روزافزون به جلو می‌رفت. بشریت سرنوشتش را در دست خود گرفته بود. به مردم چنین القا می‌شد که انسان همهٔ مسائل اساسی مربوط به ادارهٔ امور جامعه و توسعه و پیشرفت را از طریق آزمایش و گفتمان عقلانی حلّ کرده است.

این موضع فکری با این پیش‌فرض تقویت می‌شد که مجموعهٔ ارزش‌ها، آرمان‌ها و ضوابطی که در طیّ قرون و اعصار شکل گرفته بود حال به نحو قابل اطمینانی تثبیت شده و به صورت جزئی از اجزای طبیعت انسان درآمده است و فقط می‌بایستی به وسیلهٔ تعلیم و تربیت اصلاح و از طریق قانون‌گذاری تقویت

شود. ره‌آورد اخلاقی گذشته صرفاً این بود: بشر به میراثی بطلان‌ناپذیر دست یافته و دیگر نیازی به دخالت دین ندارد. البته افراد، گروه‌ها و حتی ملت‌های نافرمان هم چنان تهدیدی برای نظم اجتماعی خواهند بود و می‌بایستی اصلاح شوند. مدنیت جهانی که تمامی نیروهای تاریخ، بشریت را برای دست یافتن به آن هدایت کرده است با الهام از برداشت‌های غیردینی از عالم هستی، به نحو مقاومت‌ناپذیری در حال نُضج گرفتن است. سعادت مردم نتیجه طبیعی بهداشت بهتر، تغذیه بهتر، آموزش بهتر و شرایط زندگی بهتر خواهد بود — دسترسی به این خواست‌های مسلماً دل‌پذیر، برای جامعه‌ای که هم خود را مجدانه به جستجوی آنها معطوف داشته بود اکنون امکان‌پذیر می‌نمود.

در سراسر آن بخش از جهان که اکثریت جمعیت کره زمین در آنجا زندگی می‌کنند، شعار پوشالی “خدا مرده است” عمدتاً از توجه دور مانده بود. تجربه اهالی افریقا، آسیا، امریکای لاتین و جزایر پاسیفیک آنها را از دیرباز بر این باور استوار ساخته بود که نه تنها طبیعت انسان عمیقاً متأثر از قوای روحانی است بلکه هویت او بذاته پدیده‌ای روحانی است. در نتیجه، دین در آن جوامع مثل همیشه در مقام مرجع نهایی زندگی به کار خود ادامه می‌داد. این اعتقادات، گرچه با انقلاب ایدئولوژیکی‌ای که در غرب روی می‌داد رویارویی مستقیم پیدا نکرد ولی در حریم تعاملات بین‌المللی عملاً به حاشیه رانده شد. تفکر ماده‌گرایی جزمی که تمامی مراکز مهم قدرت و اطلاعات را در صحنه جهانی تحت نفوذ و استیلای خود گرفته بود هر آنچه را که در توان داشت به کار برد تا مطمئن شود که هیچ کوس رقابتی این قدرت را نخواهد داشت که طرح‌های استثمار اقتصادی جهان را مورد تهدید قرار دهد. علاوه بر زبان‌های فرهنگی ناشی از استیلای حکومت‌های استعماری در دو قرن گذشته، حال یک نوع گسستگی دردناک بین تجربیات برونی و درونی مردم آن نقاط به وجود آمده بود، شرایطی که تقریباً بر تمام جنبه‌های زندگی اثر می‌گذاشت. این توده

زيان ديده كه نمى توانست در ساختن آينده خود هيچ نوع نفوذ واقعى داشته باشد يا حتى سلامت اخلاقى فرزندان خود را حفظ كند در بحران عميقي فرو رفت كه هرچند با بحران‌هاى در حال شكل‌گيرى در اروپا و امريكاي شمالي تفاوت داشت ولي از بسيارى جهات مخرب‌تر از آنها بود. دين اگرچه در ضمير آگاه مردمان هنوز نقش مركزي خود را حفظ كرده بود ولي از اثرگذاري بر روند رويدادهاى جارى ناتوان به نظر مى‌رسيد.

با نزديك شدن پايان قرن بيستم، احتمال تجديد حيات ناگهاني دين به عنوان يك موضوع حادّ جهاني بسيار بعيد مى‌نمود، ولي اين دقيقاً همان اتّفاقي است كه حال به شكل امواجى خروشان از نگراني‌ها و نارضايي‌ها در جهان پديدار گشته و كم‌تر كسى آگاه است كه موجد اين غليان چيزى جز احساس يك خلاء روحاني نيست. اختلافات ديرينه مذهبي كه ظاهراً تدابير صبورانه ديپلماسي را نمى‌پذيرد مجدداً با شدت و حدّت بي سابقه‌اى سر برافراشته است. مضامين كتب مقدّسه، پديده‌هاى معجزه‌گون و معتقدات جزمي مذهبي كه تا اين اواخر به عنوان بقاياى عصر جاهليت كنار زده شده بود، باز به صورتى جدّى، هرچند بدون هدف، در رسانه‌هاى خبري معتبر مطرح مى‌شود. در بسيارى از كشورهاي جهان براي احراز مقام نامزدى و رسيدن به مناصب سياسي، اعتبارنامه مذهبي اهمّيتي تازه و قاطع پيدا كرده است. جهاني كه تصوّر مى‌كرد با فروريختن ديوار برلين عصر صلح و سازش بين‌المللي فرارسيده است اينك درمي‌يابد كه در چنگال جنگ تمدّن‌ها كه خصيصه بارز آن كينه‌توزي‌هاى آشتى‌ناپذير مذهبي است گرفتار شده است. كتاب‌فروشي‌ها، دگه‌هاى فروش جرايد، سايت‌هاى اينترنتي و كتاب‌خانه‌ها در تلاش‌اند تا اشتهاي ظاهراً سيري‌ناپذير توده مردم براي كسب اطلاعات در باره مطالب ديني و روحاني را اقناع نمايند. شايد مؤكّدترين عامل اين تغيير، قبول توأم با اكراه اين واقعيت است كه هيچ نيروى نمى‌تواند در ايجاد انضباط

شخصی و اعادهٔ تعهد آدمی نسبت به رفتار اخلاقی، جایگزین اعتقادات دینی گردد.

علاوه بر بذل توجهی که نسبت به دین — به شکل رسمی آن — آغاز شده، نوعی کاوش روحانی نیز به نحوی گسترده در حال نیروگرفتن است. این جستجو که اکثراً به صورت اشتیاق شدیدی برای یافتن هویتی فراتر از وجود صرفاً فیزیکی انسان ابراز می‌گردد، تکاپوهای بسیاری را هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی برمی‌انگیزد. از یک سو کاوش برای عدالت و ترویج صلح بین‌المللی موجب برانگیختن آگاهی‌های تازه‌ای در مورد نقش فرد در اجتماع نیز می‌گردد. به همین نحو جنبش‌هایی نظیر جنبش حفظ محیط زیست و پشتیبانی از حقوق زن هرچند هدف اصلی آنها جلب حمایت برای دگرگونی سیستم تصمیم‌گیری اجتماعی است با این حال موجب یک ارزیابی مجدد در خویش‌شناسی و هدف زندگی می‌گردد. یک تغییر‌گرایش جدید که در تمام جوامع دینی بزرگ مشاهده می‌شود روی برتافتن فزایندهٔ مؤمنین از شاخه‌های سنتی مذاهب اصلی و گرویدن به فرقه‌هایی است که برای جستجوی روحانی و تجارب شخصی اعضای خود اهمیت اساسی‌تری قائل می‌شوند. در قطب مخالف آن، مشاهدهٔ موجودات فرازمینی، روش‌های “خویش‌یابی”، اعتکاف در بادیه، تمرین خلسه، دل‌سپردن به جنبش‌های گوناگون “عصر جدید” و خاصیت خودآگاهی بخشی که به مواد مخدر و توهم‌زا نسبت داده می‌شود، پیروانی به مراتب بیشتر و متنوع‌تر از آنچه که ارتباط با ارواح (spiritualism) و یا تئوسوفی (theosophy) در مقطع تاریخی مشابهی در یک قرن پیش داشت، به خود جلب می‌کند. برای یک فرد بهائی این افزایش شدید حتی در فرقه‌های نامتعارف و مراسمی که احتمالاً در اذهان بسیاری ایجاد نفرت و بیزاری می‌کنند، قبل از هر چیز یادآور بینشی است که در داستان قدیمی لیلی و مجنون مجسم شده است که مجنون خاک می‌بیخت و محبوب خود لیلی را در آن می‌جست گرچه می‌دانست که او از روح پاک است نه از عالم

خاک: ”همه جا در طلبش می‌کوشم شاید در جایی بجویم.“<sup>۶۲</sup>

\* \* \*

علاقه‌مندی نوحاسته نسبت به دین چه به صورت مشخص دینی و چه به شکل نامشخص‌تر جلوه‌های روحانی هنوز به اوج خود نرسیده است. بلکه برعکس، این پدیده مخلوق نیروهایی تاریخی می‌باشد که پیوسته در حال تحرک و شتاب‌گیری است. پیامد مشترک آنها در هم شکستن این میراث قرن بیستم است که عالم مادّی را نمودار حقیقت نهایی می‌داند.

آشکارترین علت این تجدید نظرها ورشکستگی خود مکتب مادّی است. برای مدّتی بیش از یک صد سال، توسعه اقتصادی و توانایی آن برای برانگیختن و شکل دادن اصلاحات اجتماعی تنها ممیّز ترقّی و پیشرفت بود. اگر اختلاف نظری وجود داشت بر سر انتخاب بهترین راه برای رسیدن به هدف مزبور بود نه بر سر اصل این نظر که مقبولیت جهانی یافته بود. افراطی‌ترین شکل این نظریّه خشک و انعطاف‌ناپذیر ”مادّی‌گرایی علمی“ بود که می‌کوشید هر یک از جنبه‌های تاریخ و رفتار انسانی را از روزن دید محدود خود از نو تفسیر کند. به رغم هر گونه آرمان بشردوستانه‌ای که احیاناً الهام‌بخش پاره‌ای از مدافعان اوّلیّه این افکار بوده است پیامد عامّ آن پیدایش رژیم‌های خودکامه‌ای بود که آماده بودند تا از هر قوه قهریه‌ای برای شکل دادن به زندگی مردم نگون‌بخت تحت سلطه خود استفاده کنند. هدفی که به عنوان توجیه این سوء استفاده‌ها ارائه می‌شد ایجاد اجتماع نوینی بود که نه تنها از بین بردن فقر بلکه اقناع روح بشری را نیز تضمین خواهد کرد. سرانجام پس از گذشت هشتاد سال نابخردی و خشونت روزافزون، این نهضت از مقام خود به عنوان راهنمای معتبری برای آینده جهان سرنگون شد.

دیگر سیستم‌های آزمون اجتماعی، هرچند با توسّل به روش‌های غیر انسانی مخالف بودند با این حال مواضع فکری و اخلاقی‌شان از همان درک

محدود از حقیقت ریشه می‌گرفت. در نتیجه این نظر در آنان قوت یافت که چون مردم در مسائل مربوط به بهبود اقتصادی خود اصولاً جویای سود شخصی هستند، ساختن اجتماعات عدالت‌پرور و مرفه از طریق اجرای یکی از طرح‌های موصوف به طرح تجدّد امکان‌پذیر است. ولی دهه‌های پایانی قرن بیستم مشحون از شواهد فزاینده بطلان این ادعا بود: فروریختن اساس خانواده، ازدیاد سرسام‌آور جرایم، نارسایی روش‌های آموزشی و مجموعه‌ای از دیگر بیماری‌های اجتماعی، کلاً یادآور این بیان حزین حضرت بهاء‌الله است که وضع قریب الوقوع جامعه انسانی را انداز می‌دهد: "عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً و تراید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه."<sup>۶۳</sup>

نگاهی به سرنوشت آنچه جهانیان آن را توسعه اجتماعی و اقتصادی نامیده‌اند شکی باقی نگذاشته است که حتی آرمان‌گراترین انگیزه‌ها نمی‌تواند نارسایی‌های بنیادین مکتب ماده‌گرایی را اصلاح کند. فکر "توسعه و عمران" که به دنبال هرج و مرج جنگ جهانی دوم به وجود آمد به مراتب بزرگ‌ترین و بلندپروازانه‌ترین پروژه جهان‌شمول بود که نوع بشر تا آن زمان بدان دست زده بود. انگیزه بشردوستانه این پروژه با سرمایه‌های عظیم مادی و فنی‌ای که در آن به کار رفت برابری می‌کرد. اینک پس از گذشت پنجاه سال ضمن اذعان به برخی از دستاوردهای چشم‌گیری که توسعه به بار آورده حاصل کلی آن اقدام پُردامنه را حتی بر حسب معیارهای خودش باید شکستی مایوس‌کننده به شمار آورد. کوشش دسته‌جمعی مزبور که با آمال و آرزوهای متعالی آغاز شده بود نه تنها شکاف بین قشر نازکی از خانواده بشری را که از رفاه مادی ناشی از پدیده تجدّد برخوردار است و بقیه انسان‌ها یعنی آن توده کثیری که با فقر و درماندگی دست به گریبان‌اند، کم‌تر نکرده بلکه آن را به ژرفایی عمیق تبدیل نموده است.

فرهنگ مصرف‌گرایی که امروز وارث بی‌چون و چرای اصول قاطعی است که مکتب ماتریالیسم برای رفاه انسان پیشنهاد می‌کند از بی‌دوامی اهدافی که الهام‌بخش آن است ناراحت و نگران نیست. برای اقلیت کوچکی از مردم جهان که قدرت مالی کافی دارند فواید این فرهنگ فوری و فراوان و توجیه آن امری طبیعی است. پیشرفت این فرهنگ جدید که فروپاشی معیارهای سنتی اخلاق موجب تشجیع آن شده است، اساساً چیزی نیست جز پیروزی انگیزه حیوانی، انگیزه‌ای غریزی و غیر ارادی مانند اشتها که نهایتاً از قیود معتقدات معنوی رهاگشته است. زبان و مکالمات روزمره بارزترین قربانی این فرهنگ و مرام می‌باشد. گرایش‌هایی که روزگاری در همه جا به عنوان عیوب اخلاقی مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌گرفت امروزه به لوازم ضروری پیشرفت اجتماعی تبدیل گشته است. سودجویی و خودخواهی سرمایه‌ارزنده‌ای برای تجارت شده است. دروغ خود را به صورت اطلاعات عمومی جلوه می‌دهد و انحرافات گوناگون در کمال شهامت مقام حقوق مدنی را ادعا می‌کنند. حرص، شهوت، تنبلی، نخوت و غرور، حتی خشونت، در قالب کلماتی خوش‌ظاهر، نه تنها به طور گسترده پذیرفته شده بلکه ارزش اجتماعی و اقتصادی نیز پیدا کرده‌اند. شگفت آنکه همان‌گونه که معنی کلمات برباد رفته است همان رفاه و دستاوردهای مادی نیز که به خاطر آن حقیقت به راحتی فدا می‌شود مفهوم واقعی خود را از دست داده است.

اشتباه مکتب ماتریالیسم مسلماً در تلاش قابل تمجید برای بهبود بخشیدن به شرایط زندگی نیست بلکه در کوتاه‌نظری و خودباوری توجیه‌ناپذیری است که اساس رسالت آن را تشکیل می‌دهد. اهمیت رفاه مادی و پیشرفت‌های علمی و فنی لازم برای حصول آن، هر دو مکرراً در آثار بهائی ذکر شده است. ولی همان‌طور که از آغاز حتمی می‌نمود مساعی ناسنجیده فرهنگی ماده‌گرا برای جداسازی رفاه جسمانی و مالی از پیشرفت‌های روحانی و اخلاقی بشر،

به قیمت از دست دادن پشتیبانی همان مردمی تمام شده است که فرهنگ مزبور مدعی خدمت به آنان می‌باشد. حضرت بهاء‌الله انذار می‌فرماید: ”هر روز اراض در بلای جدیدی مشاهده می‌شود... مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک به یأس است چه طبیب ممنوع و متطبّب مقبول و مشغول...“<sup>۶۴\*</sup>

\* \* \*

علاوه بر سرخوردگی بشریت از وعده‌های مکتب ماتریالیسم، نیروی دگرگون‌کننده دیگری که تصوّرات نادرستی از واقعیت را که بشر به قرن بیست و یکم آورده بی‌اعتبار می‌سازد، یک پارچه شدن کره زمین است. این نیرو در ساده‌ترین سطح به شکل پیشرفت‌هایی در تکنولوژی ارتباطات درمی‌آید که امکانات وسیعی را برای برقراری روابط متقابل بین جوامع گوناگون جهان به وجود می‌آورد. به موازات تسهیل مبادلات فردی و اجتماعی، دسترسی همگانی به اطلاعات موجب گردیده که دانش انباشته شده در طیّ قرون و اعصار که تا دوران اخیر تنها در اختیار طبقه ممتاز جامعه بود به تملک تمامی خانواده بشری، فارغ از ملیّت، نژاد یا فرهنگ، درآید. با وجود همه نابرابری‌های فاحشی که جریان یک پارچه شدن عالم به آنها استمرار می‌بخشد و در حقیقت آنها را تشدید می‌کند، هیچ ناظر مطلعی نمی‌تواند نقش فعال آن را در برانگیختن بازندیشی در باره واقعیتی که از این تغییرات به وجود آمده انکار نماید. در اثر این بازنگری، نه تنها مراجع قدیم و قویمی چون دین و اخلاقیات، بلکه حکومت، دانشگاه، تجارت، رسانه‌های گروهی و به نحو روزافزونی نظریات علمی نیز زیر سؤال برده شده‌اند.

علاوه بر عوامل تکنولوژیکی، هم‌بستگی کره ارض اثراتی دیگر، اثراتی

\* متطبّب به معنی کسی است که تظاهر به طبیب بودن میکند و منظور از این بیان مبارک اینست که پزشک واقعی از معالجه ممنوع شده، حال آنکه کسی که پزشک نیست و تظاهر به پزشک بودن میکند مورد توجه قرار گرفته و به طبابت و معالجه امراض جهان مشغول است.

حتی نافذتر و مستقیم‌تر بر روند افکار می‌گذارد. به عنوان مثال، هر چقدر در بارهٔ اثرات دگرگون‌کنندهٔ مسافرت توده‌های عظیم مردم در سطح بین‌المللی بر آگاهی جهانی گفته شود مبالغه نخواهد بود و از آن هم مهم‌تر اثرات مهاجرت‌های گسترده‌ای است که جهان طی یک قرن و نیم گذشته، یعنی از زمان اظهار امر حضرت باب تا کنون شاهد آن بوده است. میلیون‌ها پناهنده از ایذا و آزار فرار نموده و همانند امواج متلاطم از این سو به آن سوی جهان، به خصوص در اکناف قارّات اروپا، افریقا و آسیا در حرکتند. در کنار مصائب ناشی از این آشوب می‌توان آمیزش روزافزون نژادها و فرهنگ‌های متنوع جهان را به عنوان شهروندان یک وطن جهانی ناظر بود. به این ترتیب مردمانی از تبارهای گوناگون با آداب و رسوم فرهنگی مردمان دیگری رو به رو می‌شوند که اجدادشان کوچک‌ترین اطلاعی در بارهٔ آنها نداشتند و به جستجوی معانی و مفاهیمی برمی‌خیزند که گریزی از آن نیست.

غیر ممکن است بتوان تصوّر نمود که تا چه حدّ تاریخ صد و پنجاه سال گذشتهٔ جهان می‌توانست متفاوت باشد اگر آن گروه از رهبران جهان که مخاطب پیام حضرت بهاء‌الله قرار گرفتند اندکی در بارهٔ مفهوم حقیقتی که در کُنه تعالیم اخلاقی آن مربّی عالم انسانی نهفته بود و خود نیز مدّعی محترم شمردن آن بودند می‌اندیشیدند. آنچه که برای یک فرد بهائی مسلم است اینست که به رغم قصور آن رهبران، تغییرات و تحولاتی که در پیام حضرت بهاء‌الله وعده داده شده به نحو مقاومت‌ناپذیری در حال وقوع است. مردم جهان از فرهنگ‌های گوناگون از طریق کشفیات مشترک و به بهای تحمّل سختی‌های مشترک در برابر این حقیقت قرار گرفته‌اند که همه از یک تبارند، حقیقتی که در زیر پوسته‌ای نازک از تفاوت‌های تصوّری هویت پنهان است. این ادراک و احساس که در واقع سکّنهٔ زمین "همه اوراق یک شجر"<sup>۶۵</sup> هستند، چه با مخالفت سرسختانهٔ بعضی از جوامع رو به روشود و چه مورد استقبال جوامع

دیگری به منظور رها شدن از محدودیت‌های بی معنی و خفقان آور قرار گیرد، به تدریج به صورت میزانی برای سنجش کوشش‌های جمعی تثبیت خواهد شد. از دست دادن ایمان نسبت به محتومات مکتب ماتریالیسم و جهانی شدن تدریجی تجربیات بشری دست به دست هم داده اشتیاقی وافر برای درک هدف عالم هستی به وجود آورده است. ارزش‌های بنیادی زیر سؤال برده می‌شوند، وابستگی‌های کوتاه‌نظرانه متروک می‌گردند و خواست‌هایی که زمانی قابل تصور نبودند مورد پذیرش قرار می‌گیرند. این دگرگونی عظیم و عالم‌گیر همان پدیده‌ای است که بنا به فرموده حضرت بهاء‌الله، کتب مقدسه ادیان گذشته از آن به عنوان ”روز قیامت“ یا ”روز رستاخیز“ یاد کرده‌اند: ”قد اتت الصیحة و خرج الناس من الأجداث و هم قیام ینظرون.“<sup>۶۶\*</sup> فرایندی که در زیر تمام این دربه‌دری‌ها و رنج‌ها در جریان است، در اصل یک فرایند روحانی است: ”قد سرت نسمة الرحمن و اهتزت الأرواح فی قبور الأبدان.“<sup>۶۷†</sup>

\* \* \*

در سراسر طول تاریخ، ادیان بزرگ عوامل اصلی پیشرفت روحانی بوده‌اند. برای اکثریت مردم جهان آثار مقدسه هر یک از این شرایع الهیه، به بیان حضرت بهاء‌الله، به منزله ”مدینه الهی“<sup>۶۸</sup> بوده است یعنی منبع علم و حکمتی که قوه مدرکه را کاملاً احاطه نموده و به مخلصین ”چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه“<sup>۶۹</sup> عطا کرده است. ادبیات وسیعی که کلیه فرهنگ‌های مذهبی در غنای آن سهمی داشته‌اند گویای تجربه‌هایی از اعتلای روحانی است که نصیب نسل‌های بسیاری از جویندگان حقیقت شده است. در طول هزاره‌های متمادی، زندگی نفوسی که به انجذابات رحمانی لیبیک گفته‌اند الهام‌بخش موفقیت‌های شگفت‌انگیزی در زمینه‌های موسیقی، معماری و سایر هنرها

\* مضمون: ندا بلند شده و مردم از قبور خارج شده و به پا خاسته به اطراف می‌نگرند.

† مضمون: نسیم الهی مرور نموده و ارواح در قبرهای بدن‌ها به اهتزاز درآمده‌اند.

گردیده و این تجربه روحانی را برای میلیون‌ها نفر از هم‌کیشان آنان تکرار کرده است. هیچ نیروی دیگری در عالم هستی نتوانسته است این چنین قدرت‌مندانه موجب ظهور و بروز خصایل قهرمانی، از خودگذشتگی و خویش‌داری در مردم گردد. در سطح اجتماعی، اصول اخلاقی منبعت از تعالیم الهی مکرراً به صورت قوانین جهانی درآمده و سبب تنظیم روابط و ترفیع مقام انسانی شده است. با نگاهی ژرف و حقیقت‌بین می‌توان دریافت که ادیان بزرگ جهان به صورت نخستین نیروهای محرکه، عالم را در مسیر مدنیّت واقعی قرار داده‌اند. سعی در ردّ این نظر در حقیقت به منزله نادیده‌گرفتن شواهد مسلم تاریخی است.

پس چرا این میراث بس غنی نقشی محوری در بیداری کاوش روحانی عصر حاضر ایفا نمی‌کند؟ در حاشیه، کوشش‌های مجدّانه‌ای در کار است تا تعالیمی را که روزگاری سبب گسترش آن ادیان شده بود بازخوانی کنند بدان امید که آن تعالیم جذّابیت گذشته خود را باز یابند اما قسمت عمده این تلاش‌ها برای راه یافتن به معانی به صورتی پراکنده، فردگرایانه و ناهماهنگ است. کتب مقدّسه تغییری نکرده‌اند و اصول اخلاقی مندمج در آنها اعتبارشان را از دست نداده‌اند. هر کس با پشت‌کار از درگاه الهی خالصانه سؤال بپرسد، از کشف صدای پاسخ دهنده‌ای در مزامیر داود و یا اوپانیشاد\* محروم نخواهد ماند. هر نفسی که از حقیقت و رای این دنیای مادی درکی جزئی داشته باشد از بیانات حضرت مسیح یا حضرت بودا که از این حقیقت به نحوی ملموس سخن می‌گویند قلبش به اهتزاز در خواهد آمد. تصاویری که قرآن مجید در مورد آخر الزمان ارائه می‌نماید هنوز خوانندگان خود را قاطعانه اطمینان می‌دهد که تحقق عدالت مقصد اصلی ربّ قدیر است. به همین ترتیب، خصوصیات اصلی حیات قدّیسین و قهرمانان روحانی، در این زمان به هیچ وجه کم‌محتواتر

\* متون فلسفی هندو.

از قرون گذشته که این نفوس مقدّسه در آن زندگی می‌کردند به نظر نمی‌رسد. بنا بر این برای بسیاری از مردم متدین جهان دردناک‌ترین جنبه بحران کنونی تمدن آن است که جستجو برای حقیقت، با اطمینان به راه‌های شناخته شده دین توجّه نکرده است.

این مشکل البتّه دو جنبه دارد. قوّه عاقله فقط حاکم بر یک قلمرو خصوصی نیست بلکه شرکت‌کننده‌ای فعال در یک نظام اجتماعی است. اگرچه حقایق ادیان بزرگ همواره به اعتبار خود باقی می‌مانند ولی تجربه روزمره یک فرد در قرن بیست و یکم با تجاربی که انسان می‌توانست در زمان ظهور هر یک از آن ادیان گذشته داشته باشد بیش از حدّ تصوّر متفاوت است. شیوه‌های تصمیم‌گیری دموکراتیک، رابطه فرد با حکومت را عمیقاً دگرگون ساخته است. زنان به حقّ با اعتماد فزاینده و با موفقیت روزافزون برای برابری کامل حقوق خود با مردان پافشاری می‌نمایند. جهش‌های علمی و تکنولوژیکی نه تنها نحوه عمل بلکه مفهوم جامعه و درحقیقت مفهوم عالم وجود را تغییر می‌دهد. آموزش و پرورش عمومی و پدید آمدن ناگهانی میادین جدیدی از خلاقیت راه را بر زرف‌نگری‌هایی می‌گشاید که تحرک و هم‌بستگی اجتماعی را موجب می‌شود و فرصت‌هایی پیش می‌آورد که مقررات قانون هر شهروندی را به بهره‌گیری کامل از آن فرصت‌ها تشویق می‌کند. تحقیقات در زمینه سلول‌های بنیادی، انرژی اتمی، هویت جنسی، فشارهای اکولوژیکی، کاربرد ثروت دست کم پرسش‌هایی اجتماعی را برمی‌انگیزند که ابداً سابقه نداشته است. این دگرگونی‌ها در کنار دگرگونی‌های بی‌شمار دیگری که عموماً بر جمیع جنبه‌های حیات انسان اثر می‌گذارد ابعاد بی‌کران تازه‌ای از گزینه‌های روزمره را هم برای جامعه و هم برای فرد به وجود آورده است. آنچه تغییر نکرده ضرورت اجتناب‌ناپذیر انتخاب این چنین گزینه‌ها، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی است. اینجاست که ماهیت روحانی بحران عصر حاضر بیش

از پيش خود را نشان می دهد زیرا در اکثر تصميم گيری ها نه تنها مسائل عملی بلکه مسائل اخلاقی نیز مطرح می باشد. بنا بر این تا حدّ زيادی می توان گفت که یکی از علل قطعی سست ایمانی نسبت به ادیان سنتی این بوده است که جوينده نتوانسته است در بطن آنها رهنمون هایی بیابد که لازمهٔ یک زندگی موفّق و اطمینان بخش در شرایط عصر تجدّد باشد.

دومین عاملی که مانع از آن می شود که نظام های اعتقادی موروثی بتوانند از نوبه صورت پاسخی به اشتیاق روحانی انسان جلوه گر شوند، اثرات یک پارچه شدن جهان است که قبلاً به آن اشاره شد. در سراسر عالم، افرادی که در محیط مذهبی خاصی بزرگ شده اند یک باره خود را در تماس نزدیک با کسانی می بینند که عقاید و آداب شان در نخستین برخورد به طرز آشتی ناپذیری متفاوت به نظر می رسد. این تفاوت ها اغلب موجب می شود که بین طرفین یک حالت دفاعی، نفرت پنهانی و درگیری آشکار ایجاد گردد. ولی در بیشتر موارد سریعاً به تجدید نظر در عقاید موروثی و تشویق شدن به کوشش برای دریافتن ارزش های مشترک می انجامد. بدون شک حمایتی که فعالیت های بین ادیانی از آن برخوردارند تا حدّ زيادی مدیون این گونه واکنش از سوی تودهٔ مردم است. با چنین رویکردهایی، ناگزیر عقاید مذهبی خشکی که معاشرت و تفاهم را ممنوع می کنند به زیر پرسش برده می شوند. اگر فرد با مردمان دیگری برخورد نماید که به صورت ظاهر عقایدشان کاملاً با عقاید او متفاوت ولی حیات اخلاقی شان درخور تحسین باشد، چه چیزی دین او را از دین آنان برتر می سازد؟ از طرف دیگر اگر همهٔ ادیان بزرگ در بعضی از اساسی ترین ارزش ها مشترک اند، آیا تمسک به فرقه گرایی این خطر را ندارد که فقط موجب تحکیم سدهای بی مورد بین یک فرد و همسایگان اش گردد؟

بنا بر این از بین کسانی که با موضوع مورد بحث تا حدّی آشنایی دارند و نسبت به آن بی طرف هستند، کم تر کسی ممکن است تصوّر کند که هیچ یک

از نظام‌های دینی گذشته بتواند نقش رهبری نهایی انسان را در رابطه با مسائل زندگی عصر حاضر به عهده گیرد حتی با این فرض غیرمحمّتل که فرقه‌های پراکنده آن نظام دینی به خاطر رسیدن به این هدف با هم متحد شوند. هریک از آیین‌هایی که دنیای امروز آنها را به عنوان ادیان مستقلّ می‌شناسد در قالب کتب مقدّس و سوابق تاریخی اش شکل گرفته است و چون در غیاب کلام موثّق مؤسس آن آیین نمی‌تواند به تأویل یا بازنویسی نظام اعتقادی خود پردازد قادر نخواهد بود که به پرسش‌های بی‌شماری که روند تکامل اجتماعی و فکری بشر پیش آورده است پاسخ کافی دهد. این نارسایی نظام‌های اعتقادی دیروز برای حلّ مشکلات جهان امروز هرچند ممکن است برای عده‌ای دردآور باشد ولی باید پذیرفت که از جمله خصوصیات ذاتی فرایند تکامل است. پافشاری در تحمیل نوعی بازگشت به گذشته فقط می‌تواند سرخوردگی از دین را بیشتر و درگیری‌های فرقه‌ای را شدیدتر نماید.

\* \* \*

این وضع بغرنج هم تصنّعی است و هم خودکرده. نظام جهانی‌ای که اکنون بهائیان در آن مشغول ابلاغ پیام حضرت بهاءالله هستند، اگر بتوان عنوان نظام بر آن نهاد، آن گونه نظامی است که سوء برداشت‌هایش، هم از ماهیت انسان و هم از فرایند تکامل اجتماعی آن، چنان بنیادین است که شدیداً مانع خردمندانه‌ترین و خیرخواهانه‌ترین اقدامات برای رفاه عالم انسانی می‌گردد. این امر به خصوص در مورد آشفتگی فکری که تقریباً همه جوانب موضوع دین را احاطه نموده صدق می‌کند. برای اینکه بهائیان بتوانند به نحوی موثر پاسخگوی نیازهای روحانی همسایگان خود باشند باید درک عمیقی از مسائل مربوطه پیدا کنند. اهمّیت به کار بردن قوّه تفکر و ابتکاری را که لازمه این امر خطیر است می‌توان از اندرزی استنباط نمود که به کرات و شاید بیش از هرپند دیگری در آثار بهائی ذکر شده است، یعنی توصیه به «تفکر»، «تعمّق» و «تأمّل».

یک تصوّر معمول در گفتمان‌های عمومی اینست که ”دین“ یعنی انبوهی از فرقه‌های مذهبی موجود. عجب نیست اگر این نظر با اعتراض فوری گروه‌های دیگری رو به رو می‌شود که معتقدند منظور از دین هر یک از نظام‌های عقیدتی عظیم و مستقلّ تاریخ می‌باشد که تمدن‌های کاملی را شکل داده و الهام بخشیده است. لکن این نقطه نظر نیز به نوبه خود این پرسش اجتناب‌ناپذیر را پیش می‌آورد که در دنیای معاصر کجا می‌توان این دین‌های تاریخی را پیدا کرد؟ دقیقاً کجا می‌توان ادیان ”یهودی“، ”بودایی“، ”مسیحی“، ”اسلام“ و سایر شرایع مستقلّ تاریخی را شناسایی نمود در حالی که واضح است که نمی‌توان آنها را با سازمان‌های مخالف آشتی‌ناپذیری که ادّعا می‌کنند سخنگوی تامّ الاختیار آن مذاهب اند یکی دانست. مشکل به همین جا ختم نمی‌شود. پاسخ دیگری که باز به احتمال زیاد به این پرسش داده خواهد شد این است که منظور از دین فقط نوعی نگرش به زندگی و احساس ارتباط با واقعیتی فراتر از عالم مادّی می‌باشد. با قبول این نظر، دین به خصیصه‌ای فردی، انگیزه‌ای غیرسازمانی و تجربه‌ای عمومی تعبیر می‌شود. ولی این تعبیر نیز از نظر اکثر متدینین عیناً فاقد همان قدرت تربیت نفس و اثر وحدت‌آفرینی است که به دین معنا و مفهوم می‌بخشد. مخالفین این نظر حتی ممکن است چنین استدلال کنند که به عکس این تصوّر، دین حاکی از نحوه زندگی مردمانی است که همانند خودشان به برگزاری رسوم شاقّ روزانه مذهبی و مبارزه با نفس مشغولند، روالی که آنان را از بقیه افراد جامعه کاملاً مجزّاً می‌سازد. وجه مشترک این تعبیرات گوناگون آنست که همگی پدیده‌ای را که به اعتراف عموم کاملاً فوق ادراک بشری است، به تدریج در محدوده‌های ذهنی ساخت بشر، خواه سازمانی، فقهی، تجربی و یا رسوم مذهبی زندانی کرده‌اند.

تعالیم حضرت بهاءالله گره‌های پیچیده نظرات متناقض را می‌گشاید و به

این ترتیب بسیاری از حقایق را که صریحاً یا تلویحاً در کنه آثار همه ادیان الهی مندمج است به بیانی جدید تدوین می‌کند. اگرچه توضیح ذیل به هیچ وجه قرائت کاملی از منظور حضرت بهاء‌الله نیست اما آن حضرت روشن فرموده که هرگونه کوشش برای درک و یا توصیف حقیقت ذات الوهیت از طریق مقولات فقهی و براهین اعتقادی، نوعی خودفریبی است: ”و بر اولی العلم و افتدۀ منیره و اوضحست که غیب هوّیه و ذات احدیّه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالیست از وصف هر و اصفی و ادراک هر مُدرکی.“<sup>۷۰</sup> تنها راهی که خالق ممکنات با مخلوق پیوسته در حال تحوّل خود ارتباط برقرار می‌نماید از طریق ظهور هیاکل مقدّسه پیامبران است که مظهر صفات ذات منبع لایدرک می‌باشند: ”و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا به اقتضای رحمت واسعه ... جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی به هیاکل عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیّه و ساذج قدمیه.“<sup>۷۱</sup>

قضاوت درباره مقام انبیای الهی و برتر شمردن یکی بر دیگری فی الحقیقه قبول این خیال واهی است که خداوند، آن ذات مطلق ازلی، تابع ارجحیت‌های بلهوسانه بشری است. حضرت بهاء‌الله صریحاً می‌فرماید: ”باری معلوم و محقق آن جناب بوده که جمیع انبیا هیاکل امر الله هستند که در قمایص مختلفه ظاهر شدند و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمایی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طایر و بریک بساط جالس و بریک کلام ناطق و بریک امر آمر.“<sup>۷۲</sup> هم چنین تصوّر اینکه حقیقت این هیاکل فرید می‌تواند و یا باید در فرضیه‌های ناشی از تجارب عالم مادی محدود شود به همان اندازه جسورانه است. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید منظور از ”معرفت الله“ در حقیقت معرفت مظاهر مقدّسه است که اراده و صفات خداوند را متجلی می‌نمایند و در این مقام است که روح انسانی با خالق که در غیر این صورت از حیطة درک و بیان خارج است ارتباط نزدیک پیدا می‌کند. اینست

فرموده حضرت بهاء الله در باره مقام مظاهر ظهور الهی: "شهد ان بجمالک ظهر جمال المعبود و بوجهک لاح وجه المقصود."<sup>۷۳\*</sup>

دین روح انسانی را از توانایی های بالقوه ای آگاه می سازد که بدون آن، آگاهی بر آنها غیر قابل تصوّر است. هر چه یک فرد بیشتر بیاموزد که از اشراقات مظهر وحی عصر خود بهره گیرد به همان نسبت سرشتش بیشتر مشحون از صفات الهی خواهد شد. حضرت بهاء الله می فرماید: "جمیع ناس در ظلّ تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا به این مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند."<sup>۷۴</sup> از آنجایی که از جمله اهداف خلقی انسان "اصلاح عالم"<sup>۷۵</sup> و پیشبرد مدنیت دائم الاتّسع الهیه بر بیسط زمین است، یکی از نیروهای فوق العاده دین آن است که می تواند مؤمنین را از قید زمان آزاد سازد و آنان را به فداکاری به خاطر نسل های قرون آینده وادارد. در حقیقت چون روح فناپذیر است آگاهی بر هویت حقیقی خود این توانایی را به او می دهد که نه تنها در این عالم بلکه در عوالم بعد نیز حتّی به نحوی مستقیم تر به این فرایند تحوّل و تکامل خدمت کند. به فرموده صریح حضرت بهاء الله: "اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است ... هیچ شیء از اشیاء بی سبب و علت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود."<sup>۷۶†</sup>

\* مضمون: شهادت می دهم به اینکه همانا با جمال تو جمال معبود ظاهر شد و با صورت تو صورت مقصود درخشید.

† متن کامل: "انبیا و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود [ترک این جهان] با کمال تقدیس و تزئیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند. لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است. ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم. بهم تمطر السحاب و تنبت الارض. هیچ شیء از اشیاء بی سبب و علت و مبدء موجود نه. و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است. باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر می شود به هیکنی که لایق بقا و قابل آن عالم است."

بنا بر این برای نوع انسان که توسط یکی از متفکران بانفوذ زمان حاضر "تکاملی که از خودش آگاه شده"<sup>۷۷</sup> توصیف گردیده، ایمان اشتیاقی ضروری و خاموش نشدنی است. رویدادهای قرن بیستم به نحوی اندوه‌بار و قاطع نشان داد که اگر ابراز طبیعی ایمان به طور تصنعی مسدود گردد آدمی به ناچار برای ارضای این نیاز به تراشیدن و پرستش بت‌هایی پوچ و حتی موهن اقدام خواهد نمود. ایمان انگیزه‌ای انکارناپذیر است.

مختصر آنکه پروردگار عالمیان که سرچشمه نظام دانشی است که آن را دین می‌نامیم از طریق فرایند مداوم ظهور پیامبران، انسجام و یک‌پارچگی این نظام و برائت آن را از تناقضات ناشی از جاه‌طلبی‌های فرقه‌ای به شهود می‌رساند. مأموریت هر مظهر ظهور مرحله‌ای از مراحل نامحدود تجلیات یک حقیقت واحد و همراه با استقلال و اختیاراتی ویرای موازین بشری است. از آنجایی که هدف از استمرار ظهورات الهی آگاه کردن بشر از قابلیت‌ها و مسئولیت‌هایش در مقام حافظ و امانت‌دار جهان آفرینش می‌باشد، این فرایند صرفاً تکرار مکررات نیست بلکه فرایندی تدریجی و پیشرو است و تنها زمانی کاملاً درک می‌شود که با این دید و در این فحوا نگریده شود.

بهائیان به هیچ وجه نمی‌توانند ادعا کنند که در این مراحل اولیّه امر بهائی، بیش از شمه‌ای از حقایق نهفته در ظهوری را که آیین‌شان بر آن مبتنی است درک کرده‌اند. مثلاً حضرت شوقی افندی در اشاره به فرایند رشد و تکامل امر بهائی می‌فرماید: "آنچه می‌توانیم معقولانه جرأت اقدام آن را به خود دهیم اینست که بکوشیم تا به درک لمحّه‌ای از اولین اشعه فجر موعودی که باید در میقات مقرر ظلمات مستولی بر عالم انسانی را محور زایل نماید نائل شویم."<sup>۷۸</sup> این بیان مبارک، علاوه بر تشویق به فروتنی، گویای این حقیقت است که حضرت بهاء‌الله دین تازه‌ای به عالم نیاورده است که بر تعدّد سازمان‌های فرقه‌ای عصر حاضر بیفزاید بلکه مفهوم کلی دین به عنوان نیروی محرکه اصلی پیشرفت

و آگاهی را در قالبی جدید ارائه نموده است. از آنجایی که نژاد انسان با تمام کثرت و تنوعش نوع واحدی است بنا بر این تصرّفات الهی برای پرورش خصایص ذهنی و معنوی مکنونه نوع بشر نیز فرایند واحدی است. قهرمانان و قدّیسینی که در این مرحله از فرایند تلاش می‌کنند، قهرمانان و قدّیسین همه مراحل این فراینداند و موقّقت‌هایشان، موقّقت‌های تمام مراحل آن. این ضابطه‌ای است که در حیات و آثار حضرت عبدالبهاء متجلی بود و امروزه در جامعه بهائی که وارث تمامی دست‌آوردهای روحانی بشریت است مشهود می‌باشد، میراثی که به طور یکسان در دسترس همه مردم جهان قرار دارد.

بنا بر این، دلیل مکرّر بر وجود پروردگار آنست که آن ذات منبع لایدرک از اوّل لا اوّل خود را متتابعاً ظاهر ساخته است. در مفهومی کلی‌تر، حماسه بزرگ تاریخ دینی بشر، همان طور که حضرت بهاء‌الله می‌فرماید، نمایان‌گر تحقق "عهد و میثاق الهی" است، میثاق پای‌داری که طبق آن، خالق ممکنات انسان را از هدایت دائمش که لازمه پیشرفت روحانی و اخلاقی بشر است مطمئن می‌سازد و از او می‌خواهد که این ارزش‌های معنوی و اخلاقی را قلباً و باطناً بپذیرد و عملاً به مرحله اجرا درآورد. هر کس آزاد است تا چنانچه مایل باشد نقش منحصر به فرد هر یک از مظاهر الهی را با تفسیری تاریخ‌گرا از شواهد، زیر سؤال ببرد اما یک چنین نظریه‌پردازی کمکی به توجیه تحولاتی که افکار را دگرگون ساخته و تغییراتی در روابط بشری به وجود آورده که نقشی حیاتی در تکامل اجتماعی داشته است، نخواهد کرد. مظاهر مقدّسه الهیه در مقاطع زمانی بسیار نادری که موارد شناخته شده آن از شمار انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند ظاهر شده‌اند، هر یک با صراحت مرجعیت تعالیم‌شان را اعلام کرده‌اند و هر یک چنان تأثیر عمیقی در پیشرفت تمدن داشته‌اند که با هیچ پدیده دیگری در تاریخ قابل مقایسه نیست. حضرت بهاء‌الله خاطر نشان می‌فرماید: "ملاحظه کن در حین ظهور مظهر کلیه قبل از آنکه آن ذات قدم

خود را بشناساند و به کلمه امریه تنطق فرماید عالم بوده و معلومی با او نبوده و هم چنین خالق بوده و مخلوقی با او نه.<sup>۷۹۴</sup>

\* \* \*

متداول ترین اعتراضی که نسبت به برداشت فوق از دین ابراز می شود این است که تفاوت هایی که در بین ادیان وجود دارد آن چنان بنیادی است که پنداشتن آنها به عنوان مراحل یا جوانب یک نظام واحد حقیقت، به منزله انکار واقعیات است. چنین واکنشی با توجه به توهماتى که ماهیت دین را مستور کرده قابل درک است. اما این اعتراضات بیش از پیش به بهائیان فرصت می دهد تا در همان مفهوم تکاملی که در آثار حضرت بهاء الله آمده است اصول مطروحه در این رساله را به نحوی واضح تر بیان نمایند.

تفاوت های مزبور که به عنوان منظور اصلی کتب مقدسه وانمود می شوند یا از نوع رسوم عملی دین است و یا از مقوله اعتقادی آن. در مورد رسوم عملی حاکم بر زندگی شخصی، بهتر است این مسئله در مقایسه با جنبه های مشابه زندگی مادی مورد بررسی قرار گیرد. بسیار غیر محتمل است که تفاوت در زمینه های بهداشت، پوشاک، درمان، تغذیه، وسایل نقلیه، تسلیحات، معماری یا فعالیت های اقتصادی، هر قدر هم که فاحش باشد، دیگر به طور جدی به عنوان دلیلی برای انکار یکی بودن نوع انسان از حیث اصل و ریشه، مورد قبول واقع گردد. تا آغاز قرن بیستم این نوع استدلال های سطحی عمومیت داشت، اما تحقیقات تاریخی و مردم شناسی اکنون چشم اندازی یک پارچه از فرایند تکامل فرهنگی را ارائه می دهد که از طریق آن تجلیات و سایر جلوه های بی شمار خلاقیت بشری به وجود آمده اند، از نسلی به نسل بعد منتقل شده اند، به تدریج دست خوش دگرگونی گشته اند و غالباً با گسترش دامنه خود، بر غنای زندگی اقوام در سرزمین های دوردست

افزوده‌اند. بنا بر این، اینکه اجتماعات امروز جهان نمایان‌گرتنوع وسیع این گونه پدیده‌ها هستند، به هیچ وجه معرف هویت ایستا و تغییرناپذیر آن اقوام نیست بلکه صرفاً مشخص‌کننده مرحله‌ای است که هر یک از گروه‌ها در حال گذر از آن هستند یا لااقل تا همین اواخر در آن مرحله قرار داشته‌اند. با این حال، همه این نمادهای فرهنگی تحت فشار هم‌بستگی جهانی، اکنون در حال تغییر و تحول‌اند.

به فرموده حضرت بهاء‌الله، روند تکاملی مشابهی حیات دینی بشر را شکل داده است با این تفاوت که تعالیم الهی صرفاً حوادثی شکل گرفته از روش مداوم آزمون و خطای تاریخ نیست بلکه این ضوابط در هر یک از ظهورات الهی به عنوان خصوصیات اصلی آن ظهور صریحاً بیان شده، در کتب مقدسه آنها مندمج گردیده و جامعیت و انسجام آنها در طی چندین قرن با صداقت حفظ گردیده است. در عین حال که برخی از ویژگی‌های هر کدام از این مجموعه‌های قوانین نهایتاً مقاصد خود را ایفا نموده و سرانجام تحت الشعاع ارزش‌های متفاوتی که حاصل فرایند تکامل اجتماعی است قرار می‌گیرد، اما اصل آن قوانین به هیچ وجه مرجعیت و اعتبار خود را در آن مرحله طولانی از پیشرفت بشر که نقشی حیاتی در پرورش رفتار و سلوک انسان داشته است از دست نمی‌دهد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "این اصول و قوانین و راه‌های محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظریه مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده."<sup>۸۰\*</sup>

\* متن کامل: "حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده یعنی مشارق امر و مخازن لالی علم او چه که آنّه تعالی غیب مکنون مستور عن الأنظار انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخیر الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضا نمایند این اصول و قوانین و راه‌های محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظریه مصالح

به این ترتیب این استدلال که تفاوت در مقررات و مراسم و دیگر شعایر مذهبی را می‌توان ایرادی مهم بر وحدت ذاتی ادیان آسمانی به شمار آورد، نشانه نادیده گرفتن مقصدی است که آن تعالیم دنبال کرده‌اند. ضعف آشکارترین استدلال، فرق نهادن بین مبادی پایدار و ویژگی‌های گذرای دین است. پیام اصلی دین تغییرناپذیر است، چنان‌که حضرت بهاءالله می‌فرماید: ”هذا دین الله من قبل و من بعد.“<sup>۸۱\*</sup> بین نقش دین در هموار کردن راه برای برقراری روابط متعالی تر و غنی‌تری بین روح انسان با آفریدگار خود — و اعطای مسئولیت به مراتب بیشتری به فرد برای تعدیل غرایز حیوانی طبیعت بشری — با نقش دیگر آن یعنی ارائه‌ی هدایات برای کمک به پیشبرد فرایند تمدن‌سازی به هیچ وجه مغایرتی وجود ندارد.

مفهوم استمرار ظهورات الهی و سیر تکاملی دین، ضرورت شناسایی هر یک از آن مطالع وحی در زمان ظهورشان را به خصوص تأکید می‌کند. قصور اکثریت نوع بشر در این مورد، جوامع بزرگی را به کرات محکوم به آن نموده که بنا بر عادت دیرین، همان احکام و شعایری را که مدت‌ها پیش نقش خود را ایفا نموده و اجرای آنها در این زمان صرفاً پیشرفت اخلاقی را مختل می‌سازد، باز تکرار نمایند. متأسفانه امروز یکی از نتایج حاصله این قصور، کم‌اهمیت جلوه نمودن دین بوده است. درست در آن لحظه ترقی و پیشرفت جمعی که عالم انسانی تلاش خود را برای رویارویی با چالش تجدّد آغاز کرد آن سرمایه روحانی که اساساً منبع و سرچشمه

---

وقت و زمان و قرون و اعصار بوده ای اهل بها کمر همت را محکم نمایند که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حباً لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمایند ضعیفه و بغضای مذهبی ناراست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگرید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد...“

\*مضمون: این است دین الهی در گذشته و در آینده.

شهامت اخلاقی و روشن بینی او بود به سرعت به موضوعی مورد تمسخر تبدیل شد، ابتدا در سطح تصمیم‌گیری در باره راهی که جامعه باید در پیش گیرد و نهایتاً در میان توده‌های بیشتر و بیشتر مردم. بنا بر این جای شگفتی نیست اگر این ویران‌کننده‌ترین مورد از موارد بسیار خیانت در امانت که موجب فروریزی حس اعتماد جامعه گردیده، به مرور زمان اساس خود ایمان را نیز به کلی متزلزل سازد. به این دلیل است که حضرت بهاء‌الله مخاطبین آثار خود را مکرراً به تفکری عمیق در باره درس عبرتی که می‌توان از این اشتباهات پی‌درپی گرفت توصیه فرموده است: "حال قدری تأمل نمایید که سبب اعتراض ناس بعد از طلب و آمال ایشان چه بود...<sup>۸۲</sup>"، "سبب چه بود... به این قسم اعتراض نمودند و احتراز جستند...<sup>۸۳</sup>"، "چه سبب این گونه اختلافات بوده...<sup>۸۴</sup>"، "تأمل فرمایید که سبب این افعال چه بود...<sup>۸۵</sup>"

آسیب بس شدیدتری که بر درک دین وارد آمده پیش فرض‌ها و ظنون دینی بوده است. یکی از خصوصیات همیشگی فرقه‌گرایی دینی در گذشته نقش سلطه‌جویانه طبقه روحانیون بوده است. در غیاب نصوص صریح کتب آسمانی دایر بر تعیین قطعی مرجعیت نهادهای دینی، روحانیون برجسته موفق شدند حق انحصاری تعبیر و تفسیر آثار نزولی و مقاصد الهی را به خود اختصاص دهند. گرچه انگیزه‌های آنان متفاوت بود ولی پیامد عمومی و اسف‌بار بدعت‌های این مدعیان سبب شد که الهامات روحانی از جریان باز ایستد، فعالیت‌های فکری مستقل عقیم ماند، شعایر جزئی و کم اهمیت مذهبی مرکزیت و اولویت یابد، و غالباً نسبت به مردمی که آیینی غیر از اعتقادات رؤسای خودگماشته مذهبی داشته‌اند، نفرت و کین به وجود آید. اگرچه هیچ نیرویی نمی‌توانست قدرت خلافت تصرفات الهی را ملاً از ادامه کار خود در جهت بالا بردن تدریجی ادراک بشر بازدارد، اما با ایجاد این گونه موانع ساختگی دامنه موفقیت‌هایی که در هر عصر می‌توانست به دست آید به نحو فزاینده‌ای محدود شد.

به مرور زمان، نظام عقیدتی موفق شد که در بطن هر یک از ادیان بزرگ مرجعیتی موازی و حتی مغایر با روح تعالیم مُنزله‌ای که مبنای آن دین بود بیافریند. حکایت مشهور حضرت مسیح در مورد مالکی که در مزرعه‌اش بذر کاشته بود هم این مسئله و هم پیامدهای آن برای زمان حاضر را بیان می‌کند: ”چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده در میان گندم کرکاس ریخته برفت“<sup>۸۶</sup> وقتی کارگران پیشنهاد کردند که بروند و علف‌ها را جمع کنند صاحب زمین جواب داد ”نی مبدا وقت جمع کردن کرکاس گندم را با آنها برکنید بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد دروگران را خواهم گفتم که اول کرکاس‌ها را جمع کرده آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید.“<sup>۸۷</sup> قرآن کریم در سرتاسر صفحاتش، شدیدترین نکوهش‌های خود را متوجه آسیب‌های روحانی حاصله از این رقابت در سلطه‌جویی می‌سازد: ”قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق وان تشرکوا بالله ما لم ينزل به سلطاناً وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون.“<sup>۸۸\*</sup> از دیدگاه تفکر امروزی حیرت‌انگیزترین مسئله این است که علمای دینی که نسل اندر نسل تحمیل عقایدشان بر دین عیناً خیانتی را مجسم ساخته که مخاطب کلماتی چنین تند و اندازنده قرار گرفته است، همان اندازات را به عنوان سلاحی برای سرکوب کردن اعتراضاتی به کار می‌برند که به خاطر غضب مرجعیت روحانی علیه آنان به عمل می‌آید.

در واقع هر مرحله جدید از سیر تکاملی ظهور حقایق روحانی، در زمان در انبوهی از تصاویر و تفاسیر ظاهری و تحت اللفظی منجمد گردید و تفاسیری که بسیاری از آنها از فرهنگ‌هایی که خود از نظر اخلاقی منسوخ بودند اقتباس

\* مضمون: بگو خداوند اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را؛ و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید؛ و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید.

شد. مفاهيمی چون رستاخيز جسمانی، بهشتی آکنده از لذایذ نفسانی، تناسخ، خوارق عاداتِ وحدت وجودی و نظایر آنها، به رغم ارزشی که در مراحل اولیة تکامل ادراک بشری داشته‌اند، در عصری که کره زمین به معنی واقعی کلمه تبدیل به یک وطن شده و انسان‌ها باید بیاموزند که خود را شهروند این وطن واحد بدانند، دیوارهای جدایی و اختلاف بنا می‌کنند. در این فحوا است که دلیل شدت انذارات حضرت بهاءالله را در باره موانعی که علمای قشری دینی در راه جویندگان حقیقت ایجاد می‌کنند، بهتر می‌توان درک کرد: "یا معشر العلماء لا تزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بين الخلق."<sup>۸۹</sup> حضرت بهاءالله در مکتوبی خطاب به پاپ پی نهم او را پند می‌دهد به اینکه خداوند در این یوم آنچه را که در دین ابدی است "خزن ... فی اواعی العدل و القی فی النار ما ینبغی لها."<sup>۹۰</sup>

\* \* \*

وقتی که ذهن از خس و خاشاک انبوهی که علم الهیات به دور دین پیچیده میرا شود انسان می‌تواند معانی عبارات آشنای کتب مقدسه را از دید حضرت بهاءالله بررسی کند. آن حضرت می‌فرماید: "این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که به مثابه بصر است از برای قرون و اعصار و به مثابه نور است از برای ظلمت ایام."<sup>۹۱</sup> شگفت‌انگیزترین مشاهداتی که از این چشم‌انداز حاصل می‌شود، وحدت هدف و اصولی است که به ویژه در سراسر تورات و انجیل و قرآن جاری است، اگرچه ظنن این وحدت را به آسانی می‌توان در آثار مقدسه سایر ادیان جهان نیز ملاحظه کرد. همان مطالب اساسی از بطن احکام، مواعظ، حکایات، استعارات و تعبیراتی که آنها را در بر گرفته‌اند، مکرراً پدیدار می‌گردند. در بین

\* مضمون: ای علمای دین! کتاب الهی را با موازین و علومی که نزد شما متداول است نسنجید، چه که این کتاب همانا خود میزان حق در بین خلق است.

† مضمون: [خداوند در این یوم آنچه را که در دین ابدی است] در قالب عدالت ذخیره فرمود و آنچه لایق آتش بود در آتش افکند.

این حقایق بنیادین، آنچه از همه به مراتب بارزتر است پیشرفت تدریجی طرز بیان و قاطعیت تأکید بر یکتایی خداوند خالق کل جهان هستی اعم از عالم مادی یا عوالم روحانی می باشد. کتاب مقدس تورات چنین تصریح می کند: "من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی" <sup>۹۲</sup> و همین مفهوم زیربنای تعالیم بعدی حضرت مسیح و حضرت محمد را تشکیل می دهد.

نوع انسان به عنوان وارث، امانت دار و محور جهان هستی، بدین منظور خلق شده است که خالق خود را بشناسد و به تحقق مقاصد او خدمت کند. واکنش ذاتی انسان در قبال چنین وظیفه‌ای در عالی‌ترین تجلی خود به صورت عبادت که مستلزم تسلیم کامل و صمیمانه در مقابل قدرتی که درخور چنین بزرگداشت و تجلی است ظاهر می گردد. "باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم و حید را اکرام و جلال تا ابد الآباد باد" <sup>۹۳</sup> جزء لاینفک این روح ستایش و ابراز آن به صورت خدمت به اراده الهی برای نوع انسان است. در پرتو این معرفت که "قل انّ الفضل بید الله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم" <sup>۹۴</sup> مسئولیت‌های انسان آشکار می شود. قرآن کریم می فرماید: "لیس البرّان تولّوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب و لکنّ البرّ من آمن بالله ... و آتی المال علی حبّه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین." <sup>۹۵</sup> حضرت مسیح به کسانی که پیام او را اجابت کردند چنین فرمود: "شما نمک جهانید" <sup>۹۶</sup> "شما نور عالمید." <sup>۹۷</sup> می‌کاه نبی با خلاصه کردن مضمونی که بارها در سراسر تورات مقدس تکرار شده و سپس در انجیل جلیل و قرآن کریم نیز آمده است سؤال می کند: "خداوند از توجه چیز را می طلبد غیر از اینکه انصاف را بجا

\* مضمون: بگو همانا فضل و بخشش در دست خداوند است به هر کس که می خواهد اعطا می کند و خداوند گشایش دهنده و بر همه چیز آگاه است.

† مضمون: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به طرف مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آنست که به خدا ... ایمان آورید و به خاطر حبّ خداوند از دارایی خود به بستگان و یتیمان و مستمندان و افراد بی خانمان و فقرا کمک کنید.

آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک  
نمایی<sup>۹۸۴</sup>

کتاب مقدسه به همین میزان بر این اصل نیز توافق دارند که توانایی روح  
در نیل به درک مقاصد آفریدگار تنها محصول کوشش او نیست بلکه لطف و  
عنایت خداوند است که راه را می‌گشاید. حضرت مسیح این نکته را به زبانی  
روشن و به یادماندنی بیان فرموده است: ”من راه و راستی و حیات هستم هیچ  
کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید.“<sup>۹۹</sup> اگر شخص این بیان را صرفاً مبارزه‌ای  
تعصب‌آمیز علیه دیگر مراحل فرایند واحد و مداوم هدایت الهی تلقی نکند،  
آن را به وضوح تبلور این حقیقت محوری ادیان سماوی مشاهده می‌نماید که  
دسترسی به غیب منبع لایدرک یعنی آفریننده و حافظ عالم وجود، تنها از  
طریق آگاه شدن از انوار ساطعه از عوالم الهی میسر است. این تمثیل در یکی  
از زیباترین سوره‌های قرآن مجید آمده است: ”الله نور السموات والارض ...  
نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء.“<sup>۱۰۰\*</sup> در کتب انبیای عبرانی، واسطه فیض  
الهی که مقدر بود در مستقبل ایام در دیانت حضرت مسیح در هیکل پسر انسان  
و در اسلام در قالب کتاب الله ظاهر شود، شکل یک پیمان محکم و متین بین  
خالق ممکنات با حضرت ابراهیم، پیامبر برگزیده او و پدر امت‌ها، به خود گرفت:  
”و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریعت بعد از تو استوار گردانم که نسلاً بعد  
نسل عهد جاودانی باشد تا ترا و بعد از تو ذریعت ترا خدا باشم.“<sup>۱۰۱</sup>

همه آیین‌های بزرگ به تلویح و معمولاً به تصریح به توالی ظهورات الهی  
اشارت دارند. یکی از قدیم‌ترین و روشن‌ترین این اشارات را در ”بهگود گیتا“  
می‌خوانیم: ”گرچه من از زادن و مردن فارغم، گرچه من خدای کائناتم،  
چیره بر طبیعت خود به نیروی مایای خویش در میان مردم آمیم. آنجا که

\* مضمون: خدا نور آسمان‌ها و زمین است ... نوری بر فراز نور، و خدا هر کس را بخواهد  
به نور خود هدایت می‌کند.

نیکوکاری از رونق برافتد و تبه‌کاری بالا گیرد من در قالب تن مجسم شوم و در میان مردم آیم تا اساس خیر نگرهبانی کنم و بنیاد شر براندازم. من در هر دور پیدا آیم تا آیین راستی برقرار سازم.<sup>۱۰۲\*</sup> این داستان مهیج ادامه‌دار ساختار اصلی کتاب عهد عتیق را تشکیل می‌دهد، کتابی که ابواب متوالی‌اش نه تنها رسالت حضرت ابراهیم و حضرت موسی<sup>۱۰۳</sup> که خداوند او را روبه‌رو شناخته<sup>۱۰۳</sup>، بلکه رسالت سلسله انبیای کهنتری را نیز بازگو می‌کند که کاری را که آن پیامبران اولوالعزم آغاز کرده بودند ترویج و تحکیم بخشیدند. به همین ترتیب هیچ نظریردازی بحث‌انگیز و عجیب و غریب درباره ماهیت واقعی حضرت مسیح، نمی‌توانست رسالت آن حضرت را از اثرات دگرگون‌کننده‌ای که امر حضرت ابراهیم و حضرت موسی بر مسیر تمدن عالم گذاشته بود جدا سازد. حضرت مسیح خود انذار می‌فرماید که این او نیست که کسانی را که پیامش را انکار می‌کنند نکوهش خواهد کرد بلکه<sup>۱۰۴</sup> «موسی است که بر او امیدوار هستید. زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید مرا نیز تصدیق می‌کردید چونکه او درباره من نوشته است. اما چون نوشته‌های او را تصدیق نمی‌کنید پس چگونه سخن‌های مرا قبول خواهید کرد.»<sup>۱۰۴</sup> با نزول قرآن مجید، مسئله ادامه ظهورات الهی و توالی رسالت جنبه اصلی و محوری به خود می‌گیرد: «آمنّا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب ... و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم.»<sup>۱۰۵\*</sup>

استنباط یک خواننده خوش‌بین و منصف این بیانات اینست که دین اساساً ماهیت واحدی است. به همین دلیل کلمه «اسلام» که از نظر لغوی به معنی

\* توضیح: متن فارسی از کتاب گیتا (به‌گود گیتا) ترجمه محمدعلی موحد گرفته شده است. در حالی که متن انگلیسی از ترجمه Sir Edwin Arnold نقل شده است.

† مضمون: ایمان داریم ما به خدا و به آنچه برای ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب نازل شده ... و آنچه که به موسی و عیسی و به همه پیامبران از طرف پروردگارشان تفویض شده.

”تسليم“ در برابر ارادهٔ خداوند است تنها از دورهٔ خاصی از نزول هدايات الهی که مؤسس آن حضرت محمّد بود یاد نمی‌کند بلکه همان طور که آیات قرآنی به نحوی تردیدناپذیر آن را روشن می‌سازد، به معنی کلی ”دين“ است. در عين حال که صحبت از وحدت تمام ادیان صحيح است ولی درک بستر زمان و مکان بی نهایت مهم است و همان گونه که حضرت بهاءالله تأکید می‌فرماید، به معنای واقعی فقط یک دين وجود دارد. دين دين است همان طور که علم علم است. یکی ارزش‌هایی را که از طريق ظهورات پی‌درپی الهی ظاهر می‌شود ارائه می‌دهد و به تفصیل آنها می‌پردازد و دیگری ابزاری است که به وسیله آن ذهن انسان رموز طبیعت را کشف می‌کند و می‌تواند با دقتی روزافزون بر عالم وجود اثرگذارد. یکی اهدافی را تعیین می‌نماید که روند تکامل را به پیش می‌برد و دیگری به تحقق آن اهداف یاری می‌رساند. این دو، یعنی دين و علم دو نظام دانایی را تشکیل می‌دهند که محرک پیشرفت تمدن می‌باشند. هریک از این دو به عنوان ”تجلی شمس حقیقت“<sup>۱۰۶</sup> مورد تمجید حضرت عبدالبهاء قرار گرفته است.

بنا بر این، این پندار که وظیفهٔ پیامبرانی چون حضرت موسی، حضرت بودا، حضرت زردشت، حضرت مسیح و حضرت محمّد — یا زنجیره‌ای از قدّیسینی (Avatars) که الهام‌بخش کتب مقدّسهٔ هندو بوده‌اند — تأسیس دین‌هایی جدا از هم بوده است، دلیل بر عرفانی ناقص از مقام بی‌نظیر آن نفوس مقدّسه است. به عکس، زمانی منزلت‌شان به درستی بجا آورده می‌شود که به عنوان مربّیان روحانی تاریخ و دمنندگان روح حیات در پیشرفت تمدنی شناخته شوند که سبب شکوفایی آگاهی گردیده است. در انجیل جلیل می‌فرماید: ”او در جهان بود و جهان به واسطهٔ او آفریده شد.“<sup>۱۰۷</sup> اینکه این هیاکل مقدّسه به مقیاسی غیر قابل‌سنجش بیش از هر چهرهٔ دیگری در تاریخ مورد ستایش و تکریم توده‌های بی‌شمار مردم قرار گرفته‌اند نشان‌دهندهٔ تلاش نوع

انسان برای ابراز احساسات و صف‌ناپذیری است که برکات ظهور این حقایق نورانی در قلوب مردم برانگیخته است. با عشق ورزیدن به این آموزگاران الهی است که انسان به تدریج فرا گرفته است که معنی عشق ورزیدن به خدا چیست و گرنه برای این کار راه عملی دیگری وجود ندارد. تجلیل از این مظاهر مقدسه در این نیست که با کوشش‌های کورکورانه، سر وجودشان را در عقایدی جزمی که زائیده توهمات انسانی است اسیر کنیم بلکه بزرگداشت آنان در این است که روح انسانی اراده خود را بدون قید و شرط در برابر نفوذ خلافت مقلبه‌ای که این نفوس مقدسه حامل آنند تسلیم نماید.

\* \* \*

همان سردرگمی که در باره نقش دین در پرورش آگاهی اخلاقی وجود دارد در ادراک عمومی از سهم دین در کمک به شکل دادن به اجتماع نیز به چشم می‌خورد. شاید آشکارترین نمونه آن کم‌انگاشتن مقام اجتماعی زن در اکثر کتب مقدسه است. در حالی که منافع حاصله از آن برای مردان بی‌شک عامل مهمی در تقویت برداشت فکری مزبور بوده اما توجیه اخلاقی آن مسلماً از درک مردم از منظور کتب مقدسه ناشی شده است. این متون، به استثنای چند مورد محدود، مردان را مخاطب قرار داده‌اند و برای زنان نقشی کمکی و فرودست در حیات دینی و اجتماعی قائل شده‌اند. متأسفانه چنین برداشتی با سهولتی اسفناک اجازه داده است که انگشت ملامت در باره قصور در تسلط بر غریزه جنسی که خود یکی از خصایص پیشرفت اخلاقی است در مرحله اول به سوی زنان متوجه گردد. این طرز تفکر در معیارهای امروز مسلماً تعصب‌آمیز و غیر عادلانه شمرده می‌شود. طی مراحل از توسعه اجتماعی که هر یک از ادیان بزرگ الهی در آن به وجود آمدند، منظور هدایات کتب مقدسه بدایتاً آن بود که روابط حاصله از شرایط مشکل و لاینحل تاریخی را، تا آنجا که ممکن بود تلطیف نماید. با اندک بصیرتی می‌توان دریافت که در زمان حاضر

چسبیدن به موازين و عادات کهنه بدوی، هدف مرکزی دین را که پرورش صبورانه سجایای اخلاقی است خنثی و نابود می‌کند.

ملاحظات مشابهی لازمه روابط بین جوامع انسانی بوده است. آماده‌سازی درازمدت و طاقت‌فرسای قوم یهود برای مأموریتی که از آنان خواسته شده بود نمونه دیگری از پیچیدگی و دشواری چالش‌های اخلاقی مورد بحث است. برای آنکه استعدادهای روحانی مورد نظر انبیا بیدار و شکوفا گردد لازم بود که در برابر وسوسه‌های فرهنگ بت‌پرستانه همسایگان به هر قیمتی مقاومت شود. روایات کتب مقدسه در باره مجازات‌های بجایی که دامن‌گیر متخلفین اوامر الهی اعم از ملوک و مملوک شده بود نشانه اهمیت است که طراح آسمانی برای آن اصول قائل بوده است. وضع تقریباً مشابهی برای جامعه نوپایی که حضرت محمد بنیاد نهاد پیش آمد زیرا آن جامعه ناگزیر بود که برای حفظ خود در برابر اقوام بت‌پرست عرب، اقوامی منهمک در قساوت وحشیانه و شقاوت کینه‌توزانه و مصمم به اطفای نور محمدی، ایستادگی نماید. هر کس که با دقایق تاریخ آشنا باشد به آسانی خواهد توانست دلیل احکام شدید قرآن کریم را در این مورد درک کند. در حالی که مقرر بود معتقدات یکتاپرستی یهودیان و مسیحیان مورد احترام قرار گیرد، مدارا و مسامحه در برابر بت‌پرستی به هیچ وجه مجاز نبود. طی مدتی نسبتاً کوتاه، این قانون شدید اسلامی موفق به متحد ساختن قبایل شبه جزیره عربستان و تأسیس جامعه جدیدی شد که متجاوز از پنج قرن در زمینه‌های اخلاقی، عقلانی، فرهنگی و اقتصادی به موفقیت‌های بزرگی نائل آمد، موفقیت‌هایی که از نظر سرعت و وسعت تا آن زمان و حتی بعد از آن، نظیرش دیده نشده بود. تاریخ داور سرسختی است و نهایتاً در آینه حقیقت‌نمای آن عواقب اعمال کسانی که کورکورانه کوشیده‌اند تا چنین نهضت‌هایی را در نطفه خفه کنند با منافی که از پیروزی بپوشد ” کتاب مقدس “ نسبت به قابلیت‌های انسانی و از پیشرفت‌های ناشی از خلاقیت و نبوغ

تمدن اسلامی نصیب تمام جهانیان گردیده است، الی الابد مقایسه خواهد شد. یکی دیگر از بحث‌انگیزترین مسائل در مورد درک تکامل جامعه در جهت بلوغ روحانی، مسئله جرم و مجازات بوده است. مجازات‌هایی که در اغلب متون مقدسه برای تجاوز به حقوق فرد یا منافع عمومی مقرر شده، هرچند در جزئیات و شدت و ضعف متفاوتند ولی به طور کلی سخت و شدید بوده‌اند. علاوه بر آن، این مقررات غالباً به مصدوم یا به اعضای خانواده او اجازه می‌دهد که از متجاوز انتقام بگیرند. ولی از دیدگاه تاریخ می‌توان این پرسش منطقی را مطرح کرد که واقعاً چه راه عملی دیگری وجود داشته است؟ در غیاب نه تنها برنامه‌های تأدیبی امروزی برای تعدیل شیوه‌های رفتاری، بلکه حتی عدم دسترسی به وسایل بازداشت مانند زندان و نهادهای انتظامی، هم ادیان بر این بوده است که قاطعانه بر ادراک عمومی این اثر را بگذارند که رفتاری که موجب تضعیف روحیه تلاش در راه ترقی اجتماعی می‌شود، چه از نظر اخلاقی و چه از لحاظ خسارات عملی، مطلقاً قابل قبول نیست. پیشرفت تمدن همواره از این احکام نفع برده است و انکار چنین واقعیتی از صداقت و انصاف به دور خواهد بود.

این وضع در مورد همه ادوار دینی که اصل و منشأ آنها در تاریخ مدون ثبت شده است صدق می‌کند. از آنجا که دین به دنبال تصحیح رفتاری بوده است که در مراحل معینی از پیشرفت تمدن از ضرورت و فوریت بیشتری برخوردار بوده با تکدی، برده‌داری، استبداد، جهان‌گشایی، تعصبات قومی و سایر خصایص نامطلوب روابط اجتماعی مقابله ننموده و یا صریحاً در مورد آنها سخت‌گیری نکرده است. محکوم ساختن دین به این خاطر که هیچ یک از ادوار متوالیش موفق به اصلاح کلیه خطاهای اجتماعی نشده است به منزله انکار تمام مطالبی است که درباره ماهیت پیشرفت انسان آموخته شده است. این گونه کهنه‌اندیشی ناگزیر موانع روانی شدیدی به وجود می‌آورد که انسان را

از درک و رویارویی با مقتضیات زمان خود باز می‌دارد. بحث در مورد گذشته نیست بلکه عوارض و پیامدهای آن برای زمان حاضر مورد نظر است. مشکل هنگامی بروز می‌کند که پیروان یکی از آیین‌های جهانی از تمیز دادن بین اصول ابدی و فروع گذرای دین ناتوان باشند و بکوشند تا مقررات رفتاری را که مدّت‌ها پیش مأموریت خود را به اکمال رسانده است به جامعه امروز تحمیل نمایند. این اصل که حضرت بهاء الله آن را تذکر می‌دهد برای درک نقش اجتماعی دین حائز اهمیت فوق العاده‌ای است: ”درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید.“<sup>۱۰۸</sup>

\* \* \*

ضروریات عالم انسانی در عصر جدید حیات بشری که حضرت بهاء الله پیشوایان سیاسی و مذهبی قرن نوزدهم را به آن فراخواند اکثراً امروزه از سوی جانشینان آنان و نیز از سوی متفکران پیشرو در سراسر جهان، لااقل به عنوان آرمان‌های دل‌خواه پذیرفته شده‌اند. در پایان قرن بیستم اصولی که تا چند دهه پیش از آن با تبختر، رؤیایی و کاملاً غیر عملی توصیف می‌شد، محور اصلی گفتمان‌های جهانی قرار گرفت. این اصول به پشتوانه پژوهش‌های علمی و یافته‌های کمیسیون‌های متنفذ که غالباً منابع مالی هنگفت در اختیار دارند، هدایت‌گر نهادهای اجرایی پر قدرتی هستند که در سطوح بین‌المللی، ملی و محلی فعال‌اند. انبوه عظیمی از کتاب‌ها و مقالات عالمانه به زبان‌های مختلف، وقف یافتن وسایلی برای کاربرد این اصول شده است و مسلماً این برنامه‌ها از توجه رسانه‌های گروهی در پنج قاره جهان برخوردارند.

\* متن کامل: ”رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می‌بند و به دانایی درمان می‌کند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فرا گرفته و او را بریستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند.“

ولی متأسفانه اکثر این اصول نه تنها از سوی دشمنان شناخته شده آرامش اجتماعی بلکه از سوی محافظی که ظاهراً نسبت به آنها ابراز علاقه می‌کنند نیز به نحو گسترده نقض می‌شود. مشکل اصلی کمبود برهان قانع‌کننده بر صلاحیت و ضرورت این اصول نیست بلکه مشکل فقدان نیروی تعهد اخلاقی لازم برای اجرای آنها است، نیرویی که به وضوح تنها منبع قابل اطمینانش در سراسر تاریخ، پای‌بندی به دین بوده است. تا زمان شروع رسالت حضرت بهاء‌الله، مرجعیت دینی هنوز نفوذ قابل توجهی در حیات اجتماعی داشت. هنگامی که عالم مسیحیت بر آن شد که اعتقاد بی‌چون و چرای چند هزار ساله را کنار بگذارد و سرانجام عمل‌نکنین برده‌داری را زیر سؤال ببرد، باز همان آرمان‌های انجیلی بود که الهام‌بخش اولین اصلاح‌طلبان انگلیسی گردید. متعاقباً رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا طی نطق مهمتی که درباره نقش محوری برده‌داری در جنگ‌های داخلی آمریکا ایراد کرد، هشدار داد که اگر "هر قطره خون که با تازیانه بر زمین بریزد، با قطره دیگری با شمشیر تلافی شود، همان گونه که سه هزار سال قبل گفته شده، هنوز هم باید گفت، 'مجازات الهی به طور قطع درست و عادلانه است.'<sup>۱۰۹</sup> اما آن دوره به سرعت رو به پایان می‌رفت. در اغتشاشات عظیمی که به دنبال جنگ جهانی دوم پیش آمد حتی شخصیت متنفذی چون ماهاتما گاندی نتوانست نیروی روحانی آیین هندو را برای حمایت از تلاش‌های خود جهت فرونشاندن خشونت‌های مذهبی در شبه قاره هند به کار گیرد، هم‌چنان که کوشش رهبران جامعه اسلامی هم در این راستا مؤثرتر از تلاش‌های او نبود. به مصداق پیش‌گویی استعاره‌آمیز قرآن کریم: "یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب"<sup>۱۱۰\*</sup>، در واقع مرجعیت سنتی ادیان که زمانی چالش‌ناپذیر می‌نمود از هدایت و جهت‌بخشی به روابط اجتماعی بشر باز مانده بود.

در این فحوا است که می‌توان تشبیهی را که حضرت بهاء‌الله درباره مشیت

\* مضمون: روزی که آسمان را مانند طوماری در هم می‌پیچیم.

الهی برای این عصر بدیع انتخاب فرموده است درک کرد: "لا تحسبنّ انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدره و الاقتدار."<sup>۱۱۱</sup> با ظهور حضرت بهاءالله، اصول و تعالیمی که برای بلوغ جمعی نوع بشر لازم است، مجهّز به نیرویی شده است که می‌تواند در اعماق انگیزه‌های بشری نفوذ کند و موجب تقلیب و دگرگونی شود. در نظر کسانی که به شناسایی آن حضرت نائل شده‌اند، تساوی حقوق زن و مرد یک اصل جامعه‌شناسی نیست بلکه حقیقت آشکار شده‌ای درباره طبیعت انسان است که برای هر یک از جنبه‌های روابط بشری پیامدهایی در بردارد. این امر در مورد تعلیم آن حضرت راجع به اصل وحدت نژادی نیز صادق است. برای مؤمنین به امر حضرت بهاءالله، احکامی چون تعلیم و تربیت عمومی، آزادی اندیشه، حفظ حقوق بشر، بازشناسی منابع وسیع کره زمین به عنوان ثروت مشترک جمیع ساکنین ارض، مسئولیت جامعه برای رفاه شهروندان خود، گسترش تحقیقات علمی، حتی اصلی چنین عملی مثل گزینش یا ابداع یک زبان بین‌المللی به منظور تحکیم هم‌بستگی مردم جهان، و اصول مشابه دیگر، همان مرجعیت قطعی را دارد که نواهی کتاب الهی در مورد منع بت‌پرستی، سرقت و شهادت ناروا داراست. گرچه آثار نزولی ادیان قبل نیز اشاراتی پراکنده به بعضی از احکام مزبور داشته‌اند ولی تفصیل و تجویز آنها ناگزیر می‌بایستی به زمانی موکول می‌شد که مردمان نامتجانس کره ارض بتوانند با هم در جهت کشف ماهیت خود به عنوان نژادی واحد حرکت نمایند. در پرتو بینش و توان روحانی جدیدی که ظهور حضرت بهاءالله به عالم ارزانی نموده می‌توان موازین الهی را نه صرفاً به صورت یک سلسله اصول و احکام پراکنده و جدا از هم بلکه به منزله جوانب مختلف یک بینش منفرد و فراگیر از آینده بشریت مشاهده نمود، بینشی تحوّل‌انگیز که راه

\* مضمون: گمان مکنید که برای شما احکام نازل کردیم، بلکه ختم رحیق مختوم (مهر شراب ناب) را با انگشتان قدرت و اقتدار گشودیم.

را به روی امکاناتی مسحورکننده می‌گشاید.

از جمله اجزای غیر قابل تفکیک این تعالیم، اصول مربوط به اداره امور جمعی بشر است. بیانی از مکتوب حضرت بهاءالله خطاب به ملکه ویکتوریا که غالباً بدان استشهاد می‌شود، اصل حکومت دموکراتیک و مشروطه را مؤکداً تمجید می‌نماید اما هم‌چنین هشدار می‌دهد که اگر دموکراسی بخواهد در این عصر به اهداف خود نائل گردد، باید در بطن یک مسئولیت جهانی به اجرا گذاشته شود: ”یا اصحاب المجالس هناک و فی دیار اخری تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله لو کنتم من المتوسمین انظروا العالم کهیکل انسان انه خلق صحیحاً کاملاً اعترته الامراض بالاسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه یوماً بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف المتطببین الذین رکبوا مطیة الهوی وکانوا من الهائمین ... و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الأعصار بطیب حاذق بقیت اعضاء أخرى فیما کان.“<sup>۱۱۲\*</sup> آن حضرت در بیانات دیگری، پاره‌ای از مقتضیات عملی را توضیح می‌دهد. از حکومت‌های جهان می‌طلبد که یک هیئت مشورتی بین‌المللی، به عنوان پایه‌ای برای، به فرموده حضرت ولی‌امرالله، ”یک نظام فدرال جهانی“<sup>۱۱۳</sup> تشکیل دهند و قدرت اجرایی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی حکومت‌های عضو، حلّ و فصل اختلافات ملی و منطقه‌ای و هماهنگ کردن برنامه‌های توسعه جهانی برای تأمین رفاه تمامی نوع بشر به آن تفویض شود. نکته مهم آنست

\* مضمون: ای نمایندگان منتخب مردم در همه سرزمین‌ها! اگر اهل دقت و تدبیر در باره آنچه که موجب اصلاح جهان و اوضاع آن می‌شود، بین خود بحث و مشورت نمایید. جهان را مانند هیکل انسان در نظر بگیرید که هرچند سالم و کامل آفریده شده، لکن به علل گوناگون به انواع بیماری مبتلا گردیده است و راحت نیافته و حتی [روز به روز] بیماریش شدت گرفته است، چه که تحت معالجه طبیبان نادان که بر مرکب نفس و هوی سوارند و به شدت راه خطا پیموده‌اند، قرار گرفته است و اگر گاه بر اثر مراقبت طبیب حاذقی، عضوی از اعضای این هیکل بهبود یافته، دیگر اعضای او هم چنان مبتلا باقی مانده است.

که حضرت بهاء الله حقّ سرکوب اقدامات تجاوزکارانهٔ یک کشور علیه کشور دیگر را پس از تأسیس این نظام به آن اختصاص داده است. آن حضرت در پیام خود خطاب به سران ممالک هم عصر خود، وضوح صلاحیت اخلاقی چنین اقدامی را تأکید می فرماید: "ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبين."\* ۱۱۴

\* \* \*

نیرویی که از طریق آن، این اهداف به تدریج تحقق خواهد یافت نیروی اتحاد و اتفاق است. هرچند این امر برای بهائیان از بدیهی ترین حقایق می باشد ولی به نظر می رسد که مقتضیات آن در رابطه با بحران های جاری تمدن در اکثر گفتمان های معاصر مورد توجه قرار نگرفته است. کم تر کسی ممکن است با این نظر مخالف باشد که بیماری همه گیری که سلامت پیکر عالم انسانی را مختل کرده اختلاف و نفاق است. بروز این بیماری در همه جا ارادهٔ سیاسی را فلج می کند، شوق عمومی به تغییر و تحوّل را تضعیف می نماید و روابط ملی و دینی را مسموم می سازد. بسی شگفت انگیز است که در این گفتمان، وحدت و اتحاد، اگر اصولاً دست یافتنی تلقی گردد، به عنوان هدفی در آینده ای دور انگاشته می شود که پس از آنکه همهٔ آشفتگی های بی شمار در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی رسیدگی و به نحوی حلّ گردد، آنگاه باید به این هدف توجه شود. حال آنکه این نابسامانی ها اساساً نشانه و عوارض جانبی این مشکل است نه علت آن. چرا یک چنین واژگون بینی بنیادی واقعیت مورد قبول عامه واقع شده است؟ شاید دلیلش اینست که گمان می رود حصول وحدت واقعی فکری و قلبی بین مردم مختلف جهان که تجاربشان عمیقاً با هم متفاوت است از عهدهٔ نهادهای کنونی جامعهٔ بشری

\* مضمون: اگر یکی از شما علیه دیگری قیام نماید، همگی علیه او قیام کنید، زیرا این عین عدالت است.

کاملاً خارج است. در عین حال که این اذعانِ تلویحی، در مقایسه با ذهنیتی از فرایندهای تکامل اجتماعی که چندین دهه قبل رایج بود، خود پیشرفت خوش آیندی است و لکن در عمل چندان کمکی به حل مشکل نمی‌کند.

وحدت و یگانگی حالتی از روح انسانی است. آموزش و پرورش و هم‌چنین قانون‌گذاری می‌تواند آن را تقویت نماید و گسترش دهد ولی این عوامل فقط وقتی کمک می‌کنند که آن حالت روحانی پدید آمده و خود را به عنوان نیرویی مؤثر در حیات اجتماعی تثبیت کرده باشد. جمعی از روشن‌فکران جهان که رهنمودهایشان عمدتاً از برداشته‌های نادرست مادّی‌گرایی مایه می‌گیرد مصّرانه به این امید دل بسته‌اند که به یاری طرح‌های مبتکرانه اجتماعی و داد و ستدهای سیاسی احتمالاً بتوانند مصائب بالقوه‌ای را که به نحو غیر قابل انکاری آینده بشریت را تهدید می‌کند برای مدّت نامحدودی به تعویق بیاورند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: ”دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او بازداشته‌اند اینست که خود و همه مردم را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند.“<sup>۱۱۵\*</sup> چون اتحاد درمان دردهای جهان است تنها منبع مطمئن برای حصول آن نیز در بازگرداندن قوه نافذه دین در امور بشری می‌باشد. به فرموده حضرت بهاء‌الله، احکام و تعالیم نازله از طرف خداوند در این عصر ”سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و

\* متن کامل: ”رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او بازداشته‌اند اینست که خود و همه مردم را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند.“

اشراق نیر اتحاد<sup>۱۱۶\*</sup> بوده و<sup>۱۱۷†</sup> آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند.

بنا بر این منظور حضرت بهاء الله ایجاد یک جامعه جهانی است که روح وحدت و یگانگی نوع بشر در آن متجلی باشد. قاطع ترین برهانی که جامعه بهائی می تواند بر حقیقت رسالت حضرت بهاء الله ارائه دهد وحدت و اتحادی است که تعالیم آن حضرت در بافت این جامعه به وجود آورده است. امر بهائی در حین ورودش به قرن بیست و یکم پدیده ای است که چشم عالم نظیر آن را ندیده است. جامعه بهائی، پس از چندین دهه تلاش و کوشش که طی آن ادوار متناوب رشد سریع و دوره های طولانی تحکیم غالباً با موانعی روبه رو بوده است، در حال حاضر متشکل از چندین میلیون عضو، عملاً شامل همه گروه های متنوع قومی، فرهنگی، اجتماعی و دینی کره زمین می باشد که امور جمعی خود را بدون داشتن طبقه روحانی از طریق نهادهای انتخابی دموکراتیک اداره می کند. آیین بهائی با گسترش به هزاران نقطه جهان، در هر کشور، هر سرزمین و هر مجمع الجزایر قابل توجه، از قطب شمال تا تی ایرادل فوئگو (Tierra del Fuego، جنوبی ترین منطقه امریکای جنوبی) و از افریقا تا پاسیفیک تمکن یافته است. این ادعا که جامعه بهائی از نظر دربرگیری نژادی و جغرافیایی در مقایسه با جوامع مشابه جهان ممکن است

\* متن کامل: "دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و نفاق مکنید سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد دین الهی و شریعه ربانی بوده و نمو عالم و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی اوست سبب اعظم از برای این عطیه کبری."

† متن کامل: "دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضا منماید اینست راه مستقیم و اسس محکم متین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند."

متنوع‌ترین و گسترده‌ترین جامعه سازمان‌یافته کنونی بشری باشد به احتمال زیاد از جانب آشنایان با این شواهد و قرائن مورد اعتراض واقع نخواهد شد.

دست‌آورد مزبور شایان توجه و دقت است. هیچ یک از توجهات مرسوم مانند دسترسی به ثروت، حمایت گروه‌های ذی‌نفع و قدرت‌مند سیاسی، توسل به جادو، یا برنامه‌های خشن تحمیل دین به زور از طریق ایجاد ترس از غضب الهی، نقشی در این موفقیت نداشته است. پیروان دیانت بهائی به یک حس هویت به منزله اعضای یک نژاد واحد بشری دست یافته‌اند، هویتی که هدف زندگی آنان را شکل می‌دهد، ولی مسلماً گویای برتری اخلاقی ذاتی آنان نیست. «یا اهل بها عدم وجود رقیب فضلی است از برای شما.»<sup>۱۱۸</sup> هر ناظر منصفی ناگزیر است که حد اقل این احتمال را بپذیرد که این پدیده ممکن است نشانه عملیات قوای نافذ دیگر باشد که ماهیتی کاملاً متفاوت با عوامل شناخته شده دارند، قوایی که می‌توانند به درستی فقط به عنوان تأثیرات روحانی توصیف گردند و قادرند که از مردمانی عادی با پیشینه‌های متفاوت، شاه‌کارهای خارق‌العاده‌ای از فداکاری و تفاهم به منصفه ظهور رسانند.

این حقیقت که امر بهائی توانسته است وحدتی را که این چنین به دست آورده طی آسب‌پذیرترین و حساس‌ترین مراحل اولیه موجودیتش یکدست و بدون خدشه حفظ کند به خصوص حیرت‌انگیز است. در طول تاریخ به سختی می‌توان گروه دیگری را، اعم از سیاسی، دینی و یا اجتماعی، یافت که توانسته باشد پیروزمندانه از آفت همیشگی تفرقه و انشعاب ایمن مانده باشد. جامعه بهائی با وجود کثرت تنوعش گروه واحدی است از مردمی که در درک مقصد مظهر ظهوری که آن را به وجود آورده، در وفاداری نسبت به آن نظم اداری که شارع مقدسش برای اداره امور جمعی این گروه بنیان نهاده و در تعهدش نسبت به انتشار پیام حضرتش در سراسر کره ارض یک‌دل و یک‌زبان می‌باشد. در طی دهه‌های پیشرفت این امر، چند نفری که بعضی از آنها در

موقعیت‌هایی مهم و جملگی شان مبتلا به انگیزه جاه‌طلبی بوده‌اند حدّ اکثر کوشش خود را به کار بردند تا پیروانی جداگانه و وفادار نسبت به خود یا نسبت به تعابیر شخصی خود که بر الواح و آثار حضرت بهاءالله تحمیل نموده بودند به وجود آورند. کوشش‌هایی از این قبیل در مراحل گذشته تکامل دینی موفق شده بود که ادیان نوزاد را به فرقه‌هایی رقیب منشعب سازد. ولیکن در مورد امر بهائی این گونه دسیسه‌ها بدون استثنا با شکست رو به روشده و هرگز نتوانسته است جز فورانی زودگذر از مجادلاتی را موجب شود که تنها اثرات نهایی آن درک عمیق‌تر جامعه از مقصد شارع این آیین و تحکیم پای‌بندی نسبت به آن بوده است. حضرت بهاءالله نفوسی را که به عرفان حضرتش فائز شده‌اند با این بیان اطمینان می‌دهد که: "نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد."\*<sup>۱۱۹</sup> با توجه به ماهیت طبیعت بشری، بی‌درنگ می‌توان این پیش‌بینی حضرت ولیّ امرالله را درک کرد که می‌فرماید این فرایند تصفیه و تطهیر — فرایندی معمّایی اما ضروری — برای مدّتی طولانی به عنوان یکی از عناصر لاینفک تکامل جامعه بهائی ادامه خواهد یافت.

\* \* \*

یکی از پیامدهای طبیعی ترک ایمان به خدا، ناتوانی از رویارویی مؤثر با قضیه شر و حتی در بسیاری از موارد، شناخت و قبول آن بوده است. در حالی که بهائیان موجودیت واقعی برای پدیده شر، به صورتی که در مراحل قبلی تاریخ دینی تصوّر می‌شد، قائل نیستند ولی فقدان خیر که به صورت شر جلوه می‌کند مانند تاریکی، جهل و یا بیماری، به شدّت در حال اعمال اثرات

\* متن کامل: "ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ یک شاخسار به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید قسم به آفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حقّ آگاه گواه این گفتار بوده و هست جهد نمائید تا به این مقام بلند اعلی که مقام صیانت و حفظ عالم انسانیت فائز شوید این قصد سلطان مقاصد و این امل ملوک آمال ولیکن تا افق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشکل به نظر می‌آید."

فلج‌کننده‌ای است. کم‌تر فصل فعالیت‌های مطبوعاتی می‌گذرد که تجزیه و تحلیل‌های متنوع و تازه‌ای در باره خصوصیات بعضی از شخصیت‌های شیطانی که در طول قرن بیستم به طور سیستماتیک میلیون‌ها نفر از هم‌نوعان خود را مورد شکنجه، تحقیر و نابودی قرار داده‌اند، به خوانندگان مطلع ارائه نشود. برای درک عقده‌هایی که به آتش کین و نفرت بی‌انتهای نسبت به نوع انسان دامن می‌زند، مراجع دانش و پژوهش از مردم می‌خواهند بیندیشند که تا چه حد برای عواملی چون خشونت و سوء رفتار والدین، مطرودیت اجتماعی، سرخوردگی‌های شغلی، فقر، بی‌عدالتی، تجربه‌های جنگی، اختلالات احتمالی ژنتیکی، ادبیات پوچ‌گرا، یا ترکیبی از این عوامل، باید اهمیت قائل شد. آنچه به وضوح از دایره ملاحظات کنونی خارج است، آن چیزی است که صاحب‌نظران مجرب حتی تا یک قرن پیش آن را با هر عوارضی که همراه بود، نوعی بیماری روحانی تشخیص می‌دادند.

اگر در حقیقت، اتحاد محک پیشرفت بشری است، نه تاریخ و نه خداوند قادر متعال کسانی را که عمداً به مخالفت با آن برمی‌خیزند به آسانی خواهند بخشید. اگر اعتماد وجود داشته باشد، مردم از ارتفاع دیوار دفاعی خود می‌کاهند و در به روی دیگران می‌گشایند. در غیر این صورت، تعهد قلبی و قطعی نسبت به اهداف مشترک به هیچ وجه به وجود نخواهد آمد. چیزی دردناک‌تر از آن نیست که یکی از دو طرف توافق ناگهان متوجه شود که آنچه را با حسن نیت تعهد نموده است جز وسیله‌ای برای سوء استفاده طرف دیگر نبوده که آن را برای دستیابی به مقاصد پنهانی و حتی مخالف آنچه به حقیقت با هم برعهده گرفته بودند، به کار برده است. این گونه فریب‌کاری‌ها در تاریخ بشر سابقه طولانی داشته و یکی از نخستین نمونه‌های ثبت شده آن افسانه قدیمی حسادت قابیل نسبت به برادری است که خداوند اراده کرده بود ایمانش را تأیید نماید. اگر از مصیبت‌های هولناکی که در طول قرن بیستم

بر مردم جهان وارد آمده بايد درسی آموخت، آن درس بر این واقعیت استوار است که نفاق گسترده‌ای که از گذشته تاریخ به ارث برده شده و روابط انسانی را در هر زمینه مسموم کرده است در این عصر می‌تواند راه را برای رفتاری اهریمنی و به مراتب شرارت‌بارتر از آنچه تا کنون به تصور انسان خطور کرده است باز نماید.

اگر بتوان چیزی را شر نامید، مطمئناً آن چیز نقض عمده‌ی پیمان‌های صلح و هم‌زیستی است که با تحمل مرارت به دست آمده و بدان وسیله مردم خیرخواه می‌کوشند تا از گذشته تاریخ بگسلند و به یاری دیگران آینده‌ای نو بنا نهند. اتحاد و اتفاق به حکم طبیعت ذاتی‌اش مستلزم فداکاری و از خودگذشتگی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید محبت نفس جزء ذاتی طینت انسان است. نفس سرکشی که حضرتش از آن به عنوان "نفس اماره بدطینت"<sup>۱۲۰</sup> یاد کرده است به طور غریزی در برابر آنچه که مانع آزادی خود می‌پندارد، ایستادگی نشان می‌دهد. چشم‌پوشی ارادی از لذات حاصله از این بی بند و باری مستلزم آن است که فرد به این نتیجه برسد که کام‌یابی کامل را باید در جایی دیگر جستجو کرد. این کام‌یابی همان طور که همواره به تجربه رسیده است از تسلیم روح در برابر اراده الهی حاصل می‌گردد.

در سراسر قرون و اعصار، شکست بشر در مقابله با چالش‌های این تسلیم، خود را به صورت بی‌وفایی نسبت به فرستادگان خدا و سرپیچی از تعالیم آنان همراه با پیامدهای ویران‌کننده آن نشان داده است. بررسی ماهیت و تمهیدات عهد و میثاق خاصی که حضرت بهاء‌الله به وسیله آن موفق به حفظ وحدت نفوسی شده است که به عرفان مقامش فائز و به خدمت نوایایش قیام کرده‌اند از حوصله این گفتار خارج است. کافی است که به لحن شدید کلام آن حضرت در باره نقض عمده‌ی عهد و میثاقش از طرف کسانی که تظاهر به ایمان می‌کنند، توجه شود: "ان الدین غفلوا اولئک من اهل النار عند ربک

العزیز المختار.<sup>۱۲۱\*</sup> دلیل این شدتِ خطاب واضح است. کم‌تر کسی است که از زیان‌هایی که از ارتکاب جرایم شناخته شده‌ای چون قتل، تجاوز جنسی یا کلاه‌برداری بر بهبود اجتماعی وارد می‌شود و یا از لزوم اتخاذ تدابیر جدی از سوی اجتماع برای صیانتِ خود آگاه نباشد. اما بهائیان در باره انحرافی که اگر از آن جلوگیری نشود می‌تواند همان وسیله‌ای را که برای ایجاد وحدت جنبه اساسی دارد متزلزل سازد و به بیان صریح حضرت عبدالبهاء "تیشه بر ریشه شجره مبارکه"<sup>۱۲۲</sup> زند، چگونه باید بیان‌دیشند؟ این مسئله به مخالفت عقلانی یا حتی ضعف اخلاقی ارتباط ندارد. بسیاری از مردم در برابر قبول هرگونه حاکمیت مقاومت نشان می‌دهند و سرانجام خود را از موقعیتی که قبول حاکمیت را ایجاب می‌کند دور می‌سازند. نفوسی که به امر بهائی جذب شده‌اند ولی به هر دلیلی تصمیم می‌گیرند آن را ترک کنند در اخذ این تصمیم کاملاً آزادند.

اما نقض عهد و میثاق پدیده‌ای است با ماهیتی کاملاً متفاوت. محرک درونی افرادی که تحت نفوذ نقض عهد قرار گرفته‌اند صرفاً آن نیست که هر راهی را که برای کام‌روایی شخصی خود و یا کمک به اجتماع مقتضی می‌دانند آزادانه دنبال کنند، بلکه این افراد علناً با عزمی جزم و مهارنشده، با توسل به هر وسیله ممکن، با بی‌توجهی به زیان‌های ناشی از عمل خود و بدون احترام نسبت به عهد و وثیقه که هنگام پیوستن به آیین بهائی بسته‌اند، می‌کوشند تا اراده شخصی خود را بر آن جامعه تحمیل نمایند. سرانجام نفس اماره، نه تنها در زندگی خود آن شخص بلکه در زندگی همه نفوسی که به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرند، به مرجعی مطاع تبدیل می‌گردد. همان طور که تجارب طولانی و دردناک گذشته آشکارا نشان داده است، مواهبی چون سوابق ممتاز

\* مضمون: کسانی که از حق غافل شدند، در نزد پروردگار عزیز مختار از اهل دوزخ محسوبند.

خانوادگی، ذکاوت، تحصیلات، پرهیزکاری و رهبری اجتماعی می‌تواند در دو جهت متضادّ به کار رود، هم در جهت خدمت به بشریت و هم در جهت ارضای حسّ جاه‌طلبی شخصی. در اعصار پیشین، زمانی که مشیت الهی بر اولویّت‌های روحانی دیگری تعلق گرفته بود عواقب این قبیل سرپیچی‌ها خللی در پیام اصلی هیچ یک از ظهورات متوالی الهی وارد نداشت. اما در عصر حاضر به لحاظ امکانات وسیع و خطرات مهیبی که هم‌بستگی جغرافیایی زمین با خود به ارمغان آورده است، تمسک به مستلزمات وحدت و یگانگی محک جمیع ادّعاهای پای‌بندی به اراده الهی و یا نتیجتاً، علاقه‌مندی به سعادت نوع بشر می‌گردد.

\* \* \*

همه وقایع تاریخ امر بهائی، این آیین را برای انجام اقدامات مهمی که در پیش دارد مجهز ساخته است. این نهضت روحانی حتی در این مراحل اولیه از پیشرفت خود و با وجود محدودیت نسبی منابع کنونی اش، کاملاً شایسته احترامی است که احراز کرده است. شخص ناظر برای درک ارزش موقّعیّت‌های در حال حصول، لازم نیست که دعوی الهی بودن آن را بپذیرد. حتی اگر به عنوان پدیده‌ای دنیوی به این آیین نگریسته شود، ماهیت و دست‌آوردهای جامعه بهائی به تنهایی کافی است که توجه نفوسی را که به طور جدی نگران بحران مدنیّت کنونی هستند به خود معطوف سازد، زیرا این پیروزی شاهد صادقی است بر این مدّعا که مردم جهان با وجود تنوع وسیع شان، می‌توانند بیاموزند که همانند نژادی واحد در یک وطن جهانی واحد با هم زندگی کنند، با هم کار کنند و با هم به خرسندی و کامروایی دست یابند.

واقعیتی که بدان اشاره رفت، خود به تنهایی و بدون آنکه دلیل دیگری لازم داشته باشد ضرورت و فوریت نقشه‌های متوالی طرح شده از طرف بیت العدل اعظم جهت ترویج و تحکیم دیانت بهائی را تأیید می‌کند. سایر مردم

جهان کاملاً حق دارند که از گروه مردمی که خود را صادقانه متعهد به تحقق آرمان وحدت عالم انسانی مندمج در آثار حضرت بهاء الله می‌داند، انتظار داشته باشند که با جدّیتی فزاینده به کمک برنامه‌های بهبود اجتماعی که موفقیت‌شان دقیقاً وابسته به نیروی اتحاد است بپردازد. برآوردن این انتظار مستلزم آنست که جامعه بهائی با سرعتی روزافزون رشد کند، منابع انسانی و مادّی اختصاص یافته به برنامه‌هایش را چندین برابر نماید و استعدادهای بس متنوع‌تری را به کارگیرد تا بتواند همکار و شریک کارآمدی برای نهادهای هم‌فکر باشد. به موازات اهداف اجتماعی این تلاش، باید به اشتیاق میلیون‌ها نفر از مردم ارج نهاد، مردمی که مشتاق فرصتی هستند که به یک زندگی توأم با خدمت و مشحون از معنایی پایدار دست یابند، مردمی مخلص و صمیمی که گرچه هنوز از رسالت حضرت بهاء الله آگاه نشده‌اند، ولی از بسیاری از آرمان‌های آیین آن حضرت الهام گرفته‌اند.

بنا بر این چنین به نظر می‌رسد که فرهنگ رشد سیستماتیک که در جامعه بهائی در حال ریشه گرفتن است بهترین پاسخی است که دوستان می‌توانند به چالشی که در این اوراق مورد بحث قرار گرفته است بدهند. تجربه یک مطالعه عمیق و مستمر در کلام خلاق الهی به تدریج انسان را از چنگ توهمات مادّی که حضرت بهاء الله آن را "اشارات مظاهر شیطانی"<sup>۱۲۳\*</sup> نامیده است، آن چیزی که بر جامعه بشری سایه افکنده و انگیزه دگرگونی و پیشرفت را فلج کرده است، آزاد می‌سازد. مطالعه آیات الهی در انسان این توانمندی را پرورش می‌دهد که بتواند به دوستان و آشنایانش کمک کند تا اشتیاق خود را نسبت به وحدت و یگانگی با سنجیدگی و خردمندی به مرحله عمل درآورند. ماهیت فعالیت‌های اساسی

\* متن کامل: "ولیکن ای برادر من، شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع غبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید و صدر را که سرپرورد و جلوس محبت محبوب ازلی است لطیف و نظیف نماید."

نقشه جاری یعنی کلاس‌های کودکان، جلسات دعا و حلقه‌های مطالعه به نفوس بسیاری که هنوز خود را بهائی نمی‌دانند فرصت می‌دهد تا آزادانه در این فرایند شرکت کنند. نتیجه این کار به وجود آمدن جمعی بوده است که به سزا "جامعه علاقه‌مندان" نامیده شده‌اند. تجربه نشان می‌دهد که وقتی دیگران از مشارکت در این فعالیت‌ها بهره‌مند می‌شوند و اهدافی را که آیین بهائی پی‌گیری می‌کند می‌پذیرند آنان نیز علاقه‌مند می‌گردند که به عنوان عناصری فعال به پیشبرد مقاصد حضرت بهاء‌الله همّت گمارند. گذشته از تحقق اهداف نقشه جاری، اجرای صمیمانه و فعّالانه آن بالقوه توان آن را دارد که مشارکت جامعه بهائی را در گفتمان عمومی درباره مسئله‌ای که حیاتی‌ترین مشکل پیش روی نوع بشر گردیده است به نحو وسیعی افزایش دهد.

اما اگر بهائیان بخواهند مأموریتی را که حضرت بهاء‌الله به آنان محوّل فرموده تحقق بخشند مسلماً باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که مساعی آنان برای بهسازی اجتماع و به موازات آن، کوشش برای انتشار امر بهائی، دو اقدام در حال رقابت بایکدیگر نیستند بلکه دو جنبه متقابل یک برنامه منسجم جهانی می‌باشند. تفاوت رویکرد تا حدّ زیادی مربوط به نیازهای متفاوت و مراحل مختلف کاوشی است که دوستان با آن رو به رو می‌شوند. چون اراده آزاد از جمله مواهب فطری روح انسان است، هر نفسی که به جستجوی امر حضرت بهاء‌الله جذب می‌شود باید شخصاً جای خود را در مسیر بی‌انتهای پویش روحانی بیابد و در خلوت‌گاه وجدان خویش و دور از هرگونه فشار، مسئولیت روحانی خود را که این اکتشاف در پی خواهد داشت بسنجد. ولی برای اینکه این شخص، هوش‌مندانه از این خودمختاری استفاده کند باید هم چشم‌اندازی از فرایندهای تغییر که خود او نیز مانند سایر مردم جهان مشمول آنست و هم درک روشنی از مقتضیات آن برای زندگی خویش حاصل نماید. وظیفه جامعه بهائی این است که آنچه در توان دارد انجام دهد تا تمام مراحل

حرکت جهانی نوع بشر به سوی پیوستن مجدد به خداوند را یاری دهد. الواح نقشه ملکوتی که حضرت عبدالبهاء برای بشر به میراث گذاشته است بهترین دستورالعمل اجرایی برای این منظور است.

بنا بر این، هرچند آرمان وحدت ادیان بدون شک امری اساسی و مهم است اما ابلاغ پیام حضرت بهاءالله به دیگران یک پروژه بین ادیانی نیست. در حالی که ذهن در تکاپوی رسیدن به عین الیقین است روح مشتاق آن است که به حق الیقین نائل گردد. یک چنین ایقان درونی هدف نهایی همه پژوهش‌های روحانی است فارغ از اینکه به سرعت حاصل شود یا به تدریج به دست آید. برای روح، تجربه قبول دینی دیگر یک جنبه نامألوف یا تصادفی کاوش حقیقت دینی نیست، بلکه مسئله‌ای اساسی و محوری است که باید نهایتاً مورد توجه قرار گیرد. بیانات حضرت بهاءالله در این مورد بسیار واضح است و در ذهن کسانی که آرزوی خدمت به آستانش را دارند نیز نمی‌تواند ابهامی وجود داشته باشد، چنان‌که می‌فرماید: ”فی الحقیقه امروز روز مشاهده و اصفا است هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مشرق و لائح باید جمیع آنچه شنیده شد محو نمود و به عدل و انصاف در آیات و بیانات و ظهورات ناظر شد.“<sup>۱۲۴\*</sup>

\* \* \*

یکی از بارزترین ویژگی‌های عصر تجدید بیدار شدن ذهن همگان به آگاهی تاریخی بوده است. از جمله پیامدهای این تحوّل بنیادی در چشم‌انداز بشر که تبلیغ پیام حضرت بهاءالله را به مراتب آسان‌تر می‌کند این است که مردم توان آن را یافته‌اند که اگر به آنان فرصت داده شود دریابند که همه کتب مقدسه

---

\* بر اساس آثار آیین بهائی، منظور از این بیان که ”باید جمیع آنچه شنیده شد محو نمود“ اینست که در مقام کشف حقیقت، نباید اجازه داد که شنیده‌ها و آنچه که شایع است مانعی در این راه ایجاد نماید.

اصل ماجرای پرشور رستگاری را در بستر تاریخی مطرح می‌کنند. با وجود زبان ظاهری رمز و استعاره‌ای که در کتب مقدسه به کار برده شده، دین از طریق حکم بی‌قاعدهٔ سحر و جادو عمل نمی‌کند بلکه فرایندی است که طی آن نوایای الهی در دنیایی مادی که خداوند بدین منظور آفریده است به تدریج تحقق می‌یابد.

کتب مقدسه در این باره عموماً به یک زبان ناطقند: هدف دین نیل بشریت به "یوم الحصاد"<sup>۱۲۵\*</sup> و "یک گله و یک شبان"<sup>۱۲۶</sup> است، به عصر عظیمی است که در آن "واشرفت الارض بنور ربها"<sup>۱۲۷+</sup> و ارادهٔ الهی "چنان‌که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود"<sup>۱۲۸\*</sup>، "الیوم الموعود"<sup>۱۲۹\*</sup> است، یعنی زمانی که "شهر مقدس"<sup>۱۳۰\*</sup> "از آسمان از جانب خدا"<sup>۱۳۱+</sup> فرو خواهد آمد، هنگامی که "کوه خانهٔ خداوند برقلهٔ کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد"<sup>۱۳۲\*</sup>، وقتی که خداوند خواهد پرسید "شما را چه شده است که قوم مرا می‌کوبید و روی‌های فقیران را خرد می‌نمایید"<sup>۱۳۳\*</sup>، روزی که رمز کتب مقدسه که "تا زمان آخر مخفی و مختم شده است"<sup>۱۳۴\*</sup> گشوده خواهد شد و وصول به آستان الهی به صورت اقبال "به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار می‌دهد"<sup>۱۳۵\*</sup> ظاهر خواهد گشت، عصری که برتر از آن است که تا کنون به چشم دیده شده، به ذهن خطور کرده، و به زبان توصیف گردیده است، "کما بدأنا اول خلق نعيده وعداً علينا انا كنا فاعلين."<sup>۱۳۶\*</sup>

بنا بر این هدف آشکار ظهورات متوالی الهی در طول تاریخ این بوده است

\* مضمون: روز خرم برداری

† مضمون: وزمین به نور پروردگارش روشن می‌شود.

‡ مضمون: روزی که وعده داده شده.

§ مضمون: همان‌گونه که ابتدا خلق نمودیم، باز هم خلق خواهیم کرد، آنچه را وعده نماییم، عمل خواهیم کرد.

که نه تنها جوینده را فرداً به سوی رستگاری هدایت کنند بلکه خانواده بشری را جمعاً برای روز رستاخیز و واقعه عظیمی که در پیش است آماده نمایند، روزی که به برکت آن حیات عالم به کلی دگرگون خواهد شد. ظهور حضرت بهاءالله نه مرحله پیش‌گویی و نه مرحله آماده‌سازی برای آن روز است بلکه دقیقاً همان روز موعود است. بر اثر نفوذ این ظهور، نهضت شگفت‌انگیز بنیان‌گذاری ملکوت خداوند بر روی زمین به جریان افتاده و توان‌مندی و قوای لازم برای انجام این وظیفه به اهل عالم عنایت گردیده است. آن ملکوت تمدنی جهانی است مبتنی بر اصول عدالت اجتماعی و مؤید به دست‌آوردهای خرد و روح بشری، دست‌آوردهایی فراتر از آنچه بتوان امروز تصور نمود. حضرت بهاءالله اعلام می‌فرماید که: "امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است ... زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد."<sup>۱۳۷</sup>

خدمت در سبیل این هدف مستلزم درک عمیق تفاوت بنیادینی است که رسالت حضرت بهاءالله را از طرح‌های ایدئولوژیک و سیاسی بشری متمایز می‌سازد. آن خلاء اخلاقی که وقایع هولناک قرن بیستم را به بار آورد نشان داد که بدون کسب حمایت از منبعی دیگر، حدّ نهایی توان‌مندی فکر بشر برای طرح‌ریزی و ایجاد جامعه‌ای آرمانی، حتی با مایه‌گذاردن منابع مالی فراوان، تا به کجا است. مصائب حاصله، درس عبرتی را به نحوی محو‌نشدنی بر ضمیر آگاه بشر حک نموده است. بنا بر این، چشم‌انداز دین برای آینده جهان هیچ گونه وجه اشتراکی با نظام‌های گذشته ندارد و تشابهش با نظام‌های کنونی نیز بسیار ناچیز است. کشش انسان نسبت به دین در واقعیتی نهفته است که شاید بتوان آن را، به اصطلاح، کد ژنتیکِ قوه عاقله توصیف کرد. حضرت مسیح دو هزار سال قبل فرمود: "ملکوت خدا در میان شما است."<sup>۱۳۸</sup> استعارات و تشبیهات زنده آن حضرت مانند "تاکستان"<sup>۱۳۹\*</sup>، و "دانه" که "در زمین نیکو

\* متن کامل: "و مثلی دیگر بشنوید صاحب‌خانه‌ای بود که تاکستانی غرس نموده...."

کاشته شد“<sup>۱۴۰</sup> و ”هر درخت نیکو میوه نیکو می آورد“<sup>۱۴۱</sup> اشاراتی است به امکانات بالقوه نوع انسان، مخلوقی که از روز ازل به عنوان مقصود غایی و عالی ترین نقطه فرایند خلقت، به وسیله خداوند پرورش و تربیت یافته است. ادامه صبورانه این روند کشت و پرورش، وظیفه ای است که حضرت بهاءالله به عهده نفوسی گذاشته است که به عرفان حضرتش و اقبال به امرش نائل شده اند. پس عجب نیست که آن حضرت از موهبتی چنین عظیم با این بیان رفیع یاد می فرماید: ”شماييد انجم سماء عرفان و نسایم سحرگاهان شماييد میاه جاریه که حیات کل معلق به آنست.“<sup>۱۴۲\*</sup>

این فرایند ضامن موفقیت خود می باشد. برای اهل بینش، این خلق جدید در هر گوشه و کنار، عیناً همانند جوانه ای که در وقت معین به درختی بارور، یا کودکی خردسال که به انسانی بالغ تبدیل می شود، نمایان است. ظهورات متوالی پیامبران از جانب پروردگاری مهربان و صاحب اراده، ساکنان کره زمین را به آستانه بلوغ جمعی خود به منزله خلقی واحد رسانده اند. حضرت بهاءالله اکنون عالم انسانی را به بهره برداری از این میراث گران بهای بشری فرامی خواند: ”وما جعله الله الدریاق الأعظم و السبب الأتم لصحته هو اتحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة.“<sup>۱۴۳\*</sup>

\* متن کامل بیان: ”و اهل ایران مع این امر محکم متین که صیت و علو و سموش عالم را احاطه نموده محمود و افسرده اند ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید زحمات خود را به توهمات این و آن ضایع ننمایید شماييد انجم سماء عرفان و نسایم سحرگاهان شماييد میاه جاریه که حیات کل معلق به آنست و شماييد احرف کتاب به کمال اتحاد و اتفاق جهد نمایند که شاید موفق شوید به آنچه سزاوار یوم الهیست براستی می گویم فساد و نزاع و ما یکرهه العقول لایق شأن انسان نبوده و نیست.“

† مضمون: آنچه که خداوند به عنوان بزرگ ترین درمان و کامل ترین وسیله برای سلامت و بهبود عالم مقرر فرموده همانا اتحاد همه اهل عالم بر امری واحد و دینی واحد است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. بطرس بطرس غالی، ۱۹۹۲، دستورالعملی برای صلح: ایجاد صلح و حفظ صلح. گزارش دبیرکل سازمان ملل به بیانیهٔ متخذة اجلاس سران شورای امنیت، ۳۱ ژانویه، نیویورک، ایالات متحدهٔ امریکا).

۲. دیباچهٔ منشور سازمان ملل مسلماً یکی از خلاق‌ترین و پرروح‌ترین نوشته‌ها در تاریخ حاکمیت بشری است:

”ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌المللی و کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر و برای نیل به این هدف‌ها به رفق و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیهٔ حسن هم‌جواری و به متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی و به توسل به وسایل و مجاری بین‌المللی برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نماییم....“

سازمان ملل متحد، ۱۹۹۴، منشور ملل متحد و اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری. بخش اطلاعات عمومی ملل متحد. ۴۰M - April ۱۹۹۴ - DPI/۵۱۱-۹۳۲۴۳ (ترجمه اخذ از سایت: [www.unic-ir.org/about\\_un/manshoor.doc](http://www.unic-ir.org/about_un/manshoor.doc)).

۳. بانک جهانی، ۱۹۹۴، گزارش بانک جهانی (آکسفورد: چاپخانهٔ دانشگاه آکسفورد)، صص ۱۶۳-۱۶۲.

۴. اخیراً تعدادی پیشنهاد دربارهٔ نیاز به تجدید شکل سیستم سازمان ملل در یک زمینهٔ خاص ارائه شده است. مثلاً گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه تغییراتی از قبیل ایجاد یک دفتر مخصوص سازمان ملل تحت عنوان ”دفتر توسعهٔ مستمر“ برای هماهنگ ساختن فعالیت سازمان ملل در عرصهٔ ترویج توسعهٔ هم‌زمان با حفظ محیط زیست را پیشنهاد کرده است. کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، آیندهٔ مشترک ما (آکسفورد: چاپخانهٔ دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۷).

.۵

The Commission on Global Governance, *Our Global Neighborhood* (New York: Oxford University Press, 1995).

۶. بسیاری از متفکران، از جمله ریچارد لیکي (Richard Leakey) دیرین‌شناس، حقیقت یگانگی را شناخته‌اند و به مقتضیات آن برای پیشرفت جامعه بشری پی برده‌اند: ”ما یک نوع هستیم، یک مردم. هر فرد روی زمین در زمرهٔ [انسان‌های] ناطق هوشمند (Homo sapiens) است و تنوعات جغرافیایی‌ای که در بین مردم مشاهده می‌کنیم تنها تفاوت‌هایی بیولوژیکی از موضوع اصلی است. قابلیت انسانی برای فرهنگ پیچیدگی و پیشرفت آن را به طرق مختلف و رنگارنگ ممکن می‌سازد. اختلافات غالباً بسیار عمیق در بین آن فرهنگ‌ها نباید به عنوان انشعاب در بین مردم ملاحظه شود. در عوض فرهنگ‌ها باید به آنچه که در حقیقت هستند تعبیر شوند، یعنی اعلان نهایی تعلق به نوع انسان.“ (ترجمه)

Richard E. Leakey and Rodger Lewin, *Origins: What New Discoveries Reveal about the Emergence of Our Species and Its Possible Future* (New York: Dutton, 1977).

به طور کلی، آثار حضرت شوقی افندی شرحی کامل و موسّع در بارهٔ مفهوم یگانگی بشر ارائه می‌دهد. چکیدهٔ مختصری از این مفهوم از دید بهائیان را در کتاب *نظم جهانی بهائی* می‌توان یافت. (حضرت شوقی افندی، *نظم جهانی بهائی*، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، نشر سوم، کانادا: مؤسسهٔ معارف بهائی، ۲۰۰۶، صص ۳۹-۳۲).

۷. در ارائهٔ این پیشنهاد جامعهٔ جهانی بهائی تنها نیست. کمیسیون حاکمیت جهانی در همسایگی جهانی ما می‌نویسد: شورای عمومی سازمان ملل باید با برگزاری یک ”کنفرانس جهانی در بارهٔ حاکمیت“ در سال ۱۹۹۸ موافقت کند و تصمیمات آن تصویب شده و تا سال ۲۰۰۰ به عمل درآید.

۸. دو ضرب‌المثل متداول این اصل را روشن می‌سازد: ضرب‌المثل ”کوچک زیباست“ که در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ به صورت یک اصل اقتصادی رقم زده شد، در مورد حاکمیت نیز صدق می‌کند. شوماخر (Schumacher) توضیح می‌دهد: ”به نظر می‌رسد که همواره اقل به دو چیز به طور هم‌زمان در امور بشر نیاز است که به صورت ظاهراً هم تلفیق‌ناپذیر و دافع یکدیگرند. ما همیشه هم به آزادی احتیاج داریم و هم به نظم. ما به آزادی بسیاری از وحدت‌های کوچک و مستقل، و در همان حال، به نظم و ترتیب وحدت و هماهنگی به میزانی بزرگ و احیاناً جهانی نیاز داریم.“ (ترجمه)

E. F. Schumacher, *Small Is Beautiful: Economics as if People Mattered* (New York: Harper and Row, 1973), p. 65.

”جهانی فکرکن، محلی عمل کن“، شعاری که به وسیلهٔ فعالان محیط زیست و توسعهٔ جامعه ترویج یافت، چشم‌اندازی را مجسم می‌سازد که در آن نیاز به هماهنگی کلی جهانی با نیاز به خودمختاری محلی و ملی دقیقاً متوازن است.

۹. ”هدف یک سیستم حاکمیت جهانی] به هیچ وجه تخریب بنیان کنونی جامعه نیست بلکه توسعهٔ اساس و تجدید مؤسسات آن به نحوی موافق با مقتضیات و حوایج این جهان دائم‌التغییر است. نه با هیچ تعهد مشروعی در تضاد است و نه هیچ یک از وابستگی‌های اساسی را تضعیف می‌کند. قصدش نه آن است که شعلهٔ وطن‌دوستی موجب و عاقلانه را در دل مردمان خاموش کند و نه آنکه نظام حاکمیت ملی را منسوخ نماید، نظامی که بنفسه برای دفع مفاسد حاصله از تمرکز مفرط امور به غایت ضروری است. مقصدش این نیست که نسبت به تنوع نژادی، اقلیمی، تاریخی، زبان و سنت، افکار، و عادات، که وجه التمايز مردم و ملت‌های دنیا است بی‌اعتنایی نموده و یا سعی در سرکوبی آنها کند. ندایش دعوت به یک وفاداری وسیع‌تر و آملی عظیم‌تر از آن است که تا به حال تحرک بخش نوع بشر بوده است. تأکیدش بر آن است که امیال و منافع ملی تابع نیازهای ضروری یک جهان متحد قرار گیرد. از یک طرف تمرکز مفرط امور را مردود می‌شمارد و از طرف دیگر هر کوششی را برای ایجاد یک نواختی رد می‌نماید.“ (ترجمه) (حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی).

۱۰. در دههٔ ۱۹۳۰ حضرت شوقی افندی که در آن زمان جامعهٔ جهانی بهائی را رهبری می‌فرمود در مرقومه‌ای وظایف و مسئولیت‌های یک محکمهٔ جهانی آتی را اجمالاً تشریح نمود. از جمله مرقوم داشت: ”یک هیئت مقننه ... اعضایش به منزلهٔ امنای کل نوع انسان بالمآل تمام منابع ملت‌های عضو را اداره نمایند و قوانین مورد نیاز برای تنظیم زندگی و رفع حاجات و تعدیل روابط جمیع نژادها و مردمان را وضع نمایند.“ (ترجمه) این نظر هم‌چنین نظر دانش‌پژوهانی مانند جن تینبرگن (Jan Tinbergen) برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصاد می‌باشد که اظهار داشت: ”مشکل نوع بشر دیگر نمی‌تواند به وسیلهٔ حکومت‌های ملی حل شود. آنچه مورد نیاز است یک حکومت جهانی است. بهترین راه دست‌یابی به آن تقویت سیستم سازمان ملل است.“ برنامهٔ توسعهٔ سازمان ملل متحد (UNDP): گزارش توسعهٔ انسانی سال ۱۹۹۴، حاکمیت جهانی برای قرن بیست و یکم (نیویورک: چاپخانهٔ دانشگاه آکسفورد)، ص ۸۸.

۱۱. جامعهٔ جهانی بهائی. پیشنهاداتی به سازمان ملل برای تجدید نظر در منشور، ۲۳ مه ۱۹۵۵.

۱۲. حضرت بهاء‌الله در سراسر نوشته‌های خود مرتباً از واژه‌های ”نظم“، ”نظم جهانی“ و ”نظم بدیع جهانی“ برای توصیف سلسلهٔ تغییرات عظیم جاری در سیاست و زندگی اجتماعی و مذهبی جهان استفاده می‌نماید. در اواخر دههٔ ۱۸۶۰ چنین مرقوم داشت: ”قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع

شبهه“ حضرت بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۱۸۱.

۱۳. حضرت عبدالبهاء، رساله مدتی، کتابخانه مراجع بهائی.

۱۴. مؤسسه تحقیقات سازمان ملل متحد برای توسعه اجتماعی

UNRISD, *States of Disarray: The Social Effects of Globalization* (London: KPC Group, 1995), pp. 106–109.

۱۵. راه‌های بسیاری وجود دارد که یک کمیسیون و یا حتی خود محکمه جهانی می‌تواند از طریق آنها برای تعیین مرزهای منصفانه و عادلانه‌ای برای تمام ملت‌ها اقدام کند. اما این کار هرچند ممکن است هولناک به نظر رسد، ولی بخش مهمی از فرایند ایجاد یک نظم جدید است. حضرت عبدالبهاء چنین مرقوم داشت: ”بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلندهمت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رأیی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسایل و وسایط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشد و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریه هر حکومتی به حدی معلوم مخصص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوای عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سایه گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه به کمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای باقی دائمی فایز گردد.“ حضرت عبدالبهاء، رساله مدتی، کتابخانه مراجع بهائی.

۱۶. طبق مندرجات مقاله‌ای که اخیراً در نیویورک تایمز (*The New York Times*) منتشر

شده اعانات اهدایی در ایالات متحده در سال ۱۹۹۴، ۳.۶٪ به ۱۳۰ بیلیون دلار بالا رفت.

Karen W. Arenson, “Charitable Giving Rose 3.6 % in 1994, Philanthropy Trust Says”

نیویورک تایمز، پنجشنبه، ۲۵ مه ۱۹۹۵، بخش A، ص ۲۲.

۱۷. ”راجع به مسئله زبان بین‌المللی و ارتباط آن با دیانت بهائی، ما بهائیان بسیار مشتاقیم

که یک زبان عمومی هر چه زودتر تعیین شود. ما مدافع هیچ زبان واحدی برای ایفای این نقش نیستیم. اگر دولت‌های عالم در مورد یک زبان موجود و یا یک زبان جدید برای استفاده در سطح بین‌المللی موافقت کنند، ما صمیمانه از آن حمایت خواهیم نمود زیرا آرزو مندیم که هر چه زودتر این قدم در راه اتحاد نوع بشر برداشته شود.“ (ترجمه) (از مرقومه مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۴ از طرف حضرت ولی‌ام‌الله خطاب به یکی از احبّاً) با مطرح کردن این پیشنهاد ما بلیم توجه را به واژه “عمومی” جلب کنیم. تعالیم بهائی تنوع فرهنگی را ارج می‌نهند و ترویج می‌کنند. بنا بر این، ما در این برهه از تاریخ تحمیل یک زبان واحد را در سراسر جهان در نظر نداریم بلکه تصور ما آنست که مردمان و ملت‌ها زبان‌های محلی یا ملی خود را نگاه دارند و در عین حال، هم‌زمان با آن به آموختن یک زبان بین‌المللی نیز تشویق شوند. مطمئناً یک چنین زبان بین‌المللی باید بالمآل به عنوان یک موضوع لازم در تمام مدارس جهان تدریس شود. ولی این مسئله نباید به هیچ وجه مانع جلوه‌های تنوع فرهنگی ملی و محلی گردد.

۱۸. حضرت بهاء‌الله در اواخر صده ۱۸۰۰ میلادی فرمود: “عقرب جمع اهل عالم به یک لسان و یک خط مزین در این صورت هر نفسی به هر بلدی توجه نماید مثل آن است که در بیت خود وارد شده.“ منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۱۱۷، کتابخانه مراجع بهائی.

۱۹. در یک “نوشتر خاص” در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، جیمز توین (James Tobin) برنده “جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۸۱” چنین اظهار نظر می‌کند که “واحد پول یکسان و ثابت” قسمت اعظم، اگر نه تمام، اغتشاش پولی کنونی وابسته به مقادیر هنگفتی از گمانه‌زنی پولی در بازارهای جهانی امروز را از بین خواهد برد. با بیان اینکه هنوز با ایجاد یک پول جهانی احتمالاً فاصله زیادی باقی مانده، به عنوان یک اقدام موقت وضع “مالیات یکنواخت بین‌المللی” آنی را در معاملات ارزش خارجی پیشنهاد می‌کند. برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)، گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، مالیاتی بر معاملات ارزی بین‌المللی (نیویورک: چاپخانه دانشگاه آکسفورد)، ص ۷۰.

۲۰. حضرت بهاء‌الله اصل امیّت جمعی را بیش از یک قرن پیش در نامه‌هایی خطاب به شاهان و فرمان‌روایان جهان مطرح فرمود: “ان اتحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیة و من حولکم ان انتم من العارفين ان قام احد منکم علی الاخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین“ (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله شماره ۱۱۹، کتابخانه مراجع بهائی).

۲۱. گزارش گروه کار مستقل درباره آینده سازمان ملل متحد. سازمان ملل متحد در دومین نیم‌قرن خود، (چاپخانه دانشگاه ییل، ۱۹۹۵) ص ۱۶.

.۲۲

Glenview Foundation, *The Stassen Draft Charter for a New United Nations to Emerge from the Original, to Serve World Peace and Progress for the Next Forty Years* (Philadelphia: Glenview Foundation, 1985).

Grenville Clark and Louis B. Sohn, *World Peace through World Law* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1966).

Keith Hindell, "Reform of the United Nations?", *The World Today: Journal of the Royal Institute of International Affairs* (United Kingdom), vol. 48, no. 2 (Feb. 1992), pp. 30–33.

John Logue, "New World Order Means Reformed U.N.," *World Federalist News*, July 1992.

Benjamin B. Ferencz and Ken Keyes Jr., *Planethood: The Key to Your Future* (Coos Bay, Oregon: Love Line Books, 1991).

Boutros Boutros-Ghali, *An Agenda for Peace: Peace-Making and Peace-Keeping*. Report of the Secretary-General Pursuant to the Statement Adopted by the Summit Meeting of the Security Council, January 31 (New York: United Nations, 1992).

۲۳. این بدان معنا نیست که اقدامات برای منع این گونه سلاح‌ها باید تا ایجاد کامل و استقرار این قوا به تعویق افتند. ما از صمیم قلب از اقدامات جاری برای تجدید قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و استقرار مستحکم پیمان منع آزمایش‌های هسته‌ای و هم‌چنین کوشش بیشتر برای از بین بردن سلاح‌های اتمی، شیمیایی و یا بیولوژیکی حمایت می‌کنیم. همین طور، فعالیت‌های شدیدتری برای محدود کردن و کنترل سلاح‌های معمولی مانند مین‌های زمینی که بی‌هدف سبب کشتار می‌شود، باید به عمل آید.

۲۴. محبوب‌الحق، ۱۹۹۴. مشاور عالی مدیر برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP). سرپرست گروهی که گزارش‌های (سالانه) توسعه انسانی UNDP را تهیه می‌کند، گزارش‌هایی که در سال‌های اخیر بینش‌های جدیدی به تئوری و عمل توسعه وارد نموده، از جمله مفاهیم تازه‌ای در مورد امنیت انسان.

.۲۵

Erskine Childers, ed., *Challenges to the United Nations: Building a Safer World* (New York: St. Martin's Press, 1994), pp. 21–25.

۲۶. جان هدلستون (John Huddleston)، در جستجوی عدالت اجتماعی. ترجمهٔ حوریوش رحمانی، (بندورا، استرالیا: سنچری پرس، ۱۹۹۸).

۲۷. قریب هفتاد و پنج سال قبل حضرت عبدالبهاء پیشنهاد زیر را برای یک دادگاه جهانی آینده ارائه فرمود: "مجالس ملیّه هر دولت و ملت یعنی پارلمان‌ت اشخاصی از نخبهٔ آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولی و بین مللی مطلع و در فنون متفنن و براحتیاجات ضروریّهٔ عالم انسانی در این ایام واقف و مشخص یا سه شخص انتخاب نمایند به حسب کثرت و قلت آن ملت این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمان‌ت انتخاب شده‌اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و هم چنین مجلس شیوخ و هم چنین هیئت وزرا و هم چنین رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند از این اشخاص محکمهٔ کبری تشکیل می‌شود و جمیع عالم بشر در آن مشترک است زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملتست چون این محکمهٔ کبری در مسئله‌ئی از مسائل بین‌المللی یا بالاتفاق یا بالا کثریّه حکم فرماید نه مدعی را بهانه‌ئی ماند نه مدعی علیه را اعتراضی هرگاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمهٔ کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا ظهیر این محکمهٔ کبری جمیع دول و ملل عالمند ملاحظه فرمایید که چه اساس متینی است ولکن از جمعیت محدود و محصور مقصود چنانکه باید و شاید حصول نیابد." منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، (لانگهین، آلمان: مؤسسهٔ مطبوعات امری، ۱۹۷۹) صص ۲۹۷-۲۹۶.

۲۸. مثلاً در حال حاضر اختیارات این دادگاه محدود به موارد زیر است:

۱. مواردی که طرفین با موافقت مخصوص توأمأ به آن مراجعه می‌کنند،

۲. امور مربوط به یک عهدنامه یا قرارداد جاری که مشمول مراجعه به این دادگاه است،

۳. رده‌های مشخص شده‌ای از اختلافات بین دولت‌هایی که اختیارات این دادگاه را به عنوان الزامی به رسمیت شناخته‌اند.

*Europa World Year Book 1994*, vol. I, International Court of Justice, p. 22.

۲۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، بند ۱۲۲ (کتابخانهٔ مراجع بهائی).

۳۰. دولت‌ها و همکاران آنها باید در نظر داشته باشند که برابری مادی نه حاصل شدنی است و نه مطلوب. تساوی کامل یک خیال واهی است. با این حال در موارد مختلفی در این مسیر به توزیع مجدد ثروت جهان نیاز خواهد بود زیرا واقعاً به نحوی فزاینده آشکار می‌شود که سرمایه‌داری لجام‌گسیخته نیز پاسخی ارائه نمی‌دهد. تا حدودی مقررات و توزیع مجدد برای ترویج عدالت مادی لازم است. از این نظر مالیات بر درآمد اصولاً یکی از منصفانه‌ترین و عادلانه‌ترین وسایل است. هم چنین باید نقشی برای تقسیم داوطلبانهٔ ثروت وجود داشته

باشد — هم در سطح فردی و هم در سطح مؤسسه‌ای. به هر حال باید امکانات مساوی برای پیشرفت و ترقی اقتصادی در تار و پود نظم نوین تنیده باشد. نهایتاً، مهم‌ترین مقررات در هر سیستم اقتصادی مقررات اخلاقی است که در قلوب و اذهان مردم آغاز می‌شود.

۳۱. تأسیس تسهیلات جهانی محیط زیست (GEF) قدم اولیه قابل تقدیری در جهت صحیح است و اگر میزان عملش بزرگ‌تر شده و مأموریتش از نو تعیین شود، به عنوان یکی از ابزاری که می‌تواند پایه‌ای برای تأمین مخارج باشد “دستورکار ۲۱ (Agenda ۲۱)”， می‌تواند در درازمدت مفید باشد.

۳۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر (World Conference on Human Rights). اعلامیه و برنامه عمل وین، ۱۴-۲۵ ژوئن ۱۹۹۳، وین، اتریش.

۳۳. توضیحات بیشتری درباره این مفهوم را در رساله “رفاه عالم انسانی”， بیانیه‌ای از دفتر اطلاعات عمومی جامعه جهانی بهائی، منتشره در فوریه ۱۹۹۵ می‌توان یافت: “آنچه با حس آگاهی که وجه تمایز طبیعت انسان است نزدیک‌ترین ارتباط را دارد، جستجوی خود شخص برای کشف حقیقت می‌باشد. آزادی تحقیق و تفحص در هدف از هستی و هم‌چنین آزادی برای پرورش استعدادهای مودوعه در طبیعت انسانی که این تفحص را ممکن می‌سازد، نیازمند حفظ و حراست است. انسان‌ها باید در دانستن آزاد باشند. با اینکه این گونه آزادی‌ها غالباً مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و با اینکه اجتماع کنونی چنین سوء استفاده‌ای را شدیداً دامن می‌زند به هیچ وجه از اهمیت میل غریزی انسان به دانستن کاسته نمی‌شود.

”همین گزینه تمیزدهنده ضمیر آگاه انسان است که الزام اخلاقی نسبت به رعایت بسیاری از حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های وابسته به آن را فراهم می‌سازد. آموزش و پرورش همگانی، آزادی نقل و انتقال، دسترسی به اطلاعات و امکان مشارکت در حیات سیاسی، همگی جنبه‌هایی از عملیات این گزینه‌اند که نیاز به تضمین صریح جامعه بین‌المللی دارند. همین استدلال در مورد آزادی اندیشه و باور، شامل آزادی مذهبی، همراه با حق داشتن نظر و ابراز آن به نحوی شایسته نیز صادق است.

”از آنجا که نوع بشره‌یتی واحد و تقسیم‌ناپذیر است هر یک از اعضای نوع انسان به منزله امانتی در تکفل کل یا به عرصه هستی می‌گذارد. این تکفل مبنای اخلاقی بسیاری از سایر حقوق را — در وهله اول حقوق اقتصادی و اجتماعی که ارگان‌های سازمان ملل در تعریف آن می‌کوشند — تشکیل می‌دهد. امنیت خانه و خانواده، تملک املاک، و حق برخورداری از حریم خصوصی، همه از متضمنات این تکفل است. تعهدهای جامعه در قبال فرد از جمله شامل تأمین شغل، بهداشت جسمانی و روانی، امنیت اجتماعی، دست‌مزد عادلانه، استراحت و تفریح، و

بسیاری دیگر از انتظارات معقول و موجّه هریک از اعضای اجتماع است. "اصل تکمّل جمعی هم‌چنین این حقّ را برای هر فرد ایجاد می‌کند که انتظار داشته باشد که آن دسته از شرایط فرهنگی که در ساختن هویت او نقشی اساسی دارد از حمایت قوانین ملی و بین‌المللی برخوردار باشد. عیناً همانند نقشی که خزانه ژن (gene pool) در زندگی بیولوژیکی نوع بشر و محیط زیست او بازی می‌کند، غنای عظیم تنوع فرهنگی حاصله در طی هزاران سال نیز نقشی حیاتی در توسعه اجتماعی و اقتصادی نژاد بشری که طلوع دوران بلوغ جمعی خود را مشاهده می‌کند ایفا می‌نماید. این ذخایر فرهنگی نمایان‌گر میراثی است که باید به آن فرصت داده شود تا در یک تمدن جهانی به ثمر برسد. از یک طرف باید از خفگان نمودهای فرهنگی در زیر فشار مادّی‌گرایی حاکم بر عصر حاضر جلوگیری شود و از طرف دیگر فرهنگ‌ها باید بتوانند در بافت و روال دائم التّغییر تمدن، فارغ از سوء استفاده به منظور دسته‌بندی سیاسی، با یکدیگر به تعامل و تبادل پردازند."

۳۴. نهایتاً احترام به حقوق انسانی باید در خانواده شروع شود: "ملل را می‌توان قیاس بر افراد عائله کنیم عائله متشکل از افراد است و هر ملّتی نیز متشکل از افراد و اشخاص و اگر جمیع ملل را جمع کنید یک عائله عظیمه گردد و این واضح است که نزاع و جدال بین افراد یک عائله سبب خرابیست همین نوع جنگ و حرب مابین ملل مورث انهدام عظیم است." (خطابه مبارک در انجمن تئوسفی‌ها، نیویورک، ۲۹ مه ۱۹۱۲، خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صص ۹۹-۹۸).

"انسان چون اندکی ترقّی فکری یابد و همتش بلند گردد در فکر آن افتد که عموم عائله را جلب منفعت و دفع مضرت نماید زیرا راحت و نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند و چون فکرش توسعه بیشتر یابد و همتش بلندتر گردد در فکر آن افتد که ابناء ملت و ابناء وطن خویش را جالب منفعت و دافع مضرت شود هر چند این همت و فکر از برای خود او و خاندان او بلکه عموم ابناء ملت و وطن او مفید است ولیکن از برای ملل سایر مورث ضرر است زیرا به جان بکوشد که جمیع منافع عالم انسانی را راجع به ملت خویش و فواید روی ارض را به عائله خود و سعادت کلیّه عالم انسانی را تخصیص به خود دهد و هم چو داند که ملل سایر و دول مجاوره هر چه تدنّی نمایند ملت خویش و وطن خود ترقّی نماید تا در قوت و ثروت و اقتدار به این وسیله بر سایرین تفوّق یابد و غلبه کند اما انسان الهی و شخص آسمانی از این قیود مبراست و وسعت افکار و علویّت همت او در نهایت درجه است و دایره افکار او چنان اتّساع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و مضرت کلّ ملل و دول را عین مضرت دولت و ملت خویش بلکه خاندان خود بلکه عین مضرت نفس خود شمرد لهذا به جان و دل به قدر امکان بکوشد که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و

دفع مضرت از عموم ملل نماید و در علویت و نورانیت و سعادت عموم انسان بکوشد فرقی در میان نگذارد.“ (خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صص ۳۶-۳۵).

۳۵. ”چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد و بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع. مساوات حقوق بین ذکور و اناث منع حرب و قتال است زیرا نساء راضی به جنگ و جدال نشوند. این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمی شوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند. جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده، آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد هیچ مادری راضی نمی شود و لو هر اوهامی به عنوان محبت وطن و وحدت سیاسی وحدت جنس وحدت نژاد و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند. لهذا وقتی که اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد و هیچ اطفال انسانی را فدای اوهام نخواهند کرد.“ (خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صص ۳۶-۱۳۵).

۳۶. از جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت نساء و رجالست که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید آگریک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضیل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال.

۳۷. ”در قدیم دنیا با زور اداره می شد و مرد چون جسماً و فکراً از زن زورمندتر و پرخاش جوتر بود بر او غالب و مسلط بود. ولی حال وضع در تغییر است. به مرور اعمال زور و عنف، غلبه خود را از دست می دهد و هوشیاری، فراست فطری و خصایل روحانی محبت و خدمت که در زن قوی است، نفوق و برتری می یابد. لهذا عصر جدید عصری خواهد بود که کم تر تابع صلابت مردان و بیشتر آمیخته با عواطف و نوایای زنان خواهد بود؛ یا به بیانی صحیح تر، عصری خواهد بود که در آن عناصر مذکر و مؤنث تمدن از تعادل بیشتری برخوردار خواهند بود.“ (ترجمه) (بیان حضرت عبدالبهاء در کشتی سدریک هنگام ورود به نیویورک، نجم باختر جلد سوم، شماره ۳، ص ۴).

۳۸. این اصل که در تعلیم و تربیت دختران باید نسبت به پسران اولویت داشته باشند، یکی از اصول اولیه در تعالیم بهائی است. حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات خود در سال ۱۹۱۲ چنین فرمودند: ”[حضرت بهاء الله] هم چنین وحدت ادیان را زیرا جمیع ادیان الهیه اساسش حقیقت است و حقیقت تعدد قبول نکند حقیقت یکیست اساس جمیع انبیای الهی حقیقت است اگر حقیقت نباشد باطل است و چون اساس حقیقت است لهذا بنیان ادیان الهی یکیست نهایت اینست که تقالیدی به میان آمده آداب و رسوم و زوائدی پیدا شده

این تقالید از انبیا نیست این حادث است بدعت است و چون این تقالید مختلف است سبب اختلاف ادیان شده اما اگر ما این تقالید را دور بیندازیم و حقیقت اساس ادیان الهی تحرّی کنیم یقین است که متحد می‌شویم و هم‌چنین وحدت نوع را اعلام نمود که نساء و رجال کل در حقوق مساوی به هیچ وجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج به تربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه‌ئی نیست که امتیازی نخواهد ماند ... تربیت نساء اعظم و اهمّ از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت می‌کند اول معلّم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران ناقص باشند اطفال نادان و جاهل گردند. همین طور حضرت بهاء‌الله وحدت تربیت را اعلان نموده که به جهت اتّحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجالاتاً و نساءً دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تام بین بشر حاصل شود.“ (خطایات حضرت عبدالبهاء جلد ۲، صص ۱۳۵).

۳۹

Lawrence H. Summers, Vice President and Chief Economist for the World Bank, *Investing in All the People*, 1992;

هم‌چنین نگاه کنید به

*Making the Case for the Gender Variable: Women and the Wealth and Well-being of Nations, Technical Reports in Gender and Development* (USAID Office of Women in Development, 1989).

۴۰. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۲۹۱.

۴۱. راه‌بردهای آینده‌نگر ناپروبی برای پیشرفت زنان، متّخذ در کنفرانس جهانی زنان برای بررسی دستاوردهای دههٔ زنان سازمان ملل متحد: برابری، پیشرفت و صلح، ناپروبی کنیا، ۱۵-۲۶ ژوئیه ۱۹۸۵.

۴۲. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۲۹۳.

۴۳. اعلامیهٔ بین‌ادیانی تحت عنوان ”به سوی اخلاق جهانی“ که توسط مجمعی از رهبران مذهبی و روحانی، در واقع از تمام ادیان عمده و جنبش‌های روحانی، در اجلاس ۱۹۹۳ پارلمان ادیان جهان در شیکاگو تهیّه شد، پیشنهاد می‌کند که در حقیقت برای همهٔ ادیان جهان ممکن است که در این مورد زمینه‌های مشترک بسیاری بیابند. این اعلامیه بیان می‌کند: ”ما تأکید می‌کنیم که در تعالیم ادیان مجموعهٔ مشترکی از ارزش‌های اساسی به چشم می‌خورد که اساس يك اخلاق جهانی را تشکیل می‌دهد ... رهنمودهای کهنی برای رفتار

آدمی وجود دارند که در تعالیم ادیان جهان به چشم می‌خورند و شرایط لازم برای تحقق یک نظم جهانی ماندگارند.“ (ترجمه مصطفی ملکیان در سایت نیلوفر:

<http://nojavanam.blogfa.com/page/peaceday14>.

۴۴. این قانون طلایی، یعنی آموزه‌ای که باید با دیگران همان طور رفتار کنیم که می‌خواهیم با ما رفتار شود، نکته‌ای اخلاقی است که به صورت‌های مختلف در تمام ادیان بزرگ تکرار شده است:

• آیین بودایی: “دیگران را میزبان همان‌طور که نمی‌خواهی خودت آزاده شوی.“ اودانا

وارگا (Udana-Varqa/Varga) ۵: ۱۸ (ترجمه)

• آیین زرتشتی: “تنها آن طبیعتی نیکوست که آنچه را برای خودش نیکو نیست به دیگران

روا ندارد.“ دادستان دینکرد (Dadistan-i Dinik) ۵: ۹۴. (ترجمه)

• آیین یهودی: “آنچه نزد تو منفور است به دوست مکن. اینست کل قانون، مابقی تماماً

توضیحات است.“ (ترجمه) (تلمود، شبات، ۳۱ الف)

• آیین هندو: “اینست جوهر پرهیزکاری: با دیگران آن‌گونه رفتار کن که می‌خواهی با تو

رفتار شود. با همسایه‌ات رفتاری نکن که دوست نداری او با تو کند.“ (ترجمه) مهابهاراتا

(Mahabharata)

• آیین مسیحی: “با مردم آن‌گونه رفتار کن که انتظار داری با تو رفتار کنند.“ (لوقا، ۶: ۳۱)

• آیین اسلام: “هیچ یک از شما مؤمن نیستید مگر کسی که برای برادرش همان را بخواهد

که برای خودش می‌خواهد.“ (ترجمه)

• آیین تائوئیسم (Taoism): انسان خوب “باید نسبت به گرایش‌های شرورانه دیگران ترحم

ورزد؛ سود آنان را سود خود داند، و هم‌چنین ضررهای آنان را.“ (ترجمه) (تائی - شانگ

(The Thai-Shang)

• آیین کنفوسیوس: “مطمئناً اینست پند محبت صمیمانه: با دیگران رفتاری نکن که

نمی‌خواهی آنان با تو آن‌گونه رفتار کنند.“ گفتارها، ۲۳، XV

• آیین بهائی: “شخص مجاهد ... آنچه برای خود نمی‌پسندد برای غیر نپسندد و نگوید

آنچه را وفا نکند.“ (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، بند ۱۲۵، کتابخانه مراجع بهائی.)

۴۵. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی، ص ۱۶۸.

۴۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین -

آلمان: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی)، ص ۱۰۵.

۴۷. حضرت بهاء‌الله، آثار قلم‌اعلی، جلد ۱، (کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۶)،

ص ۳۳۴.

۴۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده. ص ۱۰۱.

۴۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۴۳، کتابخانه مراجع بهائی.
۵۰. بیانات نمایندگان: لویس گوشیکن (Luis Gushiken) و ریتا کاماتا (Rita Camata). برازیلیا، ۲۸ مه ۱۹۹۲.
۵۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین-آلمان: لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، نشر اول، ۱۳۷ بدیع)، ص ۳۸.
۵۲. حضرت بهاء‌الله: لوح خطاب به شیخ محمدتقی اصفهانی (چاپ مصر)، ص ۱۱، کتابخانه مراجع بهائی.
۵۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۱۳۱، کتابخانه مراجع بهائی.
۵۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲ (مصر، فرج‌الله ذکی الکردی، ۱۹۲۷)، ص ۱۸۳.
۵۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۹۶، کتابخانه مراجع بهائی.
۵۶. حضرت ولی‌امرالله، توفیعات مبارکه- خطاب به احبابی شرق (لانگنهاین-آلمان، ۱۹۹۲)، (ص ۹۹-۱۰۰).
۵۷. حضرت بهاء‌الله: کلمات مکنونه عربی، شماره ۲، کتابخانه مراجع بهائی.
۵۸. حضرت بهاء‌الله: آیات الهی، جلد اول، ص ۱۴.
۵۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۱۰۶، کتابخانه مراجع بهائی.
۶۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۴، کتابخانه مراجع بهائی.
۶۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۴، کتابخانه مراجع بهائی.
۶۲. آثار قلم اعلی، جلد ۲، مجموعه مجلّات ۲، ۳ و ۴، شماره ۶۸.
۶۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله (لانگنهاین-آلمان: لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، نشر اول، ۱۴۱ بدیع)، شماره ۶۱.
۶۴. همانجا، شماره ۱۶.
۶۵. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین-آلمان: لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، نشر اول، ۱۳۷ بدیع)، ص ۱۵.
۶۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۱۷.
۶۷. لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، (لانگنهاین-آلمان: لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، نشر اول، ۱۳۸ بدیع)، ص ۸۷.
۶۸. حضرت بهاء‌الله، کتاب ایتقان (هوفهایم، آلمان: لجنه ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی، چاپ اول، ۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی)، پاراگراف ۲۱۶.
۶۹. همانجا، پاراگراف ۲۱۶.
۷۰. همانجا، پاراگراف ۱۰۴.

۷۱. همانجا، پاراگراف ۱۰۶.
۷۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۲۲.
۷۳. ادعیه حضرت محبوب (باندورا- استرالیا: سنچری پرس، ۲۰۰۴)، ص ۸۹.
۷۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۲۷.
۷۵. همانجا، شماره ۱۰۹.
۷۶. همانجا، شماره ۸۱.
۷۷. جولیان هاكسلی، نقل از كتاب:
- Julian Huxley, cited by Pierre Teilhard de Chardin, *The Phenomenon of Man* (London: William Collins, Sons & Co. Ltd., 1954), p. 243.
- هم چنین نگاه کنید به
- Julian Huxley, *Knowledge, Mortality, and Destiny* (New York: Harper & Brothers, 1957), p. 13.
۷۸. حضرت ولی امر الله، ترجمه.
۷۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۷۸.
۸۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۳۲.
۸۱. حضرت بهاء الله، كتاب اقدس، بند ۱۸۲.
۸۲. حضرت بهاء الله، كتاب ايقان، پاراگراف ۴.
۸۳. همانجا، پاراگراف ۸.
۸۴. همانجا، پاراگراف ۱۳.
۸۵. همانجا، پاراگراف ۱۴.
۸۶. انجيل متی، باب ۱۳، آیه ۲۵.
۸۷. همانجا، باب ۱۳، آیه های ۳۰-۲۹.
۸۸. قرآن کریم، سورة ۷، آیه ۳۳.
۸۹. حضرت بهاء الله، كتاب اقدس، بند ۹۹.
۹۰. الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض ([طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع)، ص ۸۸.
۹۱. آرشیو مرکز جهانی.
۹۲. كتاب اشعیا نبی، باب ۴۵، آیه ۵.
۹۳. رساله اول پولس به تیموتاؤس، باب ۱، آیه ۱۷.
۹۴. قرآن کریم، سورة ۳، آیه ۷۳.

۹۵. همانجا، سورهٔ ۲، آیهٔ ۱۷۷.
۹۶. انجیل متی، باب ۵، آیهٔ ۱۳.
۹۷. همانجا، باب ۵، آیهٔ ۱۴.
۹۸. کتاب میکاه نبی، باب ۶، آیهٔ ۸.
۹۹. انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیهٔ ۶.
۱۰۰. قرآن کریم، سورهٔ نور، آیهٔ ۳۵.
۱۰۱. تورات، سفر پیدایش، باب ۱۷، آیهٔ ۷.
۱۰۲. گیتا (بهگود گیتا)، ترجمه محمدعلی موحد (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۴ شمسی)، فصل ۴، ص ۹۰.
۱۰۳. تورات، سفر تشبیه، باب ۳۴، آیهٔ ۱۰.
۱۰۴. انجیل یوحنا، باب ۵، آیه‌های ۴۷-۴۵.
۱۰۵. قرآن کریم، سورهٔ ۲، آیهٔ ۱۳۶.
۱۰۶. از خطابات حضرت عبدالبهاء که اصل آن به انگلیسی ثبت شده مندرج در کتاب:  
*The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912*, revised edition (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1995), p. 326.
۱۰۷. انجیل یوحنا، باب ۱، آیهٔ ۱۰.
۱۰۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شمارهٔ ۱۰۶.
۱۰۹. آبراهام لینکلن، بازگو شده در:  
Abraham Lincoln, quoted in *Inaugural Addresses of the Presidents of the United States* (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1989).
۱۱۰. قرآن کریم، سورهٔ ۲۱، آیهٔ ۱۰۴.
۱۱۱. حضرت بهاء‌الله، کتاب اقدس، بند ۵.
۱۱۲. لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، ص ۴۳.
۱۱۳. حضرت ولی‌امرالله، ترجمه.
۱۱۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شمارهٔ ۱۱۹.
۱۱۵. همانجا، شمارهٔ ۱۰۶.
۱۱۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۷۶.
۱۱۷. همانجا، صفحهٔ ۱۰۲.
۱۱۸. آرشیو مرکز جهانی.

۱۱۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۳۲.
۱۲۰. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول (ویلست: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۷۹ میلادی)، ص ۲۴۷.
۱۲۱. آثار قلم اعلی، جلد ۳، مجموعه مجلدات ۵، ۶ و ۷ (کانادا: مؤسسه معارف امری، ۱۶۳ بدیع، ۱۳۸۴ شمسی، ۲۰۰۶ میلادی)، شماره ۱۸۱.
۱۲۲. الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء (پاکستان: محفل ملی بهائیان پاکستان)، ص ۲۷.
۱۲۳. حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، پاراگراف ۲۱۳.
۱۲۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۷.
۱۲۵. آثار قلم اعلی، جلد ۱، شماره ۱.
۱۲۶. انجیل یوحنا، باب ۱۰، آیه ۱۶.
۱۲۷. قرآن کریم، سوره ۳۹، آیه ۶۹.
۱۲۸. انجیل متی، باب ۶، آیه ۱۰.
۱۲۹. قرآن کریم، سوره ۸۵، آیه ۲.
۱۳۰. مکاشفات یوحنا، باب ۲۱، آیه ۲.
۱۳۱. همانجا، باب ۳، آیه ۱۲.
۱۳۲. کتاب اشعیا، باب ۲، آیه ۲.
۱۳۳. همانجا، باب ۳، آیه ۱۵.
۱۳۴. کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۹.
۱۳۵. کتاب اشعیا، باب ۶۲، آیه ۲.
۱۳۶. قرآن کریم، سوره ۲۱، آیه ۱۰۴.
۱۳۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۴.
۱۳۸. انجیل لوقا، باب ۱۷، آیه ۲۱.
۱۳۹. انجیل متی، باب ۲۱، آیه ۳۳.
۱۴۰. همانجا، باب ۱۳، آیه ۲۳.
۱۴۱. همانجا، باب ۷، آیه ۱۷.
۱۴۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۹۶.
۱۴۳. همانجا، شماره ۱۲۰.

**Sarbulandíy-i-Írán**  
**(The Glory of Iran)**

Selected Messages of the  
Universal House of Justice  
and Statements of the  
Bahá'í International Community

© National Spiritual Assembly of Germany

Bahá'í Verlag GmbH

Hofheim-Germany

174 B.E - 2017 A.D.

ISBN: 978-3-87037-883-7

Order-no: 007-029-S-FA

# **Sarbulandíy-i-Írán**

## **(The Glory of Iran)**

Selected Messages of the  
Universal House of Justice  
and Statements of the  
Bahá'í International Community

**Bahá'í Verlag**